

- بررسی ویژگی‌های اخلاق اجتماعی از دیدگاه سعدی بر اساس قرآن و حدیث
امید انصاری کیا، علی جاوید
- بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی حوزه‌ی عشق با استناد بر شواهدی از آثار افغانی
وایشی گورو
سانازتقی پوری حاجبی، کامران پاشایی فخری، پروانه عادل زاده
- تحولات فمینیسمی و پسا فمینیسمی در دو دهه داستان‌نویسی بلقیس سلیمانی بر پایه
شخصیت‌پردازی زنان
سیده نگین چهر مصطفوی، مریم مجیدی، زهرا قرقی
- سبک فکری زیدری نسوی در بیان سختی‌ها و بلاهای وارده در عصر هجوم تاتار
و مقایسه آن با قرآن و سنت
مهدی ربطی، خدابخش اسداللهی، احمد رضا نظری چروده، نصراله زیرک گوشلوندانی
- بررسی مضمون‌های تاریخی نفثه‌المصدر زیدری نسوی با تکیه بر احادیث
معصومه صفدری، امیراسماعیل آذر، ساره زیرک
- بررسی تطبیقی رئالیسم انتقادی با تکیه بر رمان (رمان جای خالی سلوچ و النهایات
(پایان‌ها))
زهرا محمودآبادی، شکوه السادات حسینی
- بررسی تطبیقی مضامین ارتباطات غیرکلامی در غزلیات عرفی شیرازی با تأکید بر
سمبولیسم اجتماعی
طاهره موسی زاده اهنق، صفا تسلیمی، حسنعلی عباسپور اسفدن، ماندانا علیمی
- بررسی و تحلیل ادبیات اقلیمی جنوب و مولفه‌های مکتب پست‌مدرن - با نگاهی به داستان
کولی کنار آتش منبر و روانی پور
فرشته موسی‌ئی، فریدون طهماسبی، شبنم حاتم پور، فرزانه سرخی

به نام خداوند جان آفرین
حکیم سخن در زبان آفرین

فصلنامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

شاپا: ۸۴۸۷-۲۲۵۱

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

معاونت پژوهشی

سال پانزدهم، شماره‌ی چهارم (پیاپی ۴۰)

زمستان ۱۴۰۳



واحد فسا

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی
صاحب امتیاز: دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا
مدیر مسئول: دکتر سید محسن ساجدی‌راد
سر دبیر: دکتر محمدعلی آتش‌سودا
مدیر داخلی: دکتر مهدی مدن دوست

هیأت تحریریه:

دکتر کاووس حسینی (استاد).....عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز
دکتر سید جعفر حمیدی (استاد).....عضو هیأت علمی دانشگاه تهران
دکتر محمد فشارکی (استاد).....عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد
دکتر محمدعلی آتش‌سودا (دانشیار).....عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا
دکتر جلیل نظری (دانشیار).....عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد پاسوج
دکتر محمدرضا اکرمی (استادیار).....عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا
دکتر سعید قشقایی (استادیار).....عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا

ویراستار فارسی: دکتر محمدعلی آتش‌سودا
ویراستار و مترجم انگلیسی: دکتر امین کریم‌نیا
کارشناس فنی: دکتر محسن رضائی
صفحه آرا: دکتر مهدی مدن دوست
طراح جلد: لاله اکرمی
چاپ و صحافی: انتشارات سازمان مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی

به استناد نامه‌ی شماره‌ی ۸۷/۴۷۲۱۹۷ مورخ ۹۰/۱۲/۱۸ معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه آزاد اسلامی و بر اساس رأی هشتاد و سومین و هشتاد و چهارمین جلسه‌ی کمیسیون بررسی و تأیید مجلات دانشگاه آزاد اسلامی به تاریخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۰، مجله‌ی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا حائز رتبه‌ی **علمی پژوهشی** گردید. هم‌چنین این مجله در پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID) نمایه‌سازی شده است. مجله در رد یا پذیرش مقاله‌ها و ویرایش آن‌ها آزاد است. مقالات رسیده برگردانده نمی‌شود. مسئولیت مطالب مقاله بر عهده‌ی نویسنده است.

نشانی: فسا، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا، دفتر فصل‌نامه‌ی زبان و ادبیات فارسی

تلفن: ۰۷۱-۵۳۳۳۵۲۲۵-۷

نمابر: ۰۷۱-۵۳۳۳۴۳۰۰

پست الکترونیکی: iau.fasa@yahoo.com

پایگاه اینترنتی: adabiatmagazine.iaufasa.ac.ir



تأییدیه درجه علمی

به استناد مصوبات کمیسیون بررسی و تأیید مجلات علمی دانشگاه آزاد اسلامی و براساس رای هشتادوسومین و هشتادوچهارمین جلسه کمیسیون مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۰، مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا دارای شرایط دریافت درجه علمی پژوهشی شناخته شد. این تأییدیه از تاریخ تصویب به مدت یک سال معتبر است.

دکتر عبدالله افشار

معاون پژوهش و فناوری دانشگاه آزاد اسلامی

درج درجه علمی و شماره پروانه در داخلی مجله الزامی است.

شرایط پذیرش مقاله

فصل‌نامه‌ی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا به منظور گسترش تحقیق در زمینه‌ی «زبان و ادب فارسی» و آگاهی علاقه‌مندان به ادب و فرهنگ ایران زمین از نتایج پژوهش‌های محققان و صاحب‌نظران منتشر می‌شود.

الف) شرایط کلی و اولیه:

۱- مقاله باید تحت برنامه Word ۲۰۰۳ به بعد و با قلم نازنین فونت ۱۳ به پایگاه اینترنتی مجله فرستاده شود.

۲- مقالات مستخرج از پایان نامه باید تأیید استاد راهنما را همراه داشته باشد و نام وی نیز در مقاله ذکر شود.

۳- نویسنده باید تعهد نماید که مقاله را هم‌زمان برای هیچ مجله‌ی دیگری ارسال نکرده و تا زمانی که پذیرش آن در مجله‌ی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا مشخص نشده است، آن را برای مجلات دیگر ارسال نکند.

۴- مقاله نباید قبلاً در هیچ نشریه‌ای چاپ شده باشد.

۵- نویسنده باید نشانی، شماره تماس و آدرس پست الکترونیکی خود را به صورت جداگانه در برگ ضمیمه ارسال نماید.

۶- مقاله باید نتیجه‌ی کاوش‌ها و پژوهش‌های علمی نویسنده یا نویسندگان باشد.

۷- مقاله دارای اصالت و ایده‌ی تازه باشد.

۸- در مقاله باید روش تحقیق علمی رعایت شود و از منابع معتبر و اصیل استفاده گردد.

۹- مقالات باید از نوع تحلیلی و نقد علمی باشد، بنابراین مقولاتی مانند ترجمه و گردآوری در حوزه‌ی کار این مجله قرار نمی‌گیرد.

توضیح: مقاله پس از دریافت، ابتدا در هیأت تحریریه بررسی و در صورت داشتن شرایط لازم، برای داوری ارسال می‌گردد. پس از وصول دیدگاه‌های داوران، نتایج آن در هیأت تحریریه مطرح می‌شود و در صورت کسب امتیازات کافی، پذیرش چاپ می‌گیرد.

ب) شرایط نگارش:

۱- ترتیب تنظیم مقاله:

۱-۱- عنوان که باید کوتاه و گویای محتوای مقاله باشد و با خط درشت و سیاه در وسط صفحه نوشته شود.

۲-۱- نام مؤلف یا مؤلفان همراه با درجه‌ی علمی.

۳-۱- چکیده‌ی فارسی که دربردارنده‌ی مضامین اصلی مقاله است (حداکثر ۱۵۰ کلمه).

۴-۱- کلیدواژه‌ی فارسی از ۴ تا ۸ کلمه.

۵-۱- مقدمه که شامل طرح موضوع و پیشینه‌ی تحقیق است و خواننده را برای ورود به بحث اصلی آماده می‌سازد.

۶-۱- متن اصلی شامل بحث و بررسی.

۷-۱- نتیجه‌گیری.

۸-۱- پانویست (در صورت لزوم و بنابر مقتضای متن).

۹-۱- منابع.

۱-۱۰- چکیده‌ی انگلیسی که ترجمه‌ی چکیده‌ی فارسی است و در صفحه‌ای جداگانه نوشته و به ترتیب شامل عنوان مقاله، نام و نام خانوادگی نویسنده، مرتبه‌ی علمی وی، متن چکیده و کلید واژه‌های متن می‌شود.

۲- ارجاع نویسی:

۲-۱- ارجاعات درون متن: پس از متن ارجاعی و داخل پرانتز موارد زیر ذکر می‌شود: نام خانوادگی نویسنده، صفحه و سال. مانند: (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۲۶). در مورد منابع اینترنتی ذکر نام خانوادگی و تاریخ به روز شدن مقاله کافی است. مانند: (موحد، ۱۳۸۹/۲/۱۸)

۲-۲- ارجاعات منابع:

الف: ارجاع به کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده. سال انتشار (داخل پرانتز). نام کتاب (با حروف پررنگ)، نام مترجم یا مصحح، نوبت چاپ، شهر محل نشر: ناشر.

ب: ارجاع به مجله: نام خانوادگی، نام نویسنده. سال انتشار (داخل پرانتز). عنوان مقاله (داخل گیومه)، نام نشریه (با حروف پررنگ)، دوره / سال، جلد، شماره‌ی صفحات (از ص تا ص).

ج: ارجاع به مجموعه مقالات: نام خانوادگی، نام نویسنده. سال انتشار (داخل پرانتز). عنوان مقاله (داخل گیومه)، نام مجموعه مقالات (با حروف پررنگ)، نام و نام خانوادگی گردآورنده، شهر محل نشر: ناشر، شماره‌ی صفحات (از ص تا ص).

د: ارجاع به سایت‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام نویسنده. آخرین تاریخ به روز شدن (داخل پرانتز). عنوان موضوع (داخل گیومه)، ذکر واژه‌ی «منبع»، نشانه‌ی دوقطه، نشانی پایگاه اینترنتی با حروف لاتین از سمت چپ. مانند:

موحد، ضیاء. (۸۹/۲/۱۸). «از روی تئوری نمی‌توان شعر گفت»، منبع: <http://www.fararu.com>

ه: در مورد منابع انگلیسی به همان ترتیب منابع فارسی و از چپ به راست با حروف لاتین عمل می‌شود.

۳- مقاله باید حداکثر در بیست صفحه تنظیم شود و هر صفحه حداکثر دربردارنده‌ی بیست و سه سطر باشد.

۴- اسامی خاص و اصطلاحات لاتین بلافاصله پس از فارسی آن داخل پرانتز و در متن مقاله آورده شود.

۵- در نگارش مقاله اصل جدانویسی و در مورد واژگان با ساخت واحد استفاده از نیم فاصله رعایت شود، مانند: آنچه ← آن چه،

همراه ← همراه، بهتر ← به‌تر، می‌خواهم ← می‌خواهم.

داوران این شماره:

دکتر محمدعلی آتش سودا، دکتر محمدرضا اکرمی، دکتر حسین خسروی، دکتر سمیرا رستمی،
دکتر سیدمحسن ساجدی راد، دکتر قاسم سالاری، دکتر سعید فشقایی، دکتر مریم محمدزاده

فهرست

بررسی ویژگی‌های اخلاق اجتماعی از دیدگاه سعدی بر اساس قرآن و حدیث ۱۱
امید انصاری کیا، علی جاوید

بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی حوزه‌ی عشق با استناد بر شواهدی از آثار
افغانی وایشی گورو ۳۱
سانازتقی پوری حاجبی، کامران پاشایی فخری، پروانه عادل زاده

تحولات فمینیسمی و پسا فمینیسمی در دو دهه داستان‌نویسی بلقیس سلیمانی بر
پایه شخصیت‌پردازی زنان ۵۳
سیده نگین چهر مصطفوی، مریم مجیدی، زهرا قرقی

سبک فکری زیدری نسوی در بیان سختی‌ها و بلاهای وارده در عصر هجوم تاتار
و مقایسه آن با قرآن و سنت ۸۱
مهدی ربطی، خدابخش اسداللهی، احمد رضا نظری چروده، نصراله زیرک گوشلوندانی

بررسی مضمون‌های تاریخی نفثه‌المصدر زیدری نسوی با تکیه بر احادیث ۱۰۷.
معصومه صفدری، امیراسماعیل آذر، ساره زیرک

بررسی تطبیقی رئالیسم انتقادی با تکیه بر رمان (رمان جای خالی سلوچ و النهایات
(پایان‌ها)) ۱۳۱
زهرا محمودآبادی، شکوه السادات حسینی

بررسی تطبیقی مضامین ارتباطات غیرکلامی در غزلیات عرفی شیرازی با تأکید بر
سمبولیسم اجتماعی ۱۴۳
طاهره موسی زاده اهنق، صفا تسلیمی، حسنعلی عباسپور اسفدن، ماندانا علیمی

بررسی و تحلیل ادبیات اقلیمی جنوب و مولفه‌های مکتب پست‌مدرن
-با نگاهی به داستان کولی کنار آتش منیرو روانی پور..... ۱۶۵
فرشته موسی‌ئی، فریدون طهماسبی، شبنم حاتم پور، فرزانه سرخی

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۵، ش ۴ (پیاپی ۴۰)، زمستان ۱۴۰۳

صص: ۲۹-۱۱

شاپا: ۸۴۸۷-۲۲۵۱

بررسی ویژگی‌های اخلاق اجتماعی از دیدگاه سعدی بر اساس قرآن و حدیث

دکتر امید انصاری کیا (نویسنده‌ی مسئول)

گروه زبان و ادبیات فارسی، مرکز یاسوج، دانشگاه پیام نور، یاسوج، ایران

دکتر علی جاوید

استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، پردیس یاسوج، دانشگاه فرهنگیان، یاسوج، ایران

چکیده

کنش آموزش و پرورش در هر کشوری نیازمند کارکنانی با تجربه و توانمند است. با توجه به اینکه در آموزه‌های اسلامی، ویژگی‌های کارکنان و خصایص آنها بیان شده است، هدف پژوهش حاضر بررسی وضعیت اخلاق کار اسلامی کارکنان از دیدگاه سعدی بر اساس قرآن و حدیث است. تحقیق از نوع تحلیلی - توصیفی و با روش کتابخانه‌ای انجام گرفته است. برای گردآوری اطلاعات، آیات و روایات مرتبط با موضوع، در آثار سعدی مورد شناسایی و بررسی قرار گرفته است. در پژوهش حاضر که به اصول، ابعاد، فواید و مدیریت، نظریه‌ها و آثار اخلاق اسلامی در قرآن و ادبیات تعلیمی پرداخته ایم؛ با نقد و بررسی همه‌جوانب اخلاق، بحث عدالت، مدارا، تواضع، سعه صدر، تقوا، تعاون چشمگیرتر و نمود آن‌ها در ادبیات آشکارتر بود.

واژگان کلیدی: اخلاق اجتماعی، کارکنان، حدیث، قرآن و سعدی (مجموعه آثار)

۱- مقدمه

یکی از مسائل مهم بشر در تمام طول تاریخ، تعلیم و تربیت نسل جوان و آماده سازی برای ورود به جامعه بوده است. همواره یکی از نظام های مهم هر کشوری، نظام آموزش و پرورش آن است که رسالت انتقال میراث فرهنگی و تجارب بشری به نسل های بعد و ایجاد تغییرات مطلوب در شناخت آنان را بر عهده دارد. در مدارس، معلمان وظیفه تعلیم و تربیت دانش آموزان را برعهده دارند. آنچه به کلاس درس در نظام آموزشی، روح و هویت می دهد، توانمندی ها و قابلیت های معلمان است که در قالب شیوه ها و روش های تدریس خود را نشان می دهد. درنتیجه تربیت معلمانی شایسته و توانمند برای تحقق اهداف آموزشی هر کشور بسیار ضروری و با اهمیت است. بر همین اساس همان طور که یک ساختمان بلند برای استحکام خود نیاز به پی محکم دارد تا بر آن استوار گردد، بنای تعلیم و تربیت در یک جامعه نیز باید بر پایه های محکم بنا شود تا دوام و بقای آن تضمین گردد؛ و چه مبنایی مستحکم تر از مبنای عمیق و اصیل مکتب جامع اسلام که با مبنای عقلی سازگار است و ریشه در یافته های علمی معتبر دارد (اطهری و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۱۹). مکتب اسلام برای تعلیم و تربیت جایگاه ی والا قائل است. در میان همه عوامل تربیتی، نقش معلم به عنوان مهمترین عامل نظام تعلیم و تربیت، در چگونگی هدایت و یادگیری فراگیران بسیار بارز و قابل توجه است. معلم متعهد با صاحبان مشاغل دیگر متفاوت است. او به فراگیران تنها اطلاعات انتقال نمی دهد، بلکه آموزگار الگوی آنان و مسئول پرورش استعدادهای علمی و معنوی آنان است. نهضت تربیتی اسلام در عرصه تدریس و تعلیم، به ساختن معلمان شایسته، خلاق و برخوردار از فضیلت توجه نموده است. از دیدگاه تعلیم دینی، جایگاه معلمی در نظام اسلام، منصبی الهی است و معلم عهده دار مسئولیت های الهی و در پی تحقق آنهاست (مشایخی پور، ۱۳۹۰: ۳۷).

مصدق جامع مربیان حقیقی و پرورش دهندگان نهال وجودی انسان، پیامبر اکرم(ص) و امامان معصوم(ع) و انبیاء و اولیای الهی هستند که الگوی اصیل تربیتی برای همه معلمان به شمار می آیند. پیامبران، معلمان جامعه بودند و برای رشد معنوی و تزکیه روحی جامعه تلاش می کردند. در قرآن کریم به آیاتی برمی خوریم که خداوند خود را به عنوان نخستین آموزگار بشر معرفی کرده است، گاه علم اسماء را می آموزد «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» سپس علم اسما را همگی به آدم آموخت. و گاه به نوع انسان آنچه را نمیداند از طریق تکوین و تشریع [بخشی را به صورت علوم فطری در نهادش آفرید، و بخش دیگری را به وسیله عقل و تدبیر در عالم آفرینش و بخش سوم را به وسیله انبیاء می آموزد. عِلْمُ الْإِنْسَانِ مَا لَمْ يَعْلَمْ و به انسان آنچه را نمی دانست یاد داد. گاه به او نوشتن می آموزد: «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» همان

کسی که به وسیله قلم تعلیم نمود.

قرآن روش‌های خاصی را برای تعلیم انسان‌ها بیان می‌کند که می‌توان از آن برای آموزش و تدریس دانش‌ها و علوم مختلف بهره برد. بنابراین شایسته است ویژگی‌ها و روش پیامبران الهی و بندگان برگزیده خداوند به عنوان الگوهایی کامل و قابل اقتدا در تمام ابعاد زندگی به ویژه امر تربیت انسان‌ها که در آیات قرآن و روایات معصومان (ع) به آنها اشاره شده است بررسی شود. اهمیت این موضوع از آن جهت است که بیشتر انسان‌های موفق، کامیابی خود را مدیون معلمان خود می‌دانند و نیز افرادی هستند که سرخوردگی و شکست‌های زندگی‌شان، ناشی از برخورد بد معلمان است. برای نیل به موفقیت، و نفوذ در شاگردان، باید روش‌های تعلیم و تربیت، چه آنهایی که علم به آن رسیده و چه آنهایی که علم هنوز به آنها نرسیده ولی در کتاب‌های اخلاقی و روایی ادیان آمده است - را مدنظر قرار داد. با توجه به این مهم، معلم برای ارتباط برقرار کردن و نفوذ در شاگردان و در نتیجه، تأثیرگذاری بر آنها باید به تقویت دو حوزه در خود بپردازد. این دو حوزه عبارتند از: ۱ - حوزه اخلاقی و تربیتی ۲ - حوزه دانش و مهارتهای تدریس. هر یک از این دو حوزه، درصدی از موفقیت را در ارتباط برقرار کردن و نفوذ در دانش‌آموزان دربر دارد. اهتمام جدی به رعایت و تقویت این دو حوزه به انسان در پیشبرد اهدافش کمک می‌کند. البته شاید نتوان این دو حوزه را دورنمای همه عوامل نفوذ دانست اما می‌توان گفت که اکثر این عوامل را شامل می‌شود. ازاینرو چهارچوب نظری این پژوهش آن است تا صفات و ویژگی‌های اخلاق معلمی و خصوصیات الزم تدریس معلم که معلمان باید در حین تدریس رعایت کنند را از دیدگاه آیات و روایات موردبررسی قرار دهد. اخلاق در همه جوامع بشری پایه خود را از مکتب و ایدئولوژی و نظام ارزشی حاکم بر جامعه خود می‌گیرد. ازجمله مکتب‌هایی که اخلاق را مهم تلقی کرده و اندوخته‌های گران‌بهای از آیات و روایات و نمونه‌های تاریخی فراوان از خود به یادگار گذاشته دین مبین اسلام است.

یکی از علل بذل توجه و گسترش تحقیقات در حوزه اخلاق و به خصوص اخلاق کار، پیچیده تر شدن روزافزون سازمان‌ها و افزایش میزان کارهای غیراخلاقی، غیرقانونی، و غیرمسئولانه در محیط‌های کاری است (شریف زاده، ۱۳۹۱: ۲۸). عدم توجه به اخلاق در مدیریت سازمان‌ها می‌تواند معضلات بزرگی برای سازمان‌ها بوجود آورد. اخلاق کار عبارتست از مجموعه‌ای از ارزش‌های اخلاقی سخت‌کوشی و صداقت در کارها و همچنین عبارتست از: فایده اخلاقی و قابلیت تعالی شخصیت در کار؛ اخلاق کاری شامل قابل اعتمادبودن، با انگیزه بودن و داشتن مهارت‌های اجتماعی نیز می‌گردد (حسین زاده و تقی زاده، ۱۳۹۸: ۳۱۰). اخلاق کار در همه شرکت‌ها و سازمان‌ها مورد نیاز است و در طولانی

مدت باعث افزایش اعتبار، رضایت و تعهد بیشتر کارکنان نسبت به سازمان شان می‌گردد. اخلاق کار و پیوند آن با تعهد سازمانی و همچنین متغیرهای فردی، توجه قابل ملاحظه‌ای را در نوشتارها و پژوهش‌های مدیریتی به خود جلب کرده است.

۱-۱- پیشینه پژوهش

مجموعه آثاری که در قالب کتاب و مقاله درباره اخلاق اجتماعی در آثار سعدی انجام گرفته است: کتاب‌ها: معیارهای اخلاقی در دیدگاه سعدی اثر ناشومی شیمیزو (۱۳۹۰)، اخلاق سعدی اثر الله قلی رحیمی بهمن یاری (۱۳۹۳)، سرمایه اجتماعی و مفاهیم اخلاقی در اندیشه سعدی اثر (۱۴۰۱)، مقالات: نگاهی به آموزه‌های اخلاقی در غزلیات سعدی توسط عبدالرضا مدرس زاده و بنفشه سادات صفوی (۱۳۹۰)، اصول اخلاقی اجتماعی در بوستان سعدی توسط فاطمه عظمت مدار، رضاعلی نوروزی و حسنعلی بختیار نصرآبادی (۱۳۹۲)، بررسی مضامین مشترک اخلاقی و حکمی در نهج البلاغه و بوستان سعدی توسط محمد آرتا و الیاس (۱۳۹۴)، رفتارشناسی اخلاقی نمودهای اجتماعی دین از نظر سعدی با تکیه بر گلستان توسط مرتضی حاجی مزدرانی و حامد موسوی جروکانی (۱۳۹۴).

۱-۲- ضرورت و اهمیت پژوهش

تأثیرپذیری علوم قرآنی بر متون تعلیمی و بررسی وجوه مشترک اخلاقی و تربیتی علوم قرآنی بر ادبیات فارسی دو تا از ضرورت‌های انجام پژوهش حاضر است.

۱-۳- سؤالات پژوهش

۱- علوم قرآنی بیشتر در چه زمینه‌هایی بر متون تعلیمی ما (ادبیات) تأثیر گذاشته است؟ ۲- اشتراکات و افتراقات مباحث تعلیمی (تربیتی - اخلاقی) از منظر قرآن و ادبیات چیست؟

۲- بحث و بررسی

۲-۱- معنا و مفهوم اخلاق

اخلاق، مطالعه انتخاب درست و غلط ساخته شده توسط یک فرد است. اخلاق می‌تواند به عنوان مجموعه‌ای ارزش‌های اخلاقی که احساس بین اعمال درست و نادرست را مشخص می‌کند، تعریف شود (مسعودی، ۱۳۹۶: ۳۷).

۲-۲- تعاریفی از اخلاق کار

اخلاق کار می‌تواند به عنوان مجموعه‌ای از باورها و نگرش تعریف کرد که منعکس‌کننده ارزش‌های اساسی کار باشد (میلر، ۱۴۰۰: ۶۷).

اخلاق کار اسلامی را به عنوان مجموعه ای از اصول اخلاقی که حق را از نادرست در چارچوب اسلامی تشخیص می دهد تعریف می کند. اخلاق کار در لغت نامه دهخدا به معنای «خلق و خوی، علم معاشرت، قواعد و دستور رفتار انسانی» آورده شده است (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۳۴). در تعریفی دیگر از اخلاق کار چنین آمده است: «اخلاق کار، متعهد شدن توان ذهنی، روانی و جسمانی فرد یا گروه به اندیشه جمعی در جهت اخذ قوا و استعداد درونی گروه و فرد برای توسعه به هر نحو است. اخلاق کار به حوزه ای از فرهنگ گفته می شود که عقاید و ارزش های مربوط به کار را در بر می گیرد و قابل شناسایی است» (معیدفر، ۱۳۸۱: ۳۲۱). اخلاق کار عبارتست از مجموعه ای از ارزش های اخلاقی سخت کوشی و صداقت در کارها و همچنین عبارتست از: فایده اخلاقی و قابلیت تعالی شخصیت در کار؛ اخلاق کاری شامل قابل اعتمادبودن، با انگیزه بودن و داشتن مهارت های اجتماعی نیز می گردد (حسین زاده و تقی زاده، ۱۳۹۸: ۴۷). اخلاق کار عبارت است از مجموعه ای از ارزش های درونی و کدهای رفتاری در محل کار، این ارزش ها شامل انجام کار سخت، خود مختاری، آزادی استفاده بهینه از زمان و رعایت ارزش های اساسی شغل می باشد. بنابراین افرادی که این ارزش ها را رعایت می کنند. دارای اخلاق کار نیکو و افرادی که آنها را رعایت نکنند دارای اخلاق کار ضعیف می باشند.

۲-۱- تعاریفی از اخلاق کار

مدارا در لغت عبارت است از: «برخورد ملایم یا نرم خویی در رفتار» بنابراین می توان دریافت که در مقابل مدارا، خشونت و تندی قرار دارد؛ چنانکه این معنا در مقابل واژه رفق نیز وجود دارد، از اینرو مدارا را باید اینگونه تعریف نمود: «نرم خویی و ملاطفت در برخورد و رفتار غیرخشونت آمیز و غیردهشت آور».

نکند جور پیشه سلطانی / که نیاید ز گرگ چوپانی پادشاهی که طرح ظلم افکند / پای دیوار ملک خویش بکند

پادشاهی کو روا دارد ستم بر زیردست / دوست دارش روز سختی دشمن زورآورست با رعیت صلح کن وز جنگ خصم ایمن نشین / زانکه شاهنشاه عادل را رعیت لشکر است (سعدی، ۱۳۹۳: ۶۴). ای زیردست زیر دست آزار / گرم تا کی بماند این بازار / به چه کار آیدت این جهانداری / مردنت به که مردم آزاری (سعدی، ۱۳۹۳: ۶۷). دعای منت کی شود سودمند / اسیران محتاج در چاه و بند / تو ناکرده بر خلق بخشایشی / کجا بینی از دولت آسایشی / کجا دست گیرد دعای ویت / دعای ستمدیدگان در بیت (سعدی، ۱۳۹۳: ۸۷).

۲-۲- خودشناسی

خودشناسی، والاترین و ارجمندترین فضیلت آدمی و در عین حال، مقدمه و زمینه بروز

بسیاری از فضایل دیگر انسانی نظیر تواضع، گذشت، انصاف و به ویژه مداراست: نبیند مدعی جز خویشتن را / که دارد پرده پندار در پیش / گرت چشم خدایینی ببخشند / نبینی هیچ کس عاجزتر از خویش (سعدی، ۱۳۹۳: ۴۴). یکی را زشت خویی داد دشنام / تحمل کرد و گفت ای نیک فرجام / بتر زانم که خواهی گفتن آنی / که دانم عیب من چون من ندانی (سعدی، ۱۳۹۳: ۹۰).

سعدی، در باب هشتم گلستان، آدمی را از خطر گرفتار شدن در دام چاپلوسانی که از باب طمع و نفع طلبی، زبان به مدح دیگران می‌گشایند، برحذر می‌دارد و احمقی را که فریفته چرب‌زبانی متملقان گردد، به لاشه گوسفند ذبح شده‌ای تشبیه می‌کند که بر اثر دمیدن باد در آن، فربه به نظر می‌رسد؛ غافل از آن که این فربه سازی به منظور آن است که پوست حیوان آسان‌تر کنده شود: فریب دشمن مخور و غرور مداح مخر که این دام زرق نهاده است و آن دامن طمع گشاده. احمق را ستایش خوش‌آید، چون لاشه که در کعبش دمی فربه نماید (سعدی، ۱۳۹۳: ۱۲۳).

در جای دیگری از بوستان (باب ششم، بیت های ۲۷۵۰ - ۲۷۳۹) سعدی ضمن حکایتی کوتاه، از اعتراض پسری به پدر خود یاد می‌کند که بر اثر طمع‌ورزی و از فرط چاپلوسی، در برابر خوارزمشاه به خاک افتاده است و روی بر زمین می‌ساید. پسر با طنزی گزنده، خطاب به پدرش می‌گوید: چه شده است که به جای نمازگزاردن به سوی قبله واقعی (= حجاز) قبله دیگری را برگزیده‌ای؟ نگفتی که قبله‌ست راه حجاز / چرا کردی امروز از این سو نماز؟ در بخش قطعات نیز سعدی را در مذمت تملق سروده‌هایی بس نغز و آموزنده است: مباحث غره به گفتار مداح طماع / که دام مکر نهاد از برای صید نصیب / امیر ظالم جاهل که خون خلق خورد / چگونه عالم و عادل شود به قول خطیب؟ (سعدی، ۱۳۹۷: ۸۲۶).

۲-۳- عدالت‌پیشگی

والا ترین ارزش و آرمان برای رستگاری انسان، عدالت است و همه کوشش‌ها، وسیله ای برای تحقق این امر است. ارزش‌هایی همچون آزادی و برابری، ارزش‌هایی هستند که عدالت، هم لازم و هم ملزوم آنها است و اگر آزادی و برابری به عدالت منتهی نشوند، ارزشی نخواهند داشت. در قرآن، بر عدل و انصاف تأکید زیادی شده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَاقْسُطُوا ان الله يحب المقسطین» (حجرات، ۹) و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد (حجتی، ۱۳۹۶: ۱۱۱).

دلیر آدمی سعدیا در سخن / چو تیغت به دست است فتحی بکن / بگو آنچه دانی که حق گفته به / نه رشوت ستانی و نه عشو ده / طمع بند و دفتر ز حکمت مشوی / طمع بگسل و هر چه دانی بگوی (سعدی، ۱۳۹۱: ۳۵).

سعدی، در بوستان شاهان را از ستم بازمی دارد و می گوید: «هلاک کردن مردم به ظلم و ستم شایسته نیست، زیرا آنان پاسدار و پشتیبان ملک هستند» (جانبانی، ۱۳۸۷: ۳۲). رعیت شاید به بیداد کشت / که مر سلطنت را پناهند و پشت (سعدی، ۱۳۹۱: ۶۷). سعدی، نشان می دهد که در رعایت اخلاق اجتماعی مسامحه را به حاشیه می راند و برای برپایی عدالت، در تاختن بر پادشاه نیز ابایی ندارد، می ترسد و می ترساند.

سعدی در سیرت پادشاهان از زبان وزیر دانشمند، زوال دولت ضحاک و چیره دستی فریدون را در مجلس پادشاه نقل می کند تا پادشاه را از جور و بی عدالتی بر مردمش آگاه نماید: «توان دانستن که وزیر ملک را پرسید هی فریدون که گنج و ملک و حشم نداشت چگونه برو مملکت مقرر شد گفت: آن چنان که شنیدی خلقی برو به تعصب گرد آمدند و تقویت کردند و پادشاهی یافت، گفت: ای ملک چو گرد آمدن خلقی، موجب پادشاهیست تو مر خلق را پریشان برای چه می کنی؟ مگر سر پادشاهی کردن نداری؟» (سعدی، ۱۳۹۳: ۴۰).

در این حکایت تعارف، تحایر و کنایه، کنار می رود و آشکارا به پادشاه می گوید: اینگونه رفتار با مردم و رعیت زبردست مقبول بزرگان نبوده و دیری نخواهد پایید که خلقی بر تر و خواهند تاخت: پادشاهی که طرح ظلم افکند / پای دیوار ملک خویش بکند و پادشاهی کو روا دارد ستم بر زیر دست / دوستدارش روز سختی دشمن زور آورست / با رعیت صلح کن وز جنگ خصم ایمن نشو / زآنکه شاهنشاه عادل را رعیت لشکر است (سعدی، ۱۳۹۳: ۵۶). الف: سعدی، عدالت را برابر با تقوی دانسته است. شاه نیز اگر مدبر و عاقل است، باید رعایا و لشکریان خود را پاسبانی و تدبیر نماید. سعدی از قول چوپان به شاه می گوید: مرا گله بانی به عقل است و رأی / تو هم گله خویش باری بپا / در آن تخت و ملک از خلل غم بود / که تدبیر شاه از شبان کم بود (سعدی، ۱۳۹۱: ۱۳۶). عدالت در لغت به معنای داد کردن، دادگر بودن، انصاف داشتن، داد دادن است (دهخدا، ۱۳۷۲: ۲۱۳).

در قرآن مجید، ضمن اینکه در آیات فراوانی کلمه عدل به معنای مشهور به کار رفته است «وَإِنْ تَعْدِلْ كُلُّ عَدْلٍ لَّآ يَخْأَ مِنْهَا» (انعام، ۴).

ب: متداول ترین تعریف سعدی از عدالت، توزیعی بودن آن است. این شاهد شعری این مدعا را اثبات می کند. به عقلش بیاید نخست آزمود / به قدر هنر پایگاهش فزود / نه هر کس سزاوار باشد به مال / یکی مال خواهد یکی گوشمال جفا پیشگان را بده سر به باد / ستم بر ستم پیشه عدل است و داد (سعدی، ۱۳۹۱: ۱۳۹).

سعدی، پادشاه را به اعتدال در درستی و نرمی با رعیت فرا می خواند و می نویسد: «نه چندان درستی کن که از تو سیر گردند و نه چندان نرمی که بر تو دلیر شوند پادشاه باید

تا به حدّی خشم بر دشمنان نراند که دوستان را اعتماد نماند» (سعدی، ۱۳۹۳: ۲۴۰)، وجود تو شهریست پر نیک و بد / تو سلطان دستور دانا خرد/ رضا و ورع‌نیک‌نامان حر / هوی و هوس رهن و کیسه‌بر (سعدی، ۱۳۹۱: ۱۳۷). سعدی در همین مضمون در بوستان می‌گوید: تو کی بشنوی ناله‌ دادخواه / به کیوان برت کله خوابگاه / چنان خسب کاید فغانت به گوش / اگر دادخواهی برآرد خروش (سعدی، ۱۳۹۱: ۱۳۹).

ظرفیت افراد بر اساس توانایی هایشان: «پادشاه صاحب‌نظر باید، تا در استحقاق همگنان به تأمل نظر فرماید؛ پس هر یک را به قدر خویش دلداری کند» (سعدی، ۱۳۹۷: ۱۴۵).

ج: عدالت به معنای حد و حریم شناسی

این مقصود از عدالت در آثار سعدی به خوبی مشهود است: مگوی و منه تا توانی قدم / از اندازه بیرون و زانده کم (سعدی، ۱۳۹۱: ۲۱۱).

د: عدالت به معنای خردگرایی

سعدی نگاهی دیگرگون به عدالت دارد و افسار زمامداری به دست کسانی شایسته می‌داند که خرد را محترم می‌دارند. وجود تو شهریست پر نیک و بد / تو سلطان دستور دانا خرد / رضا و ورع‌نیک‌نامان حر / هوی و هوس رهن و کیسه‌بر (سعدی، ۱۳۹۳: ۲۱۳).

۲-۲-۴- تواضع و فروتنی

تواضع، کشتزاری است که در آن گل‌های زیبا و معطر برادری، صفا، مهر و محبت می‌روید و موجب عظمت، قدرت و کرامت انسانی می‌شود و نخل وجود آدمی را از طوفان نفس‌آماره و تندباد غرور و تکبر، مصون می‌دارد. یکی از نکاتی که برای معلم، الزم است و حکایت از شخصیت سالم او دارد، داشتن رفتار صحیح در برخورد با یادگیرنده است؛ رعایت احترام متعلم و برخورد متواضعانه با او، درس عملی مهمی است که معلم به یادگیرنده می‌دهد (حجتی، ۱۳۹۶: ۳۴۱).

یکی قطره باران ز ابری چکید / خجل شد چو پهنای دریا بدید / که جایی که دریاست من کیستم؟ / گر او هست حقا که من نیستم / چو خود را به چشم حقارت بدید / صدف در کنارش به جان پرورید / سپهرش به جایی رسانید کار / که شد نامور لؤلؤ شاهوار / بلندی از آن یافت کاو پست شد / در نیستی کوفت تا هست شد / تواضع کند هوشمند گزین / نه‌د شاخ پر میوه سر بر زمین (سعدی، ۱۳۹۱: ۴۱۱). خواهی از دشمن نادان که گزندت نرسد / رفق پیش آر و مدارا و تواضع کن و جود / کهن سخت که بر سنگ صلابت راند / نتواند که لطافت نکند با داود (سعدی، ۱۳۹۱: ۱۳۹).

۲-۲-۵- صداقت و راستگویی

صداقت و راستگویی از بزرگترین فضایل اخلاقی است که در تعلیم و آموزه‌های دینی

جایگاهی ویژه دارد و در قرآن و روایات به آن سفارش شده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ* (اعراف، ۱۲) ای کسانی که ایمان آورده اید از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید و با صادقان باشید. این فضیلت انسانی - اخلاقی بارزترین مشخصه پیامبران الهی در دعوت مردم به سوی خدا بوده است. با توجه به مطالب فوق، اگر از معلم سؤالی شد که پاسخ آن را نمی‌داند و یا در ضمن تدریس به نقطه‌ای رسید که آن را نمی‌داند، باید بدون اضطراب و زبان بازی و ظاهر سازی بگوید: نمی‌دانم؛ یا بگوید: به حقیقت این مطلب نرسیده‌ام؛ یا بگوید: این مطلب بماند تا دقت بیشتری در آن بکنم؛ و این خود از علم عالم است که وقتی چیزی را نمی‌داند، بگوید: من نمی‌دانم و خداوند داناتر است.

گر راست سخن گویی و در بند بمانی / به زآن که دروغت دهد از بند رهایی (سعدی، ۱۳۹۳: ۳۰۱).

یکی را که عادت بود راستی / خطایی رود در گذارند از او / و گر نامور شد به قول دروغ / دگر راست باور ندارند از او (سعدی، ۱۳۹۳: ۳۰۷).

دروغ گفتن، به ضربت لازم ماند که اگر نیز جراحت درست شود، نشان بماند. چون برادران یوسف که به دروغی موسوم شدند نیز به راست گفتن ایشان اعتماد نماند. *قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا* (یوسف، ۸۳).

اگرچه به راستی و صداقت تأکید می‌ورزد اما در جایی هم «دروغ مصلحتی» را بر «راست فتنه انگیز» ترجیح می‌دهد:

جز راست نباید گفت / اما هر راست نشاید گفت (سعدی، ۱۳۹۱: ۷۸).

۲-۲-۶- هماهنگی گفتار و کردار

یکی از اساسی‌ترین اصول و شرایط هر کسی، مطابقت گفتار و کردار است. معلم، باید توجه داشته باشد که میان رفتار و کردارش با گفتارش وحدت و همبستگی وجود داشته باشد. خداوند متعال در مقام سرزنش مردمی که به علم و آگاهی خود عمل نمی‌کنند چنین می‌فرماید: *أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ* (بقره، ۴۴) آیا مردم را به نیکی و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمایید. گفتار چه کسی بهتر است از آن‌کس که دعوت به سوی خدا و عمل صالح انجام می‌دهد و می‌گوید: من از مسلمین هستم. در حقیقت این آیه رمز نفوذ مربی و معلم را در این می‌داند که بین گفتار و رفتار او هماهنگی وجود داشته باشد. همچنین باید در تمام زوایای زندگی چنین فردی، ارزش‌های اسلامی و دینی اش جلوه گر باشد و عملش تنها در راه خدا باشد و درس عملی به دیگران بدهد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۸۹).

سعدی می‌فرماید: سعدیا گرچه سخندان و مصالح‌گویی / به عمل کار برآید به سخندانی نیست (سعدی، ۱۳۹۳: ۸۳).

۲-۲-۷- سعه صدر

شکیبایی و داشتن سعه صدر، از دیگر خصوصیات هدایت‌گران و معلمان است. تعلیم و تربیت، کار آسانی نیست، مسئولیتی بس دشوار است که هرکس توان پذیرفتن آن را ندارد. کار آموزش، صبر، تحمل و شرح صدر می‌خواهد، یعنی ظرفیت روحی بسیار بلند و تحمل بسیار زیاد. امام علی علیه السلام می‌فرمایند: من ضاق صدره لم یصبر علی أداء حق (جعفری، ۱۳۹۷: ۱۲۶). هر کس ضیق صدر داشته باشد، ادای حق را برنمی‌تابد. در مجموع، کسانی که شرح صدر ندارند، بر خود تسلط ندارند و هنگام سخن گفتن دچار لکنت زبان می‌شوند و نمی‌توانند واژه‌های مناسب به کارگیرند. با سلاح شرح صدر است که می‌توان حقایق را به دیگران فهماند و زمینه هدایت و تربیت دیگران را فراهم ساخت. تجربه ثابت کرده است که معلمان و مربیانی که از نظر روحی کم ظرفیت هستند و شرح صدر ندارند، با دیدن کوچکترین حرکات زننده‌ای از دانش‌آموزان، زود عصبانی می‌شوند و با جدال و بگو و مگوهای غیرضروری، افزون بر هدر دادن وقت کلاس و توان دانش‌آموزان، سبب افزایش جسارت دانش‌آموز خطاکار می‌شوند. از سوی دیگر، خود معلم نیز، تمرکز و توان کافی برای ادامه تدریس را از دست می‌دهد، درحالی‌که می‌توانست با اندکی شرح صدر، مشکل را هم برای خود و هم برای دیگران، آسان کند (صادقی و اشرفی، ۱۳۹۵: ۴۷)؛ بنابراین، مربی باید در برابر ناملایمات از خود پایداری نشان دهد و مراقب رفتار و خشم خود باشد. گاهی از او اعمالی از روی غیظ و غضب سرزند و او خشم و غضب خود را بر سر متربیان خالی نکند؛ که این رفتار خشم‌آلود او، متربیان را از محیط مدرسه و تحصیل دلسرد می‌کند و موجب تنفر و ایجاد عقده روانی در متربیان می‌شود و از مربی و معلم و اولیاء برای مدت طولانی، یا شاید برای همیشه فاصله می‌گیرد، و این با اصل تربیت و پرورش سازگار نیست و انسان را از اهداف تعلیم و تربیت دور می‌سازد (اطهری و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲۱). ای که مشتاق منزلی، مشتاق / پند من کار بند و صبر آموز / اسب تازی، دو تک رود به شتاب / و اُشتر آهسته می‌رود شب و روز / به چشم خویش دیدم در بیابان / که آهسته سبق برد از شتابان / سمند باد پای از تک فروماند / شتربان همچنان آهسته می‌راند (سعدی، ۱۳۹۳: ۱۲۰). سعدی، تأکید می‌کند که انسان صابر به مقصد می‌رسد و فرد عجول از پای در می‌آید و هرگز به مقصد نمی‌رسد شاید این موضوع که در باور عامه ریشه دارد و می‌گویند «عجله کار شیطان است»، بی ارتباط با این مطلب نیست. شنیدم که شخصی در آن انجمن بگفتا چنین نیست یا بالحسن / نرنجید از او حیدر نامجوی

/ بگفت ار توانی از این به بگوی / بگفت آن چه دانست و بایسته گفت به گل چشمه
خور نشاید نهفت / پسندید از او شاه مردان جواب / که من بر خطا بودم او بر صواب
/ به از ما سخن‌گوی دانا یکی است که بالاتر از علم او علم نیست / گر امروز بودی
خداوند جاه / نکردی خود از کبر دروی نگاه (سعدی، ۱۳۹۱: ۲۰۳). «از نشانه‌های سعه
صدر، آن است که انسان تحمل شنیدن سخنان مخالفان را داشته باشد و هرگز عقل خود را
کامل تصور نکند و سخنان درست و منطقی را حتی از مخالفان خویش پذیرا باشد و البته
سعه صدر در مقام تعلیم و تربیت، کار بسیار دشواری است که به راستی ریاضت می‌طلبد
و تا کسی خود در جایگاه معلمی قرار نگیرد، چنین مسئولیتی را درک نمی‌کند» (جابانی،
۱۳۸۷: ۷۵).

کاووس حسن لی، در کتاب پیام اهل دل، اندیشه‌های اجتماعی و اخلاقی سعدی
می‌نویسد «واژه شکیبایی» یا همان «صبر»، جایگاه ویژه‌ای در بین ما ایرانیان دارد به طوری
که: «درآموزه‌های قرآنی و دینی ما قرین حق و زیبایی» است و در ادبیات‌مان با تعبیری
چون «کیمیای بی‌مانند» و «کیمیای بزرگی‌ها» از آن یاد شده است و به قول سعدی در
گلستان «هرکه را صبر نیست، حکمت نیست» (حسن لی، ۱۳۸۵: ۹۲).

۲-۳- ابعاد اخلاق کار از نظر پتی

۲-۳-۱- دلبستگی و علاقه به کار

لازمه آغاز هر کار، دلبستگی و عشق و علاقه به آن کار است. تربیت پذیرنده باید طالب
تربیت باشد و باید هوش و استعداد کافی نیز در وجودش یافت گردد، تربیت نامستعد ضایع
است (سعدی، ۱۳۹۳: ۶۷)، و اگر پس از مدتی در کلاس درس حاضر گردید و نتیجه‌ای از او
حاصل نشد، اصرار و الحاح در نشان دادن او در کلاس معلم، بیهوده خواهد بود «ناکس به تربیت
نشود کس، ای حکیم» (سعدی، ۱۳۹۳: ۶۸)، گفتمان سعدی به عنوان مصلحی اجتماعی
برای عالمی که علم خود را رها نماید و در عمل خود را وفادار نداند، همچون «زنبور بی
عسل است» (سعدی، ۱۳۹۳: ۳۴) و اگر گناهی از عالم سرزند در نگاه وی نابخشودنی است
و «سلاح جنگ با شیطان است که اگر خداوند سلاح را به اسیری برند شرمساری بیشتر
بررد» (سعدی، ۱۳۹۳: ۱۳۰). علمی موجب بلندی مرتبه است که بتواند راهنما و کارگشای
باشد و عالم را در جامعه و مردم عوام قیمت دهد. «و عمل از مضامین برجسته بسیاری از
پناه بردن به پروردگار از علم بی‌نفع نویسندگان، سرایندگان و دانشمندان قلمرو حکمت و
اخلاق است» سعدی، در جایگاه مصلحی اجتماعی، علم و عمل را ملزم و مکمل یکدیگر و
تنها راه رسیدن به سعادت دنیا و عقبی می‌داند. نتایج این تحقیق می‌تواند در حوزه تعلیم

و تربیت جامعه امروز به کار برده شود. پشتکار و جدیت در کار: پی‌گیری امور محوله تا حصول نتیجه؛ تلاش در جهت کسب مهارت در کار؛ دلسوزی و احساس مسئولیت نسبت به کار. پیدا بود که بنده به کوشش کجا رسد / بالای هر سری قلمی رفته از قضا / کس را به خیر و طاعت خویش اعتماد نیست / آن بی‌بصر بود که کند تکیه بر عصا (سعدی، ۱۳۹۷: ۹۸). هر که رنجی برد، گنجش شد پدید / هر که جدی کرد، بر جودی رسید / چون گرانی‌ها اساس راحت است / تلخ‌ها هم پیشوای نعمت است / هر که در قصری قرین دولتی است / آن، جزای کارزار و محنتی است (سعدی، ۱۳۹۷: ۲۰۸).

۲-۳-۲- روابط سالم و انسانی در محل کار

روابط سالم در محل کار، از امور مختلفی ناشی می‌شود که بی‌تردید یکی از آنها، شناخت جایگاه فرد در محیط کاری خویش است.

۲-۳-۳- روح جمعی و مشارکت در کار

عبارت است از دخالت مؤثر اعضای یک گروه یا جامعه (یا نمایندگان آنها) در تمامی فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری‌هایی که به کل گروه یا جامعه مربوط می‌شود. همان به که لشکر به جان پروری / که سلطان به لشکر کند سروری (سعدی، ۱۳۹۳: ۳۷).

۲-۴-۲- اصول اخلاقی اسلام در بعد اخلاق کار

اهم اصول اخلاقی:

۲-۴-۱- سعه صدر در کار

ظرفیت داشتن در برابر سختی‌ها، ناملایمات و نیز فرصت‌ها، رفاه‌ها و امکانات.

۲-۴-۲- قاطعیت در کار

در تصمیم‌گیری، اجرا، تشویق و تنبیه، نظارت.

۲-۴-۳- نظم و انضباط در کار

نه عجله (شتاب)، نه فوت وقت؟ (وقت‌کشی)، نه تسویف (به فردا انداختن).

۲-۴-۴- حسن خلق در کار

یکی از دستورات مهم اجتماعی اسلام، خوش‌خلقی در کار است.

۲-۴-۵- ایمان به کار

اسلام شرط اساسی موفقیت در کار را ایمان به کار می‌داند و بر دوری جستن از شک و تردید و دودلی نسبت به کارها تأکید دارد. به تعبیر قرآن «یسبح لله من فی السموات والارض والطیر صافات کل قد علم صلاته و تسبیحه». ایمان مذهبی و اعتقاد راسخ سعدی به مبانی دینی از قصاید غرا در توحید و اشعاری که در بزرگداشت نبی اکرم صلی الله علیه

وآله سروده است، بروشنی پیداست. او در عالم عشق ورزی به «عشق محمد و آل محمد» بسنده می‌کند.

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی عشق محمدصلی الله علیه وآله بس است و آل محمدصلی الله علیه وآله (سعدی، ۱۳۸۹: ۱۶).

۲-۴-۶- عقل و علم و عمل

سعدی دربارهٔ سختی راه علم و دانش صریح می‌فرماید: نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود/ مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد/ هر کو عمل نکرد و عنایت امید داشت / دانه نکشت ابله و دخل انتظار داشت و در جای دیگر می‌گوید: شب گور خواهی منور چو روز / از اینجا چراغ عمل بر فروز / گروهی فراوان طمع ظن برند / که گندم نیفشانده خرمن برند / بر آن خورد سعدی که بیخی نشاند / کسی برد خرمن که تخمی نشاند (سعدی، ۱۳۸۹: ۷).

۲-۴-۷- نیت الهی در کار

اگر کسی نیت داشته باشد و تمام کارهای عبادی و غیر عبادی خود را با نیت نزدیک شدن به خداوند انجام دهد، تمام زندگی‌اش در راستای یک هدف و آن لقای الهی و وصول به محبوب عالم سامان دهی می‌شود و از این طریق به تمامی آرزوهای انسانی و الهی خود خواهد رسید و در غیر این صورت تمام زندگی او از مسیر صحیح خود خارج خواهد شد و به گمراهی و هلاکت خواهد افتاد.

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی / این ره که تو می روی به ترکستان است (سعدی، ۱۳۹۳: ۹۳). ای هنرها نهاده بر کف دست / عیب‌ها گرفته زیر بغل / تا چه خواهی خریدن ای مغرور / روز درماندگی به سیم دغل (سعدی، ۱۳۹۳: ۸۸). کلید در دوزخ است آن نماز / که در چشم مردم گزاری دراز / اگر جز به حق می رود جاده ات / در آتش فشاند سجاده ات (سعدی، ۱۳۹۳: ۱۴۳). عبادت به اخلاص نیت نکوست / وگرنه چه آید ز بی مغز پوست؟ / چه ز نار مغ در میانست، چه دلق / که در پوشی از بهر پندار خلق / مکن گفتمت مردی خویش فاش / چو مردی نمودی مختّش مباش / به اندازه ی بود باید نمود / خجالت نبرد آن که ننمود و بود که چون عاریت برکنند از سرش / نماید کهن جامه‌ای در برش / اگر کوتاهی، پای چوبین میند / که در چشم طفلان نمایی بلند / وگر نقره اندوده باشد نحاس / توان خرج کردن بر ناشناس / منه جان من آب زر بر پیشیز / که صراف دانا نگیرد به چیز / زر اندودگان را به آتش برند / پدید آید آنکه که مس یا زرنند. / به ایثار، مردان سبق برده اند / نه شب زنده داران دل مرده اند / کرامت جوانمردی و نان دهی است / مقالات بیهوده طبل تهی است / به معنی توان کرد دعوی درست / دم بی قدم تکیه گاهی است سست (سعدی، ۱۳۹۱: ۱۲۸).

۲- ۴- ۸- عاقبت نگری

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «هرگاه به کاری همت می‌گمارید، به عاقبت آن بیندیشید، اگر مایه رشد و سعادت یافتید پیگیری کنید، اگر موجب گمراهی و انحطاط تشخیص دادید از آن صرف نظر کنید».

هر که فریادرس روز مصیبت خواهد/ گو در ایام سلامت به جوانمردی کوش / بنده ی حلقه به گوش ار نوازی برود / لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه به گوش (سعدی، ۱۳۹۳: ۵۶).

۲- ۴- ۹- سکوت‌گزینی

خاموشی و پرهیز از بیهودگی و سخن نابه‌جا از دیگر موارث اخلاقی و تربیتی شعر سعدی شیرازی است. او، معتقد است که افراد عاقل و اهل معنی (گوهر شناس) مگر در شرایط لازم لب به سخن نمی‌گشایند و زبان نیز که باز می‌کنند کلامی ارزشمند و پربار دارند. این شاعر گران‌سنگ قرن ۷ هجری، مردم را به تأمل و درنگ قبل از سخن گفتن فرا می‌خواند و می‌پندارد سخن و حاضر جوابی که از روی تدبیر و اندیشه نباشد ژاژ خاییدن است و بی‌ارزش و بی‌معنی: زبان درکش ای مرد بسیار دان/ که فردا قلم نیست بر بی زبان/ صدف وار گوهر شناسان راز/ دهان جز به لؤلؤ نکردند باز (سعدی، ۱۳۹۳: ۲۳۹).

۲- ۴- ۱۰- دقت در انجام کار

سعدی دقت را در «نظر کردن» جمع کرده است و اهمیت موضوع را گوشزد می‌نماید. نظر کن در احوال زندانیان / که ممکن بود بی گنه در میان (سعدی، ۱۳۹۱: ۵۱).

۲- ۴- ۱۱- مشورت در کار

مشورت کردن، پر و بال به اندیشه می‌دهد و نوعی دقت و ژرف نگری را باعث می‌شود و بهره بردن از شاخه افکار دیگران. هر که بی‌مشورت کند تدبیر/ غالبش بر غرض نیاید تیر/ بیخ بی‌مشورت که بنشانی/ بر نیارد به جز پشیمانی مشورت با نفس گر خود می‌کنی/ هر چه گوید کن خلاف آن دنی (سعدی، ۱۳۹۷: ۳۲۴).

سعدی شیرازی نیز در بوستان و گلستان خود اگر چه کمتر از واژه مشورت و شورا استفاده کرده، اما آن دو کتاب خویش را به گل «رأی و نظر» آراسته است. مشورت و تأمل در هر امری را نشانه رستگاری انسان می‌داند و براین عقیده است که مردم هشیار، زمام عقل را به دست هوای نفس نمی‌دهند چه در این صورت پشیمان خواهند شد.

۲- ۴- ۱۲- تعاون و همکاری

تعاون، روحیه اجتماعی را نیز تقویت و الفت و محبت را در بین افراد افزون می‌گرداند.

۲- ۴- ۱۳- تقوا و توکل در کار

سعدی، نفس آماره را دشمن خانگی و اصلی‌ترین می‌داند و چنین می‌گوید: تو با دشمن نفس همخانه ای / چه در بند پیکار بیگانه ای / عنان بازپیچان نفس از حرام / به مردی ز رستم گذشتند و سام / وجود تو شهری است پر نیک و بد / تو سلطان و دستور دانا خرد / همانا که دوان گردن فراز / در این شهر گیرند سودا و آز / رضا و ورع نیک‌نامان حر / هوی و هوس رهن و کیسه بر / چو سلطان عنایت کند با بدان / کجا ماند آسایش بخردان / ترا شهوت و حرص و کین و حسد / چو خون در رگ‌اند و جان در جسد / گر این دشمنان تربیت یافتند / سر از حکم و رای تو برتافتند / هوی و هوس را نماند ستیز / چو بیند سر پنجه عقل تیز (سعدی، ۱۳۹۱: ۱۰۱).

۲-۵- نظریه‌های اخلاق کار از دیدگاه هس مر

۲-۵-۱- قانون جاویدان

این قانون به عبارتی همان قانون رفتار متقابل است.

۲-۵-۲- تئوری سودمندگرا

بر اساس این دیدگاه، وقتی منافع یک عمل برای جامعه بیشتر از ضررهای آن باشد آن عمل اخلاقی است.

۲-۵-۳- وظیفه گرایی یا آغاز گرایی

بر اساس این دیدگاه هر عملی، به نیت فاعل مربوط است.

۲-۵-۴- عدالت توزیعی

یک عمل را در صورتی که منجر به افزایش همکاری بین اعضای جامعه شود می‌توان درست، عادلانه و اخلاقی نامید.

۲-۵-۵- آزادی فردی

شیخ اجل در بیتی به زیبایی این مفهوم را توضیح می‌دهد که: «هرکس به تعلقی گرفتار / صاحب نظران به عشق منظور» (سعدی، ۱۳۸۹: ۳۰۳)، و در بیت دیگر از یک وجهی متفاوت می‌گوید: «گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی / دوست ما را و همه نعمت فردوس شما» (سعدی، ۱۳۸۹: ۶)، گویی در بیت مذکور سعدی حامل این پیام است که فردی که تنها از حق پیروی کند به آزادی تام و تمام دست یافته و به معنای دقیق آزادانه زیست خواهد کرد چرا که دیگر خود را زیر سلطه و بندگی غیر حقیقت نمی‌بیند. به زبان دیگر انسان موحد در مسیر حقیقت حرکت می‌کند و در انتظار آن نیست تا رسانه‌ها و در مجموع جامعه، برای او تعیین تکلیف نمایند.

۲-۶- آثار اخلاق کار اسلامی بر عملکرد کارکنان

۲-۶-۱- افزایش سود و مزیت رقابتی

سازمان‌ها، با فرهنگ‌های اخلاقی قوی، این پیام را القا می‌کنند که به خوبی اداره شده و در دارائی‌های انسانی خود، سرمایه‌گذاری مناسبی انجام داده‌اند که این امر موجب افزایش اعتبار و شهرت آنها شده و نهایتاً موجب ایجاد مزایای مالی برای آنها شده است.

۲-۶-۲- کاهش هزینه‌های ناشی از کنترل

اخلاق کار، چالش مهندسی نوین است که با بهبود آن، می‌توان تعداد لایه‌های مدیریتی را کاهش داد.

۲-۶-۳- بهبود روابط، افزایش جوّ تفاهم و کاهش تعارضات

افزایش جوّ تفاهم و کاهش تعارضات بین افراد و گروه‌ها، عملکرد تیمی را بهبود می‌بخشد. راه حل این کار، تصمیمات در مورد اقدامات منابع انسانی بر پایه‌ی عدالت و اخلاق است.

۲-۶-۴- افزایش مشروعیت سازمان و اقدامات آن

امروزه در شرایط شبکه‌های گسترده‌ی اطلاعاتی، از سازمان‌ها انتظار می‌رود در مقابل مسائل محیط زیست، رعایت منافع جامعه و حقوق اقلیت‌ها، حساسیت داشته و واکنش نشان دهند (رحیم نیا و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۰).

۲-۶-۵- افزایش تعهد و مسؤولیت‌پذیری بیشتر کارکنان

لازمه‌ی عملکرد مناسب، تعهد و مسؤولیت‌پذیری است. نتیجه‌ی رفتار عادلانه و منصفانه منجر به کیفیت انجام کار و مدیریت زمانی بهتر می‌شود.

۲-۷- آثار عدالت فردی رعایت اخلاق کار اسلامی

کرامت انسانی، همواره در کانون توجه اندیشه‌ورزان بشری بوده است. این مهم در تمام ادیان توحیدی مورد تأکید قرار گرفته و در حقیقت کوشش تمام پیامبران الهی و پیشوایان دینی برای دفاع و حفاظت از کرامت ذاتی انسان بوده است. در نظر قرآن کریم هر آنچه باعث تکریم و علوّ جایگاه انسان کامل در قوس نزولی وجود است، موهبتی است؛ یعنی همه فضل‌خاوندی است و اراده و اختیار در ایجاد آن نقشی ندارد؛ بلکه به طریقه انعام و افاضه از جانب خداوند سبحان به او عطا شده است (رمضانی و آذربایجانی، ۱۳۹۳: ۲۳۸). از دیدگاه قرآن، کرامت انسان، به عنوان اصل آفرینش در نظر گرفته شده و کرامت در سرنوشت انسان تنیده شده است. یکی از شاخص‌ترین آیات در زمینه کرامت انسانی، «و لقد کرّمنا بنیّادّم» (اسراء، ۷۰)، بنابراین انسان صاحب حق است و به این دلیل دارای حرمت

و کرامت است. در این مفهوم، کرامت بر نوعی ارزش ذاتی دلالت دارد که به طور برابر به همه انسان ها متعلق، و این ارزش لازمه وجودی ماهیت انسانی است و در حقیقت در ذات بشر وجود دارد و دائمی و غیر قابل تغییر است (صیادی و ثقفی، ۱۳۹۶: ۴۶).

۲-۸- آثار اجتماعی رعایت اخلاق کار اسلامی

در مقابل عدالت فردی به کار برده می شود؛ اما مغایر با آن نیست؛ عدالت فردی در هر جامعه ای زمینه و بستری مناسب برای محقق شدن و برقراری عدالت اجتماعی است. در هر محیطی اگر به شایستگی، استحقاق و توانایی افراد توجه داشته باشیم قطعاً محیطی آکنده از اخلاق و اخلاق مداری خواهیم داشت.

۳- نتیجه گیری

یکی از اصول اخلاقی سعدی «مصلحت اجتماعی» است، اساس تأثیرپذیری سعدی از قرآن، استفاده مستقیم از آیات نیست بلکه او، مفاهیم آموزه های قرآن را در آفرینش فضای اشعار و حکایات به کار می گیرد و می توان گفت که بیان هنری سعدی بیش از هر چیز دیگر، مدیون قرآن است. در واقع، الگوی اصلی سعدی در آثارش قرآن است و بهره گیری از تلمیح های ادبی و اشاره های مستقیم و غیر مستقیم به آیات و مفاهیم قرآنی از ویژگی های سخن سعدی است و توجه وی به آیات قرآن، بهره گیری از نوعی حکمت شرعی و نبوی است. سعدی، از آیات و احادیث معصومین (ع) بصورت های گوناگون: اشاره، تلمیح، اقتباس، تحلیل، تضمین، تمثیل و اخذ لغات و اصطلاحات قرآنی و حدیثی در ابیات و اشعار خود استفاده کرده است. در واقع می توان گفت، همه جا، سعدی، با قرآن و قرآن با سعدی است. این آمیختگی هنرمندانه وی سبب شده که تعیین حد و حصر دقیق تأثر او از قرآن بسیار مشکل و حتی محال باشد. استفاده از مضامین و مواد قرآنی در آثار و اندیشه سعدی آن چنان در شعر و اندیشه وی تنیده که از یک آمیزه خارجی در گذشته و خود جزیی از عنصر و پیکره اصلی او شده است.

نوآوری های پژوهش حاضر، سعدی در گلستان خویش، در باب «عدالت پیشگی» به گونه ای «نظریه پردازی» نموده است و این تازه گویی را در تعریف «عدالت» آشکار کرده است آنجا که می فرماید: عدالت، تساوی افراد از لحاظ نوع استحقاق و توانایی های آنهاست یا تشبیه آن به اعضای بدن انسان و رهبری آن به خردمندان قابل تأمل است. در باب «صداقت» نوع نگاه تازه سعدی در ترجیح دادن «دروغ مصلحت آمیز» بر «راست فتنه انگیز» است و در باب «سعه صدر» می فرماید هر که را صبر نیست، حکمت نیست و اینکه

صبر و حکمت را همسنگ دانسته است و در باب «مشورت»، اشاره‌ی دقیق و پرتکراری راجع به مشورت ندارد اما به جای آن «رأی و نظر» را ذکر می‌کند. در این پژوهش که مؤلفه‌های اخلاقی را در قرآن و مجموعه آثار سعدی مورد بررسی و تحلیل قرار دادیم به این نتیجه رسیدیم که آنچه در فرهنگ، اجتماع و ادبیات ما خاصه، ادبیات تعلیمی، جریان دارد برخاسته از سنت و حدیث و آموزه‌های دینی است.

منابع

- ۱- اطهری، زینب السادات؛ نصر، احمد رضا و سبکتکین، مریم (۱۴۰۰). **اخلاق معلمی و ویژگی‌های تدریس از منظر قرآن و روایات. بصیرت و تربیت اسلامی**، انتشارات قطره.
- ۲- جابانی، محمد (۱۳۸۷). **تربیت اخلاقی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات صدف.
- ۳- جعفری، محمدتقی (۱۳۹۷). **ترجمه و تفسیر نهج البلاغه**، مترجم: محمد دشتی، جلد ششم، تهران: انتشارات الهادی.
- ۴- حسن لی، کاووس (۱۳۸۵). **فرهنگ سعدی پژوهی**، تهران: ناشران مرکز سعدی‌شناسی، بنیاد فارس‌شناسی.
- ۵- حجتی، سید محمدباقر (۱۳۹۶). **آداب تعلیم و تعلم در اسلام**، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- ۶- حسین زاده، اکرم و تقی زاده، محمداحسان (۱۳۹۸). **اخلاق اسلامی**، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۷- رحیم نیا، فریبرز؛ قره باغی، نسترن؛ ملایی، زهرا و بهپور، الهام (۱۳۹۸). «ارائه مدلی مفهومی به منظور بررسی رابطه اخلاق کاری و معنویت بر کارآفرینی و عملکرد سازمانی»، **اولین کنفرانس سالانه مدیریت**، نوآوری و کارآفرینی، شیراز.
- ۸- رمضانی، احمد و آذربایجانی، مهدی (۱۳۹۳). **اخلاق اسلامی**، قم: نشر معارف.
- ۹- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲). **لغت نامه دهخدا**، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۰- سعدی، مصلح الدین (۱۳۸۹). **غزلیات**، تصحیح حسن انوری، تهران: ناشران کومه، نگاران قلم.
- ۱۱- سعدی، مصلح الدین. (۱۳۹۱). **بوستان**، تصحیح و توضیح خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات همراه.
- ۱۲- سعدی، مصلح الدین (۱۳۹۳). **گلستان**، تصحیح محمد خزائلی، تهران: انتشارات طبع و نشر.

- ۱۳- سعدی، مصلح الدین (۱۳۹۷). **کلیات سعدی**، تصحیح و توضیح محمدعلی فروغی، تهران: انتشارات یاقوت کویر.
- ۱۴- سلیمانی، نادر؛ عباس زاده، ناصر و نیازآذری، بهروز (۱۳۹۰). «رابطه اخلاق کار با رضایت شغلی و استرس شغلی کارکنان در سازمان آموزش و فنی حرفه ای شهر تهران»، **رهیافتی نو در مدیریت آموزشی**، دوره ۳، شماره ۱، صص ۲۱-۳۸.
- ۱۵- شریف زاده، فتاح (۱۳۹۱). «تجزیه و تحلیل عوامل سازمانی مؤثر بر اخلاق کار در سازمان های عمومی»، **فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری**، دوره ۷، شماره ۱، صص ۲۸-۳۹.
- ۱۶- صادقی، محمد و اشرفی، مریم (۱۳۹۵). **اخلاق کار**، رستگاری مدیریت کارکنان و سازمان، همایش ملی کسب و کار، همدان.
- ۱۷- صیادی، عباس و ثقفی، رضا (۱۳۹۶). «بررسی تاثیر اخلاق مدیریتی بر تعهد سازمانی کارکنان اداره کل امور مالیاتی استان همدان» **فصلنامه تخصصی مالیات**، دوره ۴، شماره ۱، صص ۴۶-۷۱.
- ۱۸- مسعودی، شکوفه (۱۳۹۳). «بررسی رویکردهای عدالت آموزشی». **همایش کشوری آموزش علوم پزشکی**، دوره ۹، شماره ۱۵، صص ۳۷-۵۶.
- ۱۹- مشایخی پور، محمد علی (۱۳۹۰). «مبانی اخلاق کار از دیدگاه امام علی(ع)»، **فصلنامه مدیریت اسلامی**، دوره ۱، شماره ۱، صص ۳۷-۶۶.
- ۲۰- میلر، کریستین (۱۴۰۰). **کتاب در آمدی بر نظریه اخلاق هنجاری و فرااخلاق**، مترجم محسن اسلامی، چاپ سوم، تهران: انتشارات آن سو.
- ۲۱- معیدفر، سعید (۱۳۸۰). «اخلاق کار و عوامل مؤثر بر آن در میان کارکنان ادارات دولتی»، **فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی**، دوره ۶، شماره ۲۳، صص ۳۲۱-۳۴۱.
- ۲۲- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰). **اخلاق در قرآن**، چاپ اول، قم: انتشارات قم.

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۵، ش ۴ (پیاپی ۴۰)، زمستان ۱۴۰۳

صص: ۳۱-۵۱

شاپا: ۸۴۸۷-۲۲۵۱

بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی حوزه‌ی عشق با استناد بر شواهدی از آثار افغانی و ایشی گورو

ساناز تقی پوری حاجبی

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

دکتر کامران پاشایی فخری (نویسنده‌ی مسئول)

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

دکتر پروانه عادل زاده

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

چکیده

از منظر شناختی، استعاره‌ی مفهومی روشی در درک معناست که در آن حوزه‌ای ذهنی براساس حوزه‌ای دیگر که اغلب عینی و ساده است، مفهوم‌سازی و درک می‌شود. استعاره‌ی مفهومی مهم‌ترین دست‌آورد زبان‌شناسی نوین است که در آن مفاهیم انتزاعی و مجرد به طور عینی و تجربی مفهوم‌سازی می‌شوند. نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی اولین بار توسط لیکاف و جانسون در کتابی به نام استعاره‌هایی که باور داریم مطرح شد. هدف این پژوهش، بررسی و مقایسه‌ی استعاره‌های مفهومی حوزه‌ی عشق در آثار افغانی و ایشی گورو (برنده جایزه نوبل ادبی ۲۰۱۷) می‌باشد. داده‌های این تحقیق براساس الگوی تشخیص استعاره‌های مفهومی لیکاف و جانسون از عبارات و اصطلاحات مربوط به عشق در آثار این دو نویسنده استخراج گردید. در این پژوهش برآنیم تا با بررسی قسمت‌هایی که در آن‌ها مفهوم عشق در قالب استعاره‌ی مفهومی مطرح است، پر بسامدترین اسم نگاشت‌های استعاری و حوزه‌های مبدأ را تبیین کنیم.

واژگان کلیدی: استعاره‌ی مفهومی، عشق، نگاشت، حوزه‌ی مبدأ، افغانی، ایشی گورو

۱- مقدمه

علی محمد افغانی نویسنده‌ی معاصر مشهور ایرانی، متولد ۱۳۰۳ کرمان‌شاه است که نخستین رمان واقعی به زبان فارسی (شوهر آهو خانم) که یک شاه‌کار واقعی محسوب می‌شود، از این نویسنده‌ی شهیر است. کازوئو ایشی‌گورو نیز یکی از شناخته‌شده‌ترین نویسندگان معاصر انگلستان است که در سال ۱۹۵۴ در ناکازاکی ژاپن متولد شد. وی به خاطر رمان‌هایش چندین جایزه دریافت کرده است و همچنین مفتخر به دریافت جایزه نوبل ادبیات سال ۲۰۱۷ شده است.

زبان‌شناسی شناختی که ریشه در ظهور علوم‌شناختی نوین در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی به ویژه در بررسی مقوله‌بندی ذهن انسان و روان‌شناسی گشتالت دارد، رویکردی است که به زبان به عنوان وسیله‌ای برای کشف نظام شناختی انسان می‌نگرد. (مائدعلی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۴)

نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی به عنوان شاخه‌ای از زبان‌شناسی شناختی، نخستین بار توسط لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، به طور نظام‌مند و منسجم مطرح گردید. لیکاف و جانسون استعاره را صرفاً به عنوان آرایه ادبی معرفی نکردند بلکه آن را به مثابه ابزار تفکر و جهان‌بینی مطرح کردند که دارای سه نوع استعاره‌ی مفهومی ساختاری، هستی‌شناختی و جهتی است و اجزای استعاره‌ی مفهومی حوزه مبدأ، حوزه مقصد یا هدف و یک نگاشت می‌باشد.

مدتی بعد از شکوفایی پژوهش‌های زبان‌شناختی درباره استعاره‌ی مفهومی، مطالعه درباره‌ی ساخت استعاره‌ها در حوزه‌ی احساسات (Emotions)، مانند عشق، خشم، شادی، ترس، شرم نزد زبان‌شناسان مورد توجه قرار گرفت که در این میان آثار یو (Yu) و کوچش (Kovecses) قابل ذکر است. به دلیل نقش کلیدی عواطف در ایجاد ارتباط کلامی و پیوند زبان‌ها، پژوهش حاضر به بررسی استعاره‌های مفهومی در حوزه‌ی عشق با استناد به شواهدی از آثار افغانی و ایشی‌گورو می‌پردازد. بنابراین در پی یافتن و ارائه‌ی پاسخ به این پرسش می‌باشد:

پربسامدترین اسم نگاشت‌های استعاری و حوزه‌های مبدأ مورد استفاده در مفهوم‌سازی عشق در این آثار کدام‌اند؟ در این پژوهش براساس روش توصیفی تحلیلی و با رویکرد تطبیقی، آثار مورد نظر از لحاظ استعاره‌های مفهومی عشق، بررسی و مقایسه گردید. داده‌های تحلیل شده در این پژوهش با هدف بررسی چگونگی بازنمود عشق از نگاه افغانی و ایشی‌گورو گردآوری شد سپس حوزه‌های مبدأ و اسم نگاشت هر کدام از نمونه‌ها بررسی شد.

با توجه به هدف مطالعات تطبیقی که «فراهم کردن روشی» است که آثار ادبی به یاری دیگر دانش ها عمیقاً مویشکافی شوند و با توجه به این که افغانی و ایشی گورو دو نویسنده ی مشهور معاصر هستند که برای نسل امروز از چهره های شناخته شده به شمار می روند بررسی نظام مفهوم سازی عشق در آثار این دو نویسنده، دریچه ای برای نشان دادن ارزش ها و ارتباطات بین فرهنگی و درک نقاط اشتراک و افتراق خواهد بود.

پیشینه ی پژوهش

مطالعه ی استعاره های مفهومی عشق در زبان های مختلف پیشینه ی نسبتاً مفصلی دارد که در ادامه به تعدادی از آن ها اشاره می شود.

در زمینه ی مطالعات خارجی می توان به موارد زیر اشاره کرد:

کوچش (۱۹۸۶) در کتاب استعاره های خشم، غرور و عشق، یک رویکرد واژگانی به ساختار مفاهیم، استعاره ی عشق را بررسی کرده همچنین وی در (۱۹۸۸) در کتاب زبان عشق این استعاره ها را بررسی کرده است مطالعه ی دیگر کوچش در (۱۹۹۰) در کتاب مفاهیم احساسی است. کتاب دیگر کوچش در (۲۰۰۰) به نام استعاره و احساسات می باشد که استعاره های احساسات و عشق را در بخش جداگانه ای بررسی کرده است.

در زمینه ی مطالعات داخلی می توان به موارد زیر اشاره کرد:

پور ابراهیم و غیاثیان (۱۳۹۲)، خلاقیت شعری حافظ در مفهوم سازی عشق را بررسی کرده اند. آن ها معتقدند که از ویژگی های بارز شعر حافظ، کاربرد سازوکارهای شناختی، استفاده از جان دار پنداری های خلاق و تصاویر استعاری در انعکاس مفهوم عشق است.

زرزقانی و همکاران (۱۳۹۲)، در مقاله ی «تحلیل شناختی استعاره های عشق در غزلیات سنایی» ابتدا گزارش دقیقی از استعاره های عشق در غزلیات سنایی ارائه داده اند؛ سپس استعاره ها را بر اساس مضمون به سه دسته تقسیم کرده اند: استعاره هایی که تصویر روشنی از عشق می دهند؛ استعاره هایی که صفات و ویژگی های منفی عشق را نشان می دهند؛ و استعاره های دو پهلوی. سپس به تحلیل شناختی هر گروه پرداخته اند.

قوام و اسپرغم (۱۳۹۴) به بررسی استعاره های عشق و معشوق در دو بیت های عامیانه ی منطقه ی خراسان بر بنیاد نظریه ی استعاره ی شناختی پرداخته اند و تأثیر فرهنگ، اقلیم و ایدئولوژی سرایندگان را در این نوع استعاره نشان داده اند.

هاشمی (۱۳۹۲) در رساله ی دکتری خود به بررسی نظام های استعاری عشق در پنج متن عرفانی براساس نظریه ی استعاره ی شناختی پرداخته است. استنباط می کند از آن جایی که عشق مفهومی انتزاعی است، عرفا برای توصیف آن از عناصر حسی و ملموس بهره برده اند و برای بیان آن از زبان استعاری استفاده کرده اند.

پورابراهیم و همکاران (۱۳۹۶) به بررسی استعاره‌های مفهومی عشق در زبان شعر و زبان روزمره (رویکرد تطبیقی) پرداخته‌اند.

ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۷) به بررسی استعاره‌های مفهومی عشق در آینه‌ی ضرب‌المثل‌های فارسی، انگلیسی و ترکی پرداخته‌اند و استنباط کرده‌اند گرچه گوی‌شوران سه زبان از یک الگوی واحد فرهنگی برای تولید استعاره‌ی عشق استفاده می‌کنند ولی تفاوت‌های فرهنگی سبب تولید اسم نگاشت‌های متفاوتی شده است.

عباسی (۱۳۹۷) به بررسی استعاره‌های مفهومی عشق و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن در تذکره‌الاولیای عطار پرداخته است و استنباط می‌کند که عطار برای بازنمایی مفهوم عشق بیشتر از استعاره‌های شیء بنیاد و ساختار بنیاد بهره برده است.

۲- بحث و بررسی

استعاره‌ی مفهومی

براساس نگرش شناختی، استعاره جزئی از فکر و اندیشه‌ی ما است و از آن جهت به آن مفهومی می‌گویند که با فکر سروکار دارد. وقتی استعاره‌ای را به کار می‌بریم در حقیقت نظام فکری را از عنصری به عنصر دیگر منتقل می‌کنیم. (مائدعلی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۷) از زمان پیدایش زبان‌شناسی شناختی، استعاره همواره به عنوان موضوع کانونی این حوزه مطرح بوده است. چرا که به طور واضح به بیان رابطه‌ی بین ذهن و زبان می‌پردازد. نقطه‌ی آغازین نگاهی جدید به استعاره در حوزه‌ی زبان‌شناسی شناختی را می‌توان رویکردی دانست که لیکاف و جانسون در کتاب استعاره‌هایی که باور داریم (۱۹۸۰) معرفی و تبیین کردند. پس از آن توسط زبان‌شناسان دیگر نظیر سویتسر (Sweetser, 1990)، ترنر (Turner, 1991) و کوچش (Kovecses, 2000)، دنبال شد. این رویکرد جدید در تقابل با نگاه سنتی به استعاره قرار داشت که آن را به عنوان ابزاری آرایه‌ای در نظر می‌گرفت. در رویکرد جدید، استعاره با ویژگی‌های عملکرد ذهن در نظر گرفته می‌شود که به منظور درک مفهومی انتزاعی از طریق مفهومی تجربه‌پذیر صورت می‌پذیرد. (گرادی، ۲۰۰۷: ۱۸۹)

حوزه‌های مبدأ، مقصد و نگاشت

استعاره‌های مفهومی در سطح ذهن مورد بررسی قرار می‌گیرند و همگی آن‌ها بازنمود زبانی نمی‌یابند؛ بلکه در فرهنگ، هنر، آداب و نمادها نیز تجلی می‌یابند. (کوچش، ۲۰۱۰: ۶۳) هر استعاره‌ی مفهومی دارای یک حوزه‌ی مبدأ، یک حوزه‌ی مقصد و یک نگاشت مبدأ بر مقصد است. (لیکاف، ۱۹۸۷: ۲۰۶) به بیان دیگر، ساختار درونی استعاره‌های مفهومی به

این صورت است که همواره دو حوزه در آن ها ایفای نقش می کنند که یک حوزه مفاهیم را ارائه می کند که به آن حوزه مبدأ گویند و حوزه دیگر مفاهیم ارائه شده را دریافت می کند که آن را حوزه ی مقصد می نامند (افراشی و همکاران، ۱۳۹۱: ۶) حوزه ی مبدأ معمولاً عینی تر و ملموس تر از حوزه ی مقصد است که نسبت به حوزه ی مبدأ ذهنی تر و انتزاعی تر است. در مثال های زیر مباحثی مثل زندگی، عشق و بحث حوزه های مقصد هستند در حالی که سفر، غذا و جنگ حوزه های مبدأ هستند. (زندگی سفر است، عشق غذا است و بحث جنگ است) عبارتی که بیانگر یک استعاره ی مفهومی است نگاشت (Mapping) نام دارد. این اصطلاح از حوزه ریاضی به عاریت گرفته شده است و به انطباق استعاری بین مفاهیم مرتبط اشاره دارد. (گرادی، ۲۰۰۷: ۱۹۰)

لیکاف با مطرح کردن مثالی مفهوم نگاشت را روشن کرده است. در زبان روزمره ی ما، رابطه ی عاشقانه با عبارات زیر بیان می شود:

- رابطه ی ما به بن بست رسیده است.
- نگاه کن چه راه طولانی ای را طی کرده ایم.
- ما سر یک دو راهی هستیم می توانیم هر یک به راه خود برویم.
- رابطه ی ما راه به جایی نمی برد. (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۶)

این عبارات در حقیقت متناظرهایی هستند که براساس نگاشت استعاره ی «عشق سفر است» شکل گرفته اند. بر پایه ی این استعاره می توان متناظرهای عاشق متناظر با مسافر، موانع و خطرات متناظر با موانعی که عاشق در راه رسیدن به معشوق باید پشت سر بگذارد را در نظر گرفت. لیکاف این الگوی ثابت [عشق سفر است] را اسم نگاشت (name of the mapping) می نامد و نگاشت را مجموعه ای از تناظرهای موجود بین دو طرف می داند و بر این نکته تأکید دارد که اسم نگاشت را به هیچ وجه نباید با خود نگاشت یکی دانست. (افراشی و حسامی، ۱۳۹۲: ۱۴۴)

اسم نگاشت یک گزاره است، اما خود نگاشت گزاره نیست، بلکه مجموعه ای از تناظرهای مفهومی میان دو حوزه ی مبدأ و مقصد است این تناظرها به ما امکان می دهد با استفاده از دانشی که درباره ی سفر داریم درباره ی عشق بی اندیشیم و سخن بگوییم و در گفتگوهای روزمره ی خود عشق را در قالب سفر مفهوم سازی کنیم.

ما بسیاری از این عبارات را در گفتگوهای معمول و حتی در هنگام استدلال در مورد عشق به کار می بریم. این جملات نه جملاتی شاعرانه اند و نه به منظور ایجاد بلاغت در سخن به کار می روند. آن چه به ما اجازه می دهد به عشق در قالب سفر بی اندیشیم و یا در مورد آن صحبت کنیم استعاره است که بخشی از نظام مفهومی زیربنایی ما را تشکیل

می‌دهد. استعاره، درک یک حوزه‌ی تجربی (در مثال عشق) براساس حوزه‌ی تجربی دیگر است. در این جا (عشق سفراست) نگاشت بسیار ساخت‌مندی است. از یک حوزه‌ی مبدأ (سفر) به یک حوزه‌ی مقصد (عشق) این نگاشت در برگرفته‌ی مجموعه‌ای از تناظرات هستی‌شناختی میان هستی‌های موجود در حوزه‌ی مبدأ (سفر) و حوزه‌ی مقصد (عشق) می‌باشد. این تناظرها به ما اجازه می‌دهد که با دانشی که در مورد سفر داریم در مورد عشق بی‌اندیشیم، استدلال کنیم، گفتگو کنیم و حتی رفتار کنیم. (زاهدی و دریکوند، ۱۳۹۰: ۵)

مفهوم‌سازی استعاری در حوزه‌ی عواطف

احساسات و عواطف نیز مانند دیگر مفاهیم به یاری استعاره برای بشر قابل درکند. بشر این مفاهیم انتزاعی را از طریق ایجاد تناظرهایی میان آن‌ها و حوزه‌های مفهومی ملموس‌تر درک می‌کند.

بررسی علمی عواطف نخستین بار توسط چارلز داروین (Darwin, 1872)، زیست‌شناس انگلیسی در باب تکامل عواطف و احساسات آغاز گردید. به عقیده‌ی او عواطف، پاسخ‌های سازگاری به شرایط محیطی هستند. (استاینر، 2001) کوچش معتقد است استعاره‌ها، مجازها و مفاهیم مرتبط، بخش‌های مجزای دانش درباره‌ی عشق نیستند، بلکه آن‌ها با هم ادغام می‌شوند و الگوی شناختی نمونه‌ی اعلای عشق را می‌سازند. این الگوی شناختی، شبکه‌ی گسترده‌ای از گزاره‌ها و مفاهیم می‌باشد که یک کل نظام‌مند را ایجاد می‌کند. این الگو یک بعد زمانی نیز دارد؛ یعنی از دو مرحله‌ی متوالی تشکیل شده است. گزاره‌ها و مفاهیمی که الگوی ایده‌آل عشق را می‌سازند، از استعاره‌های مفهومی، مجازهای مفهومی و مفاهیم مرتبطی ساخته شده‌اند که مفهوم عشق را توصیف می‌کنند. این گزاره‌ها و مفاهیم، طیف وسیعی از پدیده‌های شناختی، رفتاری، فیزیولوژیک و احساسی را نشان می‌دهند. یکی از نقش‌های این الگوی شناختی این الگوی اعلا این است که به عنوان یک نقطه‌ی مرجع شناختی عمل می‌کند و می‌توان الگوهای غیر نمونه‌ی دیگر را بر اساس آن تعریف کرد. (کوچش، ۱۹۹۱: ۹۱)

دیگر پژوهش‌های کوچش (۲۰۱۰) در زمینه‌ی استعاره‌ی شناختی به ویژه مفاهیم عاطفی بوده است که به مواردی چون تفاوت در چارچوب هر دو حوزه‌ی مبدأ و مقصد و به بیان دیگر، تمرکز افراد یا گروه‌های گوناگون بر جنبه‌های متفاوت دو حوزه‌ی مبدأ و مقصد، تفاوت ملل یا افراد بر پایه‌های تجربیات متفاوت و نیز تغییر این تمرکز در بستر تاریخ به منزله دلایل این تفاوت‌ها اشاره کرده است. (اسپرهم و تصدیقی، ۱۳۹۷: ۹۱)

تحقیقات بینا فرهنگی که با مقایسه‌ی زبان‌ها در حوزه‌ی عواطف صورت گرفته، نشان می‌دهد که بنیادی‌ترین مقولات عاطفی شادی، غم، خشم، ترس و عشق هستند. (کوچش،

۲۰۰۰: ۲۰) کوچش بر نقش اصلی زبان در پرده برداشتن از تصورات و باورهای مردم یعنی دانش مشترک آن ها از تجارب بشری و به ویژه تجارب عاطفی تأکید دارد. به عقیده ی او زبان عواطف تصویری غنی و پیچیده را از آن چه هنگام تجربه یک حالت عاطفی روی می دهد، می نمایاند. وی بر این باور است که زبان سخن گوینان در صحبت کردن عادی مملو از استعاره است همچنین عقیده دارد که تنها از طریق استعاره است که زبان عواطف قادر به تجسم و توصیف تجربه های عاطفی گوناگون و ناملموس می شود. (همان: ۱۹۱)

مفاهیم خاصی وجود دارند که تقریباً به طور کامل به گونه ی استعاری ساخت بندی شده اند. برای نمونه مفهوم عشق، که اساساً در قالب استعاری ساخت بندی شده مثلاً عشق سفر است در جمله ی رابطه ی ما به بن بست رسیده، عشق بیمار است در جمله ی آن ها رابطه ی عاشقانه ی سالمی دارند، عشق نیروی فیزیکی است در جمله ی من کشش زیادی به او دارم، عشق جنون است در جمله ی دیوانه وار دوستش دارم، عشق جنگ است در جمله او در عشق خود برنده شد که در همه ی این ها عشق دارای هسته ای است که به میزان کمی از طریق زیر مقوله ی عشق احساس است و از طریق پیوند با عواطف دیگر نظیر دوست داشتن، ساخت بندی شده است. این یکی از ویژگی های معمول مفاهیم عاطفی است که در تجربه مان به شکل مستقیم و مشخص امکان تعیین نمی یابد و بنابراین باید به گونه ای غیر مستقیم و از طریق استعاره درک شوند. (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۶: ۱۵۳)

مفهوم سازی استعاری در حوزه عشق و احساس

در بحث عشق، کوچش (۱۹۸۶: ۶۲) یک استعاره ی مرکزی برای عشق تعریف می کند و بیان می دارد که برای مفهوم سازی عشق مدلی است براساس این که عشق «یکی شدن دو بخش مکمل هم» است. کوچش برای مفاهیم احساسات و عواطف و مخصوصاً «احساسات پایه ای» مانند خشم، شادی، و عشق حوزه های عمومی مبدأ را با استناد به پژوهش های خود و دیگران معرفی می کند استعاره های رایجی که کوچش برای عشق تعریف می کند بدین شرح است:

- عشق غذاست در مثال تشنه ی عشقم.
- عشق سفر است: راه پرپیچ و خمی بود.
- عشق اتحاد است: دو روح ایم در یک بدن، جدایی ناپذیریم.
- عشق صمیمیت است: آن ها خیلی صمیمی هستند.
- عشق بند است: یک حلقه ی بسته بین آن ها وجود دارد و (ابراهیمی و

همکاران، ۱۳۹۶: ۳۰)

گرچه عشق، مفهومی فراگیر و انسانی است، آشکار است که اختلاف های فرهنگی

و اقلیمی و تجارب و دانش و آگاهی‌های هر شخص از هستی و پدیده‌های اطراف آن تفاوت‌هایی ایجاد می‌کند و این تفاوت‌ها موجب شکل‌گیری پایه‌های استعاری متفاوت و در نتیجه ساخت استعاره‌های متفاوت می‌گردد. (قوام و اسپرغم، ۱۳۹۴: ۵)

اینک مثال‌هایی از انواع استعاره‌های مفهومی عشق در آثار مذکور با ذکر اسم نگاشت و حوزه‌های مبدأ عشق تعیین و بسامد آن‌ها مشخص می‌شود.

[عشق سفر است]

در این استعاره، ساختار آشکاری بین مفهوم عشق و مسافرت وجود دارد. در واقع استعاره‌ی «عشق سفر است» حالت خاصی از استعاره‌ی عام «هدف‌ها مقصد هستند» به شمار می‌رود.

الف) زندگی من و این مرد با وجود داشتن دو فرزند، به چنان بن‌بستی رسیده بود که نجات از آن جزء با قطع پیوند مشترک و جدایی همیشگی ممکن نبود. (افغانی، ۱۳۹۴: ۲۸)

ب) نه راه پس دارم، نه راه پیش. به انتهای بن‌بستی که سه ماه و نیم است در آن افتاده‌ام، رسیده‌ام. (همان: ۱۰۷)

پ) من آن زنبور عسلی هستم که در این سفر پر تب و تاب، می‌روم تا آخرین نکتار خود را بمکم و به کندو بیاورم و پس از آن در خاموشی خلسه آمیز خودم جان بسپارم. (همان: ۱۱۸)

چ) حالا که هر دوی ما به بن‌بست رسیده‌ایم، بهتر نیست استخوان را از لای زخم در آوریم. (همان: ۱۵۳)

ج) گرچه بن‌بست پیش روی او بود مسلم می‌دانست که زندگیش مانند سابق با آن پری امکان‌پذیر نخواهد شد، در قلب خود احساس می‌کرد که بعد از یار جانان، زندگی‌اش هیچ و پوچ بود. (همان: ۶۲۶)

د) بیست و هفت سال زمان درازی است که بعد از این سفر از هم جدا می‌شویم و این آخرین سفر مشترک ماست. (ایشی‌گورو، ۱۳۹۳: ۳۳)

ه) به گمانم عشق بعد از بیست و هفت سال هم می‌تواند به آخر برسد، اما دست کم شما می‌توانید این طور عاشقانه از هم جدا شوید. (همان: ۳۳)

ی) لیندی از موضوع خبر دارد او می‌فهمد که وقتش شده که هر کدام به راه خودمان برویم. (همان: ۳۵)

و) آخرش چارلی ایستاد و چشم در چشم دوخت و گفت «ازت می‌خواهم که این کار را برایم بکنی زندگی دارد برای من و امیلی به آخر می‌رسد. (همان: ۵۲)

ن) محض رضای خاطر من و امیلی این کار را بکن رابطه‌ی زندگی ما هنوز به آخر

نرسیده. (همان: ۵۲)

م) از با هم دیدن آن همه چیز در کنار هم لذت می بردیم، گاهی از هم جدا می شدیم و چند لحظه بعد دوباره به هم می رسیدیم. (همان: ۲۲۷)
[عشق جنگ است]

در این استعاره، تلاش برای به دست آوردن معشوق در تطابق با جنگ و درگیری قرار می گیرد و طرفین عشق در حکم طرفین جنگ هستند. این استعاره می خواهد پیروزی و برتری معشوق را برجسته کند.

الف) اگر سروش غیبی در گوش او می گفت که پیروزی، آتشی مثل تصرف دروازه ی تروا به دست آشیل با مرگش یکی است، بی شک لبخند می زد. (افغانی، ۱۳۴۴: ۱۸۸)

پ) هر چه باشد تو هم زنی و مثل هم جنسانت تابع اراده ی یک مرد هستی. سید میران از پیروزی خود سرمست شده بود. (همان: ۶۱۴)

ج) تا این جا علی الحساب پیروزی را به دست آورده بود، کافی بود که دیگر یکی به دو و دعوای با شوهر را دامن بزند. (همان: ۷۷۴)

ب) چند دقیقه ای احساس پیروزی کردم؛ حالا که آن دو با هم تنها مانده بودند، با تقدیری روبرو شده بودند که استحقاق آن را داشتند. (ایشی گورو، ۱۳۹۵: ۲۵۶).

ج) به محض این که اسم مادام را آوردم، فهمیدم اشتباه کرده ام. روت به من خیره شد در نگاهش بارقه ی ظفر را دیدم. (همان: ۲۹۶)
[عشق بیماری است]

عشق از دیر باز، بیماری شناخته شده ای است. از آن جا که عاشق دچار فشارهای روانی می شود، این فشارها بر جسم او نیز اثر می گذارد و حتی به بیماری جسمی او منجر می شود، افغانی و ایشی گورو مفهوم عشق را در تناظر با حوزه ی مفهومی بیماری قرار می دهند تا به یاری آن، مفهوم انتزاعی عشق درک شود.

الف) گوی درشت چشمان که به سوی سید میران چرخیده بود، چنان اثر خرد کننده ای بر او گذاشت که مرد خدا تا چند لحظه حال خود را نفهمید. (افغانی، ۱۳۴۴: ۳۵)

ت) اندیشه ی سید میران در چند شب و روز گذشته، روی قطب دیگری دور زده بود و مثل یک مالیخولیایی همیشه خود را طرف سوال قرار می داد سید میران در قلب خود احساس لرزش کرد و از جرعه ی ناگهانی که به مغزش خورده بود، به وجد آمد. (همان: ۸۱)
ب) چشمان بیمارگون و مشتاق مرد، با فروغی که از عمق آن برمی خاست همه جا دنبال او بود. (همان: ۱۶۱)

س) شادی و شغفی که از سرخی پریده رنگ و مطبوع گونه هایش بر می خاست، دل

سید بیچاره را به لرزه در می‌آورد. (همان: ۱۶۱)
 ش) شش‌دانگ حواس‌اش جای دیگر بود، اعصابش کشیده و حساس شده بود. (همان: ۱۸۶)

پ) سید میران دست‌خوش هیجان شده بود. گونه‌های تیره‌اش رنگ پریده، فرو رفته و صدایش ناصاف بود و دستانش می‌لرزید. (همان: ۲۲۴)
 ه) مثل مرض بزرگ شدن اعضاء این عشق درون من پیوسته آماس می‌کند؛ آماسی شوم و دردناک که همه‌ی وجودم را فلج کرده است. (همان: ۶۰۲)
 و) صدایم کاملاً می‌لرزید نمی‌دانم تومی اشک‌هایم را دید یا نه؟ در هر حال با نزدیک شدن به من اشک‌هایم را مهار کردم و باعث شد احساس به‌تری پیدا کنم. (ایشی‌گورو، ۱۳۹۵: ۲۳۹)
 [عشق آتش است]

این استعاره، شدت عشق را با علائم ملتهب شدن، سوختن دل، هیجان تب‌آلود، برافروختگی و تب و درد بی‌امانی که عاشق را منقلب می‌کند، بیان می‌دارد. نویسنده با به کار بردن حوزه‌ی مبدأ آتش برای عشق بر دو وجهی بودن عشق تاکید دارد: از یک سو عشق همچون آتش، نوربخش و روشن‌گر است و از سوی دیگر سوزنده و نابودگر که برای عاشق فَنای مقدسی را به ارمغان می‌آورد، زیرا رنج و درد، کمند جذب جود و کرم حق بر بنده است.

الف) تصورات جدید داغش کرده بود، لیکن قلبش می‌تپید (افغانی، ۱۳۴۴: ۱۳۵)
 ت) با شما همان‌طور که خودتان مایلید، به یک دوستی ساده اکتفا کنم که گرمای درونی آن هرگز سرد شدنی نیست. (همان: ۱۴۵)
 ث) قول ندادید اما چهار روز تمام من سوخته‌ی زار را در انتظار خود گذاشتید. (همان: ۱۵۸)

ب) از گوشه‌ی چشم با نگاهی شیطنت‌بار وی را نگریست. سرخی سوزانی ناگهان طبق نقره‌ی فام صورت‌اش را گلگون کرد. (همان: ۱۵۹)
 پ) در آسمان رویاهایش، هما ستاره‌ای بود که هرگز غروب نمی‌کرد، چنین بود آتشی که لطف رفتار و زیبایی رخسار بیوه‌ی جوان در دل مرد کاسب روشن کرده بود. (همان: ۱۶۲)

چ) هرگز واقعیت وجود و لطف زن را به این درجه احساس نکرده بود و شدنی باید بشود؛ دل و روح و سرتاپای وجودش در آتش تمنا و طلب می‌سوخت. (همان: ۱۶۴)
 ر) سید میران به چنان اوجی رسیده بود که سراپای وجودش به یک آرزو تبدیل شده

- بود شری از یک هوس سوزان، خرمن هستی اش را شعله ور می ساخت. (همان: ۱۶۴)
- (ج) بدنش چنان گرم و ملتهب بود که گوش هایش می سوخت. (همان: ۱۶۵)
- (ک) آتش جوانی و سوداها و هوس ها در وجودم خاکستر شده اما جرقه هایی از آن هنوز باقی است. (همان: ۱۶۸)
- (گ) زن خوب صورت با خصلت ها و رفتارهای گیرنده و جالبی که از خود نشان می داد، در کانون وجود سید میران شرر افکنده بود. (همان: ۱۸۰)
- (چ) بی قرار بود، در دلش آتشی می سوخت که لهیب آن سر تا پای وجودش را منقلب کرده بود. (همان: ۱۸۸)
- (ح) از هیجان تب آلود احساسی که سراپای وجودش را می لرزاند، یارای گفتن اش نبود. (همان: ۱۹۲)
- (خ) همه ی رفتار و گفتار این مرد نشانه ی آتش سوزانی بود که در کوره ی دلش می سوخت به بیرون زبانه می کشید، نشانه ی آن بود که او را با رگ و پوست خواهان ست. (همان: ۱۹۲)
- (ط) به تدریج که حالش جا آمد، تشویش و رنگ پریدگی جای خود را به هیجان و برافروختگی داد. (همان: ۱۹۴)
- (ظ) در کار عشق بی تاب تر است، دست و صورت و تمام بدنش یک پارچه آتش بود و حال خود را نمی فهمید. (همان: ۱۹۴)
- (م) او البته از این تب و درد بی امانی که بر جاننش نشسته بود، در پیش خدا و در برابر زنش شرم سار بود. (همان: ۲۲۵)
- (ن) با آن شور و التهابی که مثل گندم توی تابه قرار و آرام برای تو نگذاشته بود، آیا می توانستی از عشق من صرف نظر کنی؟ (همان: ۴۰۷)
- (ی) به تدریج که نگاه یکی طولانی تر می شد، رخسار دیگری از شرم شکفته تر و رنگ صورت اش گلگون تر می گشت. (همان: ۵۵۵)
- (ل) حرکات و التهابات عاشقانه ی این مرد با همه ی نقش عجیب و نادری که داشت، هم چون عسل شیرین و قابل جذب بود. (همان: ۶۲۸)
- (د) در آستانه ی شروع جستجوی مان، با بودن تومی جهش موجی از خون گرم را در وجودم حس می کنم. (ایشی-گورو، ۱۳۹۵: ۲۲۶)
- (ذ) دمی چیزی در چشمانش شعله کشید و سپس محو شد. (ایشی گورو، ۱۳۹۳: ۲۰۵)
- [عشق دریاست]
- ترکیبات و تصاویر مشترکی که نویسندگان درباره ی بی کرانگی عشق به کار برده اند ؛

نشان می‌دهد که سخای محبوب را هم چون دریای خروشان دیده‌اند که سرشار از عطایابی است که آنان را بهره‌مند می‌سازد.

(الف) من در شدت عمل‌های او نسبت به تو عشقی می‌بینم و حتی می‌خواهم بگویم تمام بدرفتاری‌های او نسبت به تو از سرچشمه همین عشق آب می‌خورده است. (افغانی، ۱۳۴۴: ۸۹)

(ب) نگاهی به زن انداخت موجی شگرف از عشق و سعادت روح مرد عاشق را برگرفت. (همان: ۳۹۱)

(ج) عشق تو مانند آب کوهساران از روح بلند و پاک تو سرچشمه می‌گیرد؛ اما ما را به فساد و تباهی می‌کشانند. (همان: ۵۹۸)

(د) هما در کشتی زیر فرمان خود که همان عشق خلل‌ناپذیرش بود همین‌قدر که زنجیرهای لنگر و چوب بادبان را محکم می‌دید از روی کمال شجاعت هر خطری را حاضر بود استقبال کند. (همان: ۷۰۶)

(ه) دریافتم امواج عشق و عواطف، او را دربر گرفته‌اند تا خودش را بار دیگر در این خانه پیدا کند. (ایشی‌گورو، ۱۳۹۶: ۱۴)
[عشق گیاه است]

در این استعاره، عشق به مثابه‌ی گل یا گیاهی است که می‌بالد و رشد می‌کند. این اسم نگاشت به دنبال تبیین و تصویر مفهوم ذاتی عشق، یعنی پویایی، حرکت و رشد است. (الف) هما خانم این را بدانید از روزی که سرنوشت شما را شنیدم خواب به چشم‌ام حرام شده است همه‌اش در فکرم و با صراحت اقرار می‌کنم هر روز که می‌گذرد محبت شما بیش از روز قبل در قلبم ریشه می‌دواند. (افغانی، ۱۳۴۴: ۱۵۷)

(پ) تا چند دقیقه هیچ کدام قادر به حرف زدن نبودند، سکوتی که گویا تر از هر رمز و رازی بود میان آن دو پیدا شده بود که چون گرده‌های گل، شکوفه‌های بهاری خیال را بارور می‌کرد. (همان: ۱۵۹)

(ب) سید میران از برانگیخته شدن حسد خود نمی‌توانست جلوگیری کند زیرا که عشق زن جوان در دل او ریشه‌دار بود. (همان: ۷۱۴)

(ج) به خاطر عشق با اولیور و هوگی آشنا شدم و ... مسئله‌ی عمیقی نیست خوب حتماً به ریشه‌ای داره و این قضیه مربوط به حال و هوای منه. (ایشی‌گورو، ۱۳۹۵: ۲۴۰)
[عشق جاندار است]

این کلان استعاره، عشق را به عنوان موجودی زنده به تصویر می‌کشد و می‌خواهد روح داشتن عشق را برجسته کند.

الف) در اطلاق کوچک، قلبش به شدت می تپید گویی گنجشکی بود که از چنگ باز گریخته است بیم ناک و دست خوش تشویش بود. (افغانی، ۱۳۴۴: ۱۹۳)

ب) قلب سید میران مانند شعله بی قراری که در وسط اتاق می سوخت به پرواز درآمد. (همان: ۱۶۲)

پ) روح سبک شده ی مرد مؤمن یک لحظه از عالم واقع به آسمان رویا پرواز کرد. (همان: ۳۳۶)

و) در خانه ی سید میران سرابی، عشق هما پرنده ی خوش خط و خالی بود که گرفتار قفس شده باشد. عشق سید میران دو آتش بود قربان صدقه اش می رفت و همه جور نازش را می کشید. (همان: ۳۹۲)

ج) زن و شوهر مانند پرندگان جفتی که اولین نسیم خوش ییلاق را بر بال و پر خود احساس می کنند دمی چشم ها را فرو بستند. (همان: ۷۰۷)

د) تو باز هم جوانی و از حرف های گریسی خیال کردم جوان خوش آتیه ای هستی و می خواهی اول کار یکهو پرواز کنی. (ایشی گورو، ۱۳۹۳: ۱۳۳)

[عشق جنون است]

الف) بعد از تردیدی که طول آن از دو دقیقه نگذشت با آشفته دلی اشخاص مالیخولیایی به راه خود ادامه داد. (افغانی، ۱۳۴۴: ۱۳۶)

ب) هنوز که هنوز است هما جان تو دیوانه ی پا به زنجیر عشق من هستی. (همان: ۴۰۷)

پ) لپندی با این که خوشگل و جذاب بود، قوی و خشن به میدان مبارزه و جنون برگشت و با دینوهارتمن ازدواج کرد. (ایشی گورو، ۱۳۹۳: ۲۶)

[عشق نزدیکی است]

الف) در خانه که هستم از بس دوست اش دارم لحظه ای نمی توانم از او دور شوم. (افغانی، ۱۳۴۴: ۲۶)

ب) در اولین هفته ی ورودمان، روت نمایی به راه انداخت. همیشه بازویش را دور تومی حلقه می کرد و با او هر و کر راه می انداخت. (ایشی گورو، ۱۳۹۵: ۱۶۰)

پ) در ساعات پس از نیمه شب در آتش نیمه افروخته حلقه می زدیم و غرق صحبت در مورد برنامه های آینده مان می شدیم. (همان: ۱۸۷)

ج) نمی دانم تومی اشک هایم را دید یا نه در هر حال وقتی نزدیک ام شد آن ها را مهار کردم شانهم را فشار داد و باعث شد احساس به تری پیدا کنم. تقریباً مماس با من شانه به شانه ام پشت به ماشین. (همان: ۲۳۹)

چ) مثل همیشه احساس نزدیکی می‌کردیم، وقت رفتن گونه‌ام را نوازش کرد و گفت «خوبه که تو همیشه روحیه ات را بالا نگه می‌داری، کاتی». (همان: ۲۵۳)

د) قلبم ناگهان تپیده بود چون در یک آن، با خنده‌ای که نشان توافق بود، پنداری من و تومی بعد از آن همه سال دوباره به هم نزدیک شده بودیم. (همان: ۲۸۶)

ذ) شاید دوباره همان هوا را احساس کرده بودم نزدیک شدن من و تومی. (همان: ۲۹۳)

ی) اما آن‌طور که تیلو و سونیا به هم نزدیک بودند و نشانی از بی‌قراری نداشتند به من خبر می‌داد که از آن‌چه می‌شنوند لذت می‌برند. (ایشی‌گورو، ۱۳۹۳: ۱۰۴)

[عشق قمار است]

الف) من دیگر به جان آمده بودم، پس با تمهید مقدمه خود را دل‌باخته‌ی مردی که گفتم، نشان دادم. (افغانی، ۱۳۴۴: ۸۶)

ب) کسی که این روزها جایش در صف اول نماز مسجد خالی است تعجب آور است که دل‌باخته‌ی بی‌قرار زنی شده است که چهار ماه تمام شاگرد حسین خان ضربی و زهرا ده تیری بوده است. (همان: ۳۲۶)

ج) من همیشه دوست‌اش داشتم. به همین دلیل در اولین دیدار به لیندی دل‌باختم. (ایشی‌گورو، ۱۳۹۳: ۲۷)

[عشق مالکیت است]

الف) هما از روی غریزه و خصلت طبیعی می‌کوشید تا مالک بی‌شریک و رقیب قلب مرد خود باشد. (افغانی، ۱۳۴۴: ۳۸۴)

ب) یقین دارم یک دسته از پسرها سر او رقابت می‌کردند با بودن چارلی مشتاقان دیگر پا پس می‌کشیدند امیلی گفت «چارلی را برای همین می‌خواهم و دور بر خودم نگه داشته‌ام». (ایشی‌گورو، ۱۳۹۳: ۴۱)

البته حوزه‌های مبدأ دیگری نیز طبق پژوهش‌های کوچش در زمینه‌ی عشق وجود دارد که در آثار افغانی به شرح زیر یافت شد ولی در آثار ایشی‌گورو مشاهده نکردید. برخی از این مفاهیم به قرار زیر است:

[عشق اسارت است]

الف) سید میران به مدت چند دقیقه در چنان گردابی از ترس و دوگانگی اراده‌گیر کرده بود. (افغانی، ۱۳۴۴: ۸۲)

پ) حرف‌های دل‌نشین و جوش و جلاهای او مرا به شک انداخته است که نکند سرتاپای قضیه یک صحنه‌سازی ماهرانه برای به دام انداختن من بوده است. (همان: ۹۹)

ت) عشق‌اش پستانکی است که گول می‌زند، ولی سیراب نمی‌کند. (همان: ۱۱۹)

(ب) ماجرای سومین دیدار با همای زیبا و افسون گر که اینک چون قلاب در جسم و روح او چنگ در انداخته بود و به سوی خود می کشید پایان یافت. (همان: ۱۶۵)
(ث) به خودش در روشی که در پیش گرفته بود، حق می داد؛ چون شدیدا در دام عشق بود، با کلمات درشت آب پاکی روی دست آهو ریخت. (همان: ۴۵۳)
[عشق مرگ است]

(الف) با دیدن هما به خوبی دیده می شد که رنگ پولادی چهره‌ی مرد چسان به سفیدی گراییده بود. (افغانی، ۱۳۴۴: ۸۲)

(ب) خط موزون که گلو و گردن استوانه‌ای‌اش را از منحنی خوش ترکیب فک‌ها جدا می‌کرد، بیننده را می کشت و باز زنده می کرد. (همان: ۱۵۸)
(پ) با همه‌ی تارهای احساسی و اندیشه‌اش اعتراف می کرد که هما یک همسر معمولی نبود بلکه روح و روان او بود و آه از آن ابروهای مویین که دژخیم تر از دهان شیرین و هوس زایش هر لحظه قاتل جان و قتل گاه او بود. (همان: ۴۱۳)
[عشق مستی است]

(الف) تو آن مهوش شیرین رفتاری هستی که سر از خیمه بیرون آوردی و مرا به نغمه ی دلنشین خود مست شیدایی‌هایی زمینی کردی. (افغانی، ۱۳۴۴: ۹۸)

(ب) آدم وقتی تنش گرم عشق است حال خود را نمی فهمد مانند مست‌ها خود را به آب و آتش می زند. (همان: ۱۳۷)

(پ) هما وجود ناپایدار و گذرائی بود که مانند شرابی گیرا مست و سرخوش‌اش می کرد. (همان: ۳۱۶)

[عشق سحر و جادو است]

(الف) بی گفتگو همین سحر دوزخی انگشتان بود که جنون رقص را در زن جوان بیدار کرده بود. کمری که در هر پیچ و تاب سحرآمیزش، هزار عشوه نهفته است. (افغانی، ۱۳۴۴: ۱۲۵)

(ب) صورت خوش ترکیب او با لطافتی که جاذبه‌ی پری وار داشت بی چاره سید میران را سحر زده و از خود بی خود کرده بود. (همان: ۱۶۴)

(پ) سید میران چانه‌ی گرد او را بالا گرفت با شادی و شیفتگی سعادت‌مندان حقیقی در چشمان میشی روشن‌اش نگریست. خود را از جامه‌ی افکار لخت کرد تا غواص وار در آن دریای بی کران سحر و افسون غوطه زند. (همان: ۳۶۵)

[عشق غذا است]

در این استعاره، وضعیت عاشق بر وضعیت فردی گرسنه نگاشت می شود. ضرورت نیاز به عشق برای عاشق مثل ضرورت نیاز به غذا برای یک انسان گرسنه است.

الف) این من هستم که تشنه‌ی وجود توام. (افغانی، ۱۳۴۴: ۲۸۴)
 پ) مانند دائم‌الخمری که هر چه بیش‌تر می‌نوشد عادت‌اش کشنده‌تر می‌شود، عشق
 عوض آن که سیرابم کند، تشنه‌ام می‌کند. (همان: ۵۹۹)
 [عشق رنگ است]

الف) یکی می‌بود و دیگری مزه‌ی آن، آن مزه‌ای که خدا حلال کرده و پیغمبر روا داشته
 است در میان رنگ‌ها، از آن پس، این هم رنگی بود از عشق و زندگی. (افغانی، ۱۳۴۴: ۲۷۴)
 [عشق نور است]
 الف) عشق آن چراغ پای صحنه‌ای است که زیبایی‌ها را به اکمل آن شکوه می‌بخشد.
 (افغانی، ۱۳۴۴: ۱۴۳)

ب) این همان چشمانی بود که از دیدار هما نور می‌گرفت و به وجد می‌آمد نگاه‌های
 عاشقانه‌ی او به زن چون موم و مرهم و برای آهو سندان بود. (همان: ۳۱۲)
 در کل، مجموع استعاره‌های عشق را می‌توان در چهار گروه اصلی جای داد: نخست،
 استعاره‌هایی که تصویر روشن و دل‌پسندی از عشق ارائه می‌دهند مثل: «عشق شادی
 است»، «عشق نور است» این استعاره‌ها می‌خواهند جانب روشن مفهوم عشق را برجسته
 کنند. گروه دوم استعاره‌هایی هستند که ویژگی یا صفات منفی را به عشق نسبت می‌دهند
 مثل: غم، جنون، بیماری، شراب، جنگ و قمار. گروه سوم مثل (آتش و شراب) استعاره‌های
 دو وجهی هستند که می‌توانند دارای بار ارزشی مثبت یا منفی باشند. گروه چهارم مانند
 (مکان و سفر) را استعاره‌های خنثی می‌نامیم چون دارای جهت‌گیری ارزشی خاصی نیستند.

تحلیل داده‌ها

در پژوهش حاضر، داده‌ها با هدف بررسی چگونگی بازنمود عشق از آثار دو نویسنده‌ی
 معاصر به نام‌های افغانی و ایشی‌گورو گردآوری شد و کلید واژه‌های عشق جستجو گردید در
 نتیجه قسمت‌هایی از داستان‌ها که در آن‌ها مفهوم عشق در قالب یک استعاره‌ی مفهومی
 قابل دریافت بود، گردآوری گردید. ۷۱ شاهد از آثار افغانی و ۲۴ شاهد از آثار ایشی‌گورو به
 دست آمد که در آن‌ها مفهوم عشق در قالب استعاره‌ی مفهومی دریافت شد.

اسم نگاشت‌های استعاره‌های مفهومی عشق در آثار افغانی

از میان ۷۱ مورد استعاره‌های مفهومی حوزه‌ی عشق در زبان فارسی در آثار افغانی،
 در کل ۱۸ اسم نگاشت یافت شد و پربسامدترین اسم نگاشت «عشق آتش است»، با ۱۹
 نگاشت می‌باشد.

در جدول ۱ نگاشت نام‌های حوزه‌ی عشق در آثار افغانی همراه با بسامد وقوع آن‌ها
 بیان شده‌اند.

جدول ۱: اسم نگاشت های حوزه ی عشق در آثار افغانی

نام نگاشت	بسامد وقوع	نام نگاشت	بسامد وقوع
عشق سفر است	۵	عشق قمار است	۲
عشق جنگ است	۳	عشق مالکیت است	۱
عشق بیماری است	۷	عشق اسارت است	۵
عشق آتش است	۱۹	عشق مرگ است	۳
عشق دریاست	۴	عشق مستی است	۳
عشق گیاه است	۳	عشق سحر و جادو است	۳
عشق جاندار است	۵	عشق غذا است	۲
عشق جنون است	۲	عشق نوراست	۲
عشق نزدیکی است	۱	عشق رنگ است	۱

اسم نگاشت های استعاره های مفهومی عشق در آثار ایشی گورو

از میان ۲۴ مورد استعاره های مفهومی حوزه ی عشق در آثار ایشی گورو در منابع بررسی شده، در کل ۱۱ اسم نگاشت یافت شد که پربسامدترین اسم نگاشت در این آثار «عشق نزدیکی است»، می باشد.

در جدول ۲ اسم نگاشت های حوزه ی عشق در آثار ایشی گورو همراه با بسامد وقوع هر کدام از آن ها بیان شده است.

جدول ۲: اسم نگاشت های حوزه ی عشق در آثار ایشی گورو

نام نگاشت	بسامد وقوع	نام نگاشت	بسامد وقوع
عشق سفر است	۶	عشق جاندار است	۱
عشق جنگ است	۲	عشق جنون است	۱
عشق بیماری است	۱	عشق نزدیکی است	۷
عشق آتش است	۲	عشق قمار است	۱
عشق دریاست	۱	عشق مالکیت است	۱
عشق گیاه است	۱		

۳- نتیجه‌گیری

نویسنده در این مقاله با بررسی استعاره‌ی مفهومی در زبان‌شناسی شناختی، بر اساس نظریه‌ی زبان‌شناختی و نظریه‌ی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) در آثار افغانی و ایشی‌گورو به بررسی استعاره‌ی عشق پرداخته است. در این پژوهش ضمن بررسی اجمالی مبانی نظری و پیشینه‌ی تحقیق درباره‌ی استعاره‌ی مفهومی در زبان انگلیسی و فارسی، استعاره‌های مفهومی عشق با اسم نگاشت‌های آن و حوزه‌های مبدأ به کار رفته در آثار مذکور مشخص شد و نتایج زیر به دست آمد:

- قلمروهای حوزه‌ی مبدأ مشترکی که این دو نویسنده برای عینیت بخشیدن به موضوع عشق در استعاره‌ی مفهومی به کار برده‌اند از مقوله‌ی سفر، جنگ، بیماری، آتش، دریا، گیاه، جاندار، جنون، نزدیکی، قمار، مالکیت می‌باشد علاوه بر این، حوزه‌های مبدأ دیگری مانند اسارت، مستی، جادو، مرگ، رنگ، غذا، نور هم در آثار افغانی یافت شد. در حالی که این حوزه‌ها در آثار ایشی‌گورو جایی ندارد.

- پربسامدترین اسم نگاشت مشترک در مفهوم‌سازی عشق در آثار دو نویسنده «عشق سفر است» با حوزه‌ی مبدأ «سفر» می‌باشد.

در کلیت، استعاره‌های مفهومی با توجه به اسم نگاشت و حوزه‌های مبدأ مشترک در آثار دو نویسنده مذکور تقریباً یکسان هستند، اما می‌توان استنباط کرد که گرچه هر دو نویسنده از الگوی فرهنگی واحدی برای تولید استعاره‌ی عشق استفاده می‌کنند ولی تفاوت‌های فرهنگی سبب تولید نگاشت‌های متفاوتی شده است.

منابع

- ۱- افراشی و همکاران. (۱۳۹۱). «بررسی استعاره‌های جهتی در زبان‌های اسپانیایی و فارسی»، *مجله‌ی پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، دوره سوم، شماره ۴، صص ۲۳-۱.
- ۲- افراشی، آریتا و تورج حسامی. (۱۳۹۲). «تحلیل استعاره‌های مفهومی در یک طبقه‌بندی جدید با تکیه بر نمونه‌هایی از زبان‌های فارسی و اسپانیایی»، *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، سال سوم، شماره ۵، صص ۱۴۱-۱۶۵.
- ۳- افغانی، علی محمد. (۱۳۴۴). *شوهر آهو خانم*، چاپ سوم، تهران: امیر کبیر.
- ۴- ابراهیمی و همکاران. (۱۳۹۷). «استعاره‌های مفهومی عشق در آینه‌ی ضرب‌المثل‌های فارسی، انگلیسی و ترکی»، *فرهنگ و ادبیات عامه*، سال ۶، شماره ۲۰، صص ۲۳-۴۳.
- ۵- اسپرهم و تصدیقی. (۱۳۹۷). «استعاره شناختی عشق در مثنوی مولانا»، *متن*

پژوهی ادبی، سال ۲۲، شماره‌ی ۷۶.

۶- ایشی گورو، کازوئو. (۱۳۹۳). **ترانه‌های شبانه**، ترجمه مهدی غبرایی، چاپ دوم. اژدهای طلایی.

۷- -----، -----، (۱۳۹۵). **هرگز رهایم مکن**، ترجمه سهیل سمی، چاپ ششم، شمشاد.

۸- -----، -----، (۱۳۹۶). **هنرمندی از جهان شناور**، ترجمه یاسین محمدی، چاپ سوم، افراز.

۹- پورابراهیم و غیاثیان. (۱۳۹۲). «بررسی خلاقیت‌های شعری حافظ در مفهوم‌سازی عشق»، **نقد ادبی**، دوره‌ی ۶، شماره‌ی ۲۳، صص ۵۹-۸۲.

۱۰- پورابراهیم و همکاران. (۱۳۹۶). «استعاره‌های مفهومی عشق در زبان شعر و زبان روزمره (رویکرد تطبیقی)»، **شعر پژوهی دانشگاه شیراز**، سال نهم، شماره دوم، پیاپی ۳۲.

۱۱- پیرزاد و همکاران. (۱۳۹۱). «بررسی مقایسه‌ای استعاره‌های مفهومی بنیادین در متون ادبی انگلیسی»، **پژوهش‌های آموزشی بین‌المللی**، سال پنجم، شماره ۱.

۱۲- زاهدی، کیوان و عصمت دریکوند. (۱۳۹۰). «استعاره‌های شناختی در نثر فارسی و انگلیسی»، **نقد زبان و ادبیات خارجی**، دوره ۳، شماره ۴، پیاپی ۶۴.

۱۳- زرقاتی، مهدی و همکاران. (۱۳۹۲)، «تحلیل شناختی استعاره‌های عشق در غزلیات سنایی، جستارهای ادبی»، **مجله دانشکده ادبیات مشهد**، دوره ۴۶، شماره ۴، صص ۳۰-۱.

۱۴- عباسی، زهرا. (۱۳۹۷). «استعاره‌ی مفهومی عشق و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن در تذکره‌الاولیای عطار»، **پژوهش‌های ادب عرفانی**، شماره ۶، دوره‌ی ۱۲، پیاپی ۳۷، صص ۱۱۷-۱۴۶.

۱۵- قوام، ابوالقاسم و ثمین اسپرغم. (۱۳۹۴). «بررسی استعاره‌های عشق و معشوق در دو بیت‌های عامیانه منطقه خراسان بر بنیاد نظریه شناختی»، **پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی**، سال ششم، شماره سوم، صص ۱-۲۶.

۱۶- لیکاف، جرج و مارک جانسون. (۱۳۹۶). **استعاره‌هایی که باور داریم**، ترجمه راحله گندم‌کار، چاپ اول، تهران: علمی.

۱۷- مائذعلی، آرزو و همکاران. (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی استعاره‌ی مفهومی عشق در اشعار ابن‌فارض و سلطان ولد»، **پژوهش‌نامه‌ی ادب غنایی**، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال پانزدهم، شماره‌ی بیست و نهم، صص ۱۹۳-۲۱۰.

- ۱۸- هاشمی، زهره. (۱۳۸۹). «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون»، **ادب پژوهی**، شماره ۱۲، صص ۱۱۹-۱۴۰.
- 19-Darwin, Ch. (1872). **The expression of emotions in man and animals**, london, Johan Murray.
- 20-Grady, J.E. (2007). **Metaphors in greatest**, D. and Cuyckens, H. (eds).The Oxford hand book of cognitive linguistics(p.p.213_788).Oxford university pres.
- 21-Kovescses, zoltan. (1986). **Metaphors of anger, pride and love**. A lexical Approach to the Structure of Concepts, Pragmatics and Beyond. Amsterdam & Philadelphia: gohn Benjamin.
- 22----- (1990). **Emotion concepts**, Newyork: Springer-Verlag.
- 23----- (1988). The Language of Love, The Semantics of passion in conversational English. Lewisburg: Bucknell university press.
- 24----- (2000). Metaphor and emotion: Language, Culture's and body in human feelings. Cambridge: Cambridge university press.
- 25----- (2000). Metaphor: A Practical -Introduction: Oxford: Oxford university press.
- 26----- (2000). Metaphor: A Practical Introduction (end. Edition). Oxford: Oxford university press.
- 27-Lakeoff, G. (1987). **Women. Fired and dangerous things: What categories revealed about the mind**. Chicago, IL: University of Chicago press.
- 28-Steiner. J.E, al. (2001). **comparative expression of hedonic impact. Affective reactions to taste by human infants and other primates**. Neuroscience and Bio behavioural reviews, 25; 7, 53_74 Anger is hindrance.

29-Sweeter, Eve. (1990). **From etymology to semantics**, Cambridge: Cambridge: Cambridge university press.

30-Turner, mark. (1987). **Death is the mother of beauty. Mind, Metaphor, Criticism**. Chicago: The University Of Chicago Press.

31-Yu, N. (1995). **Metaphorical expressions of anger and happiness in English and Chinese**. *Metaphors and Symbolic Activity*,10(2),59_77.

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۵، ش ۴ (پیاپی ۴۰)، زمستان ۱۴۰۳

صص: ۸۰-۵۳

شاپا: ۸۴۸۷-۲۲۵۱

تحولات فمینیسمی و پسا فمینیسمی در دو دهه داستان‌نویسی بلقیس سلیمانی بر پایه شخصیت‌پردازی زنان

سیده نگین چهر مصطفوی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
دکتر مریم مجیدی (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

دکتر زهرا قرقی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

رمان یکی از انواع ادبی در سطح جهان است که پیشرفت چشمگیری داشته، یکی از دغدغه‌های محققان در حوزه‌ی ادبیات بحث رویکردهای زنانه و نیز شخصیت زنان است که در تحلیل رمان و شناخت دنیای نویسنده و آرمان‌شهر وی، نمایش جامعه سنتی و مشکلات زنان در عصر حاضر اهمیت دارد. یکی از عناصر مهم در داستان‌ها و رمان‌ها بحث شخصیت‌ها و نوع پردازش در آن‌ها است، لذا شناخت جنبه‌های مختلف شخصیت‌های رمان می‌تواند سیر تحول شخصیت‌ها را نمایش دهد. با توجه به اهمیت و ضرورت در بررسی تغییرات و تحولات رمان‌های مطرح یک نویسنده، نیاز است به بررسی و واکاوی داستان‌های سلیمانی توجه شود تا بستری جهت سهولت در درک ایده‌های نویسنده و خود رمان مهیا شود. پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی است و ایده‌های فمینیستی و پسا فمینیستی نویسنده در حین معرفی شخصیت‌های زن مورد توجه سلیمانی تحلیل و بررسی شد. نتایج نشان داد که سلیمانی تمامی دوره‌های فمینیستی را مورد نظر قرار داده و با نمایش فریاد اعتراض و تظلم خواهی زنان، خواهان برابری با جنس مرد است اما به زنانگی نیز ارزش می‌نهد. نویسنده در تلاش است تا شخصیت‌هایی را انعکاس دهد که درون زنانه خود را به تاراج مردانگی سپرده‌اند.

واژگان کلیدی: زن، بلقیس سلیمانی، شخصیت، فمینیسم، پسا فمینیسم

Email: neginchehr@gmail.com

maryam_majidi@iau-tnb.ac.ir

z_ghoroghi@iau-tnb.ac.ir

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۹/۰۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۲/۱۱

۱- مقدمه

شخصیت‌ها در روایت‌های بلقیس سلیمانی که می‌توان آن‌ها را بر اساس اهمیت و تأثیرگذاری در روند حوادث به سه گروه اصلی، فرعی و سیاهی‌لشکر تقسیم کرد، با توجه به میزان اثرگذاری در داستان حضور می‌یابند و کنش‌هایی را به انجام می‌رسانند که تعداد آن‌ها ارتباط مستقیمی باهدف هر اثر سلیمانی دارد. استفاده از کنش برای نشان دادن ویژگی‌های یک شخصیت داستانی را نوعی نمایش می‌توان در نظر گرفت (غلامحسین زاده و حسینی، ۱۳۹۲).

روش نویسنده‌ی منتخب در نمایش شخصیت‌ها در هر دهه روندی مختص به خود را دارد و سلیمانی در مسیر اعتلای هنر جهانی نویسندگی پیش رفته است. روشن است که «ارائه‌ی شخصیت‌ها از طریق عمل آنان با اندکی شرح و تفسیر یا بدون آن، جزء جدایی‌ناپذیر روش نمایشی است؛ زیرا از طریق اعمال و رفتار شخصیت‌هاست که آن‌ها را می‌شناسیم.» خلق عینی و باورکردنی شخصیت در داستان، قصه، رمان، شعر، نمایش‌نامه و فیلم‌نامه، شخصیت‌پردازی نامیده می‌شود. هر شخصیتی، به‌منظور خاصی در متن داستان جای می‌گیرد. شخصیت، وسیله‌ای برای انتقال مضمون متن و ابزاری است ساختاری که داستان را پیش برده و به نتیجه می‌رساند (اعمال و رفتار شخصیت‌های بلقیس سلیمانی از سویی تحت تأثیر زمانه‌ای هستند که خود شخصیت‌ها در آن نفس می‌کشند و از سویی پیوندی غیرقابل‌گسست با هر دهه از زندگی نویسنده به همراه تمامی آلام و دردهای اجتماعی زمانه وی دارند درنتیجه بررسی هر دهه شخصیت‌پردازی این نویسنده از این منظر و رویکرد می‌تواند جالب‌توجه باشد.

روشن است که هر نویسنده‌ای قهرمان‌هایی در داستان‌هایش می‌آفریند، قهرمان‌هایی پیش برنده به همراه شاهد‌هایی که داستان را روایت می‌کنند یا نقشی در داستان به عهده‌دارند. بلقیس سلیمانی نیز از این امر مستثنی نیست. وی نیز به‌مانند دیگر نویسندگان زن ایرانی به نحوی روشن در تلاش است تا وضعیت زنان ایرانی را بازتاب دهد و البته غالب داستان‌های وی در مسیر شهرهایی مانند گوران، مارون و کرمان به وقوع می‌پیوندند. این نویسنده به نحوی بارز و روشن، شخصیت‌های زن را موردتوجه قرار می‌دهد و گاه نیز از آنان شخصیت‌هایی آرمانی می‌سازد. شخصیت‌هایی که در جامعه ایرانی بسیار زیادند. بلقیس سلیمانی همواره و در گوشه گوشه‌ی داستان‌هایش گرفتار بودن زنان در چنگال قدرت مردان، بازیگر بودن زنان در برابر کارگردانان مرد در زندگی را به‌گونه‌ای در کنار هم قرار می‌دهد که بتواند افکار و ایده‌ها و جهان‌بینی موردنظر خویش را نمایش دهد.

هدف و اهداف

جهان‌بینی سلیمانی به نحوی روشن فمینیستی است حتی اگر وی به آن اقرار نکند اما نکته‌ی جالب این است که این جهان‌بینی در دو دهه دستخوش چه تغییراتی شده است؟ روشن است که هر نویسنده‌ای تغییراتی را در مسیر داستان‌نویسی خود طی می‌کند، نگارش اولین داستان یک نویسنده از هر جنبه، با نگارش دومین داستان متفاوت است. نویسنده‌ای مانند سلیمانی با رویکردهایی زن‌گرایانه، شخصیت‌هایی غالباً زن (شخصیت‌های محوری)، روایتی زنانه در تاروپود داستان دارد. چنین نویسنده‌ای قطعاً در شیوه‌های شخصیت‌پردازی، در نمایش شخصیت‌ها، در ارائه الگوهای آرمانی خود از زنان مسیری را طی کرده و داستان‌هایی متفاوت با شخصیت‌هایی متفاوت به دنیا آورده است. با توجه به اهمیت و ضرورت این نکته که در عرصه‌ی کندوکاو رمان‌ها به بررسی تغییرات و تحولات رمان‌های مطرح یک نویسنده نیاز است به بررسی و واکاوی داستان‌های سلیمانی توجه کردیم تا بستری جهت سهولت در درک ایده‌های نویسنده و خود رمان مهیا شود

چارچوب نظری و روش تحقیق

نظریه فمینیستی

نظریه‌ای است که در اعتراض به موقعیت فرودست زنان شکل گرفته و نظامی از افکار کلی است که برای توصیف و تبیین زندگی اجتماعی و تجربه بشری از دیدگاه طرفداری از زنان ساخته و پرداخته شده است (ریتزر، ۱۳۸۴: ۴۶۷). وجه مشخصه فمینیسم این است که فرودست بودن زنان را قابل چون‌وچرا و مخالفت می‌داند. این مخالفت مستلزم بررسی انتقادی موقعیت کنونی و گذشته زنان و چالش با ایدئولوژی‌های مردسالارانه حاکم است که فرودستی زنان را طبیعی و همگانی می‌دانند و بنابراین اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌دهند؛ یعنی چالش با دانشی که جهان‌شمول معرفی می‌شود و اثبات این نکته که دانش موجود از چشم‌اندازی مردانه به جهان می‌نگرد (آبوت، ۱۳۸۱: ۳۱) فمینیست‌ها اعتقاد دارند که زن (در ادبیات) چه در جایگاه مخاطب و چه در جایگاه نویسنده، همواره در حاشیه قرار داشته و نادیده گرفته شده است. زن در ادبیات که امری مردانه و در انحصار مردان است یا نادیده گرفته می‌شود یا آن‌طور تصویر می‌شود که دلخواه و مورد انتظار مردان است. به‌رغم پیشرفته‌ای دموکراتیک، زنان همچنان زیر فشار نظامی قرار دارند که بر کلیشه کردن نقش جنسی استوار است و از نخستین سال‌های زندگی در معرض آن قرار می‌گیرند (سلدن و ویدوسون، ۱۳۸۴: ۲۶۶).

جامعه‌پذیری جنسیتی

تحت تأثیر عوامل گوناگونی قرار دارد. بازنمایی زنان در آثار و نوشته‌های ادبی از آن‌رو

اهمیت دارد که ادبیات یکی از راه‌ها و ابزارهای مؤثر بر جامعه‌پذیری است و جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی نیز ممکن است به واسطه ادبیات صورت بگیرد؛ بنابراین، فمینیست‌ها توقع دارند ادبیات نقشی متفاوت از یک ابزار نهادینه کردن سلطه جنسیتی مردانه داشته باشد: ادبیات باید این توان را داشته باشد که فرهنگی را که از نظر تاریخی در خدمت منافع مردانه بوده است از اقتدارطلبی بیرون بیاورد و به آن خصلت دموکراتیک بدهد (تمیزی، ۱۳۷۹: ۴۶). وجود دو تیپ کلیشه‌ای و متضاد که نویسندگانه‌ی مرد آفریده‌اند یک واقعیت است: فرشته و شیطان. فرشته، زن ایده‌آلی است که مرد جامعه پدرسالار طالب آن است. پاک‌دامنی، فروتنی، نرم‌خویی و معصومیت از فضیلت‌های برجسته اوست. در نقطه مقابل آن، «شیطان» را می‌بینیم که دل‌بسته استقلال و در کمین منافع خویش است (موران، ۱۳۸۹: ۲۹۸). کیت میل یک دیگر از فمینیست‌هایی است که معتقد بود نقش‌های اجتماعی را ساختار فرهنگی معین می‌کند و این ساختار فرهنگی نیز به نوبه خود باز تولیدی اجتماعی هستند. «میل قدرت مردان نسبت به زنان را نوعی جنسیت سرکوبگرانه می‌داند و معتقد است که سلطه‌ی مردان به واسطه‌ی ترس زنان از تجاوز و نیز به واسطه‌ی تداوم کلیشه‌های نقش جنسی حفظ می‌شود. (مکاریک، ۱۳۸۳: ۳۹۷)

تعریف جنس و جنسیت

در تعریف جنس معمولاً نگاه متوجه آن دسته از تفاوت‌های بیولوژیکی و آناتومیکی است که زنان را از مردان متمایز می‌کند؛ درحالی‌که جنسیت انتظارات اجتماعی از رفتار مناسب هر جنس است. با این تعاریف، جنسیت از تمایزات فیزیکی میان زنان و مردان متفاوت تلقی می‌شود و دربرگیرنده آن ویژگی‌های اجتماعی است که رفتار زنانه با مردانه را در جامعه تعریف می‌کند، می‌توان جنسیت را تفاوت‌های اکتسابی فرهنگی بین زنان و مردان در نظر گرفته، جنسیت با این نکته که زنان و مردان واقعاً چگونه‌اند ارتباطی ندارد، بلکه باینکه در یک فرهنگ یا خرده‌فرهنگ چگونه دیده می‌شوند مرتبط است (اسدی مجد و ذوالفقاری، ۱۳۸۸).

گرایش‌ها: فمینیسم گرایش‌های مختلفی را به خود دیده است: فمینیسم مدرن، فمینیسم پست‌مدرن.

تفاوت‌های طبیعی زن و مرد، ایده کلی و فراگیر را مردود می‌داند. این اندیشه که بخشی از اندیشه‌های پست‌مدرن به حساب می‌آید، به فمینیسم پست‌مدرن معروف است. در موج سوم فمینیسم، فمینیست‌هایی مثل لیوتار و کریستوا که به پست‌مدرنیسم متمایل بوده‌اند، برخلاف سایر فمینیست‌ها تلاش برای ایجاد یک مکتب فکری فمینیستی را رد می‌کنند، زیرا روش زنان را برای درک خویش، متنوع و چندگانه می‌دانند. در این دیدگاه،

هویت هر زن از طریق یک‌رشته عوامل (سن، قومیت، طبقه، نژاد، فرهنگ و...) درک می‌شود که بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و هیچ تلاشی برای کشاندن آن‌ها به یک اردوگاه ایدئولوژیک واحد، ثمربخش نیست (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۹).

در امواج قبلی فمینیسم، زنان بالقوه خواهر یکدیگر محسوب می‌شدند، اما در موج سوم سن، قومیت، طبقه، نژاد، فرهنگ، جنسیت و تجربه بر شکل‌گیری هویت زنان مؤثر قلمداد گردید؛ در این معنا، برخلاف نظرات پیشین، یک ایدئولوژی خاص نمی‌تواند بر همه زنان حکومت کند. حاصل آن‌که در این جریان، نگرش فمینیست‌ها نسبت به موج دوم تعدیل شد؛ هم‌چنین تعدد و انشعاب در نگرش‌های فمینیستی رخ داد و نظریه فمینیستی موردنقد جدی نظری، ازجمله از سوی پست‌مدرن‌ها قرار گرفت. درهرصورت، فمینیسم صرف‌نظر از سیر تحول تاریخی آن، کاربردهای متفاوتی یافت و معانی مختلفی را به خود اختصاص داد. برخی از نویسندگان، واژه فمینیسم را برای ارجاع به جنبش سیاسی - تاریخی به کار می‌گیرند. برای مثال، برخی این واژه را با اشاره به جنبش‌های سیاسی در آمریکا و اروپا به کار گرفته و عده‌ای دیگر آن را برای اشاره به مسأله بی‌عدالتی نسبت به زنان به‌کاربرده‌اند، اگرچه در مورد فهرست این بی‌عدالتی‌ها، اجماعی وجود ندارد.

پرسش‌های تحقیق

روش موردنظر این پژوهش توصیفی - تحلیلی است که از منابع کتابخانه‌ای و ابزار فیش‌برداری استفاده می‌شود. تلاش بر این قرار گرفت که ایده‌های فمینیستی و پسا فمینیستی نویسنده در حین معرفی شخصیت‌های زن موردتوجه سلیمانی موردتوجه قرار گیرد. در این پژوهش تلاش داریم تا در اولین قدم به این نکته توجه کنیم که بلقیس سلیمانی چه نوع شخصیت‌هایی را در داستان‌هایش منعکس کرده است؛ آیا این شخصیت‌ها بیشتر زن هستند یا مرد؟ غالب توجه او برای انعکاس شخصیت‌ها از طریق چه روش‌های شخصیت‌پردازی بوده است؛ مثلاً زمانی که شخصیت‌های زن پرقدردت وارد داستان می‌شوند با توجه به رویکردهای فمینیستی چگونه بازتاب می‌یابند و زمانی که شخصیت‌های زن ضعیف وارد می‌شوند چگونه؟ این تغییرات در پسا فمینیسم چگونه است؟ آیا بلقیس سلیمانی پایه‌های تحولات جامعه پیش رفته و شخصیت‌های داستانی خود را به دنیای داستان وارد می‌کند؟ درنهایت با توجه به نکات ارائه‌شده می‌توان گفت نکته دیگر در این است که نویسنده طی دو دهه داستان‌نویسی چگونه تحول‌یافته است و چگونه از رویکردهای فمینیسمی هر دوره به پست فمینیسم گام برداشته است؟

بنابراین سعی بر این است که شخصیت زن در داستان‌های وی مورد ارزیابی قرار گیرد. جنبش فمینیسم از ابتدای حرکت خود تاکنون مراحل مختلفی را پشت سر نهاده و به

گرایش‌های مختلفی نیز تقسیم شده است که هر کدام اعتقادات خاص خود را دارند. تاریخ این جنبش را می‌توان در چهار مرحله بررسی کرد؛ «دوره‌ی اول از ۱۸۴۸ تا ۱۹۱۸، دوره‌ی دوم از ۱۹۱۸ تا ۱۹۶۸، دوره‌ی سوم از ۱۹۶۸ تا ۱۹۹۰ و بالاخره دوره‌ی چهارم از ۱۹۹۰ تا به امروز است که دوره‌ی جهانی شدن مسائل زنان و شرکت فعال آنان در جامعه‌ی مدنی جهانی بوده است.» مهم‌ترین ویژگی فمینیسم مدرن، خلق و نهادینه کردن ادبیات فمینیستی، تأکید بر نقد فرهنگی و ارائه نظریه‌های فرهنگی جدید است و طرفداران آن می‌کوشیدند در تحلیل وضعیت زنان، علل فرودستی، وضعیت آرمانی و ارائه راهبردهای فمینیستی جهت رسیدن به وضعیت مطلوب آنان، به نظریه‌های عام و جهان‌شمول نائل آیند. برابری و تشابه، گفتمان غالب فمینیسم مدرن به حساب می‌آید. آن‌ها نظام خانوادگی و جدایی عرصه‌های عمومی از خصوصی را از عوامل اصلی فرودستی زنان می‌دانستند و برای رهایی آن‌ها از وضعیت موجود و رسیدن به برابری کامل، با هرگونه دوگانه انگاری به شدت مخالف بودند. موج سوم فمینیسم، از حدود سال ۱۹۸۰ و در واکنش به افراط گرایی و کل‌گرایی موج دوم شروع شد (حقدار، ۱۳۸۰: ۱۰۴).

۲- بحث و بررسی

بلقیس سلیمانی در سال ۱۳۴۲ در یکی از روستاهای اطراف کرمان به دنیا آمد. وی داستان‌نویس، منتقد ادبی و پژوهشگر در دوران حاضر است (ابراهیمی و دیگران، ۱۴۰۰: ۴). سلیمانی تحصیلاتش را در مقطع کارشناسی ارشد فلسفه به اتمام رساند. وی در سال ۱۳۷۷ نخستین خطوط رمان «بازی آخر بانو» را آغاز می‌کند. این اثر در سال ۱۳۸۴ چاپ شده و جایزه‌ی ادبی مهرگان را به‌عنوان برگزیده جشنواره از آن خود کرد و البته این نویسنده برنده جایزه‌ی ادبی اصفهان نیز می‌شود. آثار وی بارها به زبان‌های مختلف ترجمه شده است. بلقیس سلیمانی در حیطه رمان، داستان کوتاه و پژوهش‌های ادبی مشغول به ارائه آثار خود است (سلیمانی، ۱۳۹۵). رمان‌های منتخب وی برای این پژوهش به شرح ذیل می‌باشد:

آثار منتخب دهه ۸۰

بازی آخر بانو: شخصیت‌های محوری: گل بانو، رهامی، سعید/ شخصیت‌های فرعی: مادر گل بانو، نساء، ملیحه، مادر سعید/ زمان وقوع وقایع داستان: از دوره انقلاب تا دهه ۶۰ و ۷۰/ مکان وقوع حوادث: قسمت اول داستان (کودکی و جوانی قهرمان) در روستایی در توابع کرمان، قسمت دوم داستان (بزرگسالی و میان‌سالی قهرمان) تهران/ سال انتشار اثر: ۱۳۸۵.

رمان درباره دختری است به نام گل بانو، گل بانو در روستایی در کرمان متولد می‌شود و به سمت وسوی کتاب و کتاب‌خوانی در فراز و نشیب انقلاب سوق می‌یابد. پسرعموی او حیدر علاقه زیادی به او دارد و اما بانو زندگی بسیار فراتری نسبت به حیدر و اندیشه‌های او در سر دارد، دو مرد دیگر در زندگی بانو وارد می‌شوند: رهامی و سعید. بانو به سعید علاقه دارد اما سعید جوانی شهری است که به دلیل خطاهای پدرش خود را محکوم به زندگی در روستا کرده است و خانواده‌اش در بازگشت او تلاش بسیاری دارند از سویی رهامی که دارای زن و زندگی است اما با توجه به نازایی همسرش درصدد است تا با بانو ازدواج کند و از او فرزندی به دست آورد. بانو در نهایت مجبور به ازدواج با رهامی می‌شود و پس از بچه‌دار شدن از سوی رهامی طرد می‌شود. در نهایت به دانشگاه می‌رود، فلسفه می‌خواند و استاد هیات علمی می‌شود (حاجی و پارسا، ۱۳۹۷).

شخصیت‌های زن: رمان بازی آخر بانو، زنانی را مورد توجه قرار داده است که سهمی از زندگی امن و آرامش نخواستند داشت. انتخاب نام گل بانو، خواننده را به تصویری از دختری روستایی هدایت و به شخصیت‌پردازی غیرمستقیم او کمک می‌کند. علاقه رهامی به بانو، در حاشیه قرار گرفته و نقطه برجسته در این رمان، برگزیده شدن بانو به منظور برآوردن آرزوی رهامی است. نویسنده تلاش دارد تا با نفوذ به ذهن بانو و طرح گفتگوهای او به گوشه‌ای از کشمکش‌های ذهنی و وضعیت روحی چنین زنانی بپردازد (رادفر و برهمند، ۱۳۹۶).

بانو: خصوصیات شخصیتی: گل بانو دختری بسیار فعال، عاشق‌پیشه، درس‌خوان، رویایی، انقلابی، پرشور، زیبا و خواهان ارتقا از جایگاه عام گذشته به وضعیت رویایی آینده است. بانوی تحصیل کرده با تلاش بسیار به موقعیت اجتماعی موردنظر خود رسیدن به مرتبه استادی در دانشگاه دست می‌یابد. نقش و جایگاه خانوادگی شخصیت: بانو در موقعیت و جایگاه اولیه خود در محیط خانوادگی، مطرح و برجسته می‌شود.

نقش‌های حرفه‌ای شخصیت: پس از طی شدن دوره اول زندگی و طلاق از سوی رهامی، بانو به کسب موقعیت اجتماعی ناآشنا می‌شود و در برهه دوم زندگی‌اش این شخصیت به عنوان زنی صاحب موقعیت پردازش می‌شود. البته توجه به این نکته لازم است که این رهامی است که به دلیل عذاب وجدان شرایطی را فراهم می‌آورد تا بانو بتواند در دانشگاه درس بخواند. چیزی که قبلاً با ایجاد تفکر منفی شورا نسبت به بانو وی گرفته بود. در طرح شخصیت بانو با فمینیسم؟ مواجهیم. فمینیسمی که نابرابری‌ها را به رخ می‌کشد. رادیکال فمینیست‌هایی چون میلث معتقدند زنان و مردان هر دو از سوی مجموعه ارزشی‌ای که آن‌ها را به ایفای نقش‌های جنسیتی کلیشه‌ای زنان به

مردانه وامی‌دارد، خواه ارزش‌های مردسالاری، خواه ارزش‌های سرمایه‌داری، مورد ستم قرار می‌گیرند (حاجی و پارسا، ۱۳۹۷).

«شما من را انتخاب کردید چون از همسر اولتان بچه‌دار نشدید، چون فقیر بودم، چون ادعا داشتم، چون زیبا بودم، چون مفت به چنگم می‌آوردید، چون ایثار می‌کردید و مردم طور دیگری بهتان نگاه می‌کردند.... فریاد می‌زنم: لعنت به تو، لعنت به بی‌کسی، لعنت به نداری، لعنت به تو، لعنت به این انقلاب، لعنت به کتاب، لعنت به حیدر، لعنت به جنگ، لعنت به ماهی سیاه کوچولو، لعنت به شریعتی.» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۱۲۴ - ۱۲۳)

لحن و تشبیه بانو به حیوان، بیش‌ازپیش خواننده را به اهداف نویسنده و آشنایی با وضعیت زنان بی‌اراده در جامعه ایران نزدیک می‌کند. زنانی که اگر مانند بانو تحصیل کرده و آگاه هم باشند بازهم تابع جبر حاکم بر جامعه سنتی هستند. جامعه‌ای که بااقتدار، وظایف محوله را از آنان طلب می‌کند. در ادامه به گوشه‌ای کوتاه از لحن بانو، اشاره می‌شود. «احساس می‌کنم مادیان مشهدی نوروز هستم. هر وقت کسی یک کره اسب می‌خواست، مشهدی نوروز مادیانش را برمی‌داشت و می‌برد جوارون تا از تخمه اسب کهر محمدخان، کره‌ای در شکم مادیانش کاشته شود و هر وقت یکی از ایلپاتی‌ها قاطر می‌خواست، مشهدی نوروز مادیانش را برمی‌داشت و می‌برد بنگون تا از تخم و ترکه الاغ مشهدی رضا پالانچی، مادیانش قاطر باربری بزاید» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۱۹۳)

با توجه به این نکته که نویسنده برای ارائه وضعیت و زندگی زنان در جامعه سنتی، از دنیای حیوانات و جفت‌گزینی آنان بهره گرفته است، می‌توان گفت زنان در مناسبات زندگی خانوادگی، زمانی از وضعیتی سرشار از قدرت و ماندگاری برخوردارند که دارای استعداد و توان تولیدمثل باشند. در رمان بازی آخر بانو با تصویر و جایگاه گل‌بانو در مقابل همسر اول رهامی مواجه می‌شویم. زنی قوی در برابر زنی ضعیف و ناتوان. اگرچه نویسنده بر این توانایی و قدرت بانو، تأکید روشنی ندارد و همسر اول رهامی را در هاله‌ای از ابهام ارائه می‌دهد، اما درواقع عدم حضور زن اول در داستان، خود دربردارنده معانی عمیقی است. اساس ازدواج رهامی با گل‌بانو مبتنی بر عدم توانایی همسر اول در تولیدمثل است؛ بنابراین زن مولد و مفید در این نگاه، زنی است که توانایی تولیدمثل داشته باشد.

باوجوداینکه رمان درزمینه و درباره زنان است می‌توان گفت تنها زن برجسته و اصلی رمان مانند تیپ‌های فرعی دیگر، درروند داستان حضور زیادی دارند؛ اما در حوادث پیش‌آمده کمترین نقش را ایفا می‌کنند. این حوادث داستان هستند که آنان را به پیش می‌برند و زن از ایجاد تغییر و تحولی در این حوادث و رسوخ در آن ناتوان است. گویا نویسنده، زنان را در شرایط جبر قرار داده است و آنان باوجود تلاش بسیار خودکاری از

پیش نخواهند برد.

بنابراین می‌توان دیدگاه نویسنده را در مورد سرنوشت و وضعیت بانو و زنان ایرانی هم‌ردیف او، این‌گونه بیان کرد که او باوجود داشتن شخصیتی بسیار پویا درواقع «بازیگری است در دست مردانی بازیگردان، مردانی که هریک بنا به هوای خود حضورش را نقش و نام بخشیده‌اند.» (برای اطلاع بیشتر؛ ر.ک: بلقیس سلیمانی، بازی آخر بانو، روی جلد.) به‌عنوان نمونه، حوادث پیش‌آمده در ازدواج گل، زندانی شدن او، طلاق و حتی ادامه تحصیل و طی کردن مدارج عالی همه و همه در سایه خواست و اراده شخصیتی دیگر صورت می‌گیرد؛ بنابراین، حضور سایه رهامی است که بانو را از اهدافش دور و یا به اهدافش نزدیک می‌کند. بانو در چنبره مردانی است که بازیگردان او هستند هرچند و قوی باشد. مردانی که نگاهشان به زن، به‌منظور نمایش ایتار، به دست آوردن فرزند و غیره و غیره است:

«من منتظرش نبودم و نیستم، ولی از وضعیتی هم که به وجود اومده اصلاً خوشحال نیستم. در ضمن یادت باشه من از مهربانی و عشق یه بچه پولدار شهری که تاوان گناهان پدر ارتشی‌اش رو با ازدواج با زن‌های بیوه و دخترهای فقیر می‌پردازه، بیزارم.» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۹۰).

نمونه‌ای از افکار سعید در مورد ازدواج با نساء: «کلافه‌ام، لااقل امیدوار بودم که او بداند که من چقدر ایتار کرده‌ام و می‌کنم...» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۵۶).

این رمان، تغییر و تحولات زنان نسبت به گذشته را با حضور و خواسته‌های اجتماعی آنان مطرح می‌کند. گل‌بانو زن محوری داستان، با طی کردن تحصیلات عالی، دیگر صرف مولد بودن را نمی‌پذیرد و در برابر سنت‌های جامعه واکنش نشان می‌دهد. انقلاب و آرمان‌های آن زن و مرد را در کنار هم به اجتماع و عرصه مبارزه وارد کرده، درنتیجه زنانی که اکنون تفاوتی با جنس مخالف نمی‌بینند انتظاراتی در شأن جایگاه خود را طلب می‌کنند. در کنار گل‌بانو، زنی مانند نساء نیز به‌خوبی توانسته است نقش خود را در جایگاه زنان نسل گذشته ایفا کند. زنی که نام و سایه یک مرد توانایی ادامه زندگی را به او خواهد بخشید. بنا بر تمام این موارد می‌توان گفت رمان بازی آخر بانو رمانی است که با دغدغه تصویر کردن وضعیت و مشکلات زنان ایرانی در جامعه سنتی نگاشته شده است. درنتیجه تلاش شده است لحن، افکار و احساسات آنان، با سایر زنان روستایی ایران متناسب باشد.

ملیحه:

خصوصیات شخصیتی: ملیحه از دوستان بانو نیز بازیگر دیگری است در دست مردان زندگی است. این شخصیت بسیار کم مطرح‌شده است. نوع صحبت مرد زندگی‌اش با

این زن جانب دارانه و از موقعیت بالا به پایین است. در نتیجه ملیحه حتی در صحبت با نزدیک‌ترین دوستانش نشان می‌دهد که ضعیف است و زبانی ضعیف دارد. بیشتر ناله می‌کند و راهی جز وجود مرد برای زندگی‌اش نمی‌یابد.

نقش‌های خانگی و درون خانواده: این شخصیت نیز در جایگاه خانوادگی مورد توجه است و موقعیت اجتماعی به خود اختصاص نمی‌دهد.

«هفت ماه پیش که آزاد شد، به خودم گفتم، دیگه همه‌چیز تموم شد، می‌ریم یه عقد محضری می‌کنیم، از ای دیار می‌ریم. از غرغرای مادرم خسته شده بودم گل بانو... راس تو چشمام نگاه کرد و گفت: برو فکری به حال خودت بکن. وضعیت من معلوم نیست. انگار نه انگار نشون کردم، نومزدشم، دختر داییشم، انگار نه انگار به پاش صبر کردم.» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۱۹۶).

می‌توان گفت این رمان در زمینه زنان نگاشته شده در نتیجه زنان بیشترین حضور در داستان را بر عهده‌دارند اما در پیشبرد وقایع داستان این مردان‌اند که گزینه اول محسوب می‌شوند. این شخصیت‌ها نقش‌هایی کوتاه و مؤثر در ارائه اهداف نویسنده ایفا می‌کنند؛ اما همان‌گونه که پیش‌ازین نیز گفته شد، هیچ‌کدام قادر به ایفای نقشی تعیین‌کننده در حوادث داستان نیستند. شاید تنها قسمتی که شخصیتی بسیار فرعی و البته با نقشی مؤثر بر حوادث، حضوری بسیار کوتاه دارد، مادر سعید است و وی نیز در جهت سرکوب احساسات زنانه و مرتبه بخشیدن به ویژگی و احساسات مردانه حضور می‌یابد؛ یعنی توجه به رویکردهای فمینیسم پست‌مدرن. شخصیت این زن از سوی سعید ارائه و معرفی می‌شود و کنش‌های او از حضور زنی قوی حکایت می‌کند؛ اما نویسنده با حضور این زن و کنش او در مخالفت برای ازدواج پسرش با گل‌بانو و نیز، از بین بردن فرزند نساء، بیش‌ازپیش به ظلم زنان بر زنان اشاره می‌کند.

شخصیت‌های مرد در این رمان، با تفکر و هدف ایثار ازدواج می‌کنند و شخصیت‌های زن مانند بانو از این شیوه تفکر احساس بی‌زاری دارند. نویسنده با طرح شخصیت‌های مرد، انتقادهای اجتماعی خود را مطرح می‌کند. در نتیجه باید گفت در گوشه‌گوشه رمان با انتقادات تلخ نویسنده، مشکلات زنان در جامعه ایران نمود می‌یابند.

مادر بانو: خصوصیات شخصیتی: مادر گل‌بانو نیز زنی است که در اعمال و رفتارهایی که بروز می‌دهد و در افکار و تک‌گویی‌های سایر شخصیت‌ها، زنی عام و طماع معرفی می‌شود. زنی که به دلایل مالی، دخترش را قربانی می‌کند.

نقش و جایگاه حرفه‌ای: این شخصیت با توجه به اینکه مسئولیت و سرپرست خانواده است توانسته است کسب و کاری کوچک داشته باشد؛ اما نقشی اجتماعی و خاص را به

خود اختصاص نداده است.

ستم و ظلم زن بر زن نیز در این رمان نمودهایی دارد. به‌عنوان نمونه می‌توان به رضایت همسر رهامی برای ازدواج شوهرش با دختری روستایی و دور کردن غیر انسانی فرزند این زن از او، اشاره داشت‌نویسنده در تلاش است تا نشان دهد که زنان داستان علاوه بر ستم پذیرفتن از مردان، ستم علیه خود و ستم بر سایر زنان را پذیرفته و ارج می‌نهند. «انتظار چنین درخواستی را داشتم. قبلاً بانو پیش بینی کرده بود. گفته بود. گفته بود: برای مادرم مهم نیست که من چه جوری عروسی می‌کنم. با کی. مهم این که یه نون خور از سر سفرش کم بشه.» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۱۰۸).

نساء: خصوصیات شخصیتی: زنی که از ایل خود رانده شده و احساسات زنانه با ویژگی‌های زنانه اش را به پسری که تقریباً نصف وی سن دارد می‌دهد. وی درگیر عواطف است و این عواطف هرگز پاسخ درخوری پیدا نمی‌کند بلکه از سوی سایر زن‌های دیگر تحقیر می‌شود. این زن ضعیف است و به سرنوشت خود تن سپرده. درنهایت نیز می‌پذیرد که جنینش را از بین برد تا ایلش وی را بپذیرند و بتواند در محیط مردسالار پیشین دوباره جایگاه گذشته را به خود اختصاص دهد.

نقش‌های خانوادگی: نساء نیز نمونه زنانی است که در محیط خانوادگی مطرح می‌شوند و نقشی حرفه‌ای یا اجتماعی به خود اختصاص نداده است.

نویسنده با نفوذ به ذهن این شخصیت در تلاش است نظام مرد سالار را نمایش دهد. نظامی که حتی از گناه مادر در خصوص دختر نمی‌گذرد و هرگز برابری و برابر بودن حتی یک لحظه هم به ذهن و روح این نوع شخصیت‌ها خطور نمی‌کند. نویسنده تنها می‌خواهد دردهای اجتماعی را فریاد بزند و خواهان توقف ظلم در حق زنان (و نه برابری خواستن) است:

نساء با گریه گفته بود: «خانم جان یادش رفته کلمه خانم را مناسب فاحشه‌ها می‌دانست من زورش نکردم، خودش مردونگی کرد، ماند، خودش برد عقدم کرد، به پیری که من نمی‌خواستم پابندش کنم، اون جوونه، اون جای بچه من، می‌دونم، ولی شده، کاری که باید بشه شده، بچه که به دنیا بیاد، ورش می‌دارم گم و گور می‌شم، نمی‌خوام بچه بی‌پدر باشه، بدون سجل، می‌رم گرمسیر، می‌رم شهر، می‌رم یه جایی که کسی شناستم، می‌رم کلفتی می‌کنم، بچه‌ام رو بزرگ می‌کنم، اونم خدایی داره.» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۴۸).

مادر سعید: خصوصیات شخصیتی: بددهان بودن، ضد زنانگی و ارزش‌های زنانه، متهاجم و گستاخ.

نقش خانوادگی: این شخصیت نیز به‌عنوان مادری متهاجم که در پی حفظ پسرش و

بازگرداندن او به محیط خانواده است ارائه می‌شود. در این راه وی فرزند نسا و سعید را از بین می‌برد تا بتواند سعید را به شهر برگردانده و زندگی آبرومندانه موردنظر خود را برای وی رقم زند. در این رمان می‌بینیم که زنانگی مورد تهاجم قرار می‌گیرد و این تهاجم تنها از سوی مردان نیست بلکه از سوی خود زنان نیز هست. بلقیس سلیمانی در صدد است تا سرکوب زنان توسط زنان را این گونه نمایش دهد و درواقع با این سبک و سیاق است که رد پای تفکرات پست فمینیسم را نیز می‌توان در این داستان جستجو کرد.

مادرم سهم نساء را از راه نرسیده داده بود: «تو از موی سفیدت خجالت نمی‌کشی، تو جای مادرش هستی، می‌گن شهری‌ها خرابن، خدا پدر شهری‌ها رو بیامرزه، تو از روی بچه‌ها خجالت نکشیدی، ماچه الاغ، اون جوون بود، زن ندیده بود، غریب بود، تو چی؟ تو فکر کردی این بچه برات شوهر می‌شه، کور خوندی، اون تخم حروم که به دنیا بیاد، مه‌رت رو می‌ده، جونش رو آزاد می‌کنه. حالا لامصب خامش کردی کشیدیش رو خودت، چرا گذاشتی شکمت بالا بیاد، می‌کندی می‌نداختیش دور، هزار تا راه داره، نگهش داشتی که چی بشه، بچه ندیده‌ای یا فکر کردی اینجوری می‌تونی پابندش کنی، دختر خاله‌اش منتظرشه، همه‌ی خواستگارش رو به خاطر این شاخ شمشاد رد می‌کنه، اون وقت...»

به نظر می‌رسد نویسنده در تلاش است تا با مطرح کردن چند زن روستایی در شهرستان به این امر توجه داشته باشد که این زنان با هر میزان تلاش هرگز هم سطح مردان معرفی نمی‌شوند درنتیجه تلاش نویسنده و به تبع آن تلاش شخصیت‌ها در جهت به دست آوردن برابری است اما این برابری خواستن نیز در وجود این زنان چندان تعبیه نشده و به مرتبه ابراز نرسیده است. تنها زنی که در این داستان رویایی به خود اختصاص داده و در تلاش برای به دست آوردن این رویاست، شخصیت محوری داستان یعنی گل بانو است.

می‌بینیم که تحولات اجتماعی، بانو را به‌عنوان دخترکی پر جنب و جوش در دوران انقلاب مطرح می‌کند. دخترکی که تحت تحولات انقلاب بسیار پر شور است تا زندگی و ایدئولوژی‌های خودش را بسازد. درس می‌خواند و کتاب‌های حاشیه‌ای بسیار مطالعه می‌کند، به‌گونه‌ای که سرآمد می‌شود اما وی کجاست؟ در منطقه‌ای که همچنان نگاه بسیار غیرمتمدنانه‌ای با وی دارند. بانو رشد کرده اما در منطقه‌ای که رشد وی را به‌عنوان یک زن پر شور واقعی نمی‌نهند. برای وی تصمیم می‌گیرند و بانو بازیگری است در دست کارگردانان زن و مرد زندگی‌اش. تویی است که به هر سوی پرتاب می‌شود و هیچ‌گونه اعتلا و پیشرفتی نمی‌تواند سبب شود که بانو بتواند برای خود تصمیم بگیرد. تنها زمانی بانو می‌تواند به رویش دست یابد که کارگردان تصمیم می‌گیرد. درنتیجه می‌بینیم که

نویسنده به وضعیت زنان و مشکلات اجتماعی آنان این گونه پرداخته. نویسنده برابری را طلب نکرده و با نمایش این شخصیت‌ها نشان می‌دهد که شخصیت‌هایش حتی نمی‌دانند برابری به چه معنا است.

به هادس خوش آمدید: ۸۹

شخصیت‌های اصلی: رودابه، احسان، لطفعلی خان / شخصیت‌های فرعی: یوسف خان، ننه بیگم، رعنا، مرضیه، شهناز، خواهران رودابه. / زمان وقوع وقایع داستان: دوره جنگ ۸ ساله ایران و عراق / مکان وقوع حوادث: دوره اول پیش از بحران زندگی قهرمان (کرمان) دوره دوم پس از بحران (تهران و کرمان) / سال انتشار اثر: ۱۳۸۹.

خلاصه داستان: این رمان برگرفته از یک افسانه مشهور یونانی است که در آن هادس نام رب‌النوع تاریکی و دوزخ است و باید به این افسانه دقت کافی داشت تا بتوان رمان را خوب درک نمود. رمان به هادس خوش آمدید سرشار از کهن الگوها و اشارات اساطیری است. داستان دختری است به نام رودابه. رودابه دختر چهارم و آخر خانواده‌اش در کرمان بود. پس از چند دختر، خانواده امید داشتند فرزند آخر پسر شود اما...

در نتیجه مادر رودابه نسبت به او کینه پیدا می‌کند و رودابه در دامن پدر و ننه بیگم، یکی از مستخدمین قد می‌کشد. در نهایت نیز با قبولی در رشته علوم سیاسی دانشگاه تهران از خانواده دور می‌شود اما در پی جنگ و تهدید بمباران هوایی تهران، کوی دانشگاه ناامن می‌شود و رودابه به اصرار نامزدش احسان به خانه یوسف خان، دایی احسان نقل مکان می‌کند؛ اما یوسف خان که در این برهه تنها زندگی می‌کند و در جوانی عاشق زلیخا، عمه رودابه بود، با دیدن رودابه که دارای شباهت زیادی به زلیخا است شوکه شده و در نتیجه به‌منظور انتقام گرفتن از خانواده رودابه که مانع از وصلت او شده‌اند، با ضربه‌ای رودابه را بیهوش و به او تجاوز می‌کند. رودابه به درون خود می‌خزد و تمام تلاش او برای تقاص گرفتن از یوسف خان بی‌نتیجه می‌گذرد. او در این موضوع، احسان را مقصر می‌داند؛ و در نتیجه به او بی‌توجهی می‌کند. احسان راهی جبهه می‌شود تا بی‌توجهی رودابه را جبران کند. رودابه نیز برای فرار از این کابوس و ننگ و رهایی از آداب و رسوم خانوادگی، برای کارهای فرهنگی به جبهه رهسپار می‌شود. احسان شهید می‌شود. رودابه ناباورانه در شوک به تهران نقل مکان می‌کند. رودابه عهد می‌کند که دیگر این راه را باز نگیرد. سرانجام رودابه چون خود را بیوه می‌پندارد، حاضر به ازدواج با سیلوش، بیوه مرد شیخ خانی‌ها است تا شاید این خانواده انتظار باکرگی از وی نداشته باشند، اما سخت‌گیری و رسوم خانوادگی همچنان ایجاب می‌کند که رودابه باکره باشد. رودابه برای رهایی از این ننگ و رفع شبهه از احسان، ماجراهایی را پشت سر می‌گذارد اما نهایتاً موفق نیست و

پزشکان نیز برای او نمی‌توانند کاری کنند. سرانجام رودابه در حالت اغما گونه‌ای، خود را از پل به پایین پرت و خودکشی می‌کند.

شخصیت‌های زن: رودابه

خصوصیات شخصیتی: باهوش، پرتلاش، پرشور، مبادی به حفظ آبروی خانوادگی، سختکوش، درونگرا/ نقش درون خانواده: خواهری پر شور و رفیقی مهربان برای پدر/ نقش اجتماعی: دانشجویی فعال و بسیار پر ایده و خلاق، فعال در جبهه.

رودابه بیشتر با پدرش وقت گذرانده و در کودکی از بودن در کنار شخصیتی مردانه بهره برده است در نتیجه در آرزوهایش جسورتر می‌شود. معرفی شخصیت در خلال داستان و در روند تعقیب گذشته به حال و حال به آینده صورت می‌پذیرد و این اطلاعات در روند داستان به خواننده داده می‌شود. اطلاعاتی که نشان می‌دهد چگونه رودابه در منطقه‌ای کوچک آرزوهای بزرگ و ایده‌های جسورانه‌ای می‌پروراند و رفتاری قاطع دارد. رودابه از سوی مردی که هیچ گونه برخورد منفی با وی نداشته مورد انتقام و سواستفاده جنسی قرار می‌گیرد. رودابه سن و سالی ندارد که بتواند به راحتی با این موضوع آن هم در اجتماعی که هرگز به وی حق نمی‌دهد و باکرگی وی مورد سوال است، کنار بیاید. نویسنده به یکی دیگر از مشکلات زن در جامعه ایرانی توجه کرده و خواسته است به این نکته که زن‌ها در این موضوع به شدت سکوت می‌کنند اشاره مستقیم و صریح داشته باشد. خواننده را با خود همراه می‌کند و در تمامی روح و فکر دخترکی که دیگر از سوی جامعه تاریخ انقضایش سر رفته است نفوذ می‌کند. این دختر راهی ندارد جز فرو رفتن در خود، جز اندیشه انتقام و جز نقشه کشیدن برای اینکه چگونه بتواند دوباره مطابق با خواسته‌های اجتماع ضد زن، پذیرفته و مقبول باشد.

این رمان وارد حیطه‌های روان‌شناسی شخصیت می‌شود و مطالعه روحیات چنین شخصیتی می‌تواند وجهه‌های ترس‌آوری از اجتماع ایران را بازتاب دهد. رودابه بسیار پر تلاش است اما در مواجهه با این بحران زندگی‌اش، راهی برای نجات نمی‌یابد، به جبهه می‌رود، نامزدش را پس می‌زند، به شیوه رفتار ننه بیگم مشغول به کار زیاد می‌شود، با هیچ‌کس سخن نمی‌گوید، از هیچ‌کس کمک نمی‌خواهد، به فکر انتقام می‌افتد، از مردان دوری می‌کند، سعی می‌کند برای کسب آبروی مجدد با مردی نامناسب ازدواج کند، به پزشک مراجعه می‌کند تا آخرین تیر ترکش را بزند و در نهایت پس از عدم یاری پزشک خودکشی می‌کند. کشمکش‌های شخصیت چه کشمکش‌های درونی و چه کشمکش‌های بیرونی، تمامی ابعاد روحی شخصیتی بحران زده با جنگ ناموسی را نمایش می‌دهد. به وضوح می‌توان دید سلیمانی دخترکی پر شور را نمایش داده است که در رشته‌ای

دارای شأن و جایگاه و سرشار از تحلیل وارد شده، رشته‌ای که شاید در ابتدای امر مردانه به نظر برسد. در نتیجه این شخصیت خواهان برابری است. خواهان هم‌ردیف بودن با مردان و تا اینجای امر توانسته است هم‌ردیف با مردان قرار گیرد اما پس از تجاوز به وی آن هم در گذار ایران سنتی به مدرن، رودابه محکوم است. محکوم به عدم حفظ باکرگی. سلیمانی جسورانه این موضوع را در داستان پیگیری می‌کند که پس از این مشکل، برای دخترانی که در این برهه و در منطقه‌ای کوچک و سنتی زندگی می‌کنند چه اتفاقی می‌افتد؟ نویسنده در شخصیت پردازی خود با توجه به باز بودن بهتر دوره‌ای که نویسنده می‌نگارد (سال ۱۳۸۹) به این موضوع توجه دارد که زنان هر چقدر هم تلاش کنند و حتی اگر هم ردیف مردان باشند باز هم با حرکتی از سوی آنان می‌توانند به پست‌ترین درجه اجتماعی نزول کنند. در این بخش است که یادآوری جنس دوم سیمون دوبوار را می‌بینیم، زن جنس دوم است و حول محور مرد تعیین می‌شود، مرد می‌تواند با تجاوز به زن، تمام زندگی‌اش را در جامعه سنتی که تعریف دقیقی از باکرگی ارائه داده است از وی بگیرد. جامعه در چنین شرایطی از این شخصیت حمایت نمی‌کند و در نتیجه می‌بینیم که بلقیس سلیمانی خواستار تعادل در نام جامعه و برقراری وضعیت مساوی است. وضعیتی که باعث نشود تا فیزیولوژی و جنس زن و آسیب رساندن به وی سبب دور شدن وی از تمام آرزوها و اهدافش باشد. در نتیجه می‌بینیم که داستان به سرعت وارد تحول روحی شخصیت شده و خواننده را با بحران اصلی زندگی رودابه پیش می‌برد. بحرانی که دختری پر شور را به مرگ ختم می‌کند. در این شواهد تمامی دغدغه‌های شخصیتی بحران زده را می‌توان مشاهده کرد:

رودابه چهره برافروخته‌ او را به یاد آورد و دست‌هایی که در جامه‌اش مثل مار لغزیده بودند و دهانی که از آن نام زلیخا با عشق و نفرت بیرون می‌آمد، نه یک بار که چندین بار. رودابه چنگ روی آن انداخته بود. بعد از آن فقط دست مهندس را دیده بود که با گلدان بلور نیلوفر بر سرش کوبیده شده بود، نه دست را ندیده بود، گلدان را هم ندیده بود، فقط ریختن تیلها را دیده بود، درد را دیده بود، ندیده بود، درد هجوم آورده بود با سیاهی، با سکوت، با خاموشی و همه‌چیز تمام شده بود. (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۲۱)

ننه بیگم: کارگر خانواده: خصوصیات شخصیتی: معتقد و با ایمان، مهربان، مادر گونه، پر کار و کوشا، قدردان/ نقش درون خانواده: دایه و مادر/ نقش اجتماعی: کارگر خانوادگی
ننه بیگم نیز مانند دیگر تیپ‌ها و شخصیت‌های فرعی زنانه از سوی شخصیت محوری معرفی می‌شوند. در تصمیم‌ها و بحران‌های روحی رودابه، این ننه بیگم است که تصویرسازی می‌شود و نقشی برجسته و بازمانده از کودکی شخصیت به عهده می‌گیرد.

رودابه تصمیم می‌گیرد که مانند وی رفتار کند و وجهه‌های روانکاوانه موردنظر نویسنده برجسته‌تر می‌شود. وجوه اجتماعی جامعه سنتی بارزتر می‌شود و نشان داده می‌شود که این شخصیت تا چه میزان می‌تواند در برابر بحران‌ها به درون بخزد و با یادگارهای پاک دوران کودکی سر کند؛ زیرا سنت‌ها به وی آموخته که دیگر پاک نیست. می‌توان گفت تیپ‌ها و شخصیت‌های فرعی همه حول محور قهرمان داستان - رودابه - شکل گرفته‌اند و همه در جهت این موضوع هستند که نشان دهند کودکی رودابه چگونه است و شخصیت وی در طول زمان چگونه به استحکام رسیده و تبدیل به دختری قوی شده است. دختری که باوجود قوی بودن اما محکوم به مرگ است:

او به خودکشی فکر کرده اما خودکشی خودش را معادل با تمام شدن زندگی پدرش می‌داند. برای پناه بردن از این وضعیت، به پاک‌ی دوران کودکی و خاطراتش با ننه بیگم پناه می‌برد و شبیه ننه بیگم می‌شود ادا و رفتار او را در می‌آورد. خاطره‌های خود را با پدرش و عمو درویش به یاد می‌آورد و خدامراد چوپانشان که برای او چوب خوش دست می‌بریده است و رودابه با آن چوب بچه‌های همسایه را کبود می‌کرده و او نیز کبود از دست بزرگ‌ترهایشان می‌شده است. او کودکی‌اش را در آغل گوسفندان می‌گذرانده و پر از کک می‌شده. همیشه همراه پدرش بوده است... پس از مرگ احسان ننه بیگم هم که سکنه کرده بود و یکطرف بدنش فلج و بی‌ریخت شده بود می‌میرد؛ اما برای مرگ ننه بیگم رودابه برخلاف تصور خواهرهایش می‌گوید: چه خوب که مرد همیشه از خدا سر نماز می‌خواستم که بمیرد. آدم باید تا وقتی که عزیز است بمیرد. او برای ننه بیگم همان‌طور که قول داده بود هر روز قرآن می‌خواند. (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۱۳۷)

رودابه با بازگشت به گوران شیوه ننه بیگمی را پیش می‌گیرد بسیار کار می‌کند طوری که به فریبا دختر غلامرضا، نوه ننه بیگم کار نمی‌ماند؛ اما بقیه کارهای او را به خاطر محبت او به لطفعلی فرض می‌کنند که می‌خواهد اینگونه جبران کند. درنتیجه تأثیر این تیپ زنانه را که در اجتماع بسیار کار می‌کند اما موقعیتی جز کارگر ندارد و نقشی مادرانه در ساختار این منطقه را به خود اختصاص داده و به تبع تابع جامعه است می‌بینیم.

آثار منتخب دهه ۹۰

مارون: شخصیت‌های اصلی: زلیخا، خاتون، صمد، برادر نخعی/ شخصیت‌های فرعی: درویش، خانم گنو، گل بس./ زمان وقوع وقایع داستان: دوران انقلاب و جنگ/ مکان وقوع حوادث: مارون/ سال انتشار اثر: ۱۳۹۵

زلیخا از مارون به دنبال همسرش به کرمان می‌آید زیرا همسرش با زنی دیگر وارد ارتباط شده است. زلیخا نیز مطابق سنت‌ها فرزند خود را برای بازگرداندن همسرش

می‌کشد و در گودالی دفن می‌کند. همسرش باز می‌گردد اما هرگز همسر سابق نمی‌شود. خاتون دخترش و دیگر فرزندان بزرگ می‌شوند و هر کدام در روند داستان جریان‌هایی را به خود اختصاص می‌دهند. انقلاب و موضوع‌های پیرامون انقلاب از محورهای پیش‌برنده داستان است که شخصیت‌ها را با خود همراه و درگیر می‌کند.

زلیخا:

خصوصیات شخصیتی: خشن، جنگجو، رئیس، خودخواه، یاری‌رسان، بد دهان، ناتوان در کنترل همه‌چیز، وابسته. / نقش درون خانواده: مادری، همسری / نقش اجتماعی: زلیخا هر کاری می‌کند تا ضعیف نباشد حتی کشتن فرزند خویش و هر کاری می‌کند تا احترام گذشته خود را از دست ندهد. این شخصیت در خلال گفتگوها، کشمکش‌ها، تظلم‌خواهی‌ها، دردها و فریادهایش معرفی می‌شود. زلیخا زنی است که همواره در تلاش است تا از نظر جامعه مورد پذیرش باشد. جامعه به وی آموخته یک زن باید بتواند شوهرش را نگهدارد حتی به قیمت کشته شدن فرزندش. سلیمانی در تلاش است تا گوشه‌ای از عدم رشد زنان جامعه را در فریادهای کشمکش‌های آنان بازتاب دهد. قشرهایی ضعیف که هرگز نتوانسته‌اند به برابری بیندیشند و در نتیجه زنانگی‌های وجودشان نیز سرکوب شده است. پررنگ کردن مرگ دختر زلیخا توسط وی، بازتاب کشته شدن زنانگی و مادرانگی وجود زلیخاست. زنانگی که به قیمت رضایت جامعه از دست می‌رود:

مارونی‌ها گفته بودند تو زن نیستی و گرنه شوهرت را نگه می‌داشتی. حالا ایستاده بود جلو مرصع و می‌خواست شوهرش را پس بگیرد. ساعت چهار صبح دخترک هفت ماهه‌اش را بسته بود به پشتش، دستمال نان و مغز گردویش را برداشته بود و از مارون زده بود بیرون. جاده مارون تا گوران را پیاده آمده بود. صدای جیرجیرک‌ها، شغال‌ها، سگ‌ها، خروس‌ها و خرهای مارون بدرقه‌اش کرده بود. باد خنک شمال که به‌صورتش خورده بود، زیر لب درویش را لعنت کرده بود. این باد جان می‌داد برای باد دادن خرمن‌ها، کجا بود درویش؟ کجا بود مردش، سایه سرش، وقتی باد شمال می‌آمد و او نبود تا رزق و روزی زن و بچه‌اش را از دهن باد بگیرد؟ سرش پر بود از گله و شکایت، از فحش و ناسزا، از حرف مردم، از غرغر بچه‌هایش. (سلیمانی، ۱۳۹۵: ۱)

خاتون

خصوصیات شخصیتی: باهوش، مهربان، یاریگر، زودرنج، منزوی، عاشق، مهرطلب، فعال، رویا پرداز، دفاع از خود با دوری از دیگران / نقش درون خانواده: خواهری و دختری / نقش اجتماعی: قالی باف

خاتون از وقتی تصدیق کلاس پنجم ابتدایی‌اش را گرفت خانه‌نشین شد. مارونی‌ها به

او می‌گفتند «دختر آفتاب و مهتاب ندیده.» حتی برای آب آوردن هم سر چشمه جافر هم نمی‌رفت، آن‌طور که همه دخترهای مارون می‌رفتند. نشسته بود پشت دار قالی و گره پشت گره می‌زد و رج پشت رج. (سلیمانی، ۱۳۹۵: ۴۵)

این شخصیت نیز مانند بسیاری از شخصیت‌های دیگر با توصیف راوی معرفی و در خلال بحران‌های زندگی‌اش، پردازش می‌شود. خاتون در اولین و مهم‌ترین بحران زندگی، یعنی در شکست عشقی عمیقی گرفتار می‌شود. شکستی که به وی تحق را تحمیل کرده است. دختری باهوش که از سوی ابرمرد زندگی به دلیل یک اشتباه کوچک محکوم به نادیده گرفتن است. وی در برابر این بحران درها را می‌بندد و به انزوا می‌گراید. در لابه لای این شخصیت‌ها می‌بینیم که دخترکان مطرح‌شده در داستان‌های سلیمانی همه و همه در جوامعی کوچک مطرح می‌شوند. جوامعی که حتی برای انزوا به آن‌ها دار قالی را پیشنهاد می‌دهد. خاتون در خانواده‌اش احترام دارد و این شخصیت از سوی خانواده‌اش موردتوجه است. مادر وی به‌منظور احترام به شخصیت او خواستگار نامناسب را رد می‌کند و برادرش برای او روی‌پدازی و به دست آوردن آینده‌ای درخشان را تصویر می‌کند اما خاتون خود در درون گرفتار مردانگی وجودش شده است. سلیمانی در تلاش است تا نشان دهد ظلم زنان به خودشان تا چه میزان می‌تواند عمیق باشد و از سویی نوع نگرش یک مرد به زن تا چه میزان اهمیت دارد که می‌تواند دخترک عاشق را برای همیشه از زندگی کردن منزوی کند.

این گونه زنان به نوعی تبدیل به مشاهده گرانی می‌شوند که تمامی زندگی خود و دیگران را نظارت می‌کنند و لب به سخن نمی‌گشایند. شخصیت‌هایی که سلیمانی تلاش کرده است تا به ابعاد روانی ذهن آنان نزدیک شوند و این نوع تیپ ناظر مشاهده گر بودن آنان را نمایش دهد.

با توجه به شواهد مثال در می‌یابیم که زنان مطرح‌شده در این داستان حتی بسیار کوتاه هم که باشند، در جهت اهداف نویسنده و پیشبرد ماجرا وارد می‌شوند. خانم گنو با نوع رفتارش تداعی کننده وقایع سیاه در گذشته و آینده است. شخصیت وی توسط راوی و با توصیف رفتارهای وی در فضاهای بی‌خویشی او می‌شود. خانم گنو در خود فرو رفته است و شاید بتوان گفت مدل پیشرفته خاتون تلقی می‌شود. خاتون نیز در خود منزوی می‌شود و در چنین مناطقی شخصیت زنان به انزوا کشیده می‌شوند و زنان توانایی مواجهه با تمامی رخدادها را ندارند زیرا تمامی شخصیت‌ها چه مرد و چه زن مردانگی را تقدیس می‌کنند و با مردانگی برافروخته در وجودشان زنانگی را سرکوب می‌کنند. در وضعیت خانم گنو نیز می‌بینیم که مردان و پسران جوان جذب زیبایی وی هستند و به وی به‌عنوان

یک انسان بیمار نگریده نمی‌شود. سلیمانی در این بخش‌ها در تلاش است تا عدم برابری زنان و مردان را نمایش داده و اوضاع نامساعد برخی مناطق را گوشزد کند. گل بس نیز از نقش‌هایی است که در درون خانواده و زندگی خود و زلیخاست. هر از چند گاهی حضور می‌یابد و در مراسم‌ها یا خبرها، نقشی کوتاه ایفا می‌کند و از صحنه خارج می‌شود. غالب این نقش‌ها حول محور خرافات، تندروی‌ها، دلداری‌ها، حمایت‌ها و معرفت دوستانه است. گل بس، در برخی قسمت‌های داستان زنانگی خود را تحقیر می‌کند و معتقد است به‌عنوان یک زن کار زیادی از وی بر نمی‌آید. این نکته نیز از نکاتی است که مورد توجه سلیمانی در داستان‌هایش و شخصیت‌پردازی‌هایش است. شخصیت‌ها خود را آنقدر ضعیف می‌دانند که برای ویژگی‌های زنانه خود وقعی نمی‌نهند و در نتیجه شاهد سرکوب زنانگی توسط خود زنان هستیم. این موضوع نشان دهنده ابعاد پست فمینیسم داستان است.

پیاده:

شخصیت‌های اصلی: انیس، هوشنگ کرامت / شخصیت‌های فرعی: مادر انیس، خواهرهای انیس، ملیحه، افسر خانم و زن‌های کارگر. / زمان وقوع وقایع داستان: دوره‌های انقلاب و درگیری‌های داخلی گروهک‌های سیاسی / مکان وقوع حوادث: گوران، تهران. / سال انتشار اثر: ۱۳۹۹.

داستانی در خصوص زنی به نام انیس از اهالی گوران که با مردی به نام کرامت ازدواج می‌کند. کرامت درگیر و دار روابط و مناسباتی سیاسی دوست خود هوشنگ را به منزل دعوت می‌کند اما انیس حتی نمی‌داند این دو در چه حیطه‌هایی فعالیت می‌کنند و بسیار از ورود به مسائل شوهرش دور می‌شود. در نهایت نیز با دستگیری هوشنگ و کرامت، انیس تنها می‌شود و از سوی همسرش غیاباً طلاق داده می‌شود زیرا انیس باردار است و کرامت تصور می‌کند وی از هوشنگ باردار شده است. انیس فرزندش را به دنیا می‌آورد اما در تهران تنهاست و در شهر خود نیز پذیرفته نیست و به وی تهمت زده می‌شود. در نهایت با سختی‌های بسیار وارد کارگری و حیطه‌های اجتماعی این چینی می‌شود و سعی دارد فرزندش را بزرگ کند.

انیس

خصوصیات شخصیتی: مهرطلب، تابع و مطیع کامل همسر، وفادار، کمک رسان، منزوی، دلسوز، گوشه گیر از اجتماع و حتی خانواده، عدم توجه به خود، صرفه جو/ نقش درون خانواده: همسری - مادری / نقش اجتماعی: کارگر داستان‌های دهه هشتاد بلقیس سلیمانی حول محور شخصیت‌های زنی است که در

مناطق کوچک دست به اقدامات بزرگ زده‌اند یا رویاهای بزرگ در سر می‌پروراندند. در این داستان با شخصیت زن محوری متفاوتی مواجهیم. شخصیتی که رشد نکرده و از همان سنین کم به سرعت برای اینکه به مانند اطرافیانش بی‌شوهر نماند، ازدواج می‌کند و وارد زندگی زناشویی می‌شود. به تهران می‌آید و هرگز از خانه اش بیرون نمی‌رود زیرا شوهرش شکاک و بد دل است خواهان چنین موضوعی.

انیس همواره تابع مردانگی است. تابع مردان. وی همواره در برخورد با مردان به خاطر ضعفی که از سنین کم به او داده شده و هرگز فرصت رشد شخصیتی نیافته مطیع است. انیس در برخی قسمت‌های داستان متوجه می‌شود که فرزندش از سوی مردی که حاضر است خرج او و فرزندش را بدهد مورد آزار جنسی قرار می‌گیرد اما به خاطر ضعف در برخورد با مادیات و تصور اینکه خود نمی‌تواند قوی و مستقل باشد تا مدتی این وضعیت را ادامه می‌دهد. این وقایع و بحران‌ها، شخصیت انیس را رشد می‌دهد و از زنی که حتی ادرس نانوائی محله را نمی‌داند به زنی تبدیل می‌شود که ی تواند زندگی‌اش را اداره کند اما زمانی که مجدداً ازدواج می‌کند باز هم در تله مهر طلبی و احساس کم‌بینی گرفتار شده و این بار با رفتارهای پرخاشگرانه زندگی با همسر دوم را پیش می‌برد.

نویسنده در تلاش است تا کشمکش‌های روحی زنانی را نشان دهد که نتوانسته‌اند و به آن‌ها اجازه داده نشده است تا رشد کنند، به برابری بیندیشند و یا حتی به داشتن وجوه انسانی. این شخصیت در خانه همسرش به این نمی‌اندیشد که چرا می‌باید با بدترین شرایط زندگی کند. سلیمانی در تلاش است تا با طرح این شخصیت‌ها انتقادی اجتماعی وارد کند و از جامعه بخواهد به این گونه زنان آموزش داده شده و راه رشد برای زنان در دوره نوجوانی بسته نشود. زنان بدانند چه حقوقی دارند و موقعیت و جایگاه شوهر به حدی نباشد که زن هرگز به حق و حقوقی برای خود نیندیشد. انیس زندانی است و عاشق زندان‌بان خود. نویسنده در تلاش است طی گفتگوهای انیس این نکته را بازتاب دهد که در تمامی بحران‌ها شخصیت انیس کمتر به حقوقی برای خود می‌اندیشد. انیس همواره در زندگی‌اش در برابر مردان ظالم سرفرو می‌آورد و با حضور آنان حتی باوجود تهمت‌ها و بهتان و ظلم سالیان دراز - نور امید در قلبش جوانه می‌زند. نویسنده شخصیتی را بازتاب می‌دهد که هرگز از مردان ظالم خسته نمی‌شود و مردانگی را تقدیس می‌کند. ظلم زن به خود تحت فشار جامعه نمود فاحش دارد:

اصلش درست است که انیس بگ بود و هفت جدش هم بگ بودند، ولی همین نداری‌شان باعث شده بود زن کرامت بشود. آن یک سالی که اندوه‌جرد بودند گاهی انیس دور از چشم کرامت دبه پلاستیکی‌شان را می‌برد خانه همکار کرامت که اسمش بهادر بود،

یخ می‌گرفت و شبت آبلیمو درست می‌کرد که در آن گرمای کویری خیلی هم می‌چسپید.. چیز زیادی برای نگه داشتن در یخچال نداشتند. کرامت خیلی اهل میوه نبود. اگر گاه و بی‌گاه میوه می‌گرفت، آن قدر کم می‌گرفت که به شبانه روز نکشیده خودش ته‌شان را در می‌آورد. نه این که انیس نخورد، اما بدون اجازه کرامت ابداً طرف این جور چیزها نمی‌رفت. (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۰)

عدم وجود رفاه اجتماعی، وجود سنت‌های سرسختانه در برابر زنان که حتی باوجود داشتن درآمد در قالی بافی آنان را سربار و ضعیف قلمداد می‌کند، باعث می‌شود این شخصیت کمتر به بدی زندگی خود بیندیشد و زندگی خود را خوب بداند:

مثل خواهرهای دیگرش کلاس پنجم را که تمام کرده بود نشسته بود پشت دار قالی و شده بود قالی‌باف ماهری که از بر نقشه می‌خواند و طرح‌های کوچک می‌اندخت گوشه و کنار فرش‌های گل سرخ. گاهی حتی به خواهرهایش نمی‌گفت آن گل کوچکی که گوشه قالی سه متری گل سرخ انداخته، مال خودش است، خود خودش. مسخره‌اش می‌کردند و آن اوایل حتی کتکش می‌زدند. ولی کم کم آن‌ها هم پذیرفته بودند خل‌خلی‌های خواهر کوچک‌تر به نفعشان است. وقتی برای اولین بار سال و ماه اتمام قالی را گوشه آن بافت و خریدار را انگشت به دهان کرد، خواهرها نه تنها کوتاه آمدند بلکه به او میدان هم دادند. (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۷-۱۶)

خواهرهای انیس: خصوصیات شخصیتی: تابع سنت‌ها، منزوی، سطح دانش و اجتماعی پایین، عدم تلاش برای دستیابی به موقعیتی بهتر، قانع، ضد زن/ نقش درون خانواده: خواهری/ نقش اجتماعی: قالی‌باف

خواهرهای انیس نیز در روایت روای نمایش داده می‌شوند و یا در تک‌گویی‌های درونی انیس. خواهرهایی که در بحران‌های زندگی انیس وی را باور نمی‌کنند و در درون به وی تهمت می‌زنند. آن‌ها زن داستان را حتی اگر خواهرشان باشد باور ندارند و معتقدند مرد داستان - کرامت - صادق است. انیس خیانت کرده و ... این دختران نمونه و تیبی بسیار روشن از شخصیت دخترانی هستند که به جبر حاکم جامعه سنتی تن داده و باوجود داشتن درآمد و قالی‌بافی هرگز نتوانسته‌اند موقعیتی هرچند کوچک داشته باشند. همواره سرکوب شده‌اند و در نتیجه هرگز به تخطی از خواسته‌های اجتماع سنتی نمی‌اندیشند. ترکیب ضد زن را از این بابت می‌توان برای این چنین نمایندگانی از زنان اعلام کرد که همواره در حال تقدس بخشیدن به ویژگی‌های مردانه هستند و مردانگی وجود آنان علیه زنان به نحوی روشن بازتاب می‌یابد. در زندگی آنان این زن است که مقصر است. نویسنده آن‌ها را دختران پیر قالی می‌داند، از اصطلاحات خود آنان برای نمایش عدم برابری استفاده

می‌کند. مردان در چنین جامعه‌ای حتی اگر بارها ازدواج کنند، می‌توانند باده‌ختری که سن او از استاندارد جامعه برای ازدواج فراتر رفته است ازدواج کنند و این نکته از دید نویسنده بسیار برجسته می‌شود. در نتیجه روشن است که نویسنده عدم برابری زنان و مردان را فریاد می‌زند. در این داستان هم فمینیسم مدرن و هم فمینیسم پست‌مدرن دیده می‌شود. مادر و خواهرهایش فقط گریه کردند... گفته بودند انیس باید از گوران برود، کجا؟ نمی‌دانستند اما می‌دانستند اگر این جا بماند ممکن است مقامات گورانی حکم سنگسارش را بدهند و آن وقت آبرو برای خانواده باقی نمی‌ماند. اصلاً بهتر است انیس برود تهران و تا وقتی مشکلش را حل نکرده برنگردد. به هر حال خواهر مجرد دارد، بردار کوچک دارد، خواهرهای متأهلی دارد که زندگیشان به مویی بند است. رحم کند به این ضعیفه‌ها. توی شهر کسی را نمی‌شناسد. برود شهر، خودش را گم و گور کند، سر این تخم حرام را هم زیر آب کند. اصلش از جلو چشم گورانی‌ها برود، هر جهنم دره‌ای رفت، رفت. فقط گوران نباشد. (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۸۰-۷۹)

در میان شخصیت‌ها و تیپ‌های مختلف این داستان از سلیمانی شخصیت‌هایی نیز حضور می‌یابند که تابع سنت‌ها نیستند و یا زنان را به عدم تبعیت از تقدس مردانگی فرامی‌خوانند. هوشنگ با تلنگری تلاش دارد تا انیس بداند که دلیلی ندارد این همه از همسرش بترسد و ملیحه برای زندگی انیس افسوس می‌خورد. زندگی که از نظر مردم انیس، زندگی باشکوهی برای یک زن تعریف شده است.

آن مادران، این دختران:

شخصیت‌های اصلی: ثریا، آنا/ شخصیت‌های فرعی: اسحاق، اصغر، کاووس/ زمان وقوع وقایع داستان: سال‌های پس از جنگ.

مکان وقوع حوادث: کرمان، تهران/ سال انتشار اثر: ۱۳۹۹

رمان درباره‌ی مادر و دختری به نام ثریا و آناست. ثریا در جوانی همسرش را از دست می‌دهد و آنا را به تنهایی بزرگ می‌کند اما آنا فرسنگ‌ها با او و افکار او فاصله دارد. آنا بسیار خوش‌باش است و کمتر توجهی به ایدئولوژی‌ها و عقاید ثریا دارد. وی نگاهش به مردان و ازدواج در جهت خوش‌بودن است نه نوعی تعهد و در زندگی مشترکش نیز شکست می‌خورد. در نهایت بدون توجه به احساسات ثریا با مردی که مورد علاقه ثریا و عشق دوران نوجوانی اوست باوجود تفاوت سنی فاحش و تنها به قصد دسترسی به پول ازدواج می‌کند.

ثریا:

خصوصیات شخصیتی: پایبند به سنت‌ها، مهربان، فداکار، از خود گذشته، درگیری

میان مدرنیته و سنت، پشتکار بالا، علاقه به کهنگی و چسبیدن به هر آن چه به قدیم تعلق دارد، درگیر در دوگانگی / نقش درون خانواده: مادری، همسری/ نقش اجتماعی: دانشجو شاید بتوان تمام شخصیت ثریا را در این شاهد کوتاه دید. راوی به برجسته‌ترین ویژگی‌های ثریا در این بخش کوتاه اشاره می‌کند. وی بسیار در تلاش برای اثبات خود است و همواره در ترس حرف و افکار مردمی زندگی می‌کند که به و برچسب بیوه زده‌اند. ثریا می‌ایستد در جمع خانم‌های کوچه و به اظهار نظرهایشان گوش می‌کند. آقا بیژن همان نزدیکی‌هاست، بوی تعفنش را حس می‌کند. بدبختی از این بیشتر، فردا روح انگیز می‌آید خانه اش، بعد از مدت‌ها یک گورانی راهش را کج کرده طرف خانه او، آن وقت عدل باید کوچه نشست کند، آب قطع شود و شیشه‌های ساختمان بریزد پایین. حالا با این جان نشسته، سر و کله چرب و چیلی، خانه کثیف چه کار کند. می‌دود داخل ساختمان، باید تا می‌تواند آب بردارد، دیگ و دیگچه‌هایش را پر از آب کند و به شیوه قدیم‌ها آب گرم کند و خودش را بشورد. اصلاً چطور است برود میدان شهر زیبا حمام عمومی. حمام کارگرهای فصلی، افغانی‌ها. مریضی می‌گیرد، شاید هم ایدز گرفت. طاقت این رسوایی را دیگر ندارد. زن بیوه و ایدز، خدا به دور. (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۱۵-۱۴).

ترس بیوه زنان و دنیای تاریک آنان در داستان‌های سلیمانی نمود بارز دارد و در تک گویی‌های درونی شخصیت‌ها نشانه‌هایی از توجه نویسنده به عدم برابری زنان و مردان و فریاد این موضوع بر سر اجتماع سنتی دیده می‌شود. این موضوع را زمانی به نحوی بارز می‌بینیم که شخصیت‌های مرد باوجود اینکه شکستی در روابط و ازدواج خود تجربه کرده اند اما می‌توانند به راحتی به دختران مجرد نزدیک شوند. ثریا از همان دوران نوجوانی درگیر دوگانگی است و از هویت گورانی خود فرار می‌کند، سعی دارد خود را از جایی دیگر معرفی کند و تصور می‌کند با این روش می‌تواند مرتبه و جایگاهی بهتر به خود اختصاص دهد. درگیری وی با این دوگانگی حتی در انتخاب غذا و چای و انواع برخورد ها با مردان ادامه دار می‌شود و به جایی مثبت نمی‌رسد. وی به زنانگی خود بی‌اعتناست و عنصر مردانه را مقدم و ممتاز تلقی کرده است و حال درگیر با این دوگانگی ها مسیر زندگی خود را پیش می‌برد.

گویا آنا از سنین کودکی رویاهای بزرگ در سر می‌پروراند برخلاف مادرش که به‌عنوان یک زن قدیمی ترسو است و در شکاف سختی میان مدرنیته و سنت گرفتار. بزرگ خواستن را نمی‌بیند و همواره معتقد به سختی کشیدن و سخت به دست آوردن است. این شخصیت درس می‌خواند و تلاش دارد تا شکاف‌ها و خلأهای شخصیتی‌اش را در این تقابل با دنیای مدرن پر کند اما هرگز به برابری و نگاه برابر زنانگی با مردانگی دست

نمی‌یابد. درست است که دختر او آنا بی بند و بار است اما بیش از ثریا به ویژگی‌های زنانه احترام می‌گذارد. ثریا در چارچوبی سنتی تعریف شده از زن و رفتارهای اخلاقی تعریف شده برای زن گرفتار است و نمی‌تواند از این چارچوب خارج شود. همان‌طور که سیمون دوبوار نیز بر این باور است که درصد افراد کمی می‌توانند از دیگری نجات یابند. دیگری اما در آنا شکل نگرفته و مسیر آنا متفاوت است.

آنا:

خصوصیات شخصیتی: پرخاشگر، پر مدعا، خشمگین، بددهان، خوش باش، عدم پایبندی به سنت‌ها/ نقش درون خانواده: دختری - همسری/ نقش اجتماعی: فروشنده مترو، دانشجو

اولین نکته‌هایی که درباره آنا می‌بینیم نشان از گذشته سخت و دردناک وی دارند. گذشته‌ای که پدری خطاکار و مادری سنتی و دارای شخصیتی دوگانه را بازتاب می‌دهد. تمرکز آنا در چنین وضعیتی بر خوش‌باشی و گذران روزگار به هر شکل ممکن است. سلیمانی بسیار کم به این نوع شخصیت‌ها توجه دارد و زن‌هایی را انتخاب می‌کند که کمتر در حالت خوش‌باشی و سرمستی هستند. زن‌های داستان‌های سلیمانی به حدی درگیر با فقط و نادانی جامعه خویش هستند که هرگز مجالی برای برابری نمی‌بینند اما در تمامی گفتگوهای آنا این نکته را می‌بینیم که وی خود انتخاب می‌کند، خود عاشق می‌شود، خود درس می‌خواند و کارشناس ارشد می‌شود، خود تصمیم می‌گیرد فروشنده مترو باشد، خود وارد رابطه‌ها می‌شود و معتقد به ازدواجی سنتی یا معرفی نیست، حتی در انتخاب عشق دوران نوجوانی مادرش نیز این خود اوست که با خوش‌باشی به این نتیجه می‌رسد که مرد موردنظر، مناسب مادرش نیست. گویا سلیمانی با طرح این شخصیت می‌خواهد این نکته را نشان دهد که زنان در عصر حاضر و در حالی که در شهرهایی با امکانات بهتر باشند شرایط بهتری از نظر دانش و دانسته‌ها کسب می‌کنند و در نتیجه برای خود و خواسته‌های زنانه خود ارزش قائل هستند و این شخصیت را در برابر ثریا علم می‌کند.

آنا از روی میل بر می‌خاست، جورابش را ایستاده از پاهایش درمی‌آورد و می‌گفت: «بگو مامان ملکه، بگو، اصلاً هم از آبروریزی تو در و همسایه نترس، بگو. هیچ متوجه شده‌ای چقدر شبیه مادرت می‌شی این جور وقتا.» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۳۴-۳۳).

«دست وردار مامان، بچه که نیستیم، ازدواج اولمونم که نیست، خب اگه فکر و خیالی داشت باید تا الان با من تماس می‌گرفت، شماره منم که داره.» آنا قاه قاه می‌خندد و مشتی سویای آجیلی از ظرف روی میز برمیدارد و می‌ریزد در دهانش. «زهر چغوک، با دهن پر نخند.» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۳۸-۳۷).

۳- نتیجه‌گیری

با توجه به مطالعه و تحلیل داستان سلیمانی، می‌توان ۳ نوع زن با ویژگی‌های فرودست، در حال گذار و مسلط را در داستان‌های وی معرفی کرد. همچنین تقسیم‌بندی‌های جنسیتی را می‌توان در چهار دسته کلی جای داد از جمله: ۱. خصوصیات شخصیتی پسران و مردان آفریننده، تصمیم گیره و اهل عمل هستند، اما دختران وابسته و نظاره گر، ۲. نقش‌های متفاوت در درون خانواده مادر نقش خدمت رسان خانوادگی و وابسته به همسر را بر عهده دارد و پدر نقش نان‌آور و تکیه‌گاه را نقش‌های اجتماعی سیاسی زنان اگر هم در سطوح اجتماعی فعال باشند، در سطوح کوچک و محلی فعال اند، اما مردان مسئولیت دارند یا رهبر سیاسی اند، ۳. نقش حرفه‌ای مشاغل به دو بخش زنانه و مردانه تقسیم شده‌اند: مرد آن‌که بیرون از خانه فعالیت دارند در برابر زنان که در قالی‌بافی و سبزی پاک کردن و کارهای خانگی مشغولند.

کلیشه‌های جنسیتی در شخصیت‌های داستان‌های سلیمانی را می‌توان اینگونه تفکیک کرد: ۱. صفات و خصوصیات شخصیتی، علایق و نگرش‌ها. ۲. نقش‌های خانگی و درون خانواده ۳. نقش‌های اجتماعی سیاسی؛ ۴. نقش‌های حرفه‌ای.

اولین نکته مهم در داستان‌های سلیمانی این است که وی غالباً شخصیت‌های محوری و قهرمان را زن معرفی می‌کند. غالباً در فضای دانای کل شخصیت‌ها را بازتاب می‌دهد و در لابه‌لای روایت‌ها و تک‌گویی‌های درونی شخصیت‌ها که از سوی راوی ارائه می‌شوند با شخصیت‌ها و ویژگی‌های آنان روبه‌رو می‌شویم. زنان این داستان‌ها در صورتی که در منطقه و محل تولد خود باقی بمانند، غالباً ضعیف و بدون تحول خواهند بود و در ارتباط با دیگر شهرهای بزرگ شروع به تغییر دیدگاه‌ها می‌کنند و گاه این وضعیت آنان را به دوگانگی سوق می‌دهد. تحولات جامعه در دهه ۸۰ که ایران توانست سال‌های زیادی از جنگ دور شود، بلقیس سلیمانی را به این سمت و سو سوق می‌دهد که موج اول فمینیسم را در داستان‌هایش پیاده کند. فریاد اعتراض بلند کرده و نشان دهد زنان در برخی مناطق دور و یا کوچک با چه مصائبی دست و پنجه نرم می‌کنند. مشکلاتی که حتی خود آن را مشکل نمی‌دانند. در نتیجه به موج دوم فمینیسم یعنی این نکته که زنان زن تربیت می‌شوند، نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود. در تمام داستان‌های سلیمانی نکات مهم عبارتند از: نقد پدرسالاری ۲- انتقاد از شیوه تربیتی زنان.

در رمان بازی آخر بانو با شخصیت‌های زنی مواجهیم که بر اساس انقلاب و ترویج ایدئولوژی‌های ارزش نهادن بر زن، پا به میدان نهاده و در سر رویاهایی می‌پروراند. به نظر می‌رسد منطقه موردنظر بلقیس سلیمانی نسبت به برخی دیگر مناطق داستانی‌اش در

بازی آخر بانو دیدگاه‌ها و خرافات کمتری دارند و در نتیجه زن قهرمان داستان، می‌تواند آرزو و رویا داشته باشد، درس بخواند و به آینده بیندیشد. در نتیجه در این داستان بیشتر با سوال‌ها و پرسش‌های قهرمان زنی مواجهیم که در برخورد با مردان داستان، ارائه می‌شود و نمایش دهنده اولین رگه‌های اعتراض زنان علیه نداشتن هیچ و هیچ، زنانی که طی وضعیت جامعه هرگز حتی نمی‌دانند حق و حقوق یعنی چه در داستان به هادس خوش آمدید با قهرمانی مواجهیم که در محیطی متناسب‌تر و تحت حمایت پدر رشد کرده؛ در نتیجه به مراحل بالا دست می‌یابد و البته زمان وقایع این داستان به سال‌های جنگ ایران و عراق منتهی می‌شود. در این زمینه داستان‌های اخیر روند یکسانی را تجربه می‌کنند. قهرمان این داستان با بانو تفاوت‌هایی دارد. بانو دخترکی روستایی است که هرگز از مسیر رویاهایش منقطع نمی‌آید. شاید مجبور است کوتاه بیاید اما رها نمی‌کند. رودابه داستان دوم اما در همان ابتدای مسیر با ضربه‌ای مواجه می‌شود (تجاوز) که جامعه سنتی این امر را انتهای دختر و انقضای او تلقی می‌کند. در نتیجه می‌توان عدم تساوی زن و مرد در داشتن دیدگاه‌های یکسان به جسم آنان را از نکات موردنظر نویسنده دانست و این شهادتی بسیار والا برای ابراز طلب می‌کند. می‌توان گفت اعتراض‌های شخصیت‌های زن این دو داستان موج اول و دوم فمینیسم را به خوبی به تصویر می‌کشند. برابری، آزادی، حقوق فردی، خودگرایی، عام گرایی، حق حاکمیت بر بدن، اندیشه ترقی و نکات این چینی از بارزترین مفاهیم در شخصیت‌پردازی زنان این دو داستان است.

در داستان‌های دهه ۹۰ نیز به سهولت می‌توان تأثیر جنس دوم سیمون دوبوار را دید. زنان، زن تربیت می‌شوند. در داستان مارون، زلیخا فرزندش را می‌کشد؛ زیرا دیگر زنان مارونی این کار را برای حفظ خانواده می‌کنند. فقر و جهالت و نادانی در این داستان جلوه‌گر می‌شود. زنان اگر باهوش هم باشند، به خاطر صدمه دیدن از مردان در گوشه‌ی تنهایی می‌خزند و زنانگی و اعتلای ویژگی‌های زنانه ارج و قربی ندارد. زنان با نفرت مردانگی وجود خود را ابراز می‌کنند و شاید از این جنبه بتوان موج دوم فمینیسم را به پست فمینیسم پیوند داد. بلقیس سلیمانی به زیبایی توانسته است از زنانی جاهل یا منزوی، قهرمان‌هایی بسازد که در گیر و دار بحران‌ها به بی‌عدالتی‌ها می‌رسند و یا هرگز نمی‌رسند اما اهداف نویسنده را تصویرسازی می‌کنند.

در پیاده با زنی مواجهیم که جمعه از وی خواسته هیچ نداند و هر آنچه شوهر گفت بپذیرد. سایر هم‌شهریانش تصور دارند وی خوشبخت است و این خوشبختی در برابر جامعه شهری بزرگ مانند فاضلابی در برابر باغ خود را نمایش می‌دهد. هر چند سلیمانی در تلاش است تا زنان تهران را نیز از میان قشر ضعیف و آسیب‌دیده انتخاب کند، اما بازهم

شخصیت مهاجر داستان که از سوی همسر رها می‌شود، باز هم توانسته بازتاب زیبایی از وضعیت بسیاری زنان باشد. در نتیجه نویسنده دوباره به موج اول فمینیسم رجوع می‌کند و اعتراض سر می‌دهد که چرا زنان در گوشه‌های وسیعی از این جامعه و در چنین زمانی همچنان هیچ‌گونه آگاهی از حقوق خود ندارند و حتی حقی برای خود متصور نیستند. زنانگی حرفی برای گفتن ندارد و مردانگی با قدرت و خشمگینانه در تاروپود زنان رسوخ کرده است. در نهایت در آخرین داستان منتخب نیز می‌بینیم که شخصیت‌های زن بازمانده از دوران جنگ، درگیر با دوگانگی هستند و هرگز نمی‌توانند ویژگی‌های زنانه وجود خود را بپذیرند یا بازتاب دهند. می‌توان گفت در آخرین داستان رگه‌های پست فمینیسم را در گفتگوها و کنش‌ها و واکنش‌های شخصیت‌ها می‌بینیم. مادر بودن در این داستان مورد احترام است و تلاش شده است مادری جایگاه ارزشمندی داشته باشد هرچند این مادر خود چندان هم به ویژگی‌های زنانه ارزش نمی‌گذارد و مردان را در جایگاه انسان قرار داده و برتر تلقی می‌کند.

این مقاله برگرفته از رساله دکتری با همین عنوان است.

منابع

- ۱- آندره، میشل. (۱۳۷۲). **جنبش اجتماعی زنان**، هما زنجانی‌زاده، ونیکا، مشهد.
- ۲- ابراهیمی، هژیر؛ رزاق‌پور، معصومه؛ و صادقی شهر، مرتضی. (۱۴۰۰). «تحلیل عاطفی داستان مارون اثر بلقیس سلیمانی». **پژوهشنامه ادبیات داستانی**، ۱۰(۱)، ۱۳-۱.
- ۳- اسدی‌مجد، فاضل و ذوالفقاری، یاسر. (۱۳۸۸). «جنسیت، قدرت و کاربرد زبان از دیدگاه تاریخ‌گرایی نوین در گلنگری گلن راس اثر دیوید ممت». **فصلنامه‌ی نقد ادبی**، شماره ۷.
- ۴- حاجی، سعدی و پارسا، سید احمد. (۱۳۹۷). «استعاره بازی و فراداستان در رمان بازی آخر بانو». **ادبیات پارسی معاصر**، ۸(۱)، ۱۹-۴۱.
- ۵- حقدار، علی‌اصغر. (۱۳۸۰). **فراسوی پست‌مدرنیته (اندیشه‌ی شبکه‌ای، فلسفه‌ی سنتی و هویت ایرانی)**؛ چاپ اول؛ تهران، انتشارات شفیعی.
- ۶- رادفر، ابوالقاسم و برهمند، حانیه. (۱۳۹۶). «نقد جامعه‌شناختی رمان بازی آخر بانو از بلقیس سلیمانی». **فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی**، شماره ۱۹، صص ۸۷-۹۷.
- ۷- رمزی مختاری، معصومه. (۱۳۸۸). **بررسی و تبیین الگوی تربیتی حضرت**

زهررا (س) به‌عنوان زن مسلمان و مقایسه آن با مبانی فلسفی فمینیسم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا.

۸- سجادی، سیدمهدی. (۱۳۸۴). «فمینیسم در اندیشه پست‌مدرن». **مطالعات راهبردی زنان**، سال ۸، شماره ۲۹، صص ۷-۳۸.

۹- سلیمانی، بلقیس. (۱۳۸۸). **به حادث خوش آمدید**، تهران: انتشارات چشمه.

۱۰- سلیمانی، بلقیس. (۱۳۹۴). **بازی آخر بانو**، چاپ دهم، تهران: انتشارات ققنوس.

۱۱- سلیمانی، بلقیس. (۱۳۹۵). **مارون**، تهران: انتشارات چشمه.

۱۲- سلیمانی، بلقیس. (۱۳۹۷). **مارون**، تهران: انتشارات چشمه.

۱۳- سلیمانی، بلقیس. (۱۳۹۷). **آن مادران این دختران**، تهران: انتشارات ققنوس.

۱۴- سلیمانی، بلقیس. (۱۳۹۷). **بازی آخر بانو**، تهران: انتشارات ققنوس.

۱۵- سلیمانی، بلقیس. (۱۳۹۷). **پیاده**، تهران: انتشارات چشمه.

۱۶- غلامحسین‌زاده، غلامحسین و حسینی، سارا. (۱۳۹۲). «نقد فمینیستی رمان

خاله‌بازی اثر بلقیس سلیمانی». **پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی**.

۱۷- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۷۹). **جنبش زنان در غرب و تأثیر آن بر محیط‌های**

دانشگاهی، تهران: پرتو.

۱۸- مکنزی، یان. (۱۳۷۸). **مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی**، تهران: مرکز.

۱۹- مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۸). **دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر؛ مترجمان:**

مهران مهاجر و محمد نبوی؛ چاپ سوم؛ تهران: نشر آگه.

۲۰- منصورنژاد، محمد. (۱۳۸۱). **مساله زن، اسلام و فمینیسم**، تهران: برگ زیتون.

۲۱- پیشگاهی‌فرد، زهرا و قدسی، امیر. (۱۳۸۹). «نظریه‌های فرهنگی فمینیسم و

دلالت‌های آن بر جامعه ایران». **پژوهش زنان**، شماره ۳.

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۵، ش ۴ (پیاپی ۴۰)، زمستان ۱۴۰۳

صص: ۸۱-۱۰۵

شاپا: ۲۲۵۱-۸۴۸۷

سبک فکری زیدری نسوی در بیان سختی‌های و بلاهای وارده در عصر هجوم تاتار و مقایسه آن با قرآن و سنت

مهدی ربطی

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران

دکتر خدابخش اسداللهی (نویسنده‌ی مسئول)

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

دکتر احمدرضا نظری چروده

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد آستارا، دانشگاه آزاد اسلامی، آستارا، ایران

دکتر نصراله زیرک گوشلوندانی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران

چکیده

سختی‌ها، مصائب و امتحانات الهی از جمله سنت‌های الهی است که جهت صیقل و زنگار زدایی قلب آدمی بر نوع بشر وارد می‌شود و باتوجه‌به اهداف خلقت، یعنی «رسیدن انسان به کمال» بسیار امری ضروری و الهی است. این حربه سبب استمرار در یاد خدا و تقویت بنیه مقاومت خواهد شد و اگر دین حقیقی جامعه‌ای صحیح باشد، این مقاومت و ایستادگی حاصل از سختی‌های وارده، نوعی اثر تربیت‌کنندگی روی فرد فرد انسان‌ها و سپس کل جامعه خواهد گذاشت، از جمله مانع هجوم بیگانه می‌شود. اگر در مقطعی‌ای از تاریخ، این مرزوبوم، گرفتار این هجوم بوده است، به دلیل عدم تعریف صحیح این سختی‌ها و عدم استفاده از نتیجه آن و عدم کسب مقاومت و پایداری بوده است و از طرفی ظلم زمانه حاکمان وقت مردم را نیز به ستوه آورده و اگر تفکر تقدیرگرایی که از عقاید مذهب آن مقطع ایرانیان بوده را به آن بیفزاییم نتیجه‌اش عدم دفاع همه‌جانبه و ایستادگی و مقاومت می‌شود و این می‌شود که شد. در این مقاله علاوه بر بررسی سبک تفکر نویسنده کتاب نفثه المصذور آثار سختی‌ها و امتحانات الهی که در عصر وی با آن مواجه بوده و در سطور کتاب خود به آن اشاره کرده است، با موارد مشابه با قرآن و سنت مقایسه شده تا اثرات و دلایل امتحانات وارده و سختی‌های رسیده تبیین و ریشه‌های عدم مقاومت صحیح در مقابل هجوم بیگانه بررسی شود.

واژگان کلیدی: نفثه المصذور، زیدری، سختی‌ها، مصائب، هجوم بیگانه، تاتار

Email: mahdi.rabti@gmail.com

kh.asadollahi@gmail.com

a.nazari@astara.ac.ir

zirak@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۵/۱۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰

۱- مقدمه

از جمله سنن الهی تخلف‌ناپذیر، سنت غربال کردن بندگان و صیقل آنها با سختی‌ها و مصائب، جهت طهارت و پاکی قلب و به دنبال آن دریافت انوار هدایت الهی است، این سنت مربوط به قوم و گروه خاصی نیست، لذا همه به آن مبتلا خواهند بود و مورد آزمایش پرودگار قرار خواهند گرفت: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (انبیاء/۳۵) در آیات مختلف قرآن محدوده امتحانات الهی بیان شده است از جمله: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره/۱۵۵)

سختی‌ها و مصائب و امتحانات الهی نقش تصحیح‌کنندگی بر ملکات کسب شده انسانی در طول دوران زندگی‌اش دارد، در واقع مصحح راه انسان است. خداوند آدمی را خلق کرده است و سپس مسیر حرکتش را در دنیا به او گوشزد می‌کند: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ، ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (تین/ ۴ و ۵) حال باید این مسیر را برگردد و حجابها را بردارد، به همین دلیل او را در سختی‌ها و رنج‌ها قرار داد: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد/۴) و اساس حرکت را بر مجاهدت و کوشش نهاد تا انسان بتواند اوج بگیرد: «الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا». (عنکبوت/ ۶)

بیان مسئله

آنچه در این مقاله به دنبال آن هستیم پاسخ این سوال اصلی است که سبک فکری زیدری نسوی در بیان سختیهای وارده در جریان هجوم تاتار چه بوده است؟ آیا می‌توان ارتباطی با مصائب وارد شده در مقطع هجوم مغول که در کتاب نفثه المصدور تحریر شده است، با مفاهیم قرآنی و روایی جست و آن را به‌عنوان عبرت برای امروز به کاربرد؟

۱-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق

از آنجایی که سختیها و مصائب در تمام ادوار مختلف تاریخ همیشه دست بگربان انسان بوده و از طرفی خداوند آن را امر خود دانسته و تحمل در برابر آن را صیقل قلب قرار داده است و ابزار غربال‌گری انسانها می‌شمارد، به همین دلیل ضرورت چنین تحقیقی در متون ادبی تاریخی خالی از لطف نبوده و با نگرشی اخلاق‌گرایانه می‌تواند برای عبرت‌جویی و ارتباط عملکرد مردم آن عصر در مواجهه با سختیهای وارده با مشکلات و سختیهای عصر حاضر و فایده‌بی‌شماری در برداشته باشد.

۱-۲- پیشینه تحقیق

از بین مقالات فراوانی که درباره این اثر ادبی - تاریخی به رشته تحریر در آمده است کمتر به مبانی اخلاقی آن توجه شده و اکثرا ناظر بر علوم بلاغی، نشانه‌شناسی،

سخن‌آرایی، تحلیل ساختاری غنایی، تصاویر هنری و تصویرپردازی، سبک‌شناسی، نقش موسیقی واژگان، تأثیرات روانی هجوم تاتار، قرینه پردازی و مانند آن بوده است. از نمونه تحقیقات اخلاقی از این اثر می‌توان به بررسی تحلیل محتوی نفثه المصدور توسط دکتر محمد حکیم آذر (حکیم آذر، ۱۳۹۴: ۱۱۵-۱۴۲) و بررسی درون‌مایه‌های اخلاقی در نفثه المصدور زیدری نسوی توسط وحید امیری و حکیمه صحابی (امیری و صحابی، ۱۳۹۴: ۵۳-۷۶) اشاره کرد که تعدادی از مولفه‌های اخلاقی کتاب را به طور اجمالی واکاوی کرده‌اند. در این مقاله به شکل تخصصی درباره یکی از مسائل مهم اخلاقی تحت عنوان نقش اخلاقی سختی‌ها و ابتلائات در کتاب نفثه المصدور، مورد بررسی و جهت غنای آن با قرآن و روایات و کتب اخلاقی مورد مقایسه قرار می‌گیرد.

۱-۳- روش تحقیق

روش تحقیق در پژوهش حاضر مبتنی بر شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای بوده بعد از استخراج و دسته‌بندی موضوعی از مباحث قرآنی - اخلاقی موجود در کتاب نفثه المصدور، مباحثی که با موضوع مورد بحث مرتبط است با آیات قرآن و روایات مورد مقایسه قرار داده شده است.

۱-۴- درباره نویسنده و کتاب

شهاب‌الدین، محمد بن احمد بن علی بن محمد المنشی خرندزی زیدری نسوی، از نویسندگان و منشیان بزرگ قرن هفتم هجری قمری نویسنده کتاب نفیس ادبی تاریخ «نفثه المصدور» که خاندان وی قلعه خرنندز که در نزدیکی شهر زیدر از عمال شهر نساء خراسان در اختیار داشتند. (امیری و غفاری، ۱۳۹۵: ۵) وی از سال ۶۲۲ ق تا ۶۲۸ مورد اعتماد و منشی دربار سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه بود (همان)، و در غالب لشکرکشی‌های مخدومش حضور داشت و مراسلات و گاهی حل‌وفصل بعضی معاهدات با امرای محلی را برعهده داشت، زیدری ۴ سال بعد آن مرگ سلطان کتاب "نفثه المصدور" را در سال ۶۳۲ قمری به زبان فارسی برشته تحریر درآورد و در سال ۶۴۷ ق چشم از جهان فروبست.

کتاب نفثه المصدور شاهکار هنری، ادبی - تاریخی زیدری است، این اثر نفیس هم رنج نامه است و هم دل‌نوشته که نویسنده خاطرات و مخاطرات خود را در جریان حمله مغول در عصر خویش با ادبیات نثر مصنوع و فنی عجین کرده و لطافت نثر را به شعر رسانده و با هنری ویژه و منحصربه‌فرد تصاویر بسیار بدیع از وقایع حمله تاتار به ایران را که در زمان سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه اتفاق افتاد، به رشته تحریر در آورده و مشاهدات خود را جهت عبرت آیندگان عرضه نموده است.

۲- بحث و بررسی

از نظر مباحث اخلاقی یکی از راه‌هایی که در دوران زندگی کوتاه باعث صیقل قلب (روح) انسان شده و او را در مسیر کمال قرار می‌دهد امتحانات و مصائب و سختی‌هایی است که انسان در طول مسیر زندگی با آن مواجه است و تحمل و صبر بر آنها، آثار رفع زنگار قلب را به عهده دارد. بخصوص که انسان در طول روز گرفتار بعضی از اشتباهات شده و آن باعث تیره شدن قلب می‌شود؛ لذا این قسم امتحانات و ابتلائات با هدف تطهیر قلب وارد می‌شود. این مجاهدت‌ها عامل رشد و تعالی و سعادت انسان می‌شود و در صورت عملکرد غیر صحیح نسبت به آن، آدمی را گرفتار یأس و ناامیدی و اعتراض‌های بی‌جا خواهد کرد؛ لذا شناخت حقیقت آثار امتحانات و مصائب بسیار مهم می‌نماید. به همین دلیل عبرت‌گیری از آنچه بر تاریخ گذشته این مرزوبوم رفته و وقایع‌نگاران سلیم‌النفس آنها را به رشته تحریر درآورده‌اند، به بصیرت آدمی می‌افزاید و راه‌های مقابله با سختی‌ها را می‌آموزاند.

نکته مهمی که درباره این کتاب قابل توجه است، دید و تفکر نویسنده و مردم آن عصر می‌باشد. از آنجایی که دید نویسنده و کلاً دید غالب مردم آن مقطع تاریخی، تقدیرگرایی و جبرگرایی است و از مذهب اصولی اشعری پیروی می‌کردند، به همین دلیل این تفکر با بسامد بسیار بالا در متن کتاب موج می‌زند. تفکر جبرگرایی از مباحث اصولی مذهب اهل حدیث و به دنبال آن اشاعره است که در آن مقطع تاریخی اکثر مردم ایران پیرو آن بودند.

دکتر شمیسا می‌گوید: مهم‌ترین مختصه این کتاب (نفثه المصدور) نفوذ و شیوع افکار قضا و قدری اشعری است که نه‌تنها در قرن ششم، بلکه در بخش عمده‌ای از ادبیات فارسی حرف اول را می‌زند. این افکار مخصوصاً وقتی برجسته می‌شد که ایرانیان می‌خواستند شکست و کم‌کاری و اشتباهات خود را توجیه کنند و اتفاقاً مهم‌ترین روش همین شکست از مغولان است. (شمیسا، ۱۳۹۶: ۲۲۶)

قضاوقدر توجیهی برای ایرانیان بود که مغلوب حمله وحشیانه تاتار شده بودند تا همه مصیبت‌ها و نامرادی‌ها را گردن آن بیندازند، مغولان که بر ترس عمومی آگاه شده بودند و پیروزی‌های پیوسته به گمانشان انداخته بود که خود را به‌گونه‌ای غلام و آلت فرمان حق تعالی می‌پنداشتند و کشتارها را اجرای فرمان خدا جا می‌زدند (امیری خراسانی، ۱۳۹۵: ۱۳) این باور، چنان در ذهن ایرانیان رخنه کرده بود که می‌پنداشتند این دست خداست که از آستین چنگیزخان مغول بیرون آمده است تا کیفری بر کفر و بی‌دینی و گناهان حاکم بر جامعه آن روز ایران باشد چنان‌که نسوی نیز در جایی از کتاب خود به

این باور اشاره دارد که مربوط به جریانی است که طغیان مردم و نافرمانی از سلطان باعث شده است که انتقام خدا از آستین تاتار بر مردم نافرمان وارد شود: «از گنجه بیرون آمدم، و رنود کارد و سقاط کشیدند، و خون خلقی از منتیمان درگاه بهرکوی و ساباط بر زمین ریختند. لاجرم بشومی طغیان و وبال عصیان پادشاهی که آن ثغرا بعد از بکاء طویل و رنه و عویل از جند آمده بود، و دندان گرج باسنان سنان از آن کند گردانیده، و سخط آفریدگار «وْ كَذَلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» بلشکرگاه تاتار، دمار از آن رباع و دیار برآورد» (زیدری، ۱۳۷۰: ۲۵) همین امر سبب شد به فرستادگان چنگیز اجازه دهد تا در طول چهار سال تاخت و تاز در ایران، هر بلایی که بخواهد بر سر فرهنگ و تمدن از جان و مال و ناموسشان بیاورند (دستغیب، ۱۳۶۷: ۲۷۵) نسوی معتقد است در مسیر حیات نه کوشش و اراده انسانی، بلکه اقبال و قضای آسمانی ناظم امور است، به همین اساس منشأ بسیاری از گزاره‌های عاطفی نسوی در خصوص گله و شکایت از زمین و زمان به همین باور اسطوره‌ای برمی گردد، او ناکامی‌های جنگ و تباهی را که دوره حکومت جلال‌الدین اتفاق افتاده را محصول دخالت روزگار و آسمان و افلاک می‌داند. (حکیم آذر، ۱۳۹۴: ۱۳۱)

تفکر اشعری تقدیرگرایی جامعه آن زمان نیز به این امر کمک نمود و میدان را برای تاخت و تاز مغولان خالی گذاشت. ایران سال‌های سال بین چنگیزخان و ایلخانان و تیموریان دست‌به‌دست شد.

زیدری نسوی نیز به پیروی از این تفکر این مکتب تلویحا مسبب اصلی مآوِقع و علت تمامی سختیهای وارده در آن مقطع تاریخی را قضا و قدر و بخت و ... می‌داند و از آن با واژه‌های مختلف و وجوهی با فراوانی بالا یاد می‌کند:

گاهی علت مصائب وارده را «روزگار و ایام و دهر» می‌داند و از آن با واژه‌های مشابه در کل کتاب بارها یاد می‌کند که یکی از پربسامدترین کلمات در بیان تفکر تقدیرگرایی در کتاب نفثه المصدور است، از جمله: سیلاب جفای ایام (زیدری، ۱۳۷۰: ۱)، بار سالار ایام (زیدری، ۱۳۷۰: ۱)، بوالعجب باز ایام (زیدری، ۱۳۷۰: ۲)، تصاریف احوال روزگار (زیدری، ۱۳۷۰: ۷)، تیرهای روزگار (زیدری، ۱۳۷۰: ۷)، روزگار بی‌مجاملت (نامهربان) (زیدری، ۱۳۷۰: ۷)، روزگار (زیدری، ۱۳۷۰: ۵۰)، ایام ناکامی و بیمرادی (زیدری، ۱۳۷۰: ۵۵)، ساقی ایام (زیدری، ۱۳۷۰: ۸۸)، روز برگشتگان (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۰۳)، مصائب ایام (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۰-۱۱۱)، تصاریف روزگار (زیدری، ۱۳۷۰: ۶۸)، نُفایات ایام (زیدری، ۱۳۷۰: ۸۰) دهر غدار (زیدری، ۱۳۷۰: ۷)، و لله هذا الدهر (خدایا شگفتا از این روزگار) (زیدری، ۱۳۷۰: ۶۹)، الدهر (زیدری، ۱۳۷۰: ۲۸)، لگدکوب دهر غدار (زیدری، ۱۳۷۰: ۶۸)، حدثان الدهر (زیدری، ۱۳۷۰: ۶۹-۷۰)، آیام دهر (زیدری، ۱۳۷۰: ۷۱)،

الذّهر (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۸)، تصاریف دهر (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۲۲)

زمانی ورود بلاها را به گردن دور و گردش روزگار می‌اندازد: دوائر دور شداید (زیدری، ۱۳۷۰: ۵)، دور روزگار (زیدری، ۱۳۷۰: ۵)، آسیای دوران (زیدری، ۱۳۷۰: ۹)، دور جور (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۲)، کأس دوران (زیدری، ۱۳۷۰: ۹)، دور محنت (زیدری، ۱۳۷۰: ۳۹)، کشاکش دوران (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۰۹)

و گاهی هم برای بروز تفکر جبر گرایی خود، «زمانه» را مسئول آنها می‌شمرد: آسیب زمانه (زیدری، ۱۳۷۰: ۷)، تغایر زمان (زیدری، ۱۳۷۰: ۹)، بتغایر أحداث زمان (زیدری، ۱۳۷۰: ۶۹)، زمانهٔ دون (زیدری، ۱۳۷۰: ۸۰)، زمانهٔ دورنگ (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۰۱)، أحداث الزّمان (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۳-۱۱۴)، زمانه (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۵)

گاهی نویسنده از کلمه «تقدیر» با وجوه مختلف در کتابش یاد می‌کند و اساس تفکر خود را به ظهور می‌رساند: میدان تقدیر (زیدری، ۱۳۷۰: ۲)، تقدیر آسمانی (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۷)، المقدور کائن (زیدری، ۱۳۷۰: ۷۲)، پای بستهٔ تقدیر (زیدری، ۱۳۷۰: ۹۳-۹۴)، ایمای تقدیر (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۰۰)

و گاهی هم از کلمه «قضا» برای مقصود خود بهره می‌برد: سرنوشت قضاش (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۰)، قضای بد (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۷)، بقضا (زیدری، ۱۳۷۰: ۵۳)، حاکم قضا سرنوشت (زیدری، ۱۳۷۰: ۷۳-۷۴)،

و نیز گاهی با استفاده از واژه «قسام» (با معنی آن کسی یا چیزی که قسمت را تعیین می‌کند) تیر خلاص بر اتفاقات وارده می‌زند: قسام سعادات (زیدری، ۱۳۷۰: ۵)، آبشخور مقسوم (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۰)، آبشخوری (زیدری، ۱۳۷۰: ۶۵)

کلمه «مصلحت» نیز از واژگانی است که نویسنده در جهت تفکر جبرگرایی خود و زمان خود از سود جسته است: جادّهٔ مصلحت (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۷)، مصلحت کلی (زیدری، ۱۳۷۰: ۴۰-۴۱)، مصلحت (زیدری، ۱۳۷۰: ۶۱)، سررشتهٔ مصلحت (زیدری، ۱۳۷۰: ۷۴)

همچنین «بخت» و «جد» از واژه‌های پربسامد درباره تفکر تقدیرگرایی که زیدری از آن به فور استفاده کرده است: بخت (زیدری، ۱۳۷۰: ۲۰)، جد کارساز (بخت و اقبال (زیدری، ۱۳۷۰: ۲۴)، جد (زیدری، ۱۳۷۰: ۳۶)، الجدّ (زیدری، ۱۳۷۰: ۳۷-۳۸)، بخت خفته (زیدری، ۱۳۷۰: ۳۹)، کوری بخت (زیدری، ۱۳۷۰: ۵۱)، موافقت بخت (زیدری، ۱۳۷۰: ۵۱)، عسی جدّ تعثره اللیالی (شاید بدبختی که روزگار به سرش آورده) (زیدری، ۱۳۷۰: ۷۳)، ارشاد بخت (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۵)، بخت (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۲۲)، شوربختی (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۲۴)

۲-۱-۱- دامنه ورود سختی‌ها و ابتلائات بر نوع انسان به عنوان یک سنت حتمی الهی

در قرآن کریم محدوده ورود سختی‌ها و بلاها جهت امتحانات الهی چنین بیان شده است: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ...» (بقره/۱۵۵) و این بدین معنی است که محدوده امتحانات الهی شامل: رسیدن سختی‌ها و رنج‌ها، ترس از هر چیزی، گرسنگی و قحطی، نقص در اموال و دارایی، نقص در جسم، بیماری‌ها، امتحان در تولیدات و ثمرات و محصولات و ... است.

به عنوان نمونه زیدری رسیدن طوفان انواع بلا و شدت آن را چنین توصیف می‌کند: «در این مدت که تلاطم امواج فتنه کار جهان برهم شورانیده است، و سیلاب جفای ایام سرهای سروان را جفای خود گردانیده، طوفان بلا چنان بالا گرفته که کشتی حیات را گذر بر جداول ممات متعین گشته» (زیدری، ۱۳۷۰: ۱)

۲-۱-۲- بیان شدت بلاها

در مرحله اول اعلام صریح خداوند متعال به همه انسان‌ها است و آن اینکه سختی‌ها و ابتلائات به همه خواهد رسید و حتی شامل انبیاء و اوصیاء الهی می‌شود: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتِهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (بقره/۲۱۴)

این آیه کریمه به چند عنوان کلی اشاره دارد: اول اینکه حتماً همه انسان‌ها در هر عصری، بدون استثناء، مانند پیشینیان تحت امتحانات مستمر الهی قرار می‌گیرند. دوم، سختی‌ها و مصائب و آزمایش‌های الهی به همه خواهد رسید و گاهی شدت آن به حدی خواهد شد که تزلزل در وجود انسان‌ها احساس خواهد شد به حدی که زبان به دعا باز می‌کنند که یاری خدا کی خواهد رسید و در انتها، عطای یاری الهی بعد از صبر و تحمل آن آزمایش‌ها قطعاً خواهد رسید.

زیدری برای بیان شدت سختی از آیه ۹۰ سوره مریم شاهد آورده است: «و از سرگذشت‌های خویش که کوه‌پای مقاسات آن ندارد، و دود آن چهره خرسید را تاریک کند «تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطَرْنَ مِنْهُ وَ تَتَشَقَّقُ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا» (زیدری، ۱۳۷۰: ۴) و سپس سعی می‌کند با قلم توانای خویش گوشه از سختیهای وارده در جریان هجوم مغول را ارائه دهد: «نبذی از وقایع خویش، که آسیبی از آن ارکان رضوی و ثهلان را از جای بردارد، و نهیبی از آن کره باوقار زمین را بیقرار گرداند، بر قلم ران» (زیدری، ۱۳۷۰: ۷-۸) و شدت سختی را با استعارات زیبا و بدیع بیان می‌نماید: «تا قسام سعادات ورق مرادات درنوردیده است، و دور روزگار دردی درد. درداده، مهره أجل در ششدره سوء الحظ افتاده،

شه‌مات بساط إعانت و إغاثت درنوشته» (زیدری، ۱۳۷۰: ۵) و راه حلی و کسی را پیدا نمی‌کند که درد دل خویش را با او بیان کند: «جان بجان آمده را که اعباء محنت گرانبار کرده است، کدام رفیق سبکبار خواهد کرد؟! قصه غصه‌آمیز که می‌نویسی، گوشه جگر کدام شفیق خواهد پیچید؟!» (زیدری، ۱۳۷۰: ۵) و دلیلش را چنین بیان می‌کند: «تا بدانند که آسیای دوران جان سنگین را چند بجان گردانیده است، و نکبای نکبتن مسکین را چند بار کشته، و هنوز زنده است. إسمع حدیثی، فإنه عجب یضحک من شرحه و ینتخب» (زیدری، ۱۳۷۰: ۹) شدت ناملایمات و ورود سختی آنچنان عقده‌ها در دلش می‌نشانند که با کنایات زیبا تحمل آن را بر کوه هم ناممکن می‌داند: «یَهْمُ اللَّیَالِیَ بعض ما أنا مضمّر و یثقل رضوی دون ما أنا حامل» (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۰۹) و حد سختیها برای وی و مردم بقدری است که تصمیم‌گیری را برای همگان مشکل نموده است: «و از آنچه أحناء ضلوع بر او منطوی است و دل بجان آمده بر او حاوی - (ع) و ان کاین همه غم درو بود یکدل نیست» (زیدری، ۱۳۷۰: ۴) و ناامید از گشایش تالما‌ت وارده می‌گوید: «در تعجبم، تا این دل ضعیف چندین سال این‌همه غصه چگونه خورد! عجب دلیست، با این‌همه درد که در او بود نشکافت! صبح سعادت عمّا قریب چشم مدار، که محنت یلداست.» (زیدری، ۱۳۷۰: ۶) و عامل آن را تقدیر و دست روزگار می‌داند که این باد ناموافق و نکبت را تحمیل کرده است: «نکبای نکبت تن مسکین را چند بار کشته، و هنوز زنده است.» (زیدری، ۱۳۷۰: ۹) و قلم بدست می‌گیرد تا قدری از آتش دل خود را با نوشتن خاموش کند: «من غرقه دریای غم ... قصد آن کرده، که شطری از آتش حرقت، که ضمیر بر آن انطوا یافته است، در سطری چند درج کنم» (زیدری، ۱۳۷۰: ۳)

زیدری از حجم بلا‌های وارده در انتهای کتاب خود نیز یاد کرده است. چنانچه می‌گوید: «فصلی چند - که چون شرح دهم (ع) خون از دل سنگ سنگدل بگدازد - بیاوردمی، ... از گرم و سرد و خواب و خورد، صعوبات فراوان و مصیبات بیکرانست، که در میان این وقایع کوه‌گداز بمیان انگشت فرو می‌رود، و در پهلوی این مقالات جگرسوز فراچشم نمی‌آید» (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۰) گویی نمی‌تواند دشواریهای سنگین پیش آمده که پیوسته با آن دست و پنجه نرم می‌کرده را دفع کند لذا با آن مالوف می‌شود: «و هرچند بنسبت حال من غمکش محنت روزی، که در حجر نوائب بربالیده، و باندوه از نوعی إلف گرفته (ع) کأنی صِرْتُ أَمْنَحْهَا الودادا» (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۰) و شدت غم عقلش را حیران می‌کند: «عقل از هوش رفته جوش برآورد، که: إِنَّ لِنَفْسِکَ عَلِیکَ حقاً، از این‌سان که برخلاف حالات بادبان کشتی هوس برکشیده‌ای، در ورطه هلاک خواهی افتاد» (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۴) و نیز همو اعتراف می‌کند که رعایت کوتاهی سخن را کرده

وگر نه شدت مصیبت‌ها بیش از آنچه بوده که نوشته است: «بازین همه که از غایت احتراز رعایت ایجاز کردم، و از خوف ملالت دراز نکشید» (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۰-۱۱۱)

در کلام پیشوایان دین بیان فلسفه ورود سختیها لطف مخصوصی دارد از جمله امام صادق (ع) ارزش ورود سختیها را به گونه امید بخشی چنین بیان می فرماید: «المومن لا یمسی علیه اربعون ليله الا عرض له امر یحزُّهُ یذكر به» (کلینی، ۱۳۶۹: ج ۲: ۲۵۴) و همچنین فرموده است: «...شدیدترین بلاها در بین آفریدگان، نخست به پیامبران و سپس به اوصیاء می‌رسد و آنگاه به شبیه‌ترین مردم به آنها خواهد رسید، مؤمن به مقدار نیکی اش آزموده می‌شود. هر که دینش درست و کارش نیک باشد، بلایش شدیدتر است. چرا که خداوند عزوجل دنیا را مایه آرامش مومن قرار نداده است ... اما آنکه دینش نادرست و کارش سست باشد، بلایش اندک است، بلاء به انسان مؤمن پرهیزکار زودتر می‌رسد تا باران به سطح زمین.» (کلینی، ۱۳۶۹: ج ۲: ۲۵۹)

و از طرفی امام باقر (ع) ورود سختی‌ها و بلاهای الهی را نشانه «محبه‌الله» می داند و نتیجه اش را بهترین ندای الهی یعنی «لیک عبدی» بیان می فرماید: «ان الله تبارک و تعالی اذ أَحَبَّ عبداً غته بالبلاء غنا و ثجه بالبلاء ثجا فاذا قال لبيک عبدی لئن عجلتُ لک ما سألت انی علی ذلک لقادر و لئن اذخرتُ لک فما اذخرتُ لک فهو خیر لک» و این یعنی خدای تبارک و تعالی چون بنده ای را دوست دارد در بلا و مصیبتش غرقه سازد و باران گرفتاری بر سرش فرود آورد و آنگاه که این بنده خدا را بخواند، می‌فرماید: لبیک بنده من، بی شک اگر بخواهم خواسته ات را زود اجابت کنم، می‌توانم. اما اگر بخواهم آن را برایت اندوخته سازم این برای تو بهتر است. (کلینی، ۱۳۶۹: ج ۲: ص ۲۵۳)

۲- ۱- ۳- استمرار ورود بلاها

استمرار سختی‌های وارده در بیان شیوای زیدری و تصویرپردازی‌های زیبای او، واقعه را برای خواننده ملموس تر می‌کند از جمله: «آبستان لیالی را هر لحظه، (ع) اگر چه حاله معین شدست حبلی را، نوبنو بلایی زاییده، بو العجب باز ایام هر چند گفته‌اند: «عش رجبا تر عجا» هر لمحہ عجبی نماییده» (زیدری، ۱۳۷۰: ۲) و همچنین می گوید: «خواستہام که از شکایت بخت افتان و خیزان، که هرگز کام مراد شیرین نکرد، تا هزار شربت ناخوش - مذاق درپی نداد، و سهمی از اقسام آرزو نصیب دل نگردانید، که هزار تیر مصائب بجگر نرسانید، فصلی چند بنویسم» (زیدری، ۱۳۷۰: ۳) و برای بیان شدت بلا از استعارات بدیع استفاده می نماید: «در دل سر مویی نه، که تیر جزمی از آسیب زمانه بدو نرسیده است، و در تن سر انگشتی نه، که چرخی از گشاد محنت نخورده، فرصت إذا

أصابتنی سهام تکتسرت التّصال علی التّصال» (زیدری، ۱۳۷۰: ۷) و در ادامه افسوس و آه دلی از استمرار بلاها دارد، دریای دردی که پایان پذیر نیست: «بدریایی درافتادم که پیدا نیست پایانش؛ طول و عرض بادیۀ این قصّه از آن بیش است، که بأشبا(وجب) عبارت مساحت آن توان کرد؛ این بیابان از آن بی‌پایان‌تر است، که بخطای استعارت تا آخر آن توان رسید؛ بعبارت و استعارت - (ع) کان تنگتر از عرصۀ احوال منست - تقریر کردن سرگذشتهایی که از پایم درآورده(ع) حقّا که اگر سنگ کشد بگدازد - بحبل عنکبوت بر افلاک رفتنست» (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۰۸) و پیایی شدن ورود سختیها و مصیبت‌های عصر خود را چنین ترسیم می‌کند: «چون دور جور، بدین‌سان که تقریر می‌رود، بر من بیچاره پیایی شد، دیدم:

یکی غم از دل من پای بازپس نهد که دست دست بدیگر غمیم نسپارد»
(زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۲)
«کزان زمان که فگندند چرخ را بنیاد دری نبست زمانه که دیگری نگشاد»
(زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۵)

و از اینکه چگونه توانست مصائب این دوره را تحمل کند متعجب است: «تااین دل ضعیف چندین سال این‌همه غصّه چگونه خورد! عجب دلیست، با این‌همه درد که در او بود نشکافت!» (زیدری، ۱۳۷۰: ۶)

و اینها مصداق آیه شریفه است که می‌فرماید: «ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما یأتکم مستهم البأس و الضراء و زلزلوا ...» (بقره/۲۱۴)، و این بدان مفهوم است که برخی از سختی‌ها آنقدر شدید و دارای استمرارند که انسان از درون متزلزل می‌شود و کم مانده که دین خود را از دست بدهد، که خود امتحان بزرگی است.

۲-۱-۴- شکایت از سختی‌های وارده

زیدری نسوی بارها از شدت سختی‌های وارده شکایت کرده است. به عنوان نمونه: «مع القصّة بطولها، خواسته‌ام که از شکایت بخت افتان و خیزان، که هرگز کام مراد شیرین نکرد، تا هزار شربت ناخوش - مذاق درپی نداد، و سهمی از اقسام آرزو نصیب دل نگردانید، که هزار تیر مصائب بجگر نرسانید، فصلی چند بنویسم» (زیدری، ۱۳۷۰: ۴) و از طولانی شدن ایام سختی‌های وارده، شکایت می‌کند: «اما چکنم، که ایام مصابت در درازی گویی از روز محشر زاده، و أعوام مهاجرت هم بالای ساق قیامت افتاده «وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ» (زیدری، ۱۳۷۰: ۶) و طول مدت سختی‌ها را اینگونه به تصویر می‌کشد: «صبح سعادت عمّا قریب، چشم مدار که محنت یلدا است.» (زیدری، ۱۳۷۰:

(۷-۶)

از آنجا که در مباحث اخلاقی سختی‌های وارده باعث صیقل و تادیب و ارتقاء سطح معرفت می‌شود، به همین دلیل از شکایت کردن منع شده است و انسان را به ایستادگی و عملکرد بموقع و صبر و نتایج آن تشویق می‌کند، همانگونه که رسول خدا(ص) در حدیث قدسی فرمودند: «أَوْحَى اللَّهُ إِلَى أَخِي الْعَزِيزِ، يَا عَزِيزُ، إِنْ أَصَابَتْكَ مُصِيبَةٌ فَلَا تَشْكُنْ إِلَى خَلْقِي، فَقَدْ أَصَابَنِي مِنْكَ مَصَائِبُ كَثِيرَةٌ وَلَمْ أَشْكُ إِلَى مَلَائِكَتِي» یعنی اینکه خداوند به برادرم عَزِيز وحی فرمود که: ای عزیز! اگر مصیبتی به تو رسد، از من نزد آفریدگانم شکایت مکن؛ زیرا که از جانب تو مصیبت‌های زیادی به من رسیده و من نزد فرشتگانم از تو شکایت نکرده‌ام. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹: ۲۱۴)

یک مؤمن واقعی تلاش می‌کند از آنچه از قرآن و سنت در بیان ورود سختی‌ها و امتحانات الهی اشاره شده است، از مصائب وارده استقبال کند. همانگونه که قبلاً اشاره شد، هر قدر سختی‌های وارده بیشتر باشد و طهارت قلب و رفع زنگار قلب سریع‌تر خواهد بود، قلب جلا می‌یابد و نور الهی را راحت‌تر دریافت می‌کند. پس نه تنها نباید از رسیدن سختی‌ها هراسید بلکه باید آن را با دید آغاز سیر به سوی الله تلقی نمود، زیرا از نشانه‌های مخلص بودن بنده، ورود سختی‌ها بر اوست، چنانکه امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ مِنْ خَالصِ عِبَادِهِ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ تَحْفَهُ إِلَى الْأَرْضِ إِلَّا صَرَفَهَا عَنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ وَلَا بَلِيَّةَ إِلَّا صَرَفَهَا إِلَيْهِمْ» یعنی خدای عزوجل بندگانی در زمین دارد و در بین بندگان خالصش کسانی هستند که هر نعمتی از آسمان به زمین فرو می‌آید، آن را از ایشان باز می‌دارد و به دیگران می‌دهد و هر گرفتاری که نازل می‌شود برایشان فرود آورد. (کلینی، ۱۳۶۹: ج ۲: ص ۲۵۳)

۲-۱-۵- بی‌فایده بودن بیان سختی‌ها و عقده‌گشایی برای دیگران

در اسلام توصیه بر عدم شکایت سختی‌ها به غیر شده است، البته زیدری نیز بعد از شکوه‌های متعدد، همدرد و رفیقی برای درد دل نمی‌یابد و از نبودن هم‌سخن، شکایت می‌کند، تا عقده دل برای او بگشاید و کلاً این کار را بجز برای عبرت‌گیری آیندگان بیهوده می‌داند: «و بیکتایی و ساده‌دلی سرزنش کرده، که بکدام مشتاق شداید فراق می‌نویسی؟! و بکدام مشفق قصه اشتیاق می‌گویی؟! اگرچه خون چون غصه بحلق آمده است، دم فروخورو لب مگشای، چه، مهربانی نیست که دل‌پردازی را شاید». (زیدری، ۱۳۷۰: ۵) و اعتراف می‌کند که هیچ رفیقی قادر نیست آثار رنجها و محنتها را بزدايد و شکوه کردن بیهوده است: «جان بجان آمده را که اعباء محنت گرانبار کرده است، کدام رفیق سبکبار

خواهد کرد؟! قصه (پیچاندن و تاب دادن) غصه‌آمیز که می‌نویسی، گوشه جگر کدام شفیق خواهد پیچید؟!» (زیدری، ۱۳۷۰: ۵)

۲- ۱- ۶- ورود بلاها راه تشخیص منافقت یاران

صد البته شناخت حقیقی دوستان و نزدیکان، در شدائد و سختی‌های وارده میسر خواهد بود، این موضوع از دیدگان زیدری مخفی نمانده است و می‌گوید: «منافقتی که در پرده موافقت مستور بود، حجاب برانداخت، مذاق تجربه طعم وفاق و نفاق از هم بازشناخت (ع) عند الشدائد تعرف الإخوان» (زیدری، ۱۳۷۰: ۵)

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «فِي الضِّيقِ يَتَّبِعِينَ حُسْنَ مُوَاثِقَةِ الرَّفِيقِ» یعنی در تنگنا (پریشان حالی) است که حُسن مساعدت رفیق معلوم می‌شود «(تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۲۴، ح ۶۴۷۳) و همچنین فرمودند: «فِي الشَّدَّةِ يُخْتَبَرُ الصَّدِيقُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۲۴، ح ۶۴۷۲)

سعدی می‌گوید:

«دوست مشمار آن که در نعمت زند
دوست آن باشد که گیرد دست دوست
لاف یاری و برادرخواندگی
در پریشان حالی و درماندگی»
(سعدی، ۱۳۹۴: حکایت ۱۶)

۲- ۱- ۷- بروز شخصیت اصلی مردم در اثر ورود بلاها و سختیها

ورود سختی‌ها با توجه به ملکاتی که آدمی در طول زندگی برای خود کسب کرده سبب بروز خصوصیات فردی خواهد شد که پیش از این پوشیده بود، زیرا در سختیها است که انسان محک زده شده و مرام و حدود ایمانشان سنجیده می‌شود و خداوند آنها را که صبر پیشه کرده اند خالص می‌گرداند: «... وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نَدَاوُلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا ... وَلِيَمْحَصَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ» (آل عمران/ ۱۴۰)

روزی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به منبر رفت و خطبه زیبا و بسیار تکان دهنده ای خواند و در ضمن آن خطبه فرمود: «يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهٖ (صلى الله عليه وآله) وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتَلْبِلُنَّ بَلْبَلَةً وَلَتَغْرِبُنَّ غَرْبَةً حَتَّى يَعُودَ أَسْفُلُكُمْ أَعْلَاكُمْ وَأَعْلَاكُمْ أَسْفُلُكُمْ وَلَيَسْقُنَّ سَبَاقُونَ كَانُوا قَصْرًا وَلَيَقْصُرَنَّ سَبَاقُونَ كَانُوا سَبَقُوا» یعنی سوگند به خدایی که محمد را به حق مبعوث ساخت، همگی به یکدیگر مخلوط و غریبال خواهید شد (تا خالص از ناخالص در آید و پیروان حق از پیروان باطل جدا شوند) تا آنجا که افراد پایین نشین بالا و افراد بالانشین پایین قرار خواهند گرفت و آنها که در اسلام پیشگام بودند و برکنار گشتند سر کار خواهند آمد و کسانی که (با حيله و تزوير) پیشی گرفتند کنار می‌روند. (رضی، ۱۳۶۹: ۱۳۶۹)

خطبه ۱۶) همچنین فرمودند: «الْغِنَى وَالْفَقْرُ يَكْشِفَانِ جَوَاهِرَ الرِّجَالِ وَأَوْصَافَهَا» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ج ۱۳، ص ۶۶۷) در حکمتهای نهج البلاغه نیز درباره این موضوع سخن رفته است: «فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ، عِلْمُ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ» (رضی، ۱۳۶۹: حکمت ۲۱۷) زیدری نسوی به این مهم توجه ویژه داشته است از جمله می گوید: «سَمُومِ عَوَاصِفِ هِرْچَنْدِ بَرِ عَمُومِ آبِ از رُویِ هَمْگَنانِ، نَکبایِ نَکَبْتِ حَالِ مَنِ پَرِیشانِ حَالِ بیکبارگیِ بَرهَمِ زده» (زیدری، ۱۳۷۰: ۲)

۲-۱-۸- شدت سختی‌ها مسبب حیرانی اندیشه و عدم تصمیم صحیح

زیدری نسوی سختی‌های فراگیری که سبب حیرانی اندیشه شده و تصمیم گیری را مشکل کرده، این چنین به تصویر کشیده است: «و از آنچه احناء ضلوع بر او مُنطَوی است و دل بجان آمده بر او حاوی - (ع) و آن کاین همه غم درو بود یکدل نیست - دل‌پردازی واجب بینم» (زیدری، ۱۳۷۰: ۴) و مسبب حیرانی عقل را سرکوب حوادث می داند: «باز عقل، کدام عقل؟! که او نیز از سرکوب حوادث حیران مانده است، و از دوائر دور شدايد بدوار الرأس مبتلی شده، بر سلامت صدر ملامت واجب داشته است» (زیدری، ۱۳۷۰: ۵) و با استعارات زیبا و واژه پردازی شگرف، این اندیشه پریشان را حاصل دگرگونی روزگار می پندارد: «با این‌همه که خاطر از تصاریف احوال روزگار چون زلف دلبران پریشانست» (زیدری، ۱۳۷۰: ۷)

خداوند در قرآن می‌فرماید گاهی شدت بلاها و سختی‌ها به حدی خواهد شد که سبب تزلزل افکار و ایمان می‌شود: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (بقره/۲۱۴) در واقع حیرانی عقل ناشی از بی‌تابی حاصل از سختی وارده است، در سوره انشراح چنین می‌فرماید: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (الشرح/۵ و ۶) در این آیه کریمه خداوند متعال می‌فرماید با سختی آسایش است، لذا نمی‌فرماید بعد از سختی آسایش است. از این جهت این بیان شگرف تعبیری دقیق است که آسانی و آسایش را در شکم سختی و همراه با آن می‌داند. (مطهری، ۱۳۷۷: ج ۱، ۱۷۵)

اگر آدمی این سخن امام باقر(ع) را دریابد که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيَنْعَاهُ الْمُؤْمِنِينَ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَنْعَاهُ الرَّجُلُ أَهْلَهُ بِالْهَدْيَةِ»، به این معنی که خدا از بنده مؤمنش تفقد می‌کند و برای او بلاها را اهداء می‌کند، همانطور که مرد در سفر برای خانواده اش هدیه ای می‌برد. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۲۵۵، ح ۱۷) یا اگر این سخن گهربار امام صادق(ع) که

فرمود خدا زمانی که بنده ای را دوست دارد او را در دریای شدائد غوطه ور می‌سازد، را درک کند: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۲۵۳، ح ۶) ورود سختیها و ناملایمات و مصائب برای او سهل می‌شود و از آنها برای ارتقاء معرفت خود به خداوند استفاده می‌نماید. آگاهی به این اسرار و آثار بلاها و رنج‌ها، این ظرفیت را در انسان بیشتر می‌کند که در مقابل ناملایمات روزگار تحمل و صبر را پیشه کند، و بی‌تابی خود را درمان کرده و به حداقل برساند. و با نگاهی توحیدی بلاهای وارده را الطاف الهی برای خود بداند تا خود را در مسیر خودسازی و سازندگی فردی و اجتماعی قرار دهد.

امام موسی کاظم(ع) مصیبت وارده بر فرد صبور را یکی و بر فردی که بی‌تابی می‌کند دوتا می‌داند: «المصیبه للصابر واحدة و للجزاع اثنتان» زیرا کسی که صبر پیشه می‌گیرد، یک درد فقدان را باید تحمل کند؛ اما جزع‌کننده علاوه بر درد فقدان، باید تبعات جزع و فزع را نیز تحمل کند که شامل رفتارهای هیجانی و پیامدهای آن چون پشیمانی و خرابکاری و سخنان و رفتارهای باطل و خواری و ذلت در نظر دیگران و مانند آن است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۴۵۸)

۲-۱-۹- بلاها کوتاه‌کننده‌ی عمر

زیدری از عمری که بر اثر وقایع و ابتلائات فراگیر و طولانی به پیری رسیده، دلگیر است و متوجه مرگی است که دائم نظاره‌گر اوست: «سروایی قلیل که تفصیل آن بتطویل انجامد، و استیعاب آن أعمار طوال را مستغرق گرداند در قلم آرم» (زیدری، ۱۳۷۰: ۴) و نیز در تایید آن ادامه می‌دهد: «مطایای ایام و لبالی، سواد عمر را بسیر متوالی درنور دیده، صبح مشیب از مشارق مفارق بر دمیده، متقاضی أجل در شتاب و عجل که: خطوتان و قد وصل دریاب که آتش جوانی آبست وین عمر گریز پای چون سیمابست» (زیدری، ۱۳۷۰: ۶)

اضطراب حاصل از هجوم بیگانه و سختی‌های وارده و فکر و خیال آن عمر را کوتاه می‌کند. امام رضا(ع) به نقل از امام صادق(ع) می‌فرماید از کارهای بد و فتنه‌انگیزی دوری کنید خداوند عمر شما را برکت می‌بخشد و طولانی می‌کند: «تَجَنَّبُوا الْبَوَائِقَ يُمَدِّ لَكُمْ فِي الْأَعْمَارِ» (شرقی، ۱۳۶۶: ج ۱، ۴۰)

حضرت سجاد(ع) صله رحم را سبب طولانی شدن عمر و روزی می‌داند: «من سره أن يمد الله في عمره، و أن يبسط في رزقه، فليصل رحمه» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۱۵۶) همان صله رحمی که در هجوم تاتار به قول زیدری مدروس شد: «تا قاطع أرحام حیات، یعنی سیف، در کار آمده، صلت رحم بکلی مدروس شده» (زیدری، ۱۳۷۰: ۲)

۲- ۱- ۱۰- بیان وقایع و بلاها جهت عبرت آیندگان

از آنجا که سختی‌ها و مصائب و ابتلائات، برای نفس انسان تلخ می‌نماید و سنگین است - همانگونه که زیدری به آن نیز اشاره کرده است - ولی بیان آن حوادث و تجربیات حاصل می‌تواند برای نسل‌های بعد عبرت انگیز بوده تا آیندگان در حوادث مشابه بتوانند تصمیم صحیحی اتخاذ کنند، به همین دلیل بر خود لازم کرد که آنچه از سختی‌ها و گرمی و سردی روزگار زمان خود دیده و شنیده است جهت تذکر و تفکر و عبرت برای اهل خرد و علم شرح دهد:

«خیر و شری که از تغاییر زمان دیده‌ای، و گرم و سردی که از کأس دوران چشیده‌ای، از هر باب، و «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَ لَأُولِي الْأَلْبَابِ»، بنویس، تا بدانند که آسیای دوران جان سنگین را چند بجان گردانیده است، و نکبای نکبت تن مسکین را چند بار کشته، و هنوز زنده است.» (زیدری، ۱۳۷۰: ۹) به همین دلیل شرح حال وقایع سنگین فوق را جهت عبرت و ماندگاری در تاریخ می‌نویسد: «نبذی از وقایع خویش، که آسیبی از آن ارکان رضوی و ثهلان را از جای بردارد، و نهیبی از آن کره باوقار زمین را بیقرار گرداند، بر قلم ران. مگو که: شقیقی نیست، که بغم و اندوه متأثر شود. شقیقی ندارم، که ببد و نیک اندوهگین و مستبشر گردد.» (زیدری، ۱۳۷۰: ۷-۸) و در ادامه می‌گوید: «بقلم کو نیز سیاه‌رویی چو منست - تحریر کردن پیش‌آمدهایی که، بسیار ز من فسانه خواهد ماندن شاید که جهان از آن سَمَرها سازد» (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۰۹) و از خواننده می‌خواهد که غصه تاریخی فوق را لمس کند و در شادی‌های آن لبخند به لب داشته و در غم‌های آن بگرید: «واسمع حدیثی فانه عجب یضحک من شره و منتجب» (زیدری، ۱۳۷۰: ۹) خداوند در قرآن از بیان وقایع و قصص با هدف عبرت‌گیری یاد می‌فرماید: «قَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ.» (یوسف/ آیه ۱۱۱)

حضرت علی(ع) که خود قرآن ناطق است با اشاره به برنامه عبرت‌آموزی قرآن، چنین می‌فرماید: «تَدَبَّرُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ وَ اعْتَبِرُوا بِهِ فَإِنَّهُ أَبْلَغُ الْعِبَرِ» (خوانساری، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۲۸۴، شماره ۴۴۹۳). حضرت در تربیت فرزند خود از همین روش استفاده کرده و در نامه‌ای خطاب به امام حسن(ع) می‌فرماید: پسر عزیزم! من تورا از دنیا و تحولات گوناگونش و نابودی و دست به دست گردیدنش آگاه کردم و از آخرت و آنچه برای انسانها در آنجا فراهم است اطلاع دادم و برای تو از هر دو مثال زدم تا به آن‌ها پندگیری و براساس آن در زندگی گام برداری: «يَا بُنَيَّ إِنِّي قَدْ أَنبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَ حَالِهَا، وَ زَوَالِهَا وَ انْتِقَالِهَا، وَ أَنبَأْتُكَ عَنِ الْآخِرَةِ وَ مَا أَعَدَّ لِأَهْلِهَا فِيهَا، وَ ضَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا الْأَمْثَالَ، لَتَعْتَبِرَ بِهَا وَ تَحْذَوْا عَلَيْهِا.» (رضی، ۱۴۱۴: نامه ۳۱)

۲-۱-۱۱- عدم طاقت در بلاهای سنگین

زیدری از ابتلائات طاقت فرسا که کوه‌ها با تمام عظمت خود طاقت تحمل آن را ندارند سخن به میان آورده است و می‌گوید: «با این‌همه ... تن درتکالیف دهر غدار مانند چشم خوبان ناتوان» (زیدری، ۱۳۷۰: ۷) و گاهی هم از شدت درد و عدم طاقت تحمل مصیبت وارده چنان به خود می‌پیچد که: «و از سرگذشت‌های خویش که کوه‌پای مقاسات آن ندارد، و دود آن چهره خرسید را تاریک کند تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا» (زیدری، ۱۳۷۰: ۴) و در ادامه می‌گوید: «آسیای دوران جان سنگین را چند بجان گردانیده است، و نکبای نکبت تن مسکین را چند بار کشته، و هنوز زنده است» (زیدری، ۱۳۷۰: ۹) و برای شاهد آوردن حدود سختی و عدم تحمل آن از تشبیه زیبایی استفاده و اعلام می‌کند که آسمانها هم طاقت تحمل این سختیها را ندارد: «و آن بار که بر جان پیموده‌ای، اگر بر آسمانها نهند، لاستثقلنها و لن یقبلنها. دل از شداید بجان آمده است» (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۲) و عدم طاقت خود را با شاهد آوردن آیه پایانی سوره بقره تکمیل کرده است و اعلام می‌دارد که سختی بغایت آن رسیده و از طاقت خارج شده است: «این نوبت دل که با مصائب پای درگو نهاده بود، پای بر کران نهاد «لَا تُحْمَلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ» جان که با نوائب پهلوی زد پهلوی تهی کرد، بلغ السیال الزبی، و جاوز الحزام الطبیین» (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۱) و چون دولت و اقبال از او روی برگردانده از شدت بلاها و عدم طاقت بر آن آرزوی مرگ می‌کند: «فَلَمَّا تَوَلَّتْ، أَعْرَضَتْ وَ تَوَلَّتْ، طَاقَتْ طَاقَ گشته چون مرا جفت غم دید، از غایت ضجرت، فریاد (ع) فیا موت زر إِنَّ الْحِیَاءَ ذَمِیمَةٌ بر آسمان رسانید، و از سر سآمت، سیرم ز حیات محنت آگنده خویش وز روزی ریزه پراگنده خویش ورد خویش گردانید» (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۲-۱۱۳)

خداوند از بنده اش خواسته است که در اوج سختی‌های طاقت فرسا این چنین با او مناجات کنند و آلام دردهای خود را از او بخواهند: «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (بقره/۲۸۶) به این معنی که خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند. آنچه (از خوبی) به دست آورده به سود او، و آنچه (از بدی) به دست آورده به زیان اوست. پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر، پروردگارا، هیچ بار گرانی بر (دوش) ما مگذار؛ همچنانکه بر (دوش) کسانی که پیش از ما بودند نهادی. پروردگارا، و آنچه تاب آن نداریم بر ما تحمیل مکن؛ و از ما درگذر؛ و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور؛ سرور ما تویی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز کن.

۲-۲-۱- صبر مهمترین مولفه در برابر سختی‌ها و امتحانات الهی

صبر از ابزارهای مهم در مقابل امتحانات و سختی‌های وارده است، صبر در لغت به معنای «حبس النفس عن الجزع» خویشتن داری از جزع و فزع هنگام سختی است (ابن منظور، ۱۳۶۳: ج ۴: ۴۳۸) و یا صبر، حبس نفس است آن مقداری که عقل و شرع اقتضاء کند «الصَّبْرُ: حبس النفس علی ما یقتضیه العقل و الشرع» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۲۷۳) قرآن در سوره ابراهیم آیه ۲۱ صبر را اینگونه تعریف نموده است: «سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُنَا أَمْ صَبْرُنَا»، علامه جوادی آملی در تفسیر تسنیم از صبر به عنوان عامل خود نگهداری و ثبات یاد کرده است (ر. ک: جوادی آملی، ۱۳۸۴: ج ۷: ۵۷۱) صبر در اصطلاح یعنی مقاومت در برابر سختی‌ها و امتحانات وارده و از دست ندادن تاب و قرار. صبر به معنای درون ریزی غم‌ها و اندوه‌ها نیست، صبر به معنای محبوس کردن دردها در سینه‌ها و سد کردن راه بروز آنها نیست، بلکه صبر یعنی مقاومت در برابر ضربه‌های حوادث و امتحانات و بلاها (مخصوص در اولین لحظات زمان وارد شدن آن) و مهارت در کاهش و یا به حداقل رساندن فشارهای روانی حاصل از آنها به منظور یافتن راه مقابله صحیح و منطقی آنهاست، فرد صبور واقعیت‌های وارده را می‌پذیرد، جستجو یک راه حل منطقی به مدیریت موقعیت ناخوشایند می‌پردازد. (پسندیده، ۱۳۸۴: ۱۱۵) و در یک کلام صبر نشان گر توان بالای تحمل سختی‌ها و مقاومت در برابر ناملایمات است نه به معنای تحمل بدبختی‌ها و تن دادن به ذلت و تسلیم در برابر سختی‌ها و پذیرش شکست. بلکه امر عظیمی است که خداوند از آن به عزم امور نام برده است: «إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (لقمان/۱۷) و نیز در سوره شوری: «وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (شوری/۴۳)

پیامبر خدا (ص) درباره نشانه‌های فرد صابر را در سه علامت خلاصه می‌فرماید، اول آنکه فرد صبور کسل نیست و دوم آنکه بی‌تابی نمی‌کند، و سوم آنکه از خداوند عزوجل شکایت نمی‌کند؛ چه اینکه هرگاه او کسل شود، حق را تباه کرده است و هرگاه بی‌تاب شود، شکر را ادا نکرده است و هرگاه از خداوند - عزوجل - شکایت کند، به تحقیق، معصیت او را کرده است: «عَلَامَةُ الصَّابِرِ فِي ثَلَاثٍ: أَوَّلُهَا أَنْ لَا يَكْسَلُ، وَ الثَّانِيَةُ أَنْ لَا يَضْجَرُ وَ الثَّالِثَةُ أَنْ لَا يَشْكُو مِنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ. لِأَنَّهُ إِذَا كَسَلَ فَقَدْ ضَيَّعَ الْحَقَّ وَ إِذَا ضَجَرَ لَمْ يُؤَدِّ الشُّكْرَ وَ إِذَا شَكَا مِنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ عَصَاهُ» (صدوق، ۱۴۰۸: ج ۲: ص ۴۹۸) (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۱: ص ۸۶) در واقع منظور از این سخن این است که اگر این علائم در فردی ظهور کند، آنگاه می‌توان گفت او صابر است، از جمله: ناتوان نشدن، بی‌تابی نکردن، از خدا شکایت نکردن، آن سختی وارده را عطیه الهی جهت صیقل روح و قلب و سیر در کمال دانستن. خداوند سبحان در آیه ای از همه بندگان خود صبر و ایستادگی می‌خواهد. گویی

امتحانات الهی سنت مخصوص الهی است و صبر بر آنها رستگاری عظیم در پی دارد و از مومنان خود می‌خواهد که صبر کنند و ایستادگی ورزند و تقوی الهی پیشه دارند تا به رستگاری نائل آیند: «یا ایها الذین آمنوا، اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون» (آل عمران/ ۲۰۰) گاهی امتحانات الهی به حدی سخت می‌شود که باعث تزلزل مومنان شده و سبب استمداد از پروردگار می‌شود و خداوند نیز وعده نصرش را به آنها اعلام می‌کند: «ام حسبتم أن تدخلوا الجنة و لمّا یاتکم مثل الذین خلوا من قبلکم مستهم البأسا و الضرا و زلزلوا حتی یقول الرسول و الذین آمنوا معه متی نصرالله الا ان نصرالله قریب» (بقره/ ۲۱۴) و از راه‌های قرآنی جهت مقابله و تسکین در سختی‌ها و مصائب استعانت جستن از صبر و نماز: «یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر و الصلواه ان الله مع الصابرين» (بقره/ ۱۵۳)

حضرت علی علیه السلام در نصیحتی به فرزندش محمد حنفیه، می‌فرماید: «اندوه‌های وارده را به وسیله تلاش بر صبر کردن وعده بده، که صبر کردن خلق و خوی خوبی است و آن را بر آنچه از احوال دنیا و اندوه‌های آن به تو می‌رسد تحمل ساز.» (صدوق، ۱۳۶۳: ج ۴: ص ۳۸۶) و همچنین فرد صبور را پیروز می‌نامد هر چند سختی وارده بر وی طولانی شود: «لا یعدم الصبور الظفر و ان طال به الزمان» (رضی، ۱۳۶۹: حکمت ۱۵۳) و صبر را مرکبی می‌داند که هرگز راکبش را به زمین نمی‌زند: «الصبر مطیه لاتکبوا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۸: ۹۶) و حساسیت و اهمیت صبر را با تشبیهی زیبا به سر نسبت به بدن تشبیه می‌کند: «علیکم بالصبر، فان الصبر من الايمان كالرأس من الجسد، و لا خیر فی جسد لا رأس معه، و لا فی ایمان لا صبر معه» (رضی، ۱۳۶۹: حکمت ۸۲) علمای اخلاق برای صبر انواعی را منظور کرده اند از جمله مهمترین آنها عبارتند از: صبر بر طاعت، صبر بر بیماریها، صبر مصیبت و صبر بر معصیت.

۲-۲-۲- صبر بر طاعت

صبر بر طاعت تکالیفی که خدای متعال برعهده‌ی بندگان قرارداده و با دشواری‌هایی همراه است، اماممکن است انسان به خاطر دشواری در انجام آن کوتاهی کرده و آن را ترک کند. ازاین رو قرآن کریم انسان‌ها را به صبر بر امتثال و ظایف دینی توصیه کرده است: «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا فَأَعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ» (مریم/ ۶۵) (مدرسی، ۱۴۱۹ق: ج ۷، ۲۸ و ۷۷)

۲-۲-۳- صبر بر بیماریها و مصائب جسمی

قرآن کریم درباره ی صبر ایوب نبی در برابر امراض و مصیبت هایش و آنچه با

خدایش راز و نیاز می کرد و بر صبور بود، این گونه از او یاد می کند: «وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ... إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا» (ص / ۴۱ و ۴۴) او مورد امتحان های سخت الهی قرار گرفت. اموال او از بین رفت، فرزندان او هلاک شدند، بدن او دچار امراض سخت شد؛ اما او در برابر کوه مشکلات و مرض های شدیدی که براو وارد شد، صبر نمود و هیچ شکایتی نکرد. به همین دلیل به عنوان اسوه و الگوی صبر شناخته شد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۷، ۲۰۹)

۲-۲-۴- صبر بر مصیبت

خداوند درباره صبر بر مصائب در قرآن می فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصَمِنَا لَأَمْوَالٍ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» (بقره/۱۵۵-۱۵۶)

در این آیه خداوند، به کسانی که در برابر مصایب و مکروهات، صبر پیشه کرده اند، بشارت می دهد. چرا که آنان مالکیت حقیقی را از آن خدا می دانند و او راصاحب حق هرگونه تصرفات در عالم به حساب می آورند؛ پس به طور قطع چنین کسی از وارد شدن مصایب و مشکلات متأثر نمی گردد. (طیب، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۵۹-۲۶۱)

۲-۲-۵- صبر بر معصیت

از جمله مهمترین صبرها، صبر بر معصیت است زیرا مقاومت در برابر نافرمانی ها که منشاء شهوت و غضب و جاه طلبی و مانند آن دارد بسیار مشکل است ، خداوند در قرآن می فرماید: «وَلَئِنْ أَدْقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَّسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (مریم/ آیه ۶۵)

زیدری با به تصویر کشیدن زیبایی وقایع سخت دوران خود، هم خود را به صبر دعوت می کند و هم خواننده را مبهوت تصاویر واقعه کرده تا خود را در محل واقعه ببیند و مصابرت را الگوی راه خود قرار دهد. بیشترین نوع صبری که در کتاب نفثه المصدور به آن توجه شده صبر بر مصائب جسمی و روحی و صبر بر مصیبت است و در عین حال گاهی برای خود او این مهم، سخت می نشیند و گاهی نیز سختیها، صبر را هم لگام گسیخته می کند: «صبر نیز چون لگام زین محنت دید، یکباره عنان برتافت، و وقار چون تیرباران آن آفت مشاهده کرد، بکلی سپر بینداخت که: این تیمار که بر دل نهاده ای، اگر بر کوهها نهند «فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا» و آن بار که بر جان پیموده ای، اگر بر آسمانها نهند، لاستثقلنها و لن یقبلنها دل ازشداید بجان آمده است، آخر شرمی بدار، جان از مکاید بلب رسیده است، آزمی با میان آر.» (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۱-۱۱۲) تمنای دوری از شدت رنجها وی را

مجبور می‌کند چنین بگوید:

«ای محنت، ارنه کوه شدی، ساعتی برّو وی دولت، ارنه باد شدی، لحظه‌ای بپای»
(زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۲)

و در مقابل مصائب وارده - که حاصل رفت و آمد مرگ در بالای سر مردم این مرز بوم به دلیل هجوم و خونخواری تاتار است - صبر را راه حلی بر مصیبت از دست دادن عزیزان می‌داند: «صبر که، وقور، و أحداث الزّمان تنوشنی و للموت حولی جیئه و ذهاب بر او درست آمدی» (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۳) بلاها و سختی‌های وارده در آن مقطع تاریخی از یک طرف و عدم همدلی از طرف دیگران کار را بسیار سخت نموده و خود را در مقابل شدت تألمات و سختی‌ها و فتنه زمانه، به صبر دعوت می‌کند: «اگر کارد شدت باستخوان رسیده است، و کار محنت بجان انجامیده، مصابرت نمای، چه، دلسوزی نداری که موافقت نماید.» (زیدری، ۱۳۷۰: ۵) و در بعضی موارد تنها راه مقاومت را صبر می‌داند و شکایت از رنج‌های حاصل را بی‌فایده می‌بیند و می‌گوید: «جان بجان آمده را که اعباء محنت گرانبار کرده است، کدام رفیق سبکبار خواهد کرد؟! قصّه غصّه‌آمیز که می‌نویسی، گوشه جگر کدام شفیق خواهد پیچید؟!» (زیدری، ۱۳۷۰: ۵) ولی گاهی زیدری در حد یأس پیش می‌رود و می‌نویسد: «عجب دلیست، با ین همه درد که در او بود نشکافت! صبح سعادت عَمّا قریب چشم مدار، که محنت یلداست.» (زیدری، ۱۳۷۰: ۶) و گاهی هم از طولانی شدن ایام سختی‌های وارده، شکایت می‌کند: «اَمّا چکنم، که ایام مصابرت در درازی گوپی از روز محشر زاده، و أعوام مهاجرت هم بالای ساق قیامت افتاده «وَ إِنَّ یَوْمًا عِنْدَ رَبِّکَ کَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ» (زیدری، ۱۳۷۰: ۶) و سرگذشتی را به قلم می‌آورد که: «کوه‌پای مقاسات آن ندارد، و دود آن چهره خرسید را تاریک کند «تَکَادُ السَّمَاوَاتُ یَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا» سروایی قلیل که تفصیل آن بتطویل انجامد، و استیعاب آن أعمار طوال را مستغرق گرداند» (زیدری، ۱۳۷۰: ۴)

و در پایان به بی‌صبری خود اعتراف می‌کند: «مدّت چهار سال در این عتاب بتکلف قلم بازکشیدم، و اگرچه با دل خویش بر نمی‌آمدم، صبری را - که ندارم، و ای کاشکی بودی - کار بند شده، و بامید بیهوده، اِلٰی یومنا هذا، خرسندی می‌نمود، و یا لیت در مقاسات آن قصّه که پیش دوست و دشمنم خجل گردانید، دل با من می‌ساختی، تا انگشت بلب باز نهادمی، و دستیاری که صبر تا این غایت نمود، پایدار بودی، تا پای بیفشردمی. چکنم؟! دل بیچاره بدین حال که در آنم، بیش ازین در نساخت، و صبر آواره، یکباره، جای بازپرداخت،

هَجَرِ تو اگر بجان رساند کارم رازِ تو ز سینه بر زفان گذارم

از دیده اگر برون تراود چکنم؟! من بسته زبانم و دلی پُر دارم»

(زیدری، ۱۳۷۰: ۱۲۰-۱۲۱)

و با اینکه از شکایت و آثار مخرب آن آگاهی دارد ولی اعلام می دارد که شکوه و گله دارم و حال آنکه شکوه و گله، خوی و عادت چون منی نیست، لکن چه توان کرد که کاسه نفس به هنگام پر شدن لبریز گردد: «شکوت، و ما الشکوی لمثلی عادة و لکن تفیض النفس عند امتلائها» (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۲۱)

با این حساب اگر حاکمان و احاد مردم مسلمان آن مقطع تاریخی به جای فرار و مقاومت‌های کوتاه و نامنظم به مقابله و مقاومت همه جانبه به همراه صبر، بیشتر توجه می‌کردند و سخنان و هادیان اصلی دین را که در آن زمان به فراموشی سپرده شده بود، نصب العین خود می‌کردند علاوه بر اینکه گرفتار این شکست مفتضحانه نمی‌شدند بلکه به توفیقات حاصل از این مقاومت که در بیان بزرگان دین آورده شد می‌رسیدند. و این سبب بالا رفتن سطح معرفت جامعه و تجربه ای زیبا برای آیندگان می‌شد.

۲-۲-۶- تحلیل سختی‌ها و امتحانات الهی

اگر بخواهیم ورود سختی‌ها و بلاها را از دید قرآن و سنت بررسی کنیم و اهداف رسیدن این مصائب را مورد تحلیل قرار دهیم، می‌توان به این نکات دست یافت:

اول اینکه باید سطح اعتقادات مردم زمان مورد بررسی قرار گیرد و انگیزه دفاع و یا عدم دفاع در مقابل سختی‌های وارده تحلیل شود. زیرا گاهی اعتقاد به سرنوشت باعث می‌شود تا دفاعی انجام نگیرد. گاهی ظلم حاکمان قبلی خود میل به دفاع را از بین می‌برد. دوم اینکه اگر اعتقادات مردم راسخ و قرآنی می‌بود از گذشتگان خود عبرت می‌گرفتند و بصیرت سیاسی پیدا می‌کردند، شاید در آن صورت جریان تاریخ به سوی دیگری حرکت می‌کرد. و در انتها تقویت روح و جسم آدمی با امتحانات الهی و نحوه برخورد آنها، آگاهی‌هایی به افراد جامعه خواهد داد تا نحوه مقابله با هر سختی را بیاموزند.

از منظر اخلاقی، ریشه‌های اصلی سختی‌ها و مصائب و بلاها و امتحانات الهی بر محبت الهی استوار است. از آنجا که رسیدن به کمال از اهداف خلقت است و از راه‌های کسب آن به این است که انسان بطور مداوم خود را در محضر الله ببیند، لذا سختی‌های وارده بر انسان‌ها سبب می‌شود که بیشتر نام و یاد خدا بر زبان آنها باشد و این معرفت به او را به دنبال دارد و هر قدر یاد و نام خدا در وجود انسان نقش ببندد، راه‌های مقابله با ناملایمات را بهتر می‌آموزد و راه‌های یاری خواستن را بهتر درمی‌یابد و کسانیکه سختی و رنج‌ها، کمتر متوجه آنهاست در خطر بزرگی اند چون نفس انسان دوستدار راحتی و غفلت است در نتیجه خودبخود، یاد خدا و شکر نعمت خدا فراموش می‌شود و از طرفی گرفتار

کفران نعمت و خودبینی شده و عاقبت می‌شود آنچه می‌شود.

۳- نتیجه‌گیری

از مجموعه آنچه اشاره شد می‌توان نتیجه گرفت که امتحانات و ابتلائات و سختی‌ها و مصائب همه روی حکمت الهی و از طرفی برای مشخص شدن وزنۀ خلوص یک بنده و از طرفی سبب بالا بردن روحیه مقاومت و مجاهده شده و همه اینها از روی محبت الهی وارد می‌شود و هدف صیقل دادن و زنگارزدایی قلب و روح و تعالی بخشیدن و عروج به مراتب برتر است. هر سختی و امتحانی حجابی از حجب را برمی‌دارد و از «اسفل سافلین» به سوی «احسن تقویم» و از آنجا به عوالم ملکوت و اسماء سیر می‌دهد. به همین دلیل این امتحانات انقطاع ناپذیر است، چون به محض از بین رفتن امتحانات الهی، حرکت و سیر هم متوقف می‌شود و انسان از حرکت به سوی کمال باز می‌ماند. و یاد خدا و توکل و صبر و رضای او کم یا متوقف می‌شود، به همین دلیل است که هر چه درجه قرب بیشتر باشد، سختی‌های وارده نیز بیشتر خواهد بود. به گفته نغز حکیم معاصر شهید ما، «بهشت را به بهاء می‌دهند نه به بهانه».

زیدری نیز از این رهگذر بی نصیب نبود و هول حاصل از اضطراب حمله وحشیانه و ددمنشانه مغول او و مخدومش سلطان جلال الدین را در سختی‌های متعدد واقع کرد که هر کدام عبرتی است برای تمام اعصار و ازمنه‌ها. شدت سختی‌ها و بلایای وارده از هجوم بیگانه روند جدیدی در سیر اخلاقی و زندگی مردم آن زمان گذاشت که تا کنون به چنین بلایی (هجوم بیرحمانه مغول) آشنا نبودند. این اتفاق‌ها باید سطح معرفت عام مردم و به طور اختصاصی سطح عملکرد نخبگان سیاسی و نظامی کشور را بالا برده تا روند زندگی فرد و جامعه را با توجه به وقایع تنظیم کنند و به تمهید آمادگی‌های لازم بپردازند.

از ریشه‌های مهم وقایع تلخ و دردناک حمله مغول، عدم تعریف صحیح این سختی‌ها و عدم استفاده از نتیجه آن و عدم کسب مقاومت و پایداری بوده است و کم تدبیری حاکمان و سوء عملکرد والیان سود جو و بی کفایت و از طرفی ظلم زمانه حاکمان وقت، مردم را نیز به ستوه آورد و اگر تفکر تقدیر گرایی که از عقاید غالب مذهب آن مقطع ایرانیان بوده را به آن بیافزاییم نتیجه اش عدم دفاع همه جانبه و ایستادگی و مقاومت می‌شود.

در واقع تاریخ پر فراز نشیب ایران گاه گاه با حوادث و وقایع تلخی همراه بود، سختی‌ها و مصائب وارده درس بزرگی برای آمادگی هر چه بیشتر به مردم این مرز و بوم داده که همیشه قابل عبرت گرفتن بوده است، همین بلایا به فرصت‌های ارزشمند تبدیل

شده است، تا ایران و ایرانی همیشه متعالی و سرافراز باشد.

منابع

۱- قرآن کریم

۲- ابن منظور الإفریقی المصری، أبی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۳۶۳) **لسان العرب**، نشر أدب الحوزة قم، ایران.

۳- آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، **غرر الحکم و درر الکلم**، قم: دارالکتاب الاسلامی.

۴- امیری خراسانی، احمد و غفاری نازنین (۱۳۹۵)، «تاثیر روانی هجوم مغول بر جامعه قرن هفتم با نگاهی به نفثه المصنوع»، **فصلنامه علمی - پژوهشی متن شناسی ادب فارسی**، دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان، شماره دوره جدید ۲، صص ۱-۲۲.

۵- امیری، وحید. صحابی، حکیمه (۱۳۹۴)، «بررسی درون مایه های اخلاقی در نفثه المصنوع زیدری نسوی»، **فصلنامه علمی پژوهشی بهار سخن**، دانشکده ادبیات دانشگاه آزاد واحد خوی، سال ۱۲، شماره ۳۰، زمستان ۱۳۹۴، صص ۵۳-۷۶

۶- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، **ترجمه غرر الحکم و درر الکلم**، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.

۷- پسندیده، عباس (۱۳۸۴)، **هنر رضایت زندگی**، دفتر نشر معارف.

۸- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، **تفسیر تسنیم**، جلد هفتم، ناشر: نشر اسراء قم، ایران.

۹- حکیم آذر، محمد (۱۳۹۴)، «تحلیل محتوی نفثه المصنوع»، **فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه ادبیات تعلیمی دانشگاه آزاد واحد دهاقان**، سال ۷، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۹۴، صص ۱۱۵-۱۴۲

۱۰- خوانساری، جمال الدین محمد (۱۳۷۳)، **شرح غرر الحکم و درر الحکم**، تهران: دانشگاه تهران.

۱۱- درایتی، مصطفی (۱۳۶۶)، **تصنیف غرر الحکم**، قم: مرکز نشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.

۱۲- دستغیب، عبدالعلی، (۱۳۶۷)، **هجوم اردوی مغول به ایران**، تهران: علم.

۱۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶ق)، **مفردات الالفاظ القرآن**، محقق صفوان داوودی، نشر دارالقلم.

۱۴- رضی، سید محمد ابوالحسن (۱۴۱۴)، **نهج البلاغه**، محقق دکتر صبحی صالح،

قم: موسسه دارالهجره.

۱۵- ----- (۱۳۶۹)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم:

نشر امام علی(ع).

۱۶- زیدری نسوی، شهاب الدین محمد (۱۳۷۰)، نفثه المصدور، تهران.

۱۷- سعدی، شیخ ابومحمد مُشرف‌الدین مُصلِح بن عبدالله بن مشرّف (۱۳۹۴)،

گلستان سعدی، شارح غلامحسین یوسفی، تهران: نشر خوارزمی.

۱۸- شرقی، محمد علی (۱۳۶۶)، قاموس نهج البلاغه، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.

۱۹- شمیسا، سیروس (۱۳۹۲)، سبک‌شناسی نثر، چاپ ۲، تهران: میترا.

۲۰- شوشتری، قاضی نور الله حسینی مرعشی تستری (۱۳۹۶ق)، احقاق الحق،

المکتبه الاسلامیه.

۲۱- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۶۳)، من لایحضره الفقیه، قم: جماعه

المدرّسین فی الحوزة العلمیه مؤسسه النشر الإسلامی.

۲۲- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۸ق)، علل الشرائع، بیروت، دار احیاء

التراث، چاپ اول.

۲۳- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ

پنجم، ناشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۴- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸)، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، نشر اسلام،

ش، چاپ دوم، تهران.

۲۵- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۷ق)، محجه البیضا فی تهذیب

الاحیاء، قم، النشر الاسلامی، چاپ چهارم.

۲۶- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹)، اصول کافی، ترجمه هاشم رسولی و جواد

مصطفوی، تهران: نشر الاسلامیه.

۲۷- ----- (۱۴۰۷ق)، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب

الإسلامیه.

۲۸- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت:

مؤسسه الوفاء، چاپ دوم.

۲۹- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۴)، میزان الحکم، تهران: نشر موسسه علمی

فرهنگی دارالحديث.

۳۰- ----- (۱۳۸۹)، گزیده حکمت نامه پیامبر اعظم صلی

الله علیه و آله و سلم، تهران: نشر موسسه علمی فرهنگی دارالحديث.

- ۳۱- مدرسی، سید محمدتقی (۱۴۱۹ ق)، من هدی القرآن، چاپ اول، دار محببى الحسين، تهران.
- ۳۲- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، عدل الهی (مجموعه آثار)، چاپ هشتم، قم: صدرا.
- ۳۳- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷)، اخلاق در قرآن، چاپ اول، قم: نشر مدرسه امام علی (ع).
- ۳۴- _____ (۱۳۹۰)، پیام امیرالمومنین (ع)، قم: نشر مدرسه امام علی (ع).

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۵، ش ۴ (پیاپی ۴۰)، زمستان ۱۴۰۳

صص: ۱۲۹-۱۰۷

شاپا: ۸۴۸۷-۲۲۵۱

بررسی مضمون‌های تاریخی نفثه‌المصدر زیدری نسوی با تکیه بر احادیث

معصومه صفدری

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
دکتر امیراسماعیل آذر (نویسنده‌ی مسئول)

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
دکتر ساره زیرک

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
چکیده

کاربرد احادیث در اکثر متون (قدیمی) نویسندگان ادب فارسی، به دلیل اهمیت بیان مفاهیم به وضوح قابل رؤیت است. کتاب نفثه‌المصدر شهاب‌الدین زیدری نسوی (۶۲۸-۶۱۷ ه. ق.) یکی از برجسته‌ترین متون تاریخی- ادبی در عصر خوارزمشاهی است، در این اثر حدیث در کنار آیات قرآنی، اشعار و امثال عربی، جایگاه ویژه‌ای دارد. نسوی در قسمت‌های مختلف کتاب به انواع مختلف به استشهداد و اقتباس از آیات و احادیث استمداد جسته، وقایع‌نگاری خود را توسط آن‌ها مستند و مستدل نموده است. در این مقاله تلاش شده با روش توصیفی- تحلیلی از طریق بررسی لفظی و محتوایی اثر، به این سؤال پاسخ داده شود، آیا نسوی برای محکم کردن واگویی‌های خُزن‌انگیز خویش در اثبات خیانت‌های کارگزاران جلال‌الدین خوارزمشاه هنگام حمله مغولان، به احادیث استناد کرده است؟ ضمن تعیین سرچشمه‌های ذهنی نسوی در برخورد انفعالی با مصیبت هجوم مغول، ترسیم همبسته‌های مضمونی خیانت‌های کارگزاران همراه با شبکه تصویری آن و تطبیق با شاخصه‌های چگونگی اقتباس از احادیث به تحلیل مضمون‌های تاریخی پایان دوره خوارزمشاهی، می‌پردازد. ضمن اینکه شناسایی دیدگاه‌ها و آموخته‌های مضامین تاریخی نفثه‌المصدر، به خواننده مدد می‌رساند بتواند احادیث را به راحتی از اقوال و امثال که غالباً در حین خواندن متن با یکدیگر خلط می‌شوند، تمیز دهد.

واژگان کلیدی: نفثه‌المصدر، مضمون، حدیث، خوارزمشاهی، مغول و تاریخ

Email: safdari1655@gmail.com

e-azar@sbiau.ac.ir

sareh.zirak@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۱۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۱/۱۷

۱- مقدمه

یکی از موضوعات پژوهشی نویسندگان فارسی (خدیجه حاجیان، ژילה ده‌بزرگی و ... بحث و گفتگو درباره تحلیل مضمون است. نکته متناقض‌نما در این باب آن است که این زمینه تحقیقی یکی از پراکنده‌ترین بخش‌های مطالعاتی از نظر تعریف، چستی و مصداق بوده است و در عین حال که اصطلاحی بسیار رایج است، چندان شناخته شده نیست و با وجود برخی پژوهش‌ها در این عرصه، هنوز وحدت نظر یا دست کم توافقی نسبی در تعریف مضمون وجود ندارد.

یکی از مقیاس‌ها و معیارهای سخن فصیح و بلیغ در آثار منثور گذشته، به کارگیری احادیث است. طبق گفته محمد راستگو «گوینده بنیان سخن خویش را از آیه یا حدیثی الهام می‌گیرد و سروده (نوشته) خویش را بر آن نکته الهام گرفته بنیاد می‌نهد.» (راستگو، ۱۳۷۶: ۴۸) اکثر دبیران، منشیان، نثرنویسان و «شاعران پارسی‌زبان به دلایل مسائل اعتقادی، اجتماعی و تأثیرگذاری بهتر بر مخاطب خود، به مضامین قرآنی توجه ویژه داشته‌اند.» (شجاعی، ۱۳۹۰: ۵۲) تا با استناد به احادیث، تسلط عمیق خود را در ساختار متن بروز دهند و با مضمون‌آفرینی‌های بدیع، آثار خود را بیارایند و سطح نفوذ کلام را برای خواننده بالا ببرند.

به عنوان نمونه نفثه‌المصدور، مجموعه‌ای از آرایه‌های ادبی و نکته‌های بلاغی، همراه با نازک‌اندیشی، خیال‌پردازی، جولانگاه احساسات و عواطف نویسنده است که در به کارگیری احادیث نسبت به نثرهای مصنوع مشابه عصر خویش برتری دارد. زیدری با اقتباس پیوند میان چهارده حدیث با متن نفثه‌المصدور، خلاقانه عمل کرده با شیوه‌ای که بی‌هیچ‌گونه فاصله و کلمه‌ای، عبارت عربی را از فارسی متمایز ساخته است؛ چنانکه گویی؛ ترکیب عربی، دنباله عبارت فارسی است. به عنوان نمونه «نور دیده سلطنت بود، چراغ‌وار آخر کار شعله برآورد و بمرد. نی نی بانی اسلام بود، بدأ غریباً و عَادَ غریباً» و نمونه‌های دیگر که بدین گونه تسلط خود را به معرض نمایش گذاشته است. شأن نزول بیشتر آیات و احادیث در متن نفثه‌المصدور، با فلسفه حوادث و رویدادهای عهد مؤلف مناسبت داشته که در سخن وی به صورت درد و دل و عقده‌گشایی تجلی یافته است. به همین دلیل درک مطالبی که زیدری در نفثه‌المصدور متذکر می‌شود، علاوه بر شناخت احادیث، به درک مضامین تاریخی آن برهه زمانی وابسته است. از جمله کارگزارانی که نسوی با استناد به حدیث به عدم شایستگی آنان در جایگاهشان اشاره کرده است، می‌توان از سلطان جلال‌الدین، ملک مسعود، جمال‌علی عراقی، اوترخان، احمد ارموی و شهاب‌الدین غازی ایوبی (ملک مظفر) نام برد. در این مقاله، بهره‌گیری زیدری نسوی از احادیث و گنجاندن

آن در قالب شیوه‌های متداول «اقتباس، استشهاد، تلمیح، تأویل، نقل به معنی و ترجمه» مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به اهمیت موضوع در این پژوهش، نویسنده مقاله مروری بر اعتقادات نویسنده نفثه‌المصدر خواهد داشت.

۱-۱- روش تحقیق

نویسنده مقاله ضمن توجه به ساختار و مفاهیم احادیث، به‌ویژه هنگام یورش مغولان سعی می‌کند، با مراجعه به متن و استخراج احادیث، با ارجاع به تفاسیر گوناگون، به شیوه توصیفی تحلیلی مضامین و روابط منطقی احادیث را از منظر فکری نسوی در مورد خیانت‌گری‌های کارگزاران خوارزمشاهی مورد بررسی قرار دهد و ضمن مشخص کردن پیوند مضامین تاریخی و عبارات بئ‌الشکوی^۱ با معانی احادیث بین آنها همگرایی ایجاد کند و به منظور بازگشایی مفاهیم کتاب نفثه‌المصدر؛ با ذکر چند نمونه به تبیین شیوه‌های بهره‌مندی از احادیث (شرح و توصیف، وصف و ترسیم، تصویرسازی، نگرش و اعتقادات) و به کارگیری آنها بنابر دیدگاه نویسنده می‌پردازد که ذکر موارد مذکور اهمیت موضوع و ضرورت پرداختن به آن را به وضوح آشکار می‌سازد.

۱-۲- پیشینه تحقیق

پژوهشگران ایرانی معدودی در حوزه مضمون‌شناسی، آثار ماندگاری پدید آورده‌اند که کاربرد مضمون در بین آثار آنها با تفاوت‌های اندک تعریف شده است. از بین پژوهش‌های انجام شده می‌توان از کتاب «مضامین حماسی» اثر ژیلادیه‌زرگی (۱۳۸۸) یاد کرد که نویسنده مضامین حماسی را با بن‌مایه‌های باستانی از داستان‌های کهن فارسی استخراج کرده است همچنین مقالاتی تحت عناوین «تأمل زبانی در مضمون و شگردهای مضمون‌سازی در شعر فارسی» اثر خدیجه حاجیان (۱۳۹۶) که سعی بر این است به تفصیل درباره چگونگی و حقیقت‌ساز و کارهای زبانی پرداخته و در حد توان تصویری از چگونگی دستیابی و مطالعه مضمون در شعر برخی شاعران نشان داده شود.

مقاله «تحلیل مضمون و شبکه مضامین روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی» اثر حسن عابدی جعفری (۱۳۹۰) که در این پژوهش نویسندگان مقاله، سعی کرده‌اند تحلیل مضمون و فنون مرتبط با آن به صورت خلاصه

۱- شرح شکوه‌های نشأت گرفته از دردها و مصیبت‌هایی که در سینه، راه تنفس او را بسته و موجبات خفقان دردآور وی را فراهم کرده است.

و کاربردی معرفی شود. مقاله‌ای تحت عنوان «روش‌شناسی تحلیل مضمون و کاربرد آن در مطالعات سیاست‌گذاری عمومی» نوشته یحیی کمالی (۱۳۹۷) که نویسنده با توجه به اهمیت روش‌های پژوهش کیفی در حوزه سیاست‌گذاری به تبیین روش تحلیل مضمون، ویژگی‌ها و مراحل آن می‌پردازد. این مقالات راهگشای نگارنده برای بهره‌برداری حول این موضوع است. همچنین آیات قرآن و احادیث ذکر شده در نفثه‌المصدور در ضمن روایت خاطرات تلخ، آورده شده است. به صورتی که جمعی از پژوهشگران (محمدعلی خزانه‌دارلو، احمد نورمند، اختیار بخشی، معصومه صفدری، مجید سرمدی، علی عابدی و ...) را بر این مهم واداشته تا آیات و احادیث به کار رفته در متن را از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی قرار دهند که راهنمای نویسنده مقاله در این مسیر بوده است. همچنین مقالاتی تحت عناوین «جلوه‌های آیات قرآن در نفثه‌المصدور» (بخشی، نورمند و خزانه‌دارلو، ۱۳۹۵) «بررسی مفهومی و ساختاری آیات قرآن در نفثه‌المصدور» (سرمدی و عابدی، ۱۳۹۲) «بررسی مضمون‌های تاریخی نفثه‌المصدور با تکیه بر قرآن مجید» (صفدری، زمستان ۱۴۰۰) «اثبات صدور حدیث از طریق مضمون‌شناسی و متن» (ایزدپناه، ۱۳۸۵)؛ در فصل چهارم کتاب تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی با بررسی نمونه‌هایی از ۹ نویسنده مشهور فارسی، علی‌اصغر حلبی جلوه‌های تأثیر قرآن و حدیث را در نثر فارسی به صورت اجمالی مورد بررسی قرار داده است. (حلبی، ۱۳۷۹: ۲۰۹-۳۱۳) در جلد اول «کتاب فن نثر در ادب پارسی» نیز توسط حسین خطیبی چگونگی کاربرد آیات و احادیث در نثر فنی و مصنوع فارسی واکاوی شده است. (خطیبی، ۲۰۰-۲۰۸) طبق بررسی‌های انجام شده پیرامون موضوعات پژوهش شده کتاب نفثه‌المصدور، توجه به فرم بیشتر از محتوا بوده است. ضمن اینکه تاکنون پژوهش‌گری مستقلاً با استناد به احادیثی که نسوی برای تحکیم و تأیید سخنان خویش به آنها استناد کرده است، به بررسی مضمون‌های تاریخی نفثه‌المصدور که عمدتاً در قالب خاطرات تلخ و بئال‌شکوی نمود پیدا کرده، نپرداخته است. از این منظر پژوهش حاضر نمونه‌ای مناسب برای بازگشایی مفاهیم و مضامین تاریخی متن کتاب نفثه‌المصدور برای دانش‌پژوهان و اهل تحقیق خواهد بود.

۱-۳- نقدی بر وقایع‌نگاری نسوی

با بررسی وقایع تاریخی در نفثه‌المصدور به این نتیجه می‌رسیم که نسوی قصد تاریخ‌گویی ندارد و این توان خوانش تاریخی است که در ضمن روایت از کنش شخصیت‌پردازی نسوی، فعال می‌شود. وی در خلال بازسازی بیانی وقایع، نشانه‌هایی از ارجاعات فرامتنی در اختیار مخاطب قرار می‌دهد که از طریق آنها خواننده می‌تواند، خوانشی تاریخی از بخشی از وقایع شخصی وی داشته باشد. تلاش نسوی در ثبت و حفظ

شرح حال خود، امروز سندی است از بخش‌های تاریخ ایران (مربوط به هجوم مغولان) که می‌توانیم در آن با کنش‌های فردی، طبقاتی و الگوی باورهای اخلاقی مردم آن عصر آشنا شویم و بخشی از تاریخ خود را از زاویه دید فردی، شخصی و از طبقه‌ای که راوی به آن تعلق دارد، مطالعه کنیم اما نباید از یاد برد که این خوانش در عصر نسوی برجسته نشد. زیرا وی مجبور به بازنویسی بخش اعظمی از کتاب نفثه‌المصدور در کتاب دیگرش سیره جلال‌الدین شد. همچنین خوانش تاریخی از کتاب نفثه‌المصدور در دهه‌های اخیر موجب شده است، این کتاب در فهرست کتب دانشگاهی و در ذیل کتب ادبی-تاریخی قرار گیرد.

۲- بحث و بررسی

لازم به توضیح است زیدری برای بیان مضامین تاریخی عصر خویش در استناد از احادیث از شیوه‌هایی بهره گرفته است که در ادامه به بحث و بررسی آنها می‌پردازیم:

۲-۱- مضامین احادیث در خدمت شرح و توصیف

برترین روش برداشت زیدری نسوی از احادیث، توجه به مضامین تاریخی به شیوه شرح و توصیف است که با استناد به احادیث، برای استحکام مبانی بیانی تاریخی (روایات و واگویی‌های جانکاه) خویش بهره برده و متن خود را به این شیوه بسط و گسترش داده است. این شیوه پیشینه‌ای دیرینه و قدیمی در بین نویسندگان و شاعرانی مانند: (نصرالله منشی در کلیله و دمنه، مرزبان باوندی در مرزبان‌نامه، عطاملک جوینی در تاریخ جهانگشا، عطار نیشابوری در منطق‌الطیر، سنایی غزنوی در حدیقه‌الحقیقه و طریق‌التحقیق، شیخ محمود شبستری در گلشن‌راز، سعدی شیرازی در کتاب‌های گلستان و بوستان، کلیات اشعار حافظ و ... دارد و صرفاً به زیدری نسوی تعلق ندارد. نسوی در نفثه‌المصدور به این شیوه برای بیان مضامین ظلم‌ستیزی، مبارزه و دفاع از مرز و بوم با استناد از احادیث به تحکیم واگویی‌های دلخراش روزگار خویش پرداخته است:

۲-۱-۱- روحیه ظلم‌ستیزی

نسوی در شرح صفات مذموم بارز (صاحب آمد) در بازگویی اعمال زشت و صفات قبیح نامردمان و بدکاران، بیان می‌کند: «به حکم أَذْکُرُوا الْفَاسِقَ بِمَا فِیه^۱ و حدیث پیامبر (ص) که فرمودند: «لَا غِیْبَهَ لِفَاسِقٍ» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۶۲) لزومی به استغفار و اعتذار نیست تا همگان از خُبث طینت وی آگاهی یافته و از هم‌صحبتی با او بپرهیزند. حدیث

۱- حدیث «أَذْکُرُوا الْفَاسِقَ بِمَا فِیه» در تاریخ یمینی» ج ۲، ص ۴۰۳ و «جهانگشای جوینی» ج ۲ ص ۲۶۳، س ۹ نیز اشاره شده است.

مذکور را دلیل محکمی برای بیان ستم‌پیشگی و خیانت‌گرهای یکی از عُمال جلال‌الدین، رکن‌الدین مودود بن محمود (ملک مسعود) که در دوران حمله مغول، فرمانروای منطقه «آمد»^۱ («دیار بکر» حالیّه) بود، بهره برده است و روایت می‌کند این شخص در ابتدای کار دولت که امور بر وفق مراد و مرام بود و کارهای دولت بر وفق خواسته می‌چرخید، خدمتگزاری خوب بود و در «سلک انتظام» به سر می‌برد، شبانه روز حاضر به خدمت بود و به ریسمان تبعیت می‌چسبید و دائماً به دربار سلطان جلال‌الدین نامه می‌نوشت و ابراز ارادت می‌نمود. ولی با بحرانی شدن اوضاع حکومت، به دنبال منافع شخصی خود برآمده، دشمنی خود را علیه سلطان جلال‌الدین علنی کرد. نسوی برای اثبات خیانت‌گری‌های ملک‌مسعود متوسل به حدیثی دیگر شده است: «وَكَمْ مَدَّعٍ مَحْضُ الْوَدَادِ يَمِينُ وَ بَدَوَاعِي خِيَانَتِ دَعَاوِي هَوَى وَ وَلَا» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۵۸-۵۹) - (و چه بسا کسانی که دعوی دوستی محض و بی‌شائبه کنند و حال آنکه دروغ می‌گویند). «و انواع بندگی و افگندگی و تواضع و تخشع که از آن، ظاهرین بر صفای نیت در ولای عبودیت استدلال کند، تقدیم کرده و بر آن کمر عبودیت بر توان بست موعود بوده.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۵۸-۵۹) وی نه‌تنها پناهگاهی امن برای مسلمانان نبود، بلکه در حق آنان نهایت ستم را روا داشت. از جمله کارهای قبیح و غیراخلاقی که نمی‌توان اثر مخرب آن را در تاریخ این عصر به باد فراموشی سپرد، فروختن زن و فرزند مسلمانان در بازار برده‌فروشان است. «جگرگوشه مسلمانان را چون سبایای شرک در نَخَاسِ بَثْمَنِ بَخْسِ می‌فروخت و پدر می‌گریست.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۶۰) نسوی درباره امور غیراخلاقی ملک مسعود به حدیثی دیگر از پیامبر استناد می‌کند که فرمودند: «مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الْوَالِدِ وَالْوَلَدِ وَ وَلَدَهَا فَرَّقَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَحَبِّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» - «هر آنکس مابین فرزند و مادر جدایی افکند، به روز رستاخیز خداوند میان وی و یارانش دوری افکند.» (فضاعی، ۱۳۹۷: ۱۸۷) اما ملک مسعود حساسیت موضوع را ملتفت نشد، بنابراین شهری پر شد از زنان بیقرار و دورمانده از شوهر و یتیم‌شدگان اجباری با پدر و مادر در خروش. همچنین خیانت‌گری این شخص و همدستی او با مغولان، موجب شد زمانی که سلطان جلال‌الدین و همراهانش که از جمله نسوی نیز همراه آنان بود، به حوالی شهر آمد فرود آمد، تاتار غفله بر اردوی او زده، اغلب همراهان او را از زیر تیغ گذرانید. سلطان در حالی که در سلامت بود به در جست و نسوی نیز از طرفی دیگر با دو سه تن از

۱- «آمد»: منطقه‌ای که هم اکنون به عنوان «دیار بکر» شناخته می‌شود و در ترکیه قرار دارد. «معجم‌البلدان» ج ۴ ص ۱۱۷ = «نزهة القلوب»، المقالة الثالثة، ص ۱۰۲ بعد «سرزمین‌های خلافت شرقی» ص ۹۳.

فراریان شبانه به غاری در آن حوالی پناه برد و مدت سه شبانه روز در آن غار مخفی شد و پس از اضطراب گرسنگی و تشنگی از غار بیرون آمده خود را به آمد رسانید و شرح مفصلی از ظلم، جور، طمع، فسق و فجور صاحب آمد و صدمات عظیمی که آن حاکم جابر جائر بر سر وی و سایر پناهندگان وارد آورده، روایت کرده که موجب شده است مدت سه ماه در آنجا محبوس به سر برد تا اینکه بالأخره شبانه ناشناس، با لباس مبدل از آن شهر فرار کرده، پس از تحمل مشقات فوق‌العاده، با حيله و تدبیر از دست سوارانی که ملک مسعود به تعاقب او فرستاده بود نجات می‌یابد و عاقبت خود را به ماردین^۱ می‌رساند. «عاقبت خرقه درویشانه بر سر افکندم و خویشتن متنگروار کوهپایه میان آمد و ماردین بیک روز زیر قدم آورد.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۶۵) زیدری درباره خیانت‌گری او می‌گوید: «صاحب آمد سُدَّت دُونِه أَبَوَابِ السَّعَادَةِ چون دانسته بود که خویشتن بیرون انداختم و جای باز پرداخته، بدان مثال که وُلَاث، عَمَالِ مال خورده را طلب کنند، سواران مجرّد کرده بود و بجستجوی من بچهار طرف فرستاده.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۶۶-۶۷) ... در جایی دیگر سیمای ظلم و ستیز ملک مسعود را در شهر آمد این‌گونه هولناک و اسفناک تشریح کرده است: «در وقتی که جانی بنانی باطل می‌کردند و نَفْسِی بَفَلْسِی ضایع می‌گردانیدند حق و حُرمت گفتی در میان خلق هرگز نبوده است.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۶۵) ... «در غایت آزمندی، خسیس طبع و فرومایه بودن صاحب آمد همین بس که بدانیم، اگر به‌طور مثال خرده طعمی در بُنِ دندان آن گرسنگان سراغ می‌کرد تا آن را بَعْنف از میان دندان آنان بر نمی‌کند آرام نمی‌نشست.» «خَلَالَاتِ^۲ ثُغور از بُنِ دندان گرسنگان برکند.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۶۱) زیدری درباره فرجام او چنین سخن به میان رانده است: «چهار فصل بیش نگذشته بود، که هم در آن مدّت و آن موسم، به آمد رسید و به چشم خویش برهان سَأَرِیْکُمْ دَارَ الْفَاسِقِیْنَ معاینه دید آفریدگار، عَزَّ وَ عَلَا، به واسطه ملوک عظام، پادشاهان کرام، خداوندان مصر و شام، انصاف اهل اسلام از او بستد «وَاللّٰهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ» بلی: این خاک توده، خانه پاداش و کیفر است.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۶۸)

۱- ماردین: قلعتی مشهور بر فراز کوهی در «جزیره» جزیره عرب بلاد بین‌النهرین علیا را جزیره می‌نامید. ص ۲۳۵، حواشی ناظر به ص ۵۸ س ۵ و «معجم‌البلدان» ج ۳ ص ۹۶، ذیل: «جزیره اقور» و سرزمین‌های خلافت شرقی» ص ۹۳-۱۰۸.

۲- شیخ احمد منینی در «الفتح الوهبی علی تاریخ أبی‌النضر العتبی»: ۴۰۹/۲ در شرح «خَلَالَاتِ الثُّغور» گوید: «الخلاله: ما ببقی بین الاسنان، و یقال: فلان یا کل خلالته، اى ما یخرجه من بین أسنانه اذا تخلل، و الثغر ما تقدم من الأسنان.»

۲-۱-۲- دفاع از سرزمین

نسوی در اوضاع پرتلاطم عصر خویش مغولان را دشمن اصلی معرفی می‌کند. دشمنی که همه جا را منهدم و تخریب کرده و انسان‌ها را به خاک و خون کشیده است. در بازتاب به اقدامات و تعرض قوم خونریز مغول تصمیمات و امور سیاسی دولت خوارزمشاهی به ویژه شخص نسوی، برای دفاع از سرزمین شکل گرفت که نسوی برای روایت حوادث اتفاق افتاده در متن به حدیث «الجنه تحت ظلال السیوف»^۱ (خرندزی، ۱۳۸۹: ۱۱)- «بهشت زیر سایه شمشیرها باشد.» استناد کرده است. می‌توان گفت مراد نسوی از حدیث مذکور «اوترخان یا اترخان»^۲ یکی از شخصیت‌های ناموجه و منفور است، شخصیتی که بدون نام بردن از وی، به او القابی نظیر (مُحَنَّث) می‌دهد. (دریاباری، ۱۴۰۱: ۶۳ تا ۸۰) نسوی درباره بی‌کفایتی اوترخان که برگرفته از مرغ‌دلی او می‌باشد، نسبت «بَثَّیْبِی»^۳ می‌دهد. «بَثَّیْبِی حیض نادیده و بالغ مردی نارسیده بود و لشکری را در صدد مقدّمی ایشان بود، بازآورده.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۳۸) جلال‌الدین از سر بی‌تدبیری، اوترخان را به

۱- در «صحیح بخاری» ج ۴ کتاب الجهاد ص ۲۲ بدین صورت آمده: «و اعلموا أنّ الجنّه تحت ظلال السیوف» یا ثعالبی در «ثمار القلوب» ص ۵۰۰ عنوان «ظل السیف» آورده: «فی الخبر: لاتهموا فی لقاء العدو و اسألوا الله العافیة فإذا لقیتهم فاصبروا و اعلموا أنّ الجنّه تحت ظلال السیوف»

- قال الشاعر: العزّ تحت ظلال السیف مطلبه

فلایفوتنک عزّ آخر الابد ...

ملک بود باغ خلد، تحت ظلال السیوف

شاه بود ظلّ حق، فوق کمال الهمم «دیوان خاقانی» ص ۲۶۲

- در «امثال و حکم» ج ۱، ص ۲۴۰ و «اخلاق محتشمی»، ص ۴۴، این حدیث در «صحیح مسلم» کتاب الجهاد ج ۵، ص ۱۴۳، نیز آمده است.

۲- و عاقبت جهت تمامی عدد بیست و هفت به دو ملک دیگر حاجت بود، به برادرزاده خود «اوترخان» و وزیرالدوله، نظام‌الملک، تمام کرد ... (زیدری، ۱۳۹۴: ۳۳؛ دریاباری، ۱۴۰۱)

۳- بَثَّیْبِی حیض نادیده ... چنانکه در ص ۱۹۲ تعلیقات یزدگردی نیز یادآور شدیم، مراد اوترخان است که از جانب مادر با سلطان جلال‌الدین خویشاوندی داشته است. «سیره جلال‌الدین» طبع حافظ أحمد حمدی ص ۳۷۵ و «ترجمه سیرت جلال‌الدین» ص ۲۷۲ و ۲۷۳.

فرماندهی چهارهزار سوار «بر سبیل یزک» پیشاپیش لشکر فرستاد اما اوترخان علی‌رغم حضور «چهارهزار نفر نیزه‌گذار» در برابر مغولان مقاومت نکرد و به دروغ خبر داد تا تاتار از حدود منازج‌ج‌رد بازگشت و فرار را بر قرار ترجیح داد. زیدری بدون شرح و توصیف این شرمساری به اشارت سربسته در نفثه‌المصدور بسنده کرده به افسوس خوردن خویش از خیانت به سلطان سخن گفته است: «افسوس که بنامردی ناجوانمردی سُور و باروی ملت و سوار میدان سلطنت، بانی اساس جهانبانی و مضحک ثُغورِ مسلمانی، که از نهیب او زُهره در دل خاکساران آتشی آب می‌شد، بباد بر دادند.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۴۵) در آن زمان زیدری از جمله رجال بزرگ و متنفذ دستگاه جلال‌الدین بود و «از جانب او به رسالت و حل و فصل اختلافات خوارزمشاه و امرای محلی می‌رفت.» (طهماسبی و مظفری، ۱۳۹۵: ۱۷۳-۱۸۸) نسبت به افراد دیگر جامعه بیشتر در معرض خطر قرار داشت، با توجه به روحیه آزادمنشی و تسلیم‌ناپذیری، وقتی خود را در برابر شمشیر و رویاروی مرگ مشاهده کرد، ندای «النار و الا العار و السیف و لال‌الحیف» سرداد. درست زمانی که مردم در قحطی و فقر به سر می‌بردند و برای نجات جان خویش، در تقلا بودند. «در وقتی که جانی به نانی باطل می‌کردند و نفُسی به فُلسی ضایع می‌گردانیدند.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۶۵) در حالی که منشیان عصرش «مصلحت‌زمانه را در ملاحظه‌کاری می‌دیدند و یا توسن قلم را در میدان مدهانه^۱ به جولان در می‌آوردند.» (باقرپسند، ۱۳۸۴: ۷۰) به خود یادآور شد: بدان که مجاهدان فی سبیل‌الله و خانه‌نشینان و قاعدین هرگز مساوی نیستند. او مضمون دفاع از وطن و ایثارگری خود را به این اعتقاد نزدیک کرد که باید در صف مقدم جهادکنندگان فی سبیل‌الله قرار گرفت و از قاعدین و خانه‌نشینان برحذر بود. نسوی با یادآوری احادیث دفاع، کارش را مقاومت و ایثارگری جلوه می‌دهد. بنابراین مُحاربه با دشمنان میهن را بسی ارزشمند و قابل ستایش دانسته. از این‌رو، سپر انداختن و عنان‌گرد کردن هنگام جنگ و دفاع از وطن را در برابر حمله مغولان نکوهیده است و رفتار افرادی را که در آن عصر تیری در عرصه پیکار پرتاب نکردند، مایه عار و ننگ قلمداد کرده است.

۲-۱-۳- مبارزه

۲-۱-۳-۱ زیدری در نفثه‌المصدور ناگاه قلم را به ذکر و یاد جلال‌الدین می‌دواند و نبود سلطانی مبارز را ناامیدانه فریاد می‌کند که «نور دیده سلطنت بود، چراغ‌وار آخر

۱- چاپلوسی، ماست مالی یا روغن مالی.

کار شعله برآورد و بمُرد. نی نی بانی اسلام بود، بَدَأْ غَرِيبًا وَّ عَادَ غَرِيبًا^۱ (خُرنذری، ۱۳۸۹: ۴۷) (همان‌گونه که اسلام غریبانه آغاز گردید و به زودی که به صورت نخستین غریب بازگردد). با ظرافت متوسل به شرح و توصیف حدیث نبوی شده است و با استناد به آن سلطان جلال‌الدین را بنیانگذار اسلام معرفی کرده است. ای خوشا غریبان را منظور (گروهی اندک از مجاهدان دین مبین اسلام که در ابتدای دعوت حضرت رسول اکرم (ص) به دین اسلام گرویدند و هم‌چنین کسانی که در آخرالزمان روی از آن برنگاشتند). مفاد حدیث آنکه: هم‌چنان که شماره متدینان به دیانت اسلام در آغاز اندک بوده است زیرا سخت در تنگنای ایذاء و دشمنی کافران و مشرکان بودند، روزگاری نگذرد که عده عاملان بدان شریعت راستین نیز روی بکاستی گذارد و بقرار عهد نخستین بازگردد. از مفاد این حدیث بهره برده اشاره به ابتدای حکومت جلال‌الدین کرده است که غریبانه و تنها به مبارزه پرداخت و درست هنگامی که مغولان به کشور حمله‌ور شدند کارگزاران حکومتی با او از در خیانتگری وارد شدند و بنای ناسازگاری گذاشتند، به‌صورتی که بعد از یازده سال مبارزه، غریبانه به قتل رسید و تا مدت‌ها چگونگی به قتل رسیدنش بر همگان پنهان ماند. زیدری برای شرح و توصیف بیشتر حدیث به «مبارزه ادبی علیه بیگانگان» می‌پردازد. از موارد جالب این توصیفات، فضاسازی ادبی است که مؤلف در حادثه تاریخی مرگ سلطان جلال‌الدین بیان می‌کند. نسوی جلال‌الدین را قهرمانی می‌شناسد که برای دفاع از وطن در برابر مغولان مبارز می‌طلبید. «وی برخلاف شاعران مداح درباری که همواره سخاوت ممدوح را در مدایح خودشان برجسته جلوه می‌دادند، بیشتر بر شجاعت ممدوح تکیه دارد.» (ذاکری‌کیش، ۱۳۹۴: ۱۰۶) شجاعت در مبارزه ویژگی و خصلتی است که به گواهی تاریخ، سلطان جلال‌الدین واقعاً داشته است. نتیجه می‌گیریم نویسندگان مسلمان به خاطر انس با قرآن، احادیث و شخصیت‌های مبارز در متون خود با یادآوری از این نمادها، هویت ایرانی و دینی خود را تقویت کرده مخاطب را برای مبارزه با ظلم و پایداری در برابر ستم بیگانگان مهیا می‌سازند.

۱- حدیث به صورت: إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ. در «الجامع الصغیر» ج ۱، ص ۷۸، «فیض‌القدر شرح الجامع الصغیر» ج ۲، ص ۳۲۱ و ۳۲۲ آمده است. در «مثنوی معنوی» طبع نیکلسن ج ۵، ص ۵۴. و «احادیث مثنوی» ص ۱۵۸ و «المعجم المفهرس لألفاظ الحدیث النبوی» ج ۱ (۱-ح)، ص ۱۵۰.

۲- ۱- ۳- ۲- زیدری با استناد به حدیث پیامبر (ص) که فرمودند: «مَنْ قَتَلَ دُونَ نَفْسِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ»^۱ (خرندزی، ۱۳۸۹: ۸۷) - (کسی که برای محافظت از جان خود کشته شود شهید است و در شمار کشته‌شدگان راه حق است). به شرح و توصیف مبارزاتی که تا سرحد نثار جان بوده پرداخته و مطلب خویش را بدین وسیله قوی و محکم کرده است و در جایگاه یک مؤمن به اعمال و رفتار خود نگاه می‌کند و با استفاده از احادیث شهادت، مضمون شهادت را نهایت کامرانی و کمال و ارادت خود می‌داند. بنابراین آنجا که احساس خطر و بیم از دست دادن جان خویش کرده، مشغول پیکار با مغولان شده است. «سر اسب باز کشیدم و دست بشمشیر بزد، بقدر وُشع و امکان، لحظه‌ای در مُحامات نفس و محافظتِ جان حَرَكَةُ الْمَذْبُوحِ بجای آوردم و ساعتی دراز بِمُوجِبِ مَنْ قَتَلَ دُونَ نَفْسِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، دست و پای - اگرچه از کار رفته بود- باز جنبانیده.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۸۷)

۲-۲- وصف و تصویرسازی

از جلوه‌های ماندنی و پایدار کتاب نفثه‌المصدر، تصویر و وصف صحنه‌های تاریخی و تطابق آنها با ترسیم اوصاف وقایع مختلف در احادیث است. زیدری چنان هنرمندانه آنها را به ذهن مخاطب القا می‌کند که مخاطب را با خود در این مسیر همراه می‌سازد و ناخودآگاه او را در گیرودار و کشمکش حوادث و رویدادها قرار می‌دهد.

۲- ۱- از آنجا که زیدری درد فراق نیازموده و ناراحت از اینکه سلطان وی را از احوالات خویش بی‌خبر گذاشته است، درد فراق خود را نسبت به سلطان جلال‌الدین با

۱- رسول الله (ص): مَنْ قَاتَلَ دُونَ نَفْسِهِ حَتَّى يَقْتَلَ فَهُوَ شَهِيدٌ. پیامبر خدا (ص): هر که در راه دفاع از جان خود بجنگد و کشته شود، شهید است. (کنز العمال، ج ۱۱۲۳۶) - الجامع الصغیر» ج ۲، ص ۱۷۸ و «فیض‌القدير شرح الجامع الصغیر» ج ۶، ص ۱۹۵- با حذف «مَنْ قَتَلَ دُونَ مَظْلَمَتِهِ ... الخ» «صحيح الترمذی» أبواب الدیات، ج ۶، ص ۱۹۱- در «صحيح البخاری» کتاب المظالم، ج ۳، ص ۱۳۶، تنها «مَنْ قَتَلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ» آمده است- «المعجم المفهرس لألفاظ الحديث النبوی» الفصل الخامس عشر، ص ۱۹۹ و «إرشاد الساری لشرح صحيح البخاری» ج ۴، ص ۲۷۹.

استناد به حدیث پیامبر که فرمودند: «كُلُّ مُيَسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ»^۱ (خرندزی، ۱۳۸۹: ۱۲۰) (هر کسی را بهر کاری ساخته‌اند). این گونه به تصویر کشیده است: لیکن تیره‌روزی خویش را از اقسام لطف‌های پادشاهی جدا کرده‌ام. من نیز خواسته‌ام، همان گونه که در سرشت انسان ترکیب یافته، «با سلطان مقابله به مثل کنم و همچنانکه دوست برایم پیمانه کرد برایش پیمانه کنم را بکار برم.» (ثروت، ۱۳۹۱: ۱۸۰) و پیروی از آن سرور اگر نتوانم قلم را بر نام کسی که از من نامی نمی‌برد بازدارم، یا لااقل قلم را از یاد او بشکنم و بنا بر رسم آن پادشاه، اگر نمی‌شود از کسی که نمی‌تواند مرا از صمیم دل دوست داشته باشد دل بکنم، صبر پیشه کنم. اما نمی‌توانم چون هر کسی را بهر کاری ساخته‌اند.

۲-۲-۲- نسوی با استفاده از شیوه وصف و تصویرسازی در چگونگی روی آوردن به بارگاه ایوبیان به حدیث پیامبر(ص) خطاب به عثمان بن مظعون^۲ فرمودند: «إِنَّ لِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا»^۳ (خرندزی، ۱۳۸۹: ۱۱۴) (همانا نفس تو را بر تو حقی است که تو را از گزاردن آن گریزی نیست). استناد کرده است، با خود می‌گوید: گر برخلاف جهت بادبان کشتی هوس برکشیده‌ای، در مکان هلاک خواهی افتاد؛ قدم من گام به سوی مرگ برداشته بنابراین قدم خویش می‌بینم که خون مرا ریخت و به خود هشدار می‌دهد از این موج که هر لحظه تیزتر می‌شود، روزکی چند دور شو و خود را به جودیی انداز که اطراف را آب فراگیرد و تحصن به کوهی کن که چون آب از سر دیگران بگذرد، ترا تا کمر نرسد.

۱- طبق روایتی از امام موسی کاظم (ع) معنای این حدیث نبوی که می‌فرماید: «اغْمَلُوا كُلَّ مُيَسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ» تلاش کنید زیرا هر چیزی در ارتباط با آنچه جهت آن خلق شده توفیق خواهد یافت، چیست؟ ایشان فرمودند: خداوند عزوجل جن و انس را برای آن آفرید تا او را پرستش کنند و آنان را نیافرید تا او را نافرمانی کنند- «المعجم المفهرس لألفاظ الحديث النبوی» ج ۲ (خب سنر)، ص ۷۲ به صورت «إِغْمَلُوا فَكُلَّ مُيَسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ» روایت شده است- این بیت مولانا که ظاهراً از حدیث مذکور مستفاد است: «هر کسی را بهر کاری ساختند میل آنرا در دلش انداختند» (مثنوی معنوی» ج ۳، ص ۹۲، بیت ۱۶۱۸)

۲- سنن ابی‌داود: ج ۲ ص ۴۸، ج ۱۳۶۹، دانشنامه قرآن و حدیث ج ۴، ص ۲۸.

۳- این حدیث در «مصباح الهدایه» ص ۷۱ و «التَّمْثِيلُ وَ الْمَحَاضِرُ» ص ۳۰۷ به صورت مذکور در متن آمده است- «المعجم المفهرس لألفاظ الحديث النبوی» ج ۱ (۱-ح)، ص ۴۸۶.

چندگویی: صاحب جهان (جلال‌الدین) در گذشت و پس از او نماند، بخشنده مردی که فیض کرمش زمین را سیراب کند. چنین می‌شود که روی به سوی «شهاب‌الدین غازی ایوبی» از جمله حکام و فرمانروایانی که در تاریخ خوارزمشاهی به نام نیک، زندگی جاودانه یافته‌اند می‌آورد. زیدری نیز جانب حق‌گزاری و نعمت‌شناسی به جای آورده و ذکر خیری از او کرده است. «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» که فی‌الجمله نسیم صباي قبول از مَهَبِّ اقبال این پادشاه، یعنی مُرْسَلِ إِلَيْهِ، بر حالِ مَنْ پریشان‌حال وزید تا یکسری، اقبالِ سَرَسَری را بِمُصَرِّ برداشت و نَبَهْرَهُ احوالِ مُزَيَّف را سره انگاشت. (خرندزی، ۱۳۸۹: ۳۱) برای تحکم بیشتر بر نیکی این سلطان کریم با استناد به حدیثی از رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «وَإِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ ذَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ»^۱ «برخیز و راحلهٔ آمالِ بدان کعبهٔ اقبالِ اُمّت و مَحَطِّ رِحالِ کرامت انداز و در آن حضرت که سوادِ دیدهٔ اُمّت و ملتست، مأوی ساز، تا چون کبوتران مکه روزگار گذرانی.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۷۱) همانا به روزگار شما نسیم لطف و عنایت پروردگارتان در وزش است، هان! آن نسیم قبول را به جان پذیره شوید. برخیز و ستور بارکش آرزوهایت را بدان کعبه اقبال اُمّت و بارانداز کاروان کرامت فرود آر و در آن دربار که سواد دیده اُمّت و ملت است پناه‌گیر تا همچون کبوتران مکه نه بدان سوی تیر اندازند و نه در آنجا خون ریزند روزگار گذران. معتقد است که بخت و اقبال او را همراهی کرده، منجر به هدایتش به سوی خاندان ایوبی گشته است. درگاه خاندان ایوبیان را «حرم امنی» می‌داند که مانند کعبه مردم را به سوی خویش جذب می‌کند. زیدری روایت کرده است: در حالی که کشتی وجود در مصیبت‌های گوناگون غرق شده بود، در شام در درگاه خاندان ایوبی، به میافارقینی که برای وی همان جودی یعنی، آرامش پس از طوفان است؛ دست می‌یابد. آرامشی که او را در سایه ملک مظفر صاحب یا حاکم میافارقین نشاند و به گفته خود «در ساحات راحت آرام داده است.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۷۱) مضمون «حرم امن» را با اشاره به راهیابی به خاندان ایوبی وصف می‌کند.

۱- شناسه حدیث: ۲۶۱۶۹۲ نشانی: بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع) (۲۲۱/۶۸) - به صورت «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ ذَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ إِلَّا فَتَعَرَّضُوا» در «إحیاء علوم‌الدین» - کتاب اسرار الصلاه و مهماتها، الباب الخامس (۱۳۴/۱) - «لسان‌العرب» و «النهایه فی غریب الحدیث» ماده (ن ف ح) آمده است - در «الجامع الصغیر» ج ۱، ص ۹۶ - «فیض‌القدير شرح الجامع الصغیر» ج ۲، ص ۵۰۵ - «لسان‌العرب» و «النهایه فی غریب الحدیث» در ماده (ن ف ح) به صور دیگر نیز آمده است.

۲- ۲- ۳- بار دیگر با زبان هجو به توصیف و تصویرسازی ناهلانی همچون جمال‌علی عراقی پرداخته است که علی‌رغم بی‌لیاقتی، زمام امور را به دست گرفته‌اند. مؤلف وی را شخص خسیس طبع و خیانت‌پیشه‌ای معرفی کرده که به‌هیچ صراطی مستقیم نبود و روی مجاملت و مدارا و نرم‌خویی نمی‌شناخت. همراه شدنش با مغولان، بدون اینکه مؤلف نامی از آن ببرد؛ چنین توصیفی دارد؛ «آن صاحب‌منصب ناگهان، خواجه نابیوسان، نانِ مردمان به دبیرستان برده و دوات دیگران به دیوان آورده خود را اُخوعلی گوید.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۷۶-۷۷) برای بیان شکنجه‌گری جمال‌علی عراقی به تصویرسازی وضعیت خود در آن برهه از زمان پرداخته که با توسل به چه ترفندها من ناشکیب شدند.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۸۶) احمد ارموی به خاطر دشمنی دیرینه‌ای^۱ که داشت، جمال‌علی عراقی را تحریک کرده به دنبال من فرستاد، به او گفته بود زیدری پول فراوان دارد، اگر او را دستگیر کنیم می‌توانیم از مال و احوال او برج و باروی شهر اربیل^۲ را محکم کرده دوباره بسازیم. همه را با خدعه و نیرنگ با این فریب‌کاری‌ها افسون می‌کرد. به طوری که همه در کشتن من مصمم شده و بی‌صبری می‌کردند. همچنین وی روایت می‌کند نیمه شبی از آمد به راه افتادم و به قصد

۱- در باره کینه‌ورزی و دشمنی احمد ارموی نسوی نقل می‌کند در شرایط فعلی جامعه که درد اصلی حمله و غارت مغولان است، شاید کسی به فکر دشمنی قدیم نباشد. ولی برای ناکسانی چون احمد ارموی که شخصی کینه‌ورز و خودخواه بود، قانون دیگری وجود دارد. «اما در این حال که حادثه حدیث عداوتهای قدیم از ضمایر بیرون کرده (ع) عِنْدَ الشَّدَائِدِ تَذْهَبُ الْأَحْقَادُ، کجا در حساب بود که در این سرِ وقت، که مردم سرِ سر ندارد دشمنی‌گی که نبود از سر آغاز گیرد؟! بَدَمْدَمَه و افسون بر آن قلتبان مأبُون دمید ...» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۸۴)

۲- اربیل یا اربل: قلعتی حصین و شهری بزرگست در پهنه‌ای وسیع- و از اعمال مؤصل بشمار آید و میان آن و مؤصل دو روزه راه فاصله افتاده است، = امیر مظفرالدین کوکبوری بعمارت و بنای بارو و بازارها و قیساریته‌های آن قیام کرده است. وی در آنجا اقامت گزید و با اقامت وی بازار آن قلعت رونق یافت و وی را شکوه و هیبتی بهم رسید و با شهامت و تجربت وافر که داشت چندان با پادشاهان (زمان) در پیچیده و در نبرد با ایشان دندان افشرد، که از وی بهراسیدند و هم بدان سبب جانب وی محفوظ و مصون بماند. غریبان و آوارگان از خانه بدان دیار روی آوردند و در آنجا سُکنی گزیدند، تا آنکه صورت شهری بزرگ بخود گرفت ...» (معجم‌البلدان» ج ۱ ص ۱۷۲ و ۱۷۳)

عازم شدن به سوی خوی ناگاه بفرمان جمال‌علی عراقی خودم را در انحصار ده پانزده سوار که به صورت ناشناس راه بر من گرفته و قصد جانم کرده بودند، دیدم. درست مانند النگو که میچ دست و ساعد را احاطه کرده و همانند کمربندی که کمر را سفت در میان گرفته است، خود را در بلا و گرفتاری کامل مشاهده کردم، به ناچار با آنان درگیر شدم، مرا مجروح کرده، در برف و سرمای شدید برهنه در حالی که بی‌هوش شده بودم، با دست و پای بسته رها کردند. «چون نطقِ گردِ میان درآمده، چندانکه پیش و پس نگریستم - بلا و گرفتاری را به طور کامل مشاهده کردم چشم‌های خود را بسته، دهان خود را گشودم...» از دست افراد ناشناسی که جمال‌علی عراقی به تحریک احمد ارموی، برای تصرف اموال او مأمور کرده بود. «با او از مال آنقدر که بدان باروی شهر محکم کنند هست تا در آن نرم بُوتِ سست شلوار گرفت - و بخدعه و فریب در هلاک» زیدری برای به تصویر کشیدن این واقعه و خاطره دردناک و درک بیشتر مخاطب از شدت ظلمی که جمال‌علی عراقی در حق او روا داشته است و برای استحکام روایت خویش به حدیثی از پیامبر (ص) که به ابتدای خلقت آدمیان اشاره می‌کند و می‌فرماید: «حُفَاهُ عُرَاهُ كَمَا يَذَاكُمَا بَدَاكُمُ أَوَّلَ مَرَّةٍ»^۱ برهنه پا و برهنه تن همچنانکه نخستین بار (و در آغاز) شما را بیافرید. استناد می‌کند. «می‌گفت بدرد و ناله زار و خروش ز چیست برهنه این قاقم پوش؟!»

۱- «و فی الحدیث الصحیح أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: «حُفَاهُ عُرَاهُ»، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ النَّسَاءُ؟ قَالَ: «وَو النَّسَاءُ». «نهایه الأرب» ج ۱۴، ص ۲۹۰= با تفاوتی اندک «سنن ابن ماجه» ج ۲ باب ۳۳، کتاب الزهد، فقره ۴۲۷۶- «صحیح الترمذی»، ابواب صفه القیامه، ج ۹، ص ۲۵۶ آمده: «... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَاهُ عُرَاهُ غُرْلًا كَمَا خُلِقُوا...»- زمخشری در «الفائق فی غریب الحدیث» ج ۱، ص ۱۱۸ آورده: «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عُرَاهُ حُفَاهُ غُرْلًا بُهْمًا، قِيلَ: وَ مَا الْبُهْمُ؟ قَالَ: لَيْسَ مَعَهُمْ شَيْءٌ»- غزالی در «إحياء علوم الدین» در عنوان: «صفه أرض المَحْشَرِ وَ أَهْلِهِ» ج ۴، ص ۳۸۶، س ۲۱ و ۲۲ آورده: قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يُبْعَثُ النَّاسُ حُفَاهُ عُرَاهُ غُرْلًا...». رک: «النهاية في غريب الحديث» ذیل ماده (غ ر ل)= «المعجم المفهرس لألفاظ الحديث النبوی» ج ۱ (۱-ح)، ص ۴۷۰ و ۴۸۳، و ج ۲ (خب-سنر)، ص ۷۲.

آن بیچاره بی‌دست و پای بهزار حيله، دست و پای من بگشاد، هر دو - روی بکلاته‌ای آوردیم و هَوُلِ واقعه چنان سر و دست و پای را را بیخبر گردانیده بود، که مکشوف تن در آن سرما می‌رفتیم و گرمابه می‌پنداشتیم، زمهریر را که بتیر کار می‌کرد، حریر می‌دانستیم.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۹۲-۹۱)

۲-۳- نگرش و اعتقاد

از جمله موضوعاتی که نویسنده با توجه به شرح احوالات خود در آن عصر به آن پرداخته است: (باور، عقیده، نوع نگرش و جهان‌بینی اوست). زمانی از نگاه یکتاپرستی که تسلیم محض خواست و اراده پروردگار است، با اندیشه یکتاپرستی محض، عالم را تماشاگر است و عرفانی تأمل می‌کند و اراده حق بر تمام امور بشری تسلط دارد و کارسازی‌های بنده در برابر مشیت و خواست پروردگار بی‌تأثیر و ناکارآمد است و گاه نیز در حوزه قوانین علت و معلول به حوادث و رخدادها می‌نگرد. در این پژوهش نمونه‌هایی از نوع نگرش مؤلف در متن، با استناد به احادیث از دیدگاه‌های گوناگون مطالعه شده است:

۲-۳-۱- توحید و یکتاپرستی

زیدری بار دیگر با استناد و اعتقاد به توحید و یکتاپرستی از مضمون حدیث: «و إذا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَوْ شَرًّا هَيَّأَ سَبَابَهُ»^۱ - «چون خدای مر بنده‌ای را خوبی یا بدی خواهد اسباب و وسائط آن را (خود) فراهم آورد.» (قاسمی و پاکرو، ۱۳۸۴: ۱۰۱) بهره برده در ارتباط با (اراده الهی) با زبان هجو از تباهکاری‌های جمال‌علی عراقی یاد می‌کند با زبانی انباشته از کنایات عامیانه، بی‌پرواترین هجویات و مستهجن‌ترین الفاظ را برای معرفی این شخصیت به کار می‌گیرد و نمونه‌ای که بر سر کار آمدن این «سفیه وقیح هرزه‌گوی» را تنها به سبب مرگ «صاحب دیوان ممالک» و خالی ماندن عرصه از «کافی به حلیت کفایت

۱- مستند آن، به صورت مذکور در متن کتاب، در کتب حدیثی که نگارنده را بدان دسترس بود یافته نشد، لکن در پاره‌ای از کتب نشر فارسی جای بجای به عنوان خبر و حدیث بدان استشهاد رفته است، از آن جمله: در «جوامع‌الحکایات» باب چهاردهم، قسم اول- کفایت وزرا و حسن معالجت ایشان در پرداخت معاملات- نسخه کتابخانه ملی پاریس به نشانی: Ancien fonds person ۷۵، در فهرست بلوشه به شماره ۲۰۴۵، ورق ۱۸۸، ص ۱، که عکسی از آن در کتابخانه ملی تهران موجود است- با تفاوتی اندک آمده است.

حالی» می‌داند: «صاحب دیوان ممالک، رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى، تا این سَفیه نَبیه شود و این بی‌مایه به پایه‌ای رسد، از قضا به جوارِ رحمت حق پیوسته شد و عرصه، حالی، از کافی به حلیتِ کفایتِ حالی، خالی مانده- و این بزرگ! به سَفاهت و خیره‌رویی و وَقاحت و هرزه‌گویی - از شاگردپیشگانِ عراق، به اتفاق، بر سر آمده.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۷۷) در «سیره جلال‌الدین» به طبع حافظ احمد حمدی فصلی در باب تفویض منصب استیفا به جمال‌علی عراقی و مقدمات آن، ذکر شده است که در اوان محاصره اُخلاط^۱ پس از درگذشت صاحب دیوان شمس‌الدین محمد مستوفی جوینی، جمال‌علی عراقی^۲ که پیش ازین نیابت شرف‌الدین وزیر عراق را در پاره‌ای از مهمات دیوان در آن سرزمین بر عهده داشت و از قضا بهنگام درگذشت صاحب دیوان برای انجام دادن مهمتی چند به درگاه سلطان جلال‌الدین حضور داشت، منصب استیفا یافت و خود سلطان را که از خطایای وزیر خویش، شرف‌الدین و دزدی‌ها و خیانت‌های مُشرف و خازن آگاهی یافته بود، در برکشیدن وی در نظر داشت که آنان را به صحبتِ مردی سخت‌بی‌آزم و خسیس طبع، که به هیچ روی مدارا و نرم‌خویی نشناسد، دچار کند. کردار ناپسند و دور از مردمی وی چنان باعث اعتراض شد که اصحاب دیوان را از مشاغل دیوانی روی‌گردان و منزجر ساخت و به خلاف روزگار پیش که در تحصیل مقام و منصب از بذل مال‌های خطیر دریغ نمی‌کردند، به زمان وی وجوه گزاف صرف می‌کردند که استعفای ایشان از خدمت دیوان پذیرفته شود و خود بزرگترین نشانه‌های کاردانی و هنرنمایی! وی آن بود که رواتب و وظایف، مستمری‌ها و اِدراراتی، که از قدیم باز معمول بود، قطع کند. که به چند نمونه از تباهکاری‌های وی در متن اشاره می‌شود: «هم از ناآمدِ کار و بدآمدِ روزگار وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ أَوْ شَرًّا

۱- اُخلاط یا خلط در ساحل غربی دریاچه (وان) از بزرگترین شهرهای ارمنیه (ارمنستان) به شمار می‌آمد. مستوفی در وصف آن گوید: شهری است واقع در جلگه‌ای، بارویی دارد و باغستانی در اطراف آنست و مسجد جامع آن در بازار ساخته شده، در فصل زمستان سرمایی سخت دارد و شهری بسیار پر جمعیت است رودخانه‌ای از میان شهر می‌گذرد و پلی دو جانب رود را به هم متصل می‌سازد ... «(سرزمین‌های خلافت شرقی» (یزدگردی، ۱۳۸۹: ۲۷ و ۱۹۷)

۲- «سیره جلال‌الدین» طبع حافظ احمد حمدی ص ۳۱۵ و ۳۱۶- در «تاریخ جهانگشای جوینی» ج ۲ ص ۲۸۰ س ۱۷-۲۰ و ص ۲۸۱ س ۱-۱۶ در ضمن بیان احوال شرف‌الدین خوارزمی و شرح قبایح سیرت وی، بظلم و عدوان و شوم پویی جمال‌علی اشارتی شده است. ص ۸۰ س ۷-۱۳ و ۸۱ س ۴-.

هَيَّا أَسْبَابُهُ» جمال‌علی عراقی پیش از من بنده آنجا رسیده بود و به عادت گذشته به عصا فروخزیده و به جهت رواج بازار کسب ...» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۷۶)... جمال‌علی عراقی سیاست، قواعد و قوانین مشخصی در اداره امور نداشت. «جریده‌ای که چون مطالعه کردی، در او جز: «أَلَمْ تُسْتَخْرِجْ مِنْ - إِنْغَامِ الْإِمَامِ - پادشاهی از آن روز باز واهی و منهدم شد و سُرُوری که مایه پادشاهی و ماده نصرت الهی بود- و چه سرور ! ...» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۸۱) مفاد این چند مضمون تاریخی حاکی از آن است که در جریده‌ای که جمال‌علی عراقی نوشته بود، بجز بقایای حساب عمرو که بضر چوب و شکنجه از مستمری وی گرفته بودند و جز محصول و مزروعی که زید را باید عابد گردد و بر اثر غیبت یا مرگ وی به او نرسیده و صرف پرداخت‌کننده گشته بود، یافت نمی‌شد و در دفتری که وی ترتیب داده، جز انعام فراداده به امام که از وی دوباره پس گرفته بودند و جز وظیفه و اِدرار شیخ که در توقف داشته بودند، دیده نمی‌شد. «از تدبیرات و جَدَل و اعتراض اعتبار یافت و از توفیرات، احتباس و انقباض بر کار گرفت.» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۸۰) هنگامی که جمال‌علی عراقی به سمت ریاست دیوان استیفا یافت، به سبب آنکه بهیچ روی شایستگی مقام را نداشت، بجای قوانین و دواوینی که بروزگاران تمهید یافته بود، مراعات طریقت «الْعَاطِفُ كَالْمُعْطُوفِ» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۸۰) قوانین و دواوینی همانند آن نهاد و رسم و آیین جدیدی نیآورد.

۲-۳-۲- تقدیرگرایی

سر تسلیم فرود آوردن در برابر تقدیر و سرنوشت، مقاومت و پایداری انسان را در برابر شدائد زندگی می‌افزاید و موجبات راحت‌تر پذیرفتن آلام را فراهم می‌سازد. ایرانیان پس از هجوم مغولان انسجام لازم را کسب نکردند و «همین امر به بی‌ثباتی ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، کشور منجر شد و هر بار که این بی‌ثباتی‌ها تکرار می‌شد، اندیشه دست تقدیر را در ساختار فکری ایرانیان زنده می‌کرد.» (عدالت، ۱۳۸۹: ۱۷۴) «عقیده تقدیرگرایی و جبرگرایی از اواخر قرن سوم (ه.ق) شروع می‌شود و تا قرون ششم و هفتم (ه.ق) تفکر غالب جهان اسلام را به خود اختصاص می‌دهد و در اعتقادات مردم ایران از بدو ورود اسلام در ایران تا زمان حمله مغول وجود داشت.» (ربطی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۵۰-۱۲۹)

این باور، چنان در ذهن ایرانیان رخنه کرده بود که می‌پنداشتند این دست خداست که از آستین چنگیزخان مغول بیرون آمده است تا کیفری بر کفر و بی‌دینی حاکم بر جامعه آن روزگار ایران باشد و موجب شد، «به فرستادگان چنگیز اجازه دهند- هر بلایی که بخواهند بر سر فرهنگ، تمدن، جان، مال و ناموسشان بیاورند.» (دستغیب، ۱۳۶۷:

(۲۷۵) برخی نویسندگان خوارزمشاهی (زیدری نسوی و عطاملک جوینی و ...) علی‌رغم حضور، موقع هجوم مغولان و لمس مصیبت از نزدیک، با این وجود، تقدیرگرا بودند و بخت شوم خویش و ستیزه‌گر فلک را با کاربرد واژگان مختلف مورد هجو قرار می‌دادند و به جای تبلیغ مقاومت در آثار خویش، از تقدیرگرایی و جملات مأیوس‌کننده سخن بر زبان می‌آوردند.

اعتقاد به قضا و قدر و «کوری بخت و ناآمد کار» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۵۱) به عنوان یکی از مضمون‌های اعتقادی نهادینه شده، در متن نفثه‌المصدور فراوان به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه در جایی از متن آورده است: «قضای بد، دیده باریک‌بین را تاریک گردانید و تقدیر آسمانی، پرده غفلت و رای رای و بصیرت فرو گذاشت تا جاده مصلحت، که کوران بدان راه برند، بر اهل بصیرت بپوشانید و از شیوه تحفظ، که ستوران در ابقای نوع آن رعایت واجب شمرند، چندین هزار عاقل را غافل گردانید ...» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۱۷)

در بین باورهای مذهبی در حوزه اندیشه تقدیرگرایی، زیدری تأکید دارد همه چیز در سلطه تقدیر و مشیت خداوند قرار دارد، اراده حق بر امور بشری مسلط است و قبل از تولد سرنوشت او تعیین می‌شود و کارسازی‌های بنده در برابر مشیت پروردگار بی‌تأثیر و ناکارآمد است. در جایی از متن آورده است: «دست صبا آنجا از حل اُزار هنوز دور و مزاج سردِ طبیعی از اعتدالِ ربیعی برقرارِ نفور و ما را بهادِم لذاتِ هجومِ تاتار و ناقضِ عزایمِ امورِ کفار، اِضْطِرَّاراً لاِخْتِیاراً چه بسیار بد باشد از بدِ بتر ...» (خرندزی، ۱۳۸۹: ۱۰۱)

محتمل است مؤلف را در جمع پاره‌ای از کلمات این چند جمله، نظیر «حل» و «ناقض» و «عزایم» به سخن مولای متقیان، حضرت امام علی بن ابی‌طالب (ع) نظر بوده است که در حکمت ۲۵۰ نهج‌البلاغه آنجا که فرموده‌اند: «عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهَمَمِّ. - خدا را از سُست شدن اراده‌های قوی، گشوده شدن گره‌های دشوار و در هم شکسته شدن تصمیم‌ها، شناختم.» (شریف‌رضی، ۱۳۸۱: ۴۸۷) در حکمت ۲۵۰ نهج‌البلاغه بیان می‌دارد، اراده خداوند فوق اراده‌هاست. اشاره به این مطلب دارد که بسیار می‌شود انسان تصمیم محکمی به انجام کاری می‌گیرد، اما ناگهان اراده او تغییر پیدا می‌کند بی‌آنکه عاملی برای آن تغییر بشناسد! این نشان می‌دهد که اراده‌ای از بیرون به آن تعلّق گرفته بود که اراده این شخص فسخ شد و گرنه دلیلی ندارد که انسان با داشتن تصمیم قوی بر انجام کاری منصرف شود. این تفسیر مطابق همان روایت شیخ صدوق است که در شرح سند این حکمت آمده است. اگر انسان، فعّال مایشاء بود و هرچه می‌خواست می‌توانست انجام دهد ممکن بود در وجود خدا شک کنیم؛ اما اینکه می‌بیند مافوق اراده او، اراده‌ای است که در مواقعی مانع تحقق مراد او می‌شود می‌فهمد عالم، مدبّر قادر و

توانایی دارد که آن را بر طبق اراده حکیمانه‌اش تدبیر و اداره می‌کند. در اینکه آیا واژه‌های «عزائم»، «عقود» و «همم» مترادف است و همه به معنای اراده انسان است یا با هم تفاوت دارد، در میان شارحان نهج‌البلاغه اختلاف نظر است؛ بعضی هر سه را به یک معنا می‌دانند و بعضی معتقدند «عزائم» اراده‌های بسیار قوی است و «عقود» مرحله‌ای پایین‌تر و «همم» مرتبه نازله است. در بعضی از منابع لغت، «عزم» را به معنای تصمیم محکم گرفته‌اند در حالی که «همم» جمع «همت» را به معنای تصمیمی که انسان گرفته و آن را عمل نکرده ذکر نموده‌اند و «عقود» معنای وسیعی دارد که می‌تواند تصمیم و غیرتصمیم را شامل شود، بنابراین بعید نیست که تفاوت این سه واژه با یکدیگر بر حسب درجات قوت و ضعف باشد. زیدری با استناد به حدیث حضرت علی (ع) به بیان یکی از وقایع روزگار پرداخته است: زمانی که در خوی اقامت می‌کردیم و خبر جنگ ارمنستان در اَران و آذربایجان انتشار گرفت، تهی‌دستی من در آن حوالی و شهر ارومیه عالمگیر و آشکار شده بود، بزرگان گرچه به اطاعت مغولان در آمده بودند، اما به صورت نفقه مرا یاری رساندند و کمک مالی اندکی بر من روا داشتند و در آن روزگار جز بازگشت به شام مصلحت دیگری نمی‌دیدم با خود گفتم اول بهار که برف‌ها آب می‌شود، قبل از آنکه مغولان از ما سبقت بگیرند، به شام می‌رویم اما مغولان ما را غافلگیر کرده در تنگنا قرار دادند، تمام نقشه‌هایی که کشیده بودم نقش بر آب شد، قرار بود شتر بخریم اما حسابمان درست از آب در نیامد، چرم سیاه بخشیده و اکنون سواری هستم که پیاده می‌روم زیدری به نوعی هجوم مغولان و نوائب روزگار را در دوران حاکمیت ظالمانه، تقدیری الهی دانسته و آن را سرنوشتی محتوم برای مردم می‌دانست که گریز و گزیری از آن نیست.

۳- نتیجه‌گیری

کتاب نفثه‌المصذور، علاوه بر بهره‌مندی از وجوه گوناگون یک دوره تاریخی، دارای نگاهی ویژه به تاریخ خوارزمشاهیان از ابعاد مختلف است که جنبه‌های سیاسی، مذهبی، اقتصادی و فرهنگی را در بر گرفته و امتیاز خاصی به اثر او از جهت جامعیت ارائه مطالب بخشیده است. بنابر مطالب مذکور، پایبندی به اصول و ملاک‌های متناسب با هر رخداد تاریخی می‌تواند مخاطب را در رسیدن به کنه حقیقت نزدیک‌تر نماید. پژوهش حاضر با عنوان «بررسی مضمون‌های تاریخی نفثه‌المصذور با تکیه بر احادیث» به طرح این سؤال که آیا نسوی برای محکم کردن واگویه‌های حُزن‌انگیز خویش و اثبات خیانت‌های کارگزاران جلال‌الدین خوارزمشاه هنگام هجوم مغولان، به احادیث استناد کرده است؟ می‌پردازد که پس از تحلیل نفثه‌المصذور پی‌بردیم نسوی، از نثری بهره برده که مملو از

صناعات مختلف است. وام‌گیری از انواع اقتباس و تضمین با بسامد بالا در سراسر متن از مؤلفه‌های سبکی مؤلف است که به اشکال مختلف از احادیث جهت استحکام و استشهاد مبانی بیانی خویش درباره عدم لیاقت کارگزاران خوارزمشاهی نسبت به جایگاهی که در آن قرار گرفته‌اند استناد جسته، به بیان مبارزه، ظلم‌ستیزی و چگونگی دفاع از وطن می‌پردازد که پیشینه‌ای دیرینه در بین نویسندگان و شاعران دارد و صرفاً به زیدری نسوی تعلق ندارد. با یادآوری احادیث دفاع، کارش را مقاومت جلوه می‌دهد. مُحاربه با دشمنان مرز و بوم را می‌ستاید. روی‌گردانی و عنان‌گرد کردن هنگام دفاع از وطن را در برابر حمله مغولان نکوهیده است. بیشترین روش برداشت وی از احادیث، تمرکز به مضامین تاریخی به شیوه شرح و توصیف است. در مواردی با شیوه تصویرسازی در وصف صحنه‌های تاریخی و تطابق آنها با اوصاف وقایع مختلف از احادیث استناد جسته است و مخاطب را در کشمکش رویدادها قرار داده است. گاه از احادیث برای بیان نگرش و اعتقادات خود (تقدیرگرایی) بهره برده است و با نگاه یکتاپرستی تسلیم محض مشیت پروردگار است و با این اندیشه عالم را تماشاگر است و عرفانی تأمل کرده، اراده حق را بر فعالیت‌های بشری مسلط دانسته است به صورتی که کارسازی‌های بندگان در برابر اراده پروردگار بی‌تأثیر و ناکارآمد است و گاه در حوزه قوانین علت و معلول به حوادث و رخدادها نگریسته است.

منابع

- ۱- ایزدپناه، عباس، (۱۳۸۵)، «اثبات صدور حدیث از طریق مضمون‌شناسی و متن»، **مجله علوم و حدیث**، شماره ۴.
- ۲- باقرپسند، محمود، (۱۳۸۴)، «در باب نفثه‌المصدور»، **نامه پارسی**، سال دهم، شماره ۳.
- ۳- بخشی، اختیار و احمد نورمند و محمدعلی خزانه‌دارلو، (۱۳۹۵)، «جلوه‌های آیات قرآن در نفثه‌المصدور»، **پژوهش‌های قرآنی در ادبیات**، شماره ۱، پیاپی ۵. پاییز و زمستان.
- ۴- ثروت، منصور، (۱۳۶۲)، **تحریری نو از تاریخ جهانگشای جوینی**، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۵- دستغیب، عبدالعلی، (۱۳۶۷)، **هجوم اردوی مغول به ایران**، تهران: علم.
- ۶- ده‌بزرگی، ژیلدا، (۱۳۸۸)، **مضامین حماسی در متن‌های ایران باستان و مقایسه آن با شاهنامه فردوسی**، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۷- حاجیان، خدیجه، (۱۳۹۶)، «تأملی زبانی در مضمون و شگردهای مضمون‌سازی در شعر فارسی»، **دو ماهنامه جستارهای زبانی**، دوره هشتم، شماره دوم، (پیاپی ۳۷)،

- تیر و خرداد، صص ۲۷۵-۲۴۹.
- ۸- حلبی، علی‌اصغر، (۱۳۷۹)، تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۹- خطیبی، حسین، (۱۳۶۶)، فن نثر در ادب فارسی، تهران، انتشارات زوّار.
- ۱۰- خرندزی، زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد، (۱۳۸۹)، *نفثه‌المصدور*، تصحیح امیرحسین یزدگردی، تهران: توس.
- ۱۱- دریاباری، سیده پرنیان، (۱۴۰۱)، «معرفی و نقد و تحلیل شخصیت‌های نفثه‌المصدور با اتکا بر منابع تاریخی معتبر» *نشریه ادب فارسی*، سال ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان، پیاپی ۶۵/۲۹.
- ۱۲- راستگو، محمد، (۱۳۷۶)، *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*، تهران: سمت.
- ۱۳- شجاعی، اسحاق، (۱۳۹۰)، تأثیر قرآن در محتوا و ساختار مثنوی معنوی، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- ۱۴- شریف‌رضی، محمدحسین (سیدرضی)، (۱۳۸۱)، *نهج‌البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم: مؤسسه انتشارات مشهور، چاپ امیران، چاپ شانزدهم.
- ۱۵- قاسمی، لیلا و فاطمه پاکرو، (۱۳۸۴)، *شرح ترکیبات عربی نفثه‌المصدور انتشارات نورالثقلین*.
- ۱۶- قاضی، قضایی، (۱۳۹۷)، *شرح فارسی شهاب‌الآخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم)*، مقدمه و تصحیح و تعلیق سید جلال‌الدین حسینی، اُرموی محدّث، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۷- نسوی، محمدبن احمد، (۱۳۶۶)، *سیره جلال‌الدین*، ترجمه محمدعلی ناصح. تهران سعدی.
- ۱۸- ذاکری‌کیش، امید، (۱۳۹۴)، «تحلیل محتوای غنایی نفثه‌المصدور»، *پژوهشنامه ادب غنایی سیستان و بلوچستان*، سال سیزدهم، شماره بیست و چهارم، بهار و تابستان، صص ۹۷-۱۱۶.
- ۱۹- سرمدی، مجید و علی عابدی، (۱۳۹۲)، «بررسی مفهومی و ساختاری آیات قرآن در نفثه‌المصدور»، *پژوهش‌های ادبی قرآنی*، شماره ۴، زمستان.
- ۲۰- صفدری، معصومه؛ امیراسماعیل آذر و ساره زیرک، (۱۴۰۰)، «بررسی مضمون‌های تاریخی نفثه‌المصدور با تکیه بر قرآن مجید»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ، سال سیزدهم، شماره ۴۴، پاییز.

- ۲۱- عابدی جعفری، حسن، محمدسعید تسلیمی، ابوالحسن فقیهی و محمد شیخ‌زاده (۱۳۹۰)، «تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی»، *اندیشه مدیریت راهبردی*، سال پنجم، شماره دوم، شماره پیاپی ۱۰، پاییز و زمستان، صص ۱۵۱-۱۹۸.
- ۲۲- طهماسبی، فریدون و سولماز مظفری، (۱۳۹۵)، «سبک‌شناسی نفثه‌المصدور زیدری نسوی»، *نشریه علمی بهار*، سال هشتم، شماره یک، (پیاپی ۱۴).
- ۲۳- کمالی، یحیی (۱۳۹۷)، «روش‌شناسی تحلیل مضمون و کاربرد آن در مطالعات سیاستگذاری عمومی»، *فصلنامه سیاستگذاری عمومی دانشگاه تهران*، شماره دوم در دوره چهارم، شهریور، صص ۲۰۸-۱۸۹.

فصل نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۵، ش ۴ (پیاپی ۴۰)، زمستان ۱۴۰۳

صص: ۱۴۲-۱۳۱

شاپا: ۸۴۸۷-۲۲۵۱

بررسی تطبیقی رئالیسم انتقادی با تکیه بر رمان (جای خالی سلوچ و النهايات (پایان‌ها))

دکتر زهرا محمودآبادی

دانش آموخته دکتری جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

دکتر شکوه السادات حسینی (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار گروه پژوهشی مطالعات زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

چکیده

ادبیات تطبیقی نوعی پژوهش بین رشته‌ای است که به مطالعه رابطه‌ی ادبیات ملت‌های مختلف با هم و بررسی رابطه ادبیات با هنرها و علوم انسانی می‌پردازد. محمود دولت آبادی نویسنده‌ی ایرانی و عبدالرحمن منیف، نویسنده‌ی اردنی (عربستانی تبار) در رمان‌هایشان تمرکز زیادی بر زندگی روستاییان دارند. در این پژوهش با تکیه بر مبانی مکتب تطبیقی آمریکایی و روش توصیفی تحلیلی، به بررسی و تحلیل رمان‌های جالی خالی سلوچ دولت آبادی و الندايات عبدالرحمن منیف که هر دو در مکتب رئالیسم انتقادی قرار می‌گیرند در دو سطح محتوایی و ساختاری پرداخته‌ایم و به این نتیجه رسیده‌ایم که دو نویسنده، بدون داشتن هیچ پل ارتباطی به دلیل فاصله‌ی زمانی و فاصله‌ی مکانی، به بررسی دقیقی از محیط دنیای داستانی خود پرداخته‌اند و داستان‌های‌شان مضامین مشترکی بسیاری از جمله، فقر روستاییان، شیوه‌ی برخورد روستاییان با بحران و ... با یکدیگر دارند. هدف نویسندگان، بیان اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر جوامع روستایی و روایی این جوامع با فرهنگ، دنیای جدید و پیشرفت و تکنولوژی است که هر دو روستا، از هر گذر این روایی دستخوش تغییر و تحول می‌شوند اما این تغییر و تحول، نظم کهن را بر هم می‌زند و نظم نوین نیز پایدار نیست.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، محمود دولت آبادی، عبدالرحمن منیف، جای خالی سلوچ،

النهايات

۱- مقدمه

ادبیات تطبیقی حوزه‌ی مهمی از مطالعات ادبیات است که به بررسی و تجزیه و تحلیل ارتباط و شباهت‌های بین ادبیات و ملیت‌های مختلف می‌پردازد. این شاخه‌ی علوم انسانی با ماهیتی بین رشته‌ای و فراملیتی از نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم آغاز به کار کرد و با گذشت زمان در فرهنگ و ادبیات ملل ریشه دوانید. "ادبیات تطبیقی، شناخت علل و اسباب واقعی تحولات ادبی و تغییراتی را که در معانی و اسالیب مختلف حاصل می‌شود، آسان می‌کند. در پژوهش‌های تطبیقی، اثر گذاری و اثرپذیری آثار ادبی، اصالت ادبیات ملی، ژرف نگری و نوجویی و استمرار جریان‌های ادبی جهانی بهتر نمایانده می‌شود (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۸۳). نظریه پردازان ادبیات تطبیقی آمریکایی، حیطه‌ی ارتباطات و تاثیرات ادبی را به عنوان یکی از زمینه‌های عمده‌ی پژوهشی در ادبیات تطبیقی می‌پذیرند. ایشان بر این باورند که برخی از شباهت‌ها بین آثار ادبی ناشی از روح مشترک همه‌ی انسان‌ها است و بیشتر بر آن است که ادبیات را به عنوان پدیده‌ای جهانی و در ارتباط با سایر شاخه‌های دانش بشری و هنرهای زیبا معرفی نماید. این تحول نشانه‌ی توسعه طبیعی تاریخ بشر است از قومیت به ملیت و بعد به انسانیت و بشریت. پرسش‌های اصلی این تحقیق عبارت است از:

۱. نقش دو نویسنده در معرفی فرهنگ روستایی به چه میزان است؟
۲. دو نویسنده در ترسیم اوضاع و احوال روستاییان در چه مواردی با هم اشتراک داشته‌اند؟

۱-۱- پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشی در زمینه مقایسه تطبیقی این دو اثر انجام نشده است، اما پژوهشگران متعددی به بررسی هریک از رمان‌ها، از مناظر متفاوت پرداخته‌اند. پور عماد، سارا و دیگران (۱۴۰۲)، در مقاله‌ای تحت عنوان واکاوی جلوه‌های فرودست پسااستعماری در رمان جالی خالی سلوچ، به تشریح علل بروز بی اعتمادی در این رمان پرداخته و به این پرسش پاسخ داده است که بی اعتمادی گسترده‌ای که دولت آبادی روایت می‌کند، ریشه در چه عواملی دارد. نتایج بیانگر آن است که انقلاب سفید و اصلاحات ارضی و مصائبی که برای روستاییان به دنبال داشت، تأثیر فراوانی در افزایش بی اعتمادی مردم رنج کشیده روستایی داشته است. از جمله عوامل کاهش اعتماد اجتماعی، شکست سیاست‌های اقتصادی تابع اصلاحات ارضی و هم زمان با آن، ناتوانی نظام اجتماعی برای پاسخ به مشارکت مردم بوده است. از اساسی‌ترین پیامدهای اجرای این طرح می‌توان به بیکاری، فقر و مهاجرت از روستاها اشاره کرد. در حقیقت دگرگونی پایه‌های حیات اقتصادی، عملکرد ضعیف دولت و شرایط بد اقتصادی روستاییان، از دلایل اصلی از کار

افتادن نبض اعتمادِ بازنمایی شده در این رمان است. بیشترین بی اعتمادی، مربوط به اعتماد نهادی و بین شخصی است که بیانگر بی اعتمادی روستاییان به حکومت و نمایندگان وقت آن است و نشان می‌دهد که سیاست‌های حکومت پهلوی دوم در مسیر گسترش انواع اعتمادها نبوده است.

فاطمه سلطانی و دیگری (۱۴۰۱)، بررسی شخصیت مرگان در رمان جای خالی سلوچ براساس الگوی هروشفسکی، با توجه به بررسی‌هایی که در تحلیل شخصیت مرگان براساس الگوی هروشفسکی به عمل آمد، روشن شد مؤلفه‌هایی همچون تضاد، تکرار، تشابه، قیاس، معادل سازی و استلزام منطقی اصولی هستند که در تعمیم بخشی رفتار شخصیت مرگان و کشف ویژگی‌های شخصیتی او تأثیرگذارند. در میان این اصول؛ اصل تشابه و اصل استلزام منطقی، بیش از همه، تعیین کننده خصلت‌های شخصیتی مرگان و ویژگی سماجت، سرسختی، سرخوردگی و استیصال، بارزترین مشخصه رفتاری اوست.

عموری، نعیم و دیگران (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای تحت عنوان تحلیل روانکاوی شخصیت و باورها در رمان النهایات عبدالرحمن منیف به این نکات اشاره کرده اند، شخصیت عساف فضای ناگوار اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی روستای طیبه را به نمایش می‌گذارد. در واقع او مشکلاتی را که مردم این جامعه با آن درگیر هستند به خواننده منتقل می‌کند و بازتاب این شرایط نامساعد را می‌دهد. این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی به بررسی حوادث داستان پرداخته است. نتایج حاصل از بررسی رمان النهایات منیف از منظر روانی نشان می‌دهد که کشمکش درونی و نبرد دایمی میان مرگ و زندگی از جمله مهم ترین مواردی هستند که منیف به آن‌ها پرداخته است. او در رمان خود سعی می‌کند بی‌نظمی، آشفتگی جامعه و فقر و بدبختی مردم را به نمایش درآورد و مرگ عساف را عامل تغییر وضع موجود شمرد.

پورقرب، بهزاد (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای تحت عنوان نقد فمینیستی بوم گرای رمان جای خالی سلوچ، با نگاه فمینیستی بوم گرا به داستان نگریسته است، پیوند زن و طبیعت که یادآور بسیاری از اسطوره هاست، که در این داستان به وضوح دیده می‌شود. شخصیت اصلی و محوری این داستان، زنی به نام مرگان است که پیوندش با زمین و طبیعت، از یکسو یادآور بسیاری از شخصیت‌های اساطیری است و از دیگر سو، یگانگی او با طبیعت در جامعه ی روستایی، یادآور این همانی زن و طبیعت در خاطره ی جمعی ما از زندگی بدوی و آغازین بشر است.

ضرورت انجام پژوهش‌های مربوط به ادبیات تطبیقی و بازنمود آن در رمان‌ها، در شناختن سرمنشا و منابع مشترک در ادبیات سرزمین‌های دیگر به خوانندگان و پژوهشگران کمک می‌کند و ایشان می‌توانند از رهگذر این تطبیق به عناصر مشترک فرهنگی سرزمین‌های دیگر دست پیدا کنند. توجه ویژه‌ی دو نویسنده به مسائل اجتماعی طبقه‌ی خاصی از جامعه که مورد بی‌مهری حکومت‌های خود قرار گرفته‌اند، ضرورت مطالعه و بررسی تطبیقی آثار ایشان را سبب می‌شود.

۱-۳- جای خالی سلوچ

محمود دولت‌آبادی (۱۳۱۹)، سبزوار) در بیشتر آثارش به زندگی روستاییان فقیر و رنج‌دیده می‌پردازد. او در قالبی رئالیستی مشکلات و مسائل روستاییان و رهایی از قید و بند سنت‌ها را به تصویر می‌کشد. دولت‌آبادی در رمان‌هایش جزئیات جامعه روستایی را به کارگیری لغات و اصطلاحات بومی و عامیانه توضیح می‌دهد (میرصادقی، ۱۳۶۶: ۶۷۷). در رمان جای خالی سلوچ، غیبت پیش‌بینی نشده‌ی سلوچ به مرگان و سایر شخصیت‌های داستان اجازه می‌دهد وارد فضای داستانی شوند. آشفتگی ناشی از غیبت سلوچ، خانواده را با مشکلاتی رو به رو می‌کند، مرگان مجبور می‌شود برای تامین نیازهای خود و فرزندانش (عباس، ابرو و هاجر)، دست به کار شود و بارها در طول داستان مورد سوء استفاده‌های اقتصادی، عاطفی و جنسی مردان روستا قرار می‌گیرد. علاوه بر غیبت سلوچ، دشمنی دو برادر (عباس و ابرو) و بی‌توجهی به کودکی هاجر، خانواده را تهدید می‌کند. فروختن زمین‌های روستا، کوچ به شهرها، بیکاری و فقر، درگیری عباس با شتر بهار و دیوانه شدن او، وضع نابسامان مناسبات زناشویی هاجر و علی گناو و تجاوز به مرگان توسط یکی از اهالی روستا، از مهم‌ترین حوادث داستانی هستند. فقر و بی‌عدالتی، تجاوز به حقوق زنان، ساده‌لوحی روستاییان و دل‌بستن ایشان به طرح اصلاحات ارضی از مضامین اصلی این رمان به شمار می‌آیند.

۱-۴- النهایات (پایان‌ها)

عبدالرحمن منیف، (۱۹۳۳-۲۰۰۴) نویسنده‌ی اردنی (عربستانی تبار) پنجمین رمان خود (النهایات) را در سال ۱۹۹۷ میلادی در بیروت منتشر کرد. در رمان النهایات منیف تصویری از یک روستا را ارائه می‌دهد که می‌تواند بر هر روستایی در هر کشور عربی اطلاق شود. (رسولی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۹). رخ دادن خشکسالی و به دنبال آن قحطی در روستایی به نام طیبیه، باعث می‌شود اهالی روستا برای زنده ماندن به تنها شکارچی روستا عساف، روی بیاورند و از او بخواهند که همراه گروهی شکارچی که از شهر آمده‌اند به شکار

برود. آشفتگی ناشی از خشکسالی زندگی طبیعی روستاییان را تهدید می‌کند، از سمت و سوی دیگر روستاییان به وعده‌ی حکومت جهت ساخت سد دلخوش هستند، وعده‌ای که هیچ‌گاه عملی نمی‌شود. رخ دادن خشکسالی، سواستفاده‌ی بازرگانان از شرایط خشکسالی در جهت خرید زمین‌های کشاورزان به قیمت نازل، جمود فکری و فرهنگی و تقدیرگرا بودن روستاییان، تهدید محیط زیست به واسطه‌ی شکار بی رویه و کشته شدن عساف و سگش از مهم‌ترین حوادث این رمان هستند. تقدیرگرایی و فریب روستاییان توسط حکومت مرکزی و فقر از مضامین این رمان هستند.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- تحلیل محتوایی دو رمان:

جای خالی سلوچ و النهایات، روایت مبارزه‌ی انسان و بیان دگرگونی‌های تاریخی و اجتماعی جوامع روستایی هستند. این دو رمان با بازتاب فرهنگ و آداب و رسوم مردمان روستایی سعی در آشکار کردن روابط نادرست اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی حاکم بر زندگی روستاییان را دارند، در هر دو رمان روستاییان وابستگی شدیدی به زمین و زراعت دارند. وضع نابسامان محیط روستایی، خلق و خوی نابهنجار و غیر متعارف روستاییان موجب انواع آشفتگی‌های بیرونی و درونی در هر دو داستان شده است که این آشفتگی‌ها به درگیری انسان‌ها با یکدیگر (برای مثال دو پسر مرگان با یکدیگر در جای خالی سلوچ و روستاییان با عساف در النهایات) منجر می‌شود. در هر دو داستان به وقایع تلخ اجتماعی پرداخته شده است. گویی رسالت نویسندگان، نمایش خصلت‌های بشری و رویارویی با گرفتاری‌های روزمره و زیست‌واره‌ی انسان‌ها است.

رمان جای خالی سلوچ برگردانی از زندگی روزمره جامعه‌ی روستایی ایران در سال‌های اصلاحات ارضی است، دولت آبادی این کتاب را در سال ۱۳۵۷ به رشته‌ی تحریر در آورده است رمان، اوضاع و احوال روستایی از روستاهای ایران واقع در حاشیه‌ی کویر است که در آن شکل و زمینه‌ی زندگی اقتصادی و اجتماعی به تدریج در هم می‌ریزد. مالکان بزرگ زمین‌ها را فروخته و از ده رفته‌اند. خرده مالکان در پی یافتن راه‌های تازه برای درآمد بیشتر، نقشه‌هایی طرح می‌کنند که در نتیجه‌ی آن، اقتصاد شهری به شکل وام بانکی، تراکتور و تلمبه و چاه عمیق به ده وارد می‌شود، اما بی اطلاعی و سودجویی آنان وضع را بدتر می‌کند. در این میان روستاییان بی چیز و کارگران مزدور بیش از همه آسیب می‌بینند و نتیجه‌ی این تغییر و تحول‌ها، مهاجرت روستاییان به شهرهای اطراف است. ابن مهاجرت که نخست تک تک و گاه و بیگاه انجام می‌گیرد، در مرحله‌ای به شکل دسته جمعی در می‌آید. داستان در زمان انقلاب سفید و تقسیم اراضی اتفاق می‌افتد و چندتن از بزرگان روستا و کدخدا

قصد تصرف و یکپارچه‌کردن زمینی به نام خدا زمین (که دست رعیت‌های روستاست) دارند و می‌خواهند با این زمین از دولت وقت وام بگیرند و در زمین نهال‌های پسته بکارند. صدای داماد آقا ملک را شنیده شد: طرح را قبول کرده‌اند، پسته کاری، نوبر این ولایت است. اگر بگیرد، که ان شاءالله می‌گیرد، این ولایت از این رو به آن رو می‌شود. حساب محصولش، روی کاغذ، هشت سال بعد از کشت، سر به خدات خروار می‌گذارد. (دولت آبادی، ۱۳۹۳: ۲۰۹).

دولت آبادی سرنوشت جامعه‌ای سنتی را باز می‌گوید که در سرایش سقوط قرار گرفته است. نظم پیشین دیگر کارایی ندارد (مثل سلوچ که هنرش خریداری ندارد) نظم جدید نیز برخاسته از دل واقعیت‌ها و نیازهای جامعه نیست تراکتور می‌آید اما تعمیرگاه و تعمیرکار ندارد. مکنه‌ی آب می‌آید اما آب قنات را می‌خشکاند. دولت با تزریق پول می‌کوشد نظم نوینی را مستقر کند اما نظم تازه نیز شکست می‌خورد (میرزا حسن پول‌ها را برمی‌دارد و فرار می‌کند). (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۸۶۸).

در النهایات (پایان‌ها) با وقوع خشکسالی و به دنبال آن قحطی، روابط روستاییان با شهرنشینان نیز تغییر می‌کند و بازرگانان نیز سعی می‌کنند زمین‌های روستاییان را به بهای بدهی ایشان از آن خود کنند. "بازرگان‌هایی که یاد گرفته بودند چندرغاز به کشاورزها وام دهند و چند برابرش را پس بگیرند پيله کردند که کشاورزها تا بیشتر زمین‌های خود را به آن‌ها و آقازاده‌هاشان بزنند." (منیف، ۱۳۹۰: ۹). در واقع کشاورزان مجبور می‌شوند برای تامین خوراک و پوشاک خود، زمین‌های خود را که تنها منبع درآمدشان است، از دست بدهند.

خشکسالی و میوه‌ی آن قحطی حتی روی منزلت شغلی نیز تاثیر دارد. "ارزش‌های نهفته چوپان‌ها در سال‌های فراوانی برای مردم رو نمی‌شود... چوپان‌ها با این توانایی‌ها و با شناختی که از زیستگاه‌های جانوری دارند، آدم‌هایی می‌شوند که در قحطی هیچ نمی‌توان بی خیال‌شان شد." (منیف، ۱۳۹۰: ۱۵).

"رمان النهایات نخستین رمان منیف است که تمرکز بسیاری بر صحرا و طبیعت صحرایی دارد. در روستایی با نام طیه که اندکی حاصلخیز است و در ارتفاعات صحرا قرار دارد، مردمانی با همان محصول کشت دیم زندگی می‌گذرانند. بنابراین هرگاه باران به تعویق بیفتند اهالی آنجا با شکار حیوانات و پرندگان زندگی می‌کنند. ساکنان روستا به تحقق وعده‌هایی دلخوش‌اند که بنا بر آن سدی ایجاد می‌شود که آنان را از خطر بی‌آبی و تشنگی و خشکسالی در امان نگه می‌دارد. ولی مسئولان در اجرای طرح سالیان سال تعلل می‌کنند. (حمیدی سکوت، ۱۳۹۶: ۱۶۷).

"شنیدم می‌خواهند یک سد اینجا بزنند که زمین‌های پهناوری را سیراب می‌کند. این جور نیست؟ یکی از سالخورده‌ها گفت: ما هم شنیدیم. خیلی جلوتر هم شنیدیم. گردن کلفت‌های شهر گفتند. خدا می‌داند!" (منیف، ۱۳۹۰: ۶۱).

اهالی طیبه، هیچ کاری در مورد ساخت سد انجام نمی‌دهند و ساخت سد را نیز به حکومت و تصمیم‌های حکومتی واگذار کرده‌اند و زمانی هم که جوانان طیبه که در شهر درس می‌خوانند از اهمیت کلمه و مبارزه می‌گویند ایشان به خاطر ترس از حکومت و تبعات ناشی از اعتراض، سکوت می‌کنند و جوانان را نیز به سکوت فرا می‌خوانند. "جوانی که در جایی دور دانشجو بود و آمده بود طیبه سری بزند، گفت: آنجا مردم این کاری که شما می‌کنید را نمی‌کنند. آنجا واژه‌ها، نیرو می‌سازند. نیرویی سازمان یافته و جنگی... تا جوان بخواهد لب باز کند و ادامه دهد، مرد گفت: باید این را بدانی. هیچ کس نمی‌تواند در برابر حکومت بایستد، باید عاقل باشیم و به کاری فکر کنیم که از پشش برمی‌آییم!" (منیف، ۱۳۹۰: ۵۱).

۲-۲- تحلیل ساختاری دو رمان

در این بخش به تحلیل مهم‌ترین عناصر ساختاری مشترک در دو داستان، از جمله شخصیت پردازی، موضوع، مضمون، پیرنگ، روایت و زاویه‌ی دید و مکتب نویسنده‌ی دو نویسنده، ویژگی‌های مشترک دو داستان را تبیین می‌کنیم.

۲-۳- شخصیت پردازی

شخصیت‌ها پایه و پیکره‌ی یک اثر ادبی هستند. در واقع شخصیت‌ها نماد بارز ویژگی‌های انسانی، اخلاقی، اجتماعی با قهرمانی قرار می‌گیرند. در جای خالی سلوچ دولت آبادی به صورت ملموس‌تر به شخصیت‌ها پرداخته است و شخصیت‌ها همه اسم دارند و با توصیف دقیق دولت آبادی سعی کرده است تا شخصیت‌ها و خصوصیاتشان را برای خواننده ترسیم نماید، در جای خالی سلوچ شخصیت‌ها دارای نام‌های ویژه و هویت‌های شناخته شده‌ای هستند، مانند سلوچ، مرگان، عباس، ابراو، هاجر، علی گناو و ... این افراد از یک سو با نام گذاری‌های متناسب و توصیفات مناسب مانند عباس چاخان، عباس پشمال جلوه‌های جدید پیدا کرده‌اند. اما در داستان النهایات فقط عساف و گورکن روستا (عمو زکو) هستند که نام دارند، منیف با بی‌نام گذاشتن شخصیت‌ها و تبدیل ایشان به یک تیپ، مسیر انطباق حوادث و اتفاقات رمان به سایر جوامع روستایی هموار نموده است.

۲-۴- موضوع و مضمون (درون مایه)

موضوع شامل مجموعه‌ی پدیده‌ها و حوادثی است که داستان را می‌آفریند و درون مایه‌ی آن را تصویر می‌کند، به عبارت دیگر موضوع قلمرویی است که در آن خلاقیت

می‌تواند درون مایه‌ی خود را به نمایش بگذارد. موضوع با درون مایه تفاوت دارد و درون مایه هماهنگ کننده‌ی موضوع با شخصیت، صحنه و عناصر دیگر داستان است. هر داستانی موضوع خاصی دارد که کل داستان در پیرامون آن گسترش می‌یابد. "موضوع شامل پدیده‌ها و حوادثی است که داستان را می‌آفریند و درونمایه را تصویر می‌کند" (میرصادقی، ۱۳۸۸؛ ۲۱۷). موضوع اصلی داستان جای خالی سلوچ، پیرامون زندگی زنی است که در روستایی زندگی می‌کند و در طول داستان درگیر حوادثی است که بر اثر غیبت ناگهانی شوهرش شکل می‌گیرد و مضمون اصلی آن مهاجرت و دفاع از خاک است. موضوع اصلی رمان النهایات، شرح زندگی روستاییانی است که بر اثر قحطی و خشکسالی دیگر امیدی به برداشت محصول ندارند و برای رهایی از گرسنگی روی به شکار بی رویه می‌آورند و مضمون اصلی آن تقدیرگرایی و زندگی وابسته به زمین روستاییان است. از دیگر مضامین اصلی و مشترک دو داستان می‌توان به فقر اقتصادی، بی عدالتی، اضمحلال جوامع روستایی، کم‌رنگ بودن زنان در تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان و عقب ماندگی و جمود فکری و فرهنگی روستاییان اشاره کرد.

۲-۵- پیرنگ

"پیرنگ (طرح، الگو، طرح و چارچوب) شبکه‌ی استدلالی حوادث در داستان است و چون و چرایی حوادث داستان را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، پیرنگ حوادث را چنان تنظیم و ترکیب می‌کند که در نظر خواننده منطقی جلوه کند. از این رو پیرنگ تنها ترتیب و توالی حوادث نیست، بلکه مجموعه سازمان یافته‌ی وقایع است. در واقع پیرنگ نقل حوادث است با تکیه بر روابط علی و معلولی" (میرصادقی، ۱۳۶۶: ۵۴). هر دو داستان از تعدادی حادثه‌ی اصلی و فرعی تشکیل شده است که به صورت منطقی و بر اساس روابط علی و معلولی به هم پیوند خورده‌اند. در نمودار زیر، به تعدادی از این حوادث اشاره می‌کنیم:

ردیف	جای خالی سلوچ	(النهایات)پایان‌ها
۱	ناپدید شدن سلوچ	وقوع خشکسالی
۲	اعتماد روستاییان به طرح اصلاحات ارضی	وقوع قحطی
۳	درگیری عباس با شتر بهار مست	اعتماد روستاییان به وعده‌های حکومت مرکزی
۴	تجاوز به مرگان	افزایش شکار
۵	وقوع خشکسالی (تغییر دیدگاه روستاییان)	مرگ عساف

۶	مهاجرت	تغییر دیدگاه روستاییان نسبت به وعده‌های حکومت مرکزی
---	--------	---

چنان که مشخص است، دو رمان در سه حادثه‌ی نبود سلوچ و عساف، اعتماد به وعده‌های حکومت مرکزی و تغییر دیدگاه روستاییان در مورد وعده‌های حکومتی مشترک هستند. در مورد غیبت سلوچ و مرگ عساف درست است که هریک از حوادث به دلایل مختلفی رخ می‌دهد اما عدم حضور این دو شخصیت باعث به وجود آمدن سلسله حوادثی در رمان می‌شود و گویا عدم حضور سلوچ و عساف از حضور ایشان مهم‌تر است. وقوع خشکسالی در جای خالی سلوچ، حاصل عدم تدبیر روستاییان و برنامه ریزان اصلاحات ارضی است که بدون اینکه به نتایج طرح خود بیندیشند، این طرح را اجرایی کرده‌اند و نتیجه‌ی خشکسالی، تصمیم به مهاجرت روستاییان است. اما در النهایات وقوع خشکسالی گویا دوره‌ای است چون کهنسالان روستا، خشکسالی قبلی را به خاطر دارند، ایشان نیز به وعده‌های حکومت دل خودش کرده‌اند و خودشان اقدامی در جهت کنترل خشکسالی انجام نداده‌اند و در نهایت باز هم برای پیگیری وعده‌های حکومت مرکزی به سمت شهر می‌روند. از سمت و سوی دیگر درگیری عباس با شتر بهار مست و مرگ عساف، هر دو از پیامدهای دخالت بی رویه‌ی بشر در محیط زیست است.

۲-۶- روایت و زاویه دید

روایت به عنوان یک عنصر حیاتی داستانی، به عنوان دوربینی است که به ثبت احساسات و عواطف می‌پردازد و رای به این وسیله افکار و عقایدش را مطرح می‌سازد. نویسنده بدون درک و انتخاب صحیح دیدگاه، نمی‌تواند به بافت و ساخت داستان خود مسلط باشد. انتخاب دیدگاه، نویسنده را موظف می‌سازد تا راوی داستان را طبق ضوابط مدون و دقیق در صحنه‌های مختلف ظاهر کند. هر دو داستان در زاویه‌ی دید بیرونی و به شیوه‌ی دانای کل نوشته شده‌اند. دولت آبادی و منیف از طریق گزینش این شیوه، در حوادث داستان دخالت می‌کنند و تلاش می‌کنند تا خطوط کلی و گرایش‌های رفتاری یک جامعه‌ی روستایی را بیان کنند.

۲-۷- نگرش هنری (مکتب شناسی)

هر دو داستان از لحاظ هدف و نیت نویسنده رئالیستی هستند. "نویسنده رئالیست، زندگی را عموم و جوادث و صفات بشری را خصوصا به مثابه سیر تکاملی در نظر می‌گیرد، نه به منزله‌ی سلسله‌ای از پدیده‌های مجزا که با یکدیگر و شرایط تاریخی ارتباط ندارد. در چشم او تضاد و هم بستگی، عامل سازنده‌ی حیات اجتماعی است" (پرهام، ۱۳۶۲: ۴۳).

عبدالرحمن منیف و محمود دولت آبادی با تعمق در زندگی جانکاه روستاییان و لمس واقعیت‌ها، تصویری کاملاً منطبق بر واقعیت ارائه کرده‌اند که با مبانی رئالیسم همخوانی دارد و گرایش اصلاح طلبانه‌ی دو نویسنده بیشتر به رئالیسم انتقادی گرایش دارد، یعنی این دو نویسنده تنها به دنبال انعکاس واقعیت‌های بیرونی جامعه نیستند، بلکه با برجسته کردن نواقص و بیان واقعیت‌های تلخ و گزنده، دیدگاهی اصلاح جویانه را مطرح می‌کنند. اینان از اوضاع حاکم بر جامعه‌ی روستایی سخت انتقاد کرده و خواهان تغییر و اصلاح وضع موجود می‌شوند، "چرا که رئالیسم انتقادی، چیزی جز گسترش بخشی به حوزه‌ی گزینش واقعیت‌ها و بی‌پروایی در ارزیابی حقیقت، دوری از هرگونه مصلحت طلبی و سپردن داوری به دست عقل و وجدان بشر نیست" (پروینی، ۱۳۹۰؛ ۵۵).

۳- نتیجه‌گیری

این دو اثر در زمره‌ی رئالیسم انتقادی هستند که نویسندگان با نگرشی واقع گرایانه و انتقادی، محیط روستا، فقر و محنت را به تصویر کشیده‌اند. در هر دو رمان، نویسندگان سعی می‌کنند، به بیان مشکلات اقتصادی و اجتماعی ساکنان منطقه بپردازند، مشکلات رایج مانند فقر، بیکاری، بی‌خردی بزرگان روستا و منفعل بودن ایشان در مقابل تصمیم‌های نابخردانه‌ی حکومت مرکزی از نکاتی است که هر دو نویسنده به آن اشاره کرده‌اند. از منظر دولت آبادی انقلاب سفید و سیاست‌های نابه جای پهلوی دوم باعث از بین رفتن شیوه معیشت کشاورزی و رغبت روستاییان برای مهاجرت به شهرها در پی یافتن کار بهتر شده است. در حالی که از منظر منیف آماده نبودن ساکنان طایفه برای خشکسالی (با توجه به این که طایفه سالیان سال شاهد خشکسالی بوده است) و عدم تحقق وعده‌های دولت باعث شده است که قحطی به عنوان پتانسیلی برای بازرگانان ظاهر شود و تا بازرگانان بتوانند زمین‌های روستاییان را از ایشان بگیرند. البته ذکر این نکته ضروری است که اغلب رمان‌های منیف به دوره‌ی زمانی و مکان خاصی اشاره نمی‌کند از همین رو می‌توان اتفاقاتی که در رمان‌های او رخ می‌دهد را به جوامعی که حکومتی مستبد و مردمانی تقدیرگرا دارند نسبت داد.

در هر دو رمان، نظمی بر فضا حاکم است و که با ظهور دنیای جدید و تکنولوژی و دخالت عوامل انسانی در طبیعت، نظم کهن از میان می‌رود اما نظم جدید نیز پایدار نیست. در صحنه‌ی پایانی رمان کلیدر، درگیری سهم بران قنات با خرده مالکان به اوج می‌رسد. سهم بران موفق به گرفتن حکم جا به جایی مکینه‌ی آب می‌شوند و خرده مالکان با انداختن شتری در قنات، راه آب را می‌بندند. عاقبت شتر که مظهر نظم کهنه است را قطعه

قطعه می‌کنند و در می‌آورند. مرگ نظم نوین نیز در لاشه‌ی تراکتوری بازتاب می‌یابد که کنار گورستان افتاده است: جامعه معلق، نه سنت‌ها را به شکلی خلاق ادامه داده و نه در روند تجدد به جایی رسیده است. (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۸۶۹). در رمان النهایات، خشکسالی نظم قبلی زندگی روستاییان را دستخوش تغییر می‌کند، ایشان زمین‌های خود را در ازای خوراک و پوشاک از دست می‌دهند، عساف که جز در مواقع نیاز به شکار نمی‌رود و حیوانات ماده را شکار نمی‌کند، مجبور می‌شود شکارچیان شهری را که ماشین و اسلحه دارند را برای شکار به شکارگاه‌ها ببرد، ایشان موفق به شکار نمی‌شوند و علیرغم توصیه‌های عساف، به شکارگاه دورتری می‌روند، طوفان شن در می‌گیرد و ماشین شکارچیان که مظهر نظم نوین است از کار باز می‌ایستد و جنازه‌ی عساف و سگش که مظهر نظم کهن است در گوشه‌ای افتاده است، در واقع گویا جامعه معلق است و نمی‌داند باید به چه سمت و سویی برود. این دو اثر مشترکات بسیاری در زمینه‌ی محتوا و ساختار دارد. موضوع داستان‌ها، پیرامون زندگی روستائینانی است که بر اثر عوامل مختلف، زمین زراعی خود را از دست می‌دهند و به دنبال آن در پی رهایی از وضعیت نابسامان موجود هستند. انعکاس زندگی مردم روستا، توجه به ادبیات اقلیمی و انعکاس مشکلات اجتماعی و اقتصادی روستاییان وجه بارز این دو اثر رئالیستی است.

دورنمایه‌های دو داستان، متناسب با موضوع، بیانگر فقر، اوضاع طبقه‌ی اجتماعی و اقتصادی خاصی است که با ناکامی و محرومیت در محیط روستا به سر می‌برند. تلاش برای رهایی از وضعیت ناگوار موجود، تقابل شهر و روستا، افشای روابط ناعادلانه‌ی حاکم بر مناسبات اجتماع اقتصادی محیط روستا، اعتراض به حکومت و برنامه‌های آن و اوضاع روستاییان بر اثر بحران‌های ناشی از عوامل محیطی و سیاسی از دیگر مضمون‌های مشترک دو داستان هستند.

منابع

- ۱- پور عماد، سارا؛ قبادی، حسینعلی؛ بزرگ بیگدلی، سعید؛ دری، نجمه (۱۴۰۲). «تحلیل رمان جای خالی سلوچ از منظر وضعیت اعتماد اجتماعی»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، دوره ۲۱، شماره ۷۰، ۱۱۳-۱۴۴.
- ۲- پور قریب، بهزاد. (۱۳۹۷). نقد فمینیستی بوم‌گرای رمان جالی خالی سلوچ، ادبیات پارسی معاصر
- ۳- جعفری، محمد. (۱۳۸۰). در قلمرو ادبیات اقلیمی، کتاب ماه، شماره ۶۶، ۶۵.
- ۴- دولت آبادی، محمود. (۱۳۷۷). جای خالی سلوچ، تهران: نشر چشمه.

- ۵- رسولی، حجت، حسینی؛ شکوه السادات، عدالتی نسب، علی. (۱۳۹۲). «تحلیل زمان روایی النهایات عبدالرحمن منیف بر اساس دیدگاه زمانی ژرار ژنت». **فصلنامه لسان مبین**، سال چهارم، شماره دوازدهم، تابستان ۱۳۹۲، ص ۱۰۷-۱۲۷
- ۶- سکوت، حمدی. (۱۳۹۶). **رمان عربی، درآمدی تحلیلی انتقادی**، ترجمه طهماسبی، عظیم، تهران: نشر نیلوفر.
- ۷- سلطانی، فاطمه؛ احمد، غنی پور ملک‌شاه (۱۴۰۱)، **بررسی شخصیت مرگان در رمان جای خالی سلوچ**، «پژوهش نامه ادبیات داستانی»، دوره ۱۱، شماره ۲، ۱۷۷-۱۹۸.
- ۸- عموری، نعیم؛ احمدیان، زهرا؛ یدالهی فارسانی، عباس؛ زرگر، یداله (۱۳۹۹)، **ادب عربی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران)**، دوره ۱۲، شماره ۴، ۷۹-۵۹.
- ۹- منیف، عبدالرحمن. (۱۳۹۱). **پایان‌ها**، ترجمه ملایری، یدالله، تهران: نشر مروارید.
- ۱۰- میرصادقی، جمال. (۱۳۷۷). **داستان‌های نام آور معاصر ایران**، تهران: نشر اشاره.
- ۱۱- میرصادقی، جمال. (۱۳۸۸). **عناصر داستان**، تهران: انتشارات سخن، چاپ ششم.
- ۱۲- میرعابدینی، حسن. (۱۳۸۶) **صد سال داستان نویسی**، چاپ چهاردهم، تهران: نشر چشمه.

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۵، ش ۴ (پیاپی ۴۰)، زمستان ۱۴۰۳

صص: ۱۶۳-۱۴۳

شاپا: ۸۴۸۷-۲۲۵۱

بررسی تطبیقی مضامین ارتباطات غیرکلامی در غزلیات عرفی شیرازی با تأکید بر سمبولیسم اجتماعی

طاهره موسی زاده اهق

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

دکتر صفا تسلیمی (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

دکتر حسنعلی عباسپور اسفدن

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

دکتر ماندانا علیمی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران

چکیده

یکی از مهمترین رویکردهای ارتباطی در آثار ادبی و هنری، استفاده از روش غیرکلامی با تأکید بر فراگرد حواس می‌باشد. این موضوع جهت غنای هرچه بیشتر آثار ادبی، تأثیرگذاری عمیق‌تر بر مخاطبین و نهایتاً پنداری چندوجهی از مضامین و محتوای مورد نظر نویسنده یا شاعر مورد استفاده قرار می‌گیرد. مسأله مهم، فهم پدیدارهای ادبی با استفاده از ارتباط غیرکلامی موجود در اشعار شاعران است، به دیگر سخن، این موضوع که شاعران از ارتباطات غیرکلامی با چه قصد و منظور و نیز جهت القاء چه مفاهیم و مضامینی بهره برده‌اند، حائز اهمیت است. بر این اساس، در پژوهش حاضر تلاش نویسندگان ارائه پاسخی مستدل به این سوال است که ارتباطات غیرکلامی موجود در غزلیات عرفی شیرازی شامل چند بخش یا گفتمان اصلی است؟ و در ادامه تأکید اصلی عرفی بر کدام گفتمان بوده است؟ فرضیه پژوهش تأکیدی است بر این موضوع که عرفی با استفاده از فراگرد حواس، از ارتباطات غیرکلامی در سه گفتمان اصلی بهره برده است. یافته‌های پژوهش با استفاده از روش توصیفی تحلیلی، بهره‌گیری از تئوری سمبولیسم اجتماعی و منابع کتابخانه‌ای نشان داد در غزلیات عرفی، فراگرد حواس با تأکید بر ارتباط غیرکلامی به سه گفتمان اصلی حواس ظاهری، حواس باطنی و حس لذت طلبی تقسیم می‌شوند که هر یک دارای خرده گفتمان‌های دیگری نیز می‌باشند. نتایج تحقیق حاکی از آن است که بیشترین بسامد به ترتیب به حواس باطنی، حواس ظاهری و حس قدرت طلبی تعلق دارد.

واژگان کلیدی: روابط غیرکلامی، سمبولیسم اجتماعی، عرفی، غزلیات، فراگردحواس

Email: mosazade.tahere@gmail.com

safa.taslimi@iau.ac.ir

h.abbaspour_sfeden@gmail.com

manadana_alimi@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۳۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۰/۲۰

۱- مقدمه

اساساً ارتباطات از بدیهی‌ترین و اصلی‌ترین عوامل اجتماعی حیات انسان‌ها محسوب می‌شود که در فرآیند آن بخش مهمی از خواسته‌ها و نیازهای بشر تأمین می‌شود. از طرفی، در فرآیند برقراری ارتباطات همواره عامل صدور و عامل گیرنده قرار دارند تا پیام منتقل شده و نهایتاً مضمون مورد نظر منتقل شود. ارتباطات در بطن خود، انواع و انحاء مختلفی دارد که ارتباطات غیرکلامی یکی از انواع مهم آن به شمار می‌رود که پهنه گسترده‌ای را نیز شامل می‌شود. این نوع از ارتباط از طریق حرکات و اشارات انسان به صورت ارادی و غیرارادی و چیزی غیر از کلمات نوشتاری و گفتاری صورت می‌پذیرد. «توانایی فهم و استفاده از ارتباط غیر کلامی ابزار توانمندی است که به افراد کمک می‌کند به نحو مؤثری به کنش متقابل با دیگران بپردازند، مقصود واقعی خود را بیان کنند، موقعیت‌های چالش برانگیز را کنترل کنند و روابط اجتماعی بهتری را شکل دهند» (ریچموند، ۱۴۰۱: ۲۳). بنابراین در ارتباطات غیرکلامی، موضوع و مسأله مهم، نحوه و چگونگی انتقال احساسات، عواطف، نگرش‌ها و دیدگاه‌های افراد به مخاطبین است. به بیانی دیگر، ارتباطات غیرکلامی هنگامی که به ابزار انتقال هیجانات اعم از عواطف، احساسات، (عشق یا نفرت) و دیگر توصیفات افراد مبدل می‌شود، از اهمیت بالایی برخوردار است. بر این اساس، از آنجایی که شاعران و نویسندگان در آثار نظم و نثر خود به بخش مهمی از عواطف و احساسات و هیجانات توجه نموده و از این موضوع در راستای انتقال هدف یا مضمون خاصی بهره می‌برند، بررسی ارتباطات غیرکلامی در میان آثار هنری نظم و نثر قابل توجه و مهم می‌باشد. یکی از شاعران مشهور قرن دهم هجری، عرفی شیرازی است که در غزلیات خود از ارتباطات غیرکلامی در سطوحی گسترده بهره برده است، به همین سبب در پژوهش حاضر، تلاش اصلی نویسندگان بررسی ماهیت و تحلیل فراگرد حواس در غزلیات این شاعر است. اساساً شعر در گام نخست حاصل جهان‌بینی و نگرش‌های شاعران است. شاعران با نگاهی که به مسائل و پدیده‌های مختلف حیات اجتماعی، فرهنگی، مذهبی، اقتصادی و حتی سیاسی دارند، نگرش‌های خود را با بهره‌گیری از عواطف و احساسات شاعرانه ترسیم و تبیین می‌کنند. نکته حائز اهمیت آنکه شاعران در راستای تبیین هرچه بهتر و عمق‌بخشی بیشتر به مضامین و محتواهای ادبی و نیز تأثیرات بیشتر بر مخاطبین خود، از حواس پنجگانه جهت القای روح، عقل و نفس به اشیاء، مفاهیم و مضامین ادبی استفاده نموده‌اند. این حس‌آمیزی هنری با استفاده از ارتباطات غیرکلامی با تأکید بر حواس چند پیامد مهم دارد. نخست به هنری‌تر شدن هر چه بیشتر شعر کمک شایانی خواهد کرد و دوم؛ درک معنایی، اغراض و نیت ادبی شاعر را برای مخاطبین آثار ادبی بهتر مقدور نموده و نهایتاً آنکه با استفاده از ارتباطات

غیرکلامی و فراگرد حواس، می‌توان طیف وسیعی از پدیده‌های مختلف را مورد واکاوی قرار داد. بر این اساس، مسأله اصلی پژوهش حاضر، تحلیل فراگرد حواس در غزلیات سنایی با تأکید بر ارتباطات غیرکلامی است. لذا سوال اصلی نیز عبارت است از: «فراگرد حواس در ارتباط غیرکلامی غزلیات عرفی شیرازی شامل چند دسته است؟» و در ادامه سوال دیگر پژوهش حاضر معطوف به این موضوع است که: «مهمترین هدف سنایی در استفاده از فراگرد حواس در غزلیاتش چه بوده است؟» و نهایتاً آنکه «بیشترین بسامد فراگرد حواس در غزلیات عرفی مربوط به چه موضوعی است؟». در تبیین ضرورت انجام پژوهش حاضر بایستی به سه نکته مهم اشاره نمود. نخست آنکه ارتباطات غیرکلامی، مسیرهای ارتباطی بین انسانی در یک محیط ارتباطی است که به وسیله منبع (فرستنده) و استفاده آن از محیط به وجود آمده و دارای ارزش پیامی بالقوه برای فرستنده و گیرنده است. بنابراین، فراگرد حواس در ارتباط غیرکلامی بر حضور فیزیکی موجودات تأکید دارد. در واقع، ارتباط غیرکلامی فراگرد حواس، بسیار مورد توجه شاعر بوده و در افزایش بار مفهومی و عاطفی و تأثیر بر روی مخاطبان نقش بسزایی داشته است و مخاطب با تکیه بر این گونه نمادها در تعامل با اشعار و ارتباطات غیرکلامی آورده شده در آن می‌تواند به درک درستی از مفهوم برسد. حواس، تجربه‌ای است که با محرک‌های ساده ایجاد می‌شود و واکنشی درونی به محرک‌های خارجی است. دوم؛ عناصر غیرکلامی ارتباط، به خصوص در درک احساسات شخصی دیگر اهمیت بسیار دارد. اغلب افراد می‌کوشند که احساسات‌شان را از طریق کنترل رفتارهای غیرکلامی خود مخفی نگه‌دارند اما این موضوع، در مقایسه با پنهان کاری، معمولاً از موفقیت کم‌تری برخوردار است. گاه ممکن است که زبان بدن، بسیار واضح و آشکار باشد و گاه ممکن است که رمزگشایی آن، کار بسیار دشواری به‌نظر برسد. بنابراین بایستی اذعان داشت «کنش متقابل شامل شکل‌های متعدد ارتباط غیرکلامی مبادله اطلاعات و معنی از طریق حالت‌های چهره، اشارات با حرکات بدن می‌شود» (محسنیان‌راد، ۱۳۹۲: ۴۲). سوم آنکه در پژوهش حاضر، نویسندگان در میان جنبه‌های مختلف ارتباطی در شعر سنایی، به تحلیل فراگرد حواس در ارتباط غیرکلامی آن مبادرت خواهند نمود، زیرا به‌نظر می‌رسد، بخش مهمی از اشعار سنایی در طول قرون متمادی، صرفاً در وجوه کلامی آن خلاصه نمی‌شود و دلایل غیرکلامی نیز در این ماندگاری نقشی اثرگذار ایفا نموده است. درواقع، بایستی به این نکته مهم اشاره داشت که تحقیق در زمینه تحلیل فراگرد حواس در ارتباط غیرکلامی در متون ادبیات غنایی انگشت شمار است. از تعداد پژوهش‌های اندکی که در این خصوص چه به صورت کتاب و چه به صورت پژوهش‌های علمی به نگارش درآمده است، عدم بررسی دقیق و جامع فراگرد حواس در ارتباطات غیرکلامی غزلیات عرفی جای خالی

پژوهش حاضر را آشکار می‌سازد. لذا پژوهش حاضر با این هدف مهم، سعی در تبیین فراگرد حواس در روابط غیر کلامی غزل‌های این شاعر دارد.

۱-۱- پیشینه تحقیق

همانگونه در بخش ضرورت پژوهش بدان پرداختیم، اساساً پژوهش مستقلی که فراگرد حواس و بررسی ابعاد آن با تأکید بر ارتباطات غیر کلامی در اشعار عرفی شیرازی پرداخته باشد، وجود ندارد و این موضوع اصلی‌ترین وجه نوآوری پژوهش حاضر است، اما برخی از پژوهش‌هایی که به نحوی با عنوان پژوهش حاضر در ارتباط است را به اجمال در ذیل بررسی خواهیم نمود:

-پارسایی و عباسی (۱۴۰۲) در پژوهشی به بررسی و تحلیل ارتباطات غیر کلامی در شعر احمد مطر پرداختند. نتایج پژوهش نشان داد احمد مطر در کاربرد ارتباطات غیر کلامی از نام آواها، زبان بدن، حرکات دست و صورت، دارایی‌ها و شرایط زمانه برای رسایی مقصود و در نهایت فضا بخشی در شعر خود به خوبی مدد جسته است.

- مدیرزاده‌طهرانی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی به بررسی مقایسه‌ی عنصر بلاغی حس‌آمیزی در شعر رهی معیری و دیوان عبدالوهاب البیانی پرداختند. نتایج پژوهش نشان داد هر دو شاعر از میان امکانات حس‌آمیزی از هفت امکان برای خلق ترکیبات حس‌آمیزی خود بهره جستند. در شعر رهی بیشترین بسامد در حوزه «شنوایی - لامسه» و کمترین بسامد در حوزه «بویایی لامسه» و «بویایی - شنوایی» است. بیشترین کاربرد حواس در شعر رهی به حس لامسه و در شعر البیانی به حس شنوایی اختصاص دارد.

-داس‌زرین و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی به بررسی فرایند ارتباط غیر کلامی در مراثی خاقانی پرداختند. نتایج پژوهش نشان داد فرایندهای ارتباطی غیر کلامی در مراثی خاقانی در شاخه‌های اصلی اندامی (۰.۲٪)، محیطی (۰.۳٪)، چهره (۰.۲٪)، حرکتی (۰.۵٪) و موسیقایی (۰.۰٪) و اغلب متأثر از باورهای عامیانه و فرهنگی و اسطوره‌ای، سنت‌های ادبی و نیز نیازهای روحی و روانی انسان است. پیوند بین ارتباطات غیر کلامی با متن شعر به روش‌های تأکید (۰.۸۲٪)، تکمیل (۰.۳۲٪) و جایگزینی (۰.۲۰٪) صورت گرفته است که موجب تقویت بار عاطفی، جانداري تصاویر شعری، تازگی و پویایی زبانی و نیز تأکید و تشخیص لحن غنایی مرثیه‌های خاقانی شده است.

-حسن پور (۱۴۰۰) در پژوهشی به بررسی ادراک لامسه‌ای و تحلیل عکس‌های اجتماعی پرداخت. نتایج پژوهش نشان داد حس لامسه، کلید درک حضور در جهان است؛ چرا که بدون آن انسان در ارتباط با پیرامون خود بیشتر شبیه به یک ناظر است. لامسه، حسی است که با تمام جسم قابل دریافت است و درک آن آمیخته است با

انواع حس‌های دیگر انسانی. از همین‌رو پژوهش‌گران حوزه هنرهای بصری از اصلاحی با عنوان لمس دیداری در فهم اثر هنری نام می‌برند.

- میرزاییان و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی به بررسی نقش ارتباط‌های غیرکلامی شعر اخوان ثالث در القای اندیشه یأس و ناامیدی پرداختند. نتایج پژوهش نشان داد اخوان ثالث در شعرش برخی از مفاهیم و پیام‌ها را با تصویرکردن نشانه‌های غیر کلامی مربوط به چشم، دست، پا، سر و گردن، لب و دهان و... منتقل کرده است. بسامد استفاده از این نشانه‌ها در شعرهایی که ویژگی داستانی و روایی دارند بیشتر است. پیام‌های منتقل شده از این نشانه‌ها اغلب حزن، اندوه، ترس، نگرانی، اضطراب، عدم اطمینان و ناامیدی است.

۱-۲- روش تحقیق

پژوهش حاضر از روش توصیفی تحلیلی در راستای تبیین و تحلیل فراگرد حواس در غزلیات عرفی شیرازی بهره برده است. همچنین جهت گردآوری اطلاعات، از روش کتابخانه‌ای استفاده شد. با توجه به نوع روش و موضوع تحقیق، داده‌های ارتباط غیرکلامی جمع‌آوری و دسته‌بندی شده و سپس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. جامعه آماری هم تمامی غزلیات دیوان عرفی شیرازی است که در نهایت با روش تحلیلی و استنتاجی داده‌ها بررسی شدند.

۱-۳- چارچوب نظری، نظریه سمبولیسم اجتماعی

سمبولیسم از واژه سمبل به معنای نماد گرفته شده؛ و در اصطلاح، یکی از مکاتب ادبی غرب است که بعد از مکاتبی چون کلاسیسیسم، رمانتیسم، رئالیسم و امثال آن در قرن نوزدهم در اروپا شکل گرفته است. «سمبولیسم می‌تواند برای توصیف هر نوع بیانی به‌کار رود که به‌جای اشاره مستقیم به موضوع، از طریق موضوعی دیگر اشاره غیرمستقیم داشته باشد» (چدویک، ۱۳۸۸: ۲۱). ازجمله جریانهای این مکتب، سمبولیسم اجتماعی است که عناصر اساسی آن نمادگرایی و جامعه‌گرایی است. این جریان که روند خاص خود را نخست در مکاتب اروپایی آغاز کرد و سپس به ادبیات فارسی راه یافت؛ در بسیاری از داستانهای ادبیات معاصر فارسی ردپایی از خود به‌جا گذاشته است. شاعران و نویسندگان داستان‌های معاصر نیز با توجه به نظریات سمبولیست‌ها، استفاده از زبان سمبلیک و نمادین، ابهام، پیچیدگی و تأویل‌برداری برای القای بهتر افکار و عواطف اجتماعی خود، دست به خلق آثار ادبی بسیاری زده‌اند (حسنی، ۱۳۹۹: ۷). در پژوهش حاضر، سعی بر این است که با توجه به شاخص‌های این تئوری غزلیات سنایی بررسی شده و در این راستا با محوری شمردن نمادهای اجتماعی در غزلیات سنایی نمادها و روابط حاکم میان آنها تحلیل شود. با توجه به مبنای تحلیل غزلیات سنایی، باید گفت نماد و نمادپردازی مانند یک نظام

و بیان مجازی با نظریات شارل بودلر مطرح شد و در روانشناسی یونگ و فروید و در مکتب ادبی سمبولیسم، به اوج رسید (یوسفی، ۱۴۰۰: ۳۸). البته طرح اندیشه نمادگرایی، ریشه‌هایی عمیق‌تر دارد و این ریشه‌ها را باید در حقایق دینی، تعلیم آسمانی و فرهنگ اساطیری جست. انواع مختلفی را برای طبقه‌بندی، پردازش و تحلیل نمادها برشمرده‌اند. «در یک نگاه فراگیر، نمادها شامل نمادهای طبیعی، اختصاصی و مرسوم هستند که به ترتیب داستان‌های گل و زالو، زن اثری و پیرمرد خنزر پنزری صادق هدایت، و شعر زمستان اخوان ثالث، نمونه‌هایی از این نوع‌اند» (کیانی، ۱۴۰۱: ۲۶۴). همچنین فارغ از این طبقه‌بندی، ادبیات سیاسی حاکم بر برخی از آثار، سبب شده طبقه‌بندی‌های دیگری نیز مطرح شود؛ مانند نمادهای طبیعی و کلاسیک در مقابل نمادهای فراطبیعی؛ که مفاهیم اجتماعی و سیاسی را دربرمی‌گیرد (صفا، ۱۴۰۱: ۳۸۱). در این راستا، حواس در ارتباط غیرکلامی غزلیات عرفی شیرازی به سه گروه اصلی (حواس ظاهری، حواس باطنی و حس لذت طلبی) تقسیم می‌شوند که هر کدام جداگانه در ارتباط غیرکلامی غزل‌های عرفی رویکرد نوینی دارند. حواس ظاهری عبارتند از: بینایی (باصره)، شنوایی (سامعه)، بویایی (شامه)، لمسایی (لامسه) و چشایی (ذائقه). حواس باطنی نیز شامل حس مشترک، خیال، متصرفه (متخیله)، واهمه و حافظه است که این حواس اساس و پایه تمام معارف و معلومات بشری می‌باشند که نویسندگان در ادامه به تحلیلی جامع و مستدل در این رابطه اقدام خواهند نمود.

۲- بحث و بررسی

یکی از انواع ارتباط غیرکلامی در غزل‌های عرفی به فراگرد حواس تقسیم می‌شود. در فراگرد حواس که به سه قسمت حواس ظاهری (بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی، بساوایی و لامسه) و حواس باطنی به معنوی (دعا و مناجات، دوستی و دشمنی، مرگ و زندگی، شادی و غم ...) و حس لذت‌طلبی (جشن و سرور، خوشی ...) تقسیم؛ که حس لذت‌طلبی به اجتماعی (خدمت کردن، سرشناسی، فخرفروشی ...) و فرهنگی (موسیقی، هنر، شعر، ادبیات و ...) تقسیم می‌گردد.

۲-۱- حواس ظاهری (بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی، بساوایی و لامسه)

انسان دارای دو گونه حواس است که در ذیل به حواس ظاهری که عبارتند از: بینایی (باصره)، شنوایی (سامعه)، بویایی (شامه)، لمسایی (لامسه) و چشایی (ذائقه) اشاره می‌گردد.

۲-۱-۱- حس بینایی

حس آمیزی در آرایه‌های ادبی، آمیختن دو یا چند حس است در کلام؛ به گونه‌ای که ایجاد موسیقی معنوی به تأثیر سخن بیفزاید. عبارت‌هایی چون «خبر تلخ»، «قیافه بانمک» نمونه‌هایی از حس آمیزی در ادبیات عامیانه است که در آن‌ها حس شنوایی و حس بینایی با حس چشایی در حالات و حرکات غیرکلامی آمیخته شده‌است. بینایی یک دستگاه حسی از حواس پنج‌گانه است که توانایی درک و تفسیر محیط اطراف را با استفاده از نور مرئی منعکس شده از اجسام را دارد. «اجزای مختلف فیزیولوژیکی دخیل در بینایی به صورت جمعی به عنوان دستگاه بینایی شناخته می‌شوند» (حائری‌روحانی، ۱۳۸۲: ۷۴).

حس بینایی که با چشم صورت می‌گیرد، یکی از نشانه‌ها و حرکت‌های ارتباط غیرکلامی در غزل‌های عرفی شیرازی در ۷۶ غزل به چشم می‌خورد:

چشم اگر باز است و گر پوشیده از هم نگسلد آمد و رفت نظر در دیده حیران ما
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: غزل ۲۸)

باز کردیم دیده بر رخ دوست نگره شرمگین ما بگریخت
(همان: ۳۸)

صد ره گشود دیده و بشناخت چشم عقل با آن که آشنا شده بود از مثال‌ها
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: غزل ۳۲)

عرفی معتقد است چنان چه چشمان ما بسته شود و از هم باز نگردد، چگونه می‌توان رفت و آمدهای معشوق را به نظاره نشست و آن لحظه‌ای که دیده‌ما به جمال رخ معشوق نورانی شد، شرمندگی و سرافکندگی از ما دور می‌گردد.

۲-۱-۲- حس شنوایی

حس شنوایی یکی دیگر از حواس ظاهری انسان می‌باشد و به هر چیزی که با گوش قابل درک باشد، گفته می‌شود. به همین ترتیب، هنگامی که شنیدنی‌ها به شعر راه می‌یابند، نام نواهای موسیقی از الحان بارید گرفته تا گوشه‌ها و مقام‌های موسیقی سنتی چون حجاز و عراق و عشاق؛ هم چنین نام سازهای گوناگون و نوای پرندگان و جز آن توصیفات طبیعت را در شعر غنی می‌سازد. دیدن و شنیدن، حواس دور انسان‌ها هستند، در حالی که چشیدن و لمس کردن، نیازمند تماس واقعی با شئی لمس شده می‌باشند. عرفی در ۴۶ غزل از غزلیات خود از نشانه‌ حرکتی ارتباط غیرکلامی گوش بهره برده است: «بشنو ترانه عشق ای بلبل بلاغت بیدار ساز گوشت در خواب کن زبان را» (همان: ۱۷).

«سیماب بود قفل در گوش تو ورنه صد نغمهٔ مستانه طلبکار سماعی است
گوش شنوا جوی که در بزم تامل بر بستن لب موجب صد گونه صدای است»
(همان: ۱۰۵)

«نگفتن و نشنودن زبان و گوش من است هزار نغمه گره در لب خاموش من است»
(همان: ۸۵)

شاعر در کارکردهای غیر کلامی شنوایی معتقد است انسان باید قدرت شنوایی خود را تقویت و زبان خود را خاموش و ساکت نگاه دارد تا در اثر شنیدن صدای موجودات و کائنات، لذت برده و هزاران گره از زندگی‌اش باز گردد.

۲-۱-۳- حس بویایی

سخن گفتن از بوی‌ها نیز در شعر اندک نیست. در ادب فارسی بوی‌های خوش مشک، عنبر، بان، عبیر و امثال آن فراوان است. گاهی نیز شاعران برای نشان دادن چگونگی بویی، از تشبیه سود جسته‌اند. «تحقیقات نشان

می دهد که ما آن چه را که می بوییم، در مقایسه با آن چه می بینیم یا می شنویم، مدت زمان بیشتری به خاطر می سپاریم» (ری. ام. برکو، ۱۳۹۳: ۱۴۴).

عطر، مشک، عود و عنبر

عطر، «مادهٔ خوشبوی نباتی یا حیوانی و روغنی شکلی است که در اندام‌های مختلف غالب گیاهان وجود دارد» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل عطر).

یکی از عناصر مهم انتقال پیام غیر کلامی، عطر و بو می باشد که انسان آن را با کمک حس بویایی یا شامه درک می کند. بو، می تواند خوش یا ناخوش باشد، «سعدی می گوید: هرآن چه انسان با کمک حس بویایی خوب درک می کند، دریافت پیام‌های بدون کلام است» (سعدی، ۱۳۷۳: ۱۸۰).

استفاده از عطر بدان جهت نیکو شمرده می‌شود که از آن بوی خوش تراوش می شود. عطر، مشک، عود و عنبر؛ از نشانه‌ها و حرکت‌های ارتباط غیر کلامی هستند که در غزل‌های عرفی در ۹ غزل به چشم می خورد:

که دماغ تو معطر کند از بوی صفا بزم زاهد که در او عود ریا می سوزد
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: غزل ۲۳۹)

هر قدم صد کاروان مشک در دنبال ماند من به بوی نافه در دنبال آهویم هنوز
(همان: ۳۷۸)

نگویمت که به دل‌های ریش‌رحمی کن شکست قیمت عنبر، به زلف‌شانه مکش
(همان: ۳۸۷)

تراوش بوی خوش از انسان به وسیلهٔ این مواد خوشبو کننده، یک کارکرد غیرکلامی است که مورد تأیید و تأکید عرفی شیرازی قرار گرفته است. شاعر معتقد است برای یافتن بوهای خوش مشک، عود و عنبر باید به سراغ معشوق دلتان بروید تا آنها را استشمام نمایید. در ابیات بالا به صورت کنایی، چه در معنی نزدیک و چه در معنی دور آن، پیام های غیرکلامی نهفته است. پیام اصالت و ارزشمندی مشک، از طریق بوی آن به خریدار به صورت غیرکلامی منتقل می شود و نیاز به این نیست که عطار، از طریق سخن و بیان، اصالت و ارزشمندی مشک را بیان نماید.

۲-۱-۴- حس چشایی

زبان، مهم ترین عضو در حس چشایی است. فعل حسی چشیدن، ارزشی شخصی دارد و از فردی به فرد دیگر کاملاً فرق می کند. از نشانه ها و حرکت های ارتباط غیرکلامی در غزل های عرفی شیرازی در مجموع ۱۹ بیت از واژه تلخی و ۳ بیت از شیرینی استفاده نموده است و از ترشی و شوری غزلی نسروده است:

بگشا لب میگون، که لب شهد فروشم آفاق به شیرینی افسانه نگیرد
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: غزل ۲۷۱)

ممنونم از آن غمزه که از کام دل من شیرینی امید برد تلخی بيمش
(همان: ۳۸۶)

تلخی به عیش او نرساند ملال من از ماتم گدا چه زیان عید شاه را
(همان: ۲۱)

صد چشمه زهر از لب داغ دل ما ریخت غم روغن تلخی به چراغ دل ما ریخت
(همان: ۳۷)

سخن از مزه ها در شعر فارسی گاه در شکل لب شیرین یا نمکین یار مطرح می شود، گاه به مفاهیم دیگر چون ترشی و ترشرویی، تلخی و تلخ کامی. برای مفهوم شیرینی، تشبیه به انواع قند و حلوا نیز در شعر فارسی فراوان است. خوش گواری یا بدمزگی را نیز شاعران با تشبیه نشان داده اند.

در کل طعم ها شامل مزه تلخ و شیرین، شور و ترش هستند. عرفی شیرازی معتقد است در زندگی انسان ها، موضوعات و موارد بسیار زیادی وجود دارد که می تواند دلیل بزرگی برای شاد زیستن و شیرینی زندگی محسوب شود و عکس این موضوع هم صادق است که می توانیم منجر به تلخی زندگی خود و دیگران گردیم و نور امید را در وجودشان تیره و تار نماییم و زندگی را به کامشان تلخ کنیم.

۲-۱-۵- حس بساوایی

حس لامسه یکی از اشکال اصلی تجربه ادراکی است و در ادبیات، اگرچه کاربردش به اندازه دیگر حواس نیست، با تصاویری چون خار و خارا یا حریر و ابریشم، سخت، خشک و تر، زبر و نرم (لطیف)، گرم (داغ) و سرد ... نشان داده می‌شود. حس بساوایی (لامسه)، از نشانه‌ها و حرکات های غیرکلامی در غزل‌های عرفی شیرازی در ۱۱ غزل به چشم می‌خورد: خوش آن گرمی ز شمع وصل مهرافروزتر باشی

بر افروزی و داغ و در غمت جان سوزتر باشی

(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: غزل ۵۷۱)

داروی صحت عشق در حکمت ازل نیست

اما ز سردی عقل، زایل شود تب عشق

(همان: ۴۱۹)

گر به سختی درد من ظاهر شود کاین اضطراب

هم ترازوی متاع طاقت ایوبی است

(همان: ۱۰۳)

مستانه گر بتازم، عیبم مکن که شوقش

گرمی دهد به مرکب، نرمی دهد عنان را

(همان: ۱۸)

شاعر همواره سردی و سختی زندگی و عشق را مورد سرزنش قرار می‌دهد و گرمی و

نرمی زندگی با معشوق را مورد نکوهش قرار داد و آن را می‌پسندد.

۲-۲- حواس باطنی و معنوی

حواس باطنی که عبارتند از: حس مشترک، خیال، متصرفه (متخیله)، واهمه و حافظه. این حواس اساس و پایه تمام معارف و معلومات بشری می‌باشند. همچنین (دعا و مناجات، دوستی و دشمنی، مرگ و زندگی، شادی و غم...) حواس باطنی (معنوی) هستند که در حرکات و نشانه‌های غیرکلامی غزلیات عرفی شیرازی به چشم می‌خورند.

۲-۲-۱- دعا و مناجات

دعا و مناجات، در لغت به معنای «صدا زدن و یاری طلبیدن است و در اصطلاح

به معنای گفتگو کردن با معشوق به نحو طلب حاجت و درخواست حل مشکلات به صورت

غیرزبانی می‌باشد» (آندراج، ۱۳۶۷: ذیل ماده دعا). عرفی از اشارات و حرکات غیرکلامی

در ۴۰ غزل از غزلیاتش از آن سود برده است:

احباب را سلام و دعایی ضرور نیست این شیوه ها وسیله مهر و محبت است
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: غزل ۴۵)

گر که مقصود دلم تلخ تر از زهر زیان بود کی دعا دست در آغوش اجابت می کرد
(همان: ۳۳۱)

عرفی دگر به طور تمنّا مرو، بیــــن امشب چه ها به جان مناجات کرده ای
(همان: ۵۵۳)

شاعر درخواست و حاجت خود را جهت ابراز مهر و محبت از معشوق، با حرکات غیرکلامی خضوع و تضرع طلب می نماید تا به صورت تمنای زبانی و ارتباط کلامی نزد معشوق نرود و با حرکات خضوعانه ارتباط غیرکلامی برقرار نماید.

۲-۲-۲ دوستی

دهخدا، دوستی را به «رفاقت و یاری است» معنی نموده است. دوست، یکی از نعمت های بزرگ الهی و پناهگاه انسان و آرامش بخش دل و روان است. وجود دوست حقیقی یکی از نیازهای هر انسانی است. کسی که از نعمت دوست مهربان محروم باشد احساس غربت و تنهایی می کند. «یکی از بهترین خوشی های زندگی، رفت و آمد و گفت و گوهای دوستانه است که غم را می زداید و به انسان نیرو می بخشد» (امینی، ۱۳۸۱: ۲۴۲). عرفی شیرازی از واژه دوست در ارتباط غیرکلامی در ۲۰ غزل بهره برده است:

هم دوستی است عرفی و هم رفع دشمنی

عیب غنیم دوست بپوشد کسی چرا
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: غزل ۶)

دوستی با دشمنم بی بهره مهر انگیزی است

دوستی دارم و نه دشمن دشمن است
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: غزل ۸۷)

«در جهان دوستی و در زبان دوستان

این لغت کز وی بیابی معنی بیداد، نیست»
(همان: ۱۳۷)

«دوستی دارم که در زندان محنت، بر دلم

می نهد مرهم، ولی در صحن باغم می گزد»
(همان: ۱۴۷)

شاعر معتقد است؛ دوست کسی است که در سختی ها و گرفتاری ها، یاری ات رساند و هنگامی که دیگران رهایت می کنند، او همانند مرهمی بر روی زخم ها در کنار ت باشد تا

از غربت و تنهایی نجات یابی.

۲-۲-۳- دشمنی

دهخدا، دشمنی را به «بغض و عداوت، خصومت، کراهت و نفرت» معنی نموده است. عرفی‌شیرازی از این نشانه‌ی ارتباط غیرکلامی در غزلیات خود در ۲۰ غزل نام برده است:

«هم دوستی است عرفی و هم رفع دشمنی

عیب غنیم دوست بپوشد کسی چرا»
(همان: ۶)

«غمگساری در لباس دشمنی محبوبی است

خشم و ناز آرایش بیرون و بزم خوبی است»
(همان: ۱۰۳)

«الوداع ای دوستان و دشمنان رفتم که باز

دشمنی با شادمانی، دوستی با غم کنم»
(همان: ۴۷۵)

«ما توبه دشمنیم و قدح دوست، دور نیست

کز دل هوای صحبت اصحاب شسته ایم»
(همان: ۴۸۷)

شاعر همواره دشمنی و خصومت را منع می‌کند و معتقد است کید و دشمنی انسان را از معشوق دور می‌کند و کینه و نفرت را در دل انسان می‌پروراند و زیاد می‌کند و زنگار غم و اندوه را از دشمنی می‌داند و براین باور است که کدورت و غم باعث افزایش دشمنی در دل‌ها می‌شود.

۲-۲-۴- مرگ

دهخدا، مرگ را به معنی «درگذشت، حتف، رحلت، فوت، مردن، موت، میر، وفات» می‌داند. همچنین مرگ در اصطلاح نیز به معنی «قطع علاقه‌ی روح از عالم طبیعت و سفر کردن به دنیایی دیگر است» (آندراج، ۱۳۶۷: ذیل مرگ). عرفی در ۱۸ غزل از غزلیات خود از نشانه‌ی حرکتی غیرکلامی مرگ بهره برده است:

بیا ای مرگ یاری کن که بی او ناتوانستم به خون غلتیدم اکنون آرمیدن آرزو دارم
(عرفی‌شیرازی، ۱۳۷۸: ۴۲۹ غزل)

مو به مو از درد بی درمان لبالب شو، ولی گر بساط مرگ بستر باشدت، پهلومنه
(همان: ۵۴۴)

چون به مرگ خود بمیرم رحم کن خونم بریز کز شهیدان تو فردا سرزنش ها می کشم
(همان: ۴۹۰)

نگویمت که مزین تیغ جور بر دل عرفی رضا بده که پس از مرگ در لحد بخروشد
(همان: ۲۸۰)

شاعر در کارکردهای غیرکلامی مرگ معتقد است همان گونه که حیات و زندگی، امری وجودی است، مرگ هم امری وجودی بوده و به معنای نیستی و نابودی مطلق نیست، بلکه انتقال از نشئه‌ای به نشئه دیگر است که در آنجا زندگی انسان به گونه‌ای دیگر ادامه می‌یابد.

۲-۲-۵- زندگی

یکی دیگر از نشانه‌های حرکتی غیرکلامی در غزلیات عرفی شیرازی «زندگی کردن» است که شاعر از آن به نیکی نام برده است:

دورم از کوی تو، جا در زیر خاکم بهتر است زندگی تلخ است با حرمان، هلاکم بهتر است
(همان: ۵۲)

بیمار تو کش زندگی از شدت درد است امید هلاکش به دم صور نمانده است
(همان: ۹۹)

خضر آب زندگی نوشید و عرفی خون دل این منور شعله گردید، آن قدح بر آب زد
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: غزل ۲۹۳)

شاعر زندگی کردن با دشمنان و اهریمنان را ننگ و هلاک کننده می‌داند و همواره در زندگی با ناهلان خون دل می‌خورد و درد می‌کشد.

۲-۲-۶- شادی

دهخدا، شادی را به معنی «خوشحالی، سرور، شادمانی، فرح، مسرت، نزهت و نشاط است» می‌داند. شادی در اصطلاح، عبارت است از «مجموع لذت‌های بدون درد» (آیزنگ، ۱۳۷۵: ۴۲، ۱۷۹). شادی، «احساسی است که از حس رضایت مندی و پیروزی به دست می‌آید» (ریو، ۱۳۸۱: ۳۶۷).

عرفی شیرازی از این نشانه حرکتی غیرکلامی در غزلیات خود در ۲۵ غزل بهره برده است:

ز بیم فتنه شادی چو کودکان همه عمر غمت گرفته در آغوش و در کنار مرا
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: غزل ۱۳)

شادی به دستگیری من آمد، مرا نیافت صد تیره آب غم ز سر من گذشته است
(همان: ۴۲)

اهل دل عرفی اگر یابند فرمان طرب قصر شادی را بنا هم در زمین غم نهند
(همان: ۱۷۷)

یارب آن کس که کند تهمت شادی بر من تا ابد کام دلش لذت غم نشناسد
(همان: ۱۸۰)

شادی و نشاط از احوال آدمی است که در سیر انسان به کمال نقش تعیین کننده‌ای دارد، ولی عرفی معتقد است بروز ظاهری لحظه‌های شادکامی، این غم و اندوه است که نوعاً همراه با هیجان و احساسات فرد قرار می‌گیرد.

۲-۲-۷- غم

دهخدا غم را به معنی «گرفتگی دل، دلگیری، حزن می‌باشد» بیان کرده است. غم و اندوه، واکنشی طبیعی به احساسات ناشی از مرگ عزیزان، فقدان و یا از دست دادن چیزی با ارزش است. نشانه‌های غیرکلامی غم به صورت خستگی مفرط، نوسان خلق، بی‌قراری، گریه کردن، گوشه‌گیری، پرخاشگری، انزوا، احساس بی‌ارزشی و... بروز پیدا می‌کند. عرفی شیرازی در ۱۱۱ غزل از مجموع غزلیاتش از نشانه‌های غیرکلامی غم بهره برده است:

نیست غم ز آلودگی ای سالکان راه عشق

دست کوثر می‌فشاند گُرد ایوان شما
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: غزل ۲۵)

دل‌م‌گم‌گشت و غم‌های جهان، عرفی، طلب‌کارش

به دنبال غم‌افتم تا مگر یابم نشانش را
(همان: ۹)

مرا فریب دهد ناله‌ای و به غم گوید

ز من ترانه‌شنو با اثر چه کار مرا
من و شکستن افغان به سینه در شب غم

به نغمه‌سنجی مرغ سحر چه کار مرا
(همان: ۱۴)

غم می‌کشد عنانم من هم شتاب دارم

از هم دعا بگویند یاران شادمان را
(همان: ۱۸)

شاعر غم را حالت قبضی می داند که قلب سالکان را از پراکنده شدن در وادی‌های غفلت باز می‌دارد. همچنین معتقد است غم و تأسف قلب برای چیزی است که از دست رفته یا به دست آمدنش ناممکن است و غم، تأسف بنده برای از دست دادن کمالات و اسباب و مقدمات کمال است.

۲-۳- حس لذت طلبی

حس لذت طلبی، یکی از حواسی است که در انسان وجود دارد و احساس خوشایندی که ما از پدیده‌های زندگی داریم، نامش لذت است. «لذت، به معنی ادراک آن چیزی است که مورد درخواست و اشتیهای نفس است و نقیض آن را الم نامیده اند» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۵۰۷). انسان فطرتاً لذت طلب است. اصل لذت طلبی نه حرام شرعی است و نه رزیه اخلاقی. آن چه مانع خودسازی و دینداری محسوب می‌شود، لذت طلبی افراطی است. محرک و عامل انگیزشی ما در تمام فعالیت‌های زندگی رسیدن به لذت و گریز از درد و رنج است. علامه طباطبایی در تعریف حس لذت طلبی می‌گوید: «لذات، به لذت حسی و خیالی و لذت عقلی تقسیم می‌کند و از لذت عقلی به علت ثبات و تجردش، به منزله قوی ترین و شدیدترین لذت‌ها نام می‌برد» (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۲۴). عرفی شیرازی در غزلیات خود حس لذت طلبی را در دو بخش شخصی و اجتماعی مورد بررسی قرار داده است که در ذیل به آنها اشاره می‌شود.

۲-۳-۱- شخصی

- جشن و سرور، خوشی

جشن و سرور و شادی، انواعی دارد که همه آنها در یک جهت اشتراک دارند و آن سر و کار داشتن با احساسات هیجانات آدمی است. نوع هیجانات و احساسات ناشی از جشن و سرور، بستگی به نوع موسیقی دارد. تمام انواع موسیقی در ردیف لذت حسی به حساب می‌آیند. یک نوع موسیقی داریم که با حس دلاوری و سلحشوری ارتباط دارد که این نوع موسیقی تجویز شده است. اثر آن به قدری فوق‌العاده است که یک لشکر ضعیف از هم گسیخته را به یک جنود بر قدرت و غیور تبدیل می‌کند. یک نوع موسیقی داریم که با حس شهوت سر و کار دارد. اثر آن به گونه ای شگفت‌آور است که یک انسان را دیوانه‌وار به دنبال ارضای غریزه شهوت

می‌دواند. گاهی یک نوع موسیقی داریم که با حس غم و اندوه تناسب دارد، آن چنان انسان را محزون می‌کند که گویی تمام غم‌های عالم را بر سر او فرو ریخته‌اند. عرفی در خصوص جشن و شادی می‌نویسد:

به می نشاط جوانی به دست نتوان کرد سرور باده کجا، نشاء شـباب کجا
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: غزل ۱)
یا به دعا غیر درد، از در ایزدی مخواه یا به طلب اگر خوشی، برگ و نوا از او طلب
(همان: ۶)

بهار رفت و نکردیم عزم جای خوشی برهنه سر بنشستیم در هوای خوشی
بهار رفت و به گلبانگ بلبان چمن پیاله ای نکشیدیم در هوای خوشی
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: غزل ۵۵۶)

عرفی شیرازی در خصوص حرکات غیرکلامی لذت های حسی شخصی معتقد است
لذت های دنیا پایدار نیستند و انسان بعد از مدتی از آنها خسته و ملول می شود و به دنبال
تنوع می گردد. اما لذت های معنوی را دارای جاذبه می داند و معتقد است اصلاً درد و رنج
و خستگی به همراه ندارد و با گشاده‌رویی و احترام همراه است.

۲-۳-۲- اجتماعی

۲-۳-۲-۱- سرشناس و مشهور

دهخدا، سرشناسی را به معنای «شهیر، مشهور، معروف، نام آور، نامدار، نامور
است» می داند. عرفی در ۹ غزل از مجموع غزلیات از واژه سرشناس به عنوان کارکردهای
غیرکلامی حس لذت‌طلبی اجتماعی نام برده است:
«نام تو، چه پست و چه بلندش، چه مراد است

بس شهره آفاق که مشهور نمانده است»
(همان: ۹۹)

«مگو کز سلطنت پرویز شهرت یافت در عالم
که دارد در جهان مشهور هم چشمی فرهادش»
(همان: ۴۰۰)

«فغان ز طبع تو عرفی، مگو، بگو کز تو
طبیعت سبب شهرت همایون شد
نشسته بر سر گنج به فقر مشهورم

نهفته در ته دامن چراغ بی نورم»
(همان: ۴۸۹)

«عرفی به عیب دوستی ار شهره ای چه غم
عیب است دوستی که هنرها درو گم است»
(همان: ۷۹)

شاعر معتقد است شهرت برای افراد لایق، یک نعمت است که در قلوبشان قرار گرفته است؛ ولی جاه‌طلبی با شهرت قدری متفاوت است؛ درحقیقت جاه، مالکیت بر دل‌ها و محبوبیتی است که به اطاعت از فرد مشهور وا می‌دارد. مشهور بودن واژه‌ای زرین، زیبا و دلپذیر است که آرمانی ارزشمند و محبوب شمرده می‌شود. عرفی مشهور شدن را امری نسبی می‌داند، نه مطلق و آن، تلاش برای احساس آرامش و شادمانی درونی است.

۲-۲-۳-۲- فخرفروشی

فخرفروشی، یکی دیگر از حواس لذت‌طلبی اجتماعی است که در بین انسان‌ها نمود پیدا می‌کند. دهخدا در لغت نامه خود فخرفروشی را به «متکبر، پرنخوت، بادسر، پرافاده، و ظاهرپسند است» معنی نموده است. در اصطلاح به کسی گفته می‌شود که دوست دارد خود را جزء طبقه خاصی مانند اشراف، روشنفکران، مشاهیر یا هر طبقه خاصی جا بزند یا مردم عامی را تحقیر می‌کند و اهل تفاخر است» (قائد، ۱۳۸۸: ۶۸).

عرفی در ۱۵ غزل از مجموع غزلیات خود از این واژه غیرکلامی حس لذت‌طلبی اجتماعی بهره برده است:

«سر فتادگی تا به عرش می‌ساید کلاه فخر بلندی ربود پستی ما»

(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: غزل ۲۹)

«آن چه بود در جهان مایه فخر خسان یا زر و سیمی بود، یا قصب و اطلسی»

(همان: ۵۶۹)

«مقربان همه بیگانه اند از در دوست غرور بود که نامش به آشنایی رفت»

(همان: ۱۵۷)

«خراب حالی دل‌ها بین که آن مغرور به عهد حسن جوانی و ناز می‌گذرد»

(همان: ۲۰۵)

شاعر معتقد است فخرفروشی، احساس برتری نسبت به دیگران داشتن و به خود مباهات و افتخار کردن، و کبر و غرور داشتن است و آن را از صفات مذموم برای مقربان می‌داند.

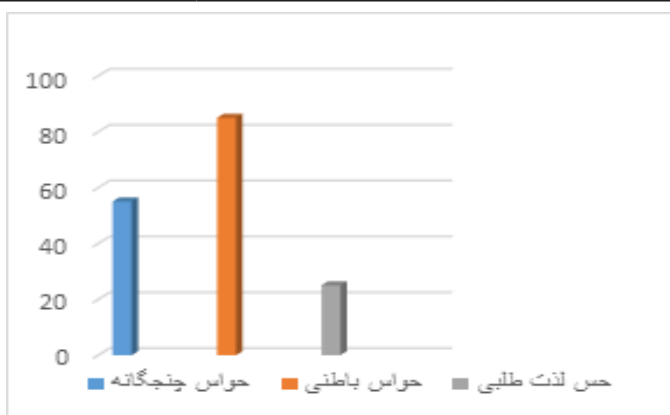
۳- نتیجه‌گیری

ادبیات، بخشی از هنر است؛ اما آن بخشی است که به‌خاطر گستردگی زیاد، تا حدی استقلال یافته و در نهادهای رسمی آموزش، جدا بررسی می‌شود، درحالی‌که از نظر ماهیت، در شمار هنرهاست. ادبیات، هنر کلامی و غیرکلامی است، در برابر هنرهای دستی، تصویری - تجسمی، صوتی و... آنچه از غزلیات سنایی در بُعد فراگرد حواس برمی‌آید اینست که

برای دیدن معشوق به چشم بینا و روشنائی چشم ظاهری نیاز دارد. فراگرد حواس، باعث قوت بخشیدن جان‌هاست. ما آن‌چه را که می‌بوییم، در مقایسه با آن‌چه را که می‌بینیم یا می‌شنویم، مدت زمان بیشتری به خاطر می‌سپاریم. همچنین چشیدن و لمس کردن در فراگرد حواس، نیازمند تماس واقعی با شئی لمس شده می‌باشند که به انسان در ارتباط غیرکلامی یاری می‌رساند. مضامینی همچون خار و خارا یا حریر و ابریشم، سخت، خشک و تر، زبر و نرم (لطیف)، گرم (داغ) و سرد، از حس لامسه سبب ثابت قدم بودن و استواری در عاشقانه‌های غیرکلامی سنایی برای رسیدن به معشوق جزء فراگرد حواس است. مصادیق حواس معنوی و امور انتزاعی در غزلیات سنایی به دعا و مناجات، عشق، شهادت، مرگ، خوشبختی، زندگی، دوستی، عقل، گناه و ... تقسیم می‌شود که در فراگرد حواس ارتباطات غیرکلامی کاربرد دارد. دست به آسمان دراز کردن و برای معشوق خود دعا کردن، و در هنگام دعا و مناجات اشک ریختن و به راز و نیاز پرداختن یکی از افعال نیک و پسندیده سنایی است که بارها به آن اشاره نمود. قطعاً یکی از موضوعات محوری در اشعار سنایی، تبیین اندیشهٔ مرگ و حیات به ویژه سیمای مرگ است، که بی‌گمان قبل از او کسی چشم اندازه‌های گوناگون آن را، بدین زیبایی در شعر فارسی به تصویر نکشید. سنایی بر این باور است که هدف از زندگی دنیا جز این نیست که انسان را برای یک زندگانی کامل‌تر و ابدی آماده کنند و این از حس معنوی و امور انتزاعی فراگرد حواس در ارتباط غیرکلامی غزلیات سنایی می‌باشد. خاک‌ساری و فروتنی یکی دیگر از شرط‌های آیین دوستی در فراگرد حواس است که شاعر آن را باعث شادمانی دیگران می‌داند و دشمنی، مقابل دوست را به معنی «بغض و عداوت، می‌پندارد. سنایی عظمت و بزرگی معشوق را بسیار والا می‌داند و خود را در برابر عشق به معشوق بسیار عاجز و این عشق را یقین می‌داند و همواره بر این باور است که عاشق باید خود را از بند تیرگی و تاریکی‌های رهایی سازد تا به‌وصال معشوق خود دست یابد.

جدول ۱- فراگرد حواس در ارتباط غیرکلامی غزلیات سنایی (یافته‌های پژوهش)

گفتمان اصلی	خرده گفتمان	تعداد
حواس پنجگانه	بینایی	۳۲۱
	بویایی	
	شنوایی	
	چشایی	
	لامسه	
حواس باطنی	دعا و مناجات	۴۷۶
	عشق	
	مرگ	
	دشمنی	
	عقل و روح	
	دیوانگی	
	نور، روشنایی و تاریکی	
حس لذت طلبی	شخصی	۲۹۴
	اجتماعی	
	فرهنگی	



نمودار ۱- بسامدسنجی فراگرد حواس در ارتباط غیرکلامی غزلیات سنایی

با توجه به جدول و نمودار ۱، مشخص شد در غزلیات سنایی، بسامدسنجی حواس باطنی، بیشترین میزان و حواس پنجگانه در جایگاه دوم و نهایتاً حس لذت طلبی در جایگاه سوم قرار می‌گیرد.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- پارسایی، محبوبه و عباسی، نسرين. (۱۴۰۲). «بررسی و تحلیل ارتباطات غیر کلامی در شعر احمد مطر». پژوهش در آموزش زبان و ادبیات عرب، ۵(۱)، ۱۴۷-۱۶۸.
- ۳- چادویک، چارلز. (۱۳۸۸). سمبولیسم. ترجمه مهدی سحابی، تهران: مرکز.
- ۴- حسن‌پور، محمد. (۱۴۰۰). «ادراک لامسه‌ای و تحلیل عکس‌های اجتماعی، حقیقات تاریخ اجتماعی». مطالعات فرهنگی، ۱۱(۱۰)، ۳۵-۶۲.
- ۵- حسنی، رضوانه. (۱۳۹۹). سمبولیسم روسی. تهران: زرین اندیشمند.
- ۶- داس‌زرین، جمشید؛ اسکویی، نرگس و داداشی، حسین. (۱۴۰۱). «فرایند ارتباط غیرکلامی در مرااثی خاقانی». پژوهشنامه ادب غنایی، ۲۰(۴۰)، ۴۱-۵۸.
- ۷- ریچموند، (۱۴۰۱). رفتار غیرکلامی. ترجمه فاطمه سادات موسوی، تهران: امیرکبیر.
- ۸- سنایی، مجدودبن آدم. (۱۴۰۲). دیوان اشعار. به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، چاپ هشتم، تهران: نگاه.
- ۹- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۴۰۲). تازیانه‌های سلوک. چاپ بیست و یکم، تهران: آگاه.
- ۱۰- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۴۰۱). موسیقی شعر. چاپ بیست و سوم، تهران: آگاه.
- ۱۱- صفا، ذبیح الله. (۱۴۰۱). تاریخ ادبیات در ایران. چاپ هشتم، تهران: فردوس.
- ۱۲- فرانزوی، استفان. (۱۴۰۲). روانشناسی اجتماعی. ترجمه مهرداد فیروزبخش و منصور قنادان، تهران: رسا.
- ۱۳- کلایمن، پل. (۱۳۹۵). روانشناسی مدرن. ترجمه محمداسماعیل فلزی، تهران: مازیار.
- ۱۴- کیانی، هاله. (۱۴۰۱). بازاندیشی انتقادی جریان‌شناسی ادبیات معاصر ایران. تهران: طرح نو.
- ۱۵- محسنیان‌راد، مهدی. (۱۳۹۲). ارتباطات انسانی. تهران: سمت.

۱۶- مدیرزاده طهرانی، فاطمه؛ علیزاده، شهین و امامی، فاطمه. (۱۴۰۱). «مقایسه عناصر بلاغی حس آمیزی در شعر رهی معیری و دیوان عبدالوهاب البیانی براساس نظریه اولمن». *ادبیات تطبیقی*، ۱۶(۶۳)، ۱۳۷-۱۵۰.

۱۷- میرزاییان، پریش؛ صفری، جهانگیر؛ بنی طالبی دهکردی، امید. (۱۳۹۸). «نقش ارتباطهای غیرکلامی شعر اخوان ثالث در القای اندیشه یأس و ناامیدی». *زبان و ادبیات فارسی*، ۲۷(۸۷)، ۲۵۷-۲۸۴.

۱۸- یوسفی، محمدرضا. (۱۴۰۰). *ادبیات کهن ادبیات نو*. تهران: پیک بهار.

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۵، ش ۴ (پیاپی ۴۰)، زمستان ۱۴۰۳

صص: ۱۶۵-۱۸۳

شاپا: ۲۲۵۱-۸۴۸۷

بررسی و تحلیل ادبیات اقلیمی جنوب و مولفه‌های مکتب پست‌مدرن با نگاهی به داستان کولی کنار آتش منیرو روانی پور

فرشته موسی‌ئی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد شوستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوستر، ایران
دکتر فریدون طهماسبی (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار گروه زبان ادبیات و فارسی، واحد شوستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوستر، ایران

دکتر شب‌نم حاتم‌پور

استادیار گروه زبان ادبیات و فارسی، واحد شوستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوستر، ایران

دکتر فرزانه سرخی

استادیار گروه زبان ادبیات و فارسی، واحد شوستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوستر، ایران

چکیده

پست‌مدرن به معانی ضمنی ابهام و پیچیدگی ترجمه شده است. رویکرد نویسندگان مدرنیسم بومی ایرانی با محوریت مضامین اجتماعی است. این نویسندگان، درصدد ساخت شکنی و گذر از مرزهای مکتب مدرن و نفی آن و گاه، کسب معنای دیگری از آن هستند. این نوع رویکرد به ادبیات اقلیمی را می‌توان نوعی دگردیسی رمان مکتب جنوب تحت تاثیر مکاتب نو ظهور ادبی دانست. با این وجود نویسندگان کماکان از طرح داستان مناسب با حال و هوای بومی در داستان‌های خود بهره می‌گیرند با این تفاوت که با دریافت جدیدی از روایات و بازآفرینی آن‌ها، سعی در طرح نوعی خاص از داستان و رمان با توجه به مولفه‌های پست مدرن از جمله نفی کلیت و جامعیت، انکار هویت انسجام یافته فرد و اجتماع، اعلان پایان پذیرفتن و بی اعتباری ایدئولوژی، انکار حقیقت ثابت و عینی و قطع ناگهانی مفاهیم و معناهای در حال شکل‌گیری و... آن دارند. ولی این مولفه‌ها را با شیوه خاص خود دنبال می‌کند. در این پژوهش نگارنده از روش تحلیلی مقایسه‌ای استفاده کرده و به بررسی کاربرد درون مایه‌های مدرنیسم و مقایسه آنها با مکتب جنوب به داستان کولی کنار آتش منیرو روانی پور (۱۳۳۳) به عنوان یکی از نمایندگان مکتب جنوب پرداخته است. حاصل آنکه هویت بومی و جذابیت فرهنگ و آدم‌های ناشناخته‌ای که ناگهان در داستان قرار می‌گیرند باعث توفیق ادبیات داستانی منیرو روانی‌پور شده است.

واژگان کلیدی: ادبیات اقلیمی، پست مدرنیسم، منیرو روانی پور، کولی کنار آتش

Email: fereshteh.mousai57@gmail.com

drftahmasbi@yahoo.com

shabnam.hatampour@iau.ac.ir

sorkhifarzane@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۸/۱۵

۱- مقدمه

سالهای ۴۶ تا ۵۰ سالهای اوج شکوفایی ادبیات اقلیمی در ایران است. بخش عظیمی از این موفقیت را می‌توان ناشی از جذابیت فرهنگ‌ها و آدم‌های ناشناخته‌ای موجود در داستانها دانست که کشش و اشتیاق خاصی در خوانندگان این گونه ادبیات ایجاد می‌نمود. مجموعه‌ی متلون از بدوی‌ترین طبایع تا تربیت شده‌ترین شخصیت‌ها، شهرنشینی، کپر نشینی و فقر، گاهی هم زندگی‌های تجملاتی را در این داستانها به وفور قابل مشاهده هستند. این شکل از بیان داستان نخست به جهت تغییرات اجتماعی ایجاد شده در کشور در دهه‌ی چهل است؛ مردمی که از هر سو چه اجتماعی چه زبانی و فرهنگی با هم غریبه‌اند به علت مهاجرت مردم بی‌زمین ناشی از اصلاحات ارضی - به نحوی می‌توان گفت که جغرافیا سبک آفریده است؛ به عنوان نمونه داستان «کولی کنار آتش» اثر منیرو روانی پور که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است. روانی‌پور از نسل دوم نویسندگان بعد از انقلاب است. او نثر پرشور، پویا و پرشتابی دارد. به نظر این مساله نشان از شخصیت معترض و عصیانگر نویسنده دارد اما پرشتابی نثر این نویسنده خواننده را با خود همراه می‌کند. معمولاً امروزه مخاطب داستان‌های اقلیمی و بومی را پس می‌زند؛ این اتفاق در مورد ادبیات پست مدرنیسم هم رخ داده برخی امروزه از پست مدرنیسم خسته شده‌اند، و به دنبال جایگزین‌های برای آن هستند. اما داستان‌های روانی‌پور به رغم وجود گویش‌ها و دیالوگ‌های جنوبی اینگونه نیستند و مخاطب به راحتی با آثار او ارتباط برقرار می‌کند. این ویژگی‌ها و برخورد با داستان به نظر قابل‌الگوبرداری هم نیست و از درون نویسنده نشأت گرفته است. دیگر ویژگی مهم نثر روانی‌پور ریسک‌پذیری او در بیان داستان است. روانی‌پور بی‌پروا روایت می‌کند و در نتیجه داستان‌های جسورانه‌ای رقم می‌زند. همان‌طور که خواهیم دید یکی از مشکلات و شاید یکی از نقاط قوت پست مدرنیسم نیز این است که قطعیت و حد و حدود مشخصی ندارد. پست مدرنیسم در مقابل این که به راحتی در چند جمله خلاصه شود مقاومت می‌کند و نمی‌خواهد یک تعریف مشخص و قطعی داشته باشد و این شکلی جسورانه به این مکتب می‌بخشد. ممکن است این تصور برای شما ایجاد شود که می‌توانیم پست مدرنیسم را بر هر چیزی اطلاق کنیم، و شاید این نکته تا اندازه‌ای حقیقت داشته باشد. روانی‌پور به ویژه در داستان‌های آخرش همچون کولی کنار آتش به زن‌های روشنفکر و تیپ‌های دانشجویی در فضای دانشگاهی می‌پردازد. ویژگی مشترک این شخصیت‌ها زنان این است که از لحاظ سیاسی وجه قوی داشتند و درگیر مسائل سیاسی، اجتماعی روز بودند. این ویژگی داستان «کولی کنار آتش» را می‌توان در پست مدرنیسم هم مشاهده کرد زیرا یکی از معناهای ضمنی آن ابهام، پیچیدگی و نخبه‌گرایی

است.

۱-۱- پیشینه پژوهش

مقاله «نشانه‌شناسی اجتماعی رمان کولی کنار آتش با تکیه بر نظریه پی‌یر گیرو» نویسندگان احمدی شهرام و مهسا ناجی (۱۴۰۰) نتیجه گرفته‌اند که «پی‌یر گیرو» نشانه‌های اجتماعی را در دو حوزه اصلی هویت و آداب معاشرت قابل بررسی و تحلیل می‌داند. نتایج مقاله نشان می‌دهد که روانی‌پور در رمان کولی کنار آتش، نویسنده‌ای است که با بهره‌گیری از نشانه‌های فراوان، دغدغه مسائل اجتماعی، به‌ویژه دغدغه مشکلات و رنج‌های زنانی را دارد که در بند عقاید خرافی گرفتار شده‌اند. بهره‌گیری چشمگیر نویسنده از نشانه‌هایی جنبش‌های عدالت‌خواهانه که به‌عنوان مهم‌ترین نشانه‌ها برای بیان اعتراض نویسنده به مسائل اجتماعی به‌کار رفته‌اند، در کنار روش‌های گوناگون غیرکلامی (چون لحن، پوشاک و...)، برای بازتاباندن واقعیت‌های تلخ جامعه و بیان هدف‌های خاص در قالب توصیف زندگی «آینه» شایسته توجه است.

مقاله «تحلیل گفتمان رمان کولی کنار آتش منیرو روانی پور» نویسندگان گرجی مصطفی، درودگریان فرهاد و افسانه میری (۱۳۹۱) به این نتیجه رسیده‌اند که این اثر داستان و رمانی سیاسی یا سیاسی‌گرا با مولفه‌های خاص است به این دلیل که ویژگی و ماهیت منحصر بفرد و پیوندهای نزدیک و باریک با جامعه و وقایع اجتماعی و سیاسی را بیان می‌نماید. در این مقاله سعی شده با تامل و بازخوانی حوادث مهم و جریان ساز سیاسی ایران با توجه به روش تحلیل سبکی - گفتمانی متن و عناصر برجسته حاضر در آن همچون تصویرها و توصیف‌ها، شخصیت‌های داستان (کنشگر - کنش پذیر - راوی)، نحوه روایت پردازی، طرح و درونمایه برتر و ... بررسی، تحلیل و نقد شود.

مقاله «پست مدرنیسم و بازتاب آن در رمان کولی کنار آتش» نویسندگان نیکوبخت ناصر و رامین نیا مریم (۱۳۸۴) به این نتیجه رسیده‌اند که پست مدرنیسم با ویژگی‌های تناقض، عدم انسجام، عدم قطعیت، معنا باختگی، حضور راوی، روایت‌های تودرتو قابل شناخت است اما رمان کولی کنار آتش نوشته منیرو روانی پور را نمی‌توان به طور قطع در زمره آثار پست مدرنیستی قلمداد کرد، زیرا رمان در چارچوب کلی خود دارای فرجام مشخصی است، حال آنکه عدم قطعیت و فرجام نامشخص یکی از اصلی‌ترین مشخصه‌های چنین آثاری است. با این حال، وجود عناصری از قبیل حضور راوی در داستان، تداخل روایت‌های متعدد در موضوع اصلی، بافت باز و گشاده داستان که نویسنده را بر افزودن حوادث و شخصیت‌های متعدد - بی آنکه نیاز به مقدمه چینی داشته باشد - توانا می‌سازد، اثر را به ساحت پست مدرنیسم نزدیک کرده است.

۱-۲- روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، تحلیلی- توصیفی است. جامه آماری این پژوهش، رمان کولی کنار آتش منیرو روانی پور است

مبانی نظری پژوهش

پست مدرن

به لحاظ فنی، پست مدرنیسم به تحولات فرهنگی و هنری از قبیل: موسیقی، ادبیات، هنر، معماری و... مربوط می‌شود. (گلن وارد، ۱۴۰۲: ۲۶) این پرسش که آیا پست مدرن انشعابی از دوره‌ی قدیمی‌تر، یا بخشی از چرخه‌ی بی‌پایان تغییر، یا فقط جنبه‌ی دیگری از عصر مدرن هست یا نه، امروزه کانون توجه و بحث جدی بوده است. پاسخ به این سوال عمدتاً به این بستگی دارد که جدول‌های زمانی تاریخ چگونه ترسیم شده باشند و دیگر اینکه مرزهای بین دوره‌های تاریخی را کجا ترسیم کنند. به عنوان مثال، علت این که رمان‌های اخیر ادبیات فارسی (مثلاً رمان‌های همسایه‌ها احمد محمود، کولی کنار آتش منیرو روانی پور یا غیره) پست مدرنیستی نامیده می‌شوند شاید این است که این رمان‌ها شرایط اجتماعی پست مدرن را منعکس یا بیان می‌کنند و یا به یک یا چند ویژگی از مولفه‌های پست مدرنیستی شبیه‌اند. البته باید این نکته را مد نظر داشت که «پست مدرن را می‌توان رویکردی نسبی گرا دانست. به عبارت دیگر، تاکید آن بر امور بومی است نه جهانی». (همان: ۲۶۰) کاربرد پراکنده شگردهای ادبیات پست مدرن نوعی رویکرد این نویسندگان به جامعه‌ی در حال گذار از مدرن به پست‌مدرن آن روز ایران و بازتاب آن در تفکر روشنفکرانه‌ی این نویسندگان می‌توان قلمداد کرد. البته بعضی مواقع هدف مدرنیست‌ها از ارجاع به فرهنگ عامه، به مسخره گرفتن یا اصلاح آن است. «پست مدرنیسم معانی ضمنی خاصی دیگری نیز دارد از قبیل: ابهام و پیچیدگی و نخبه‌گرایی اگر چه پست مدرنیسم می‌تواند به همان اندازه به موضوعات بسیار ملموس و عینی‌تر نیز بپردازد...» (ر.ک: وارد، ۱۴۰۲: ۱۷-۲۶)

ادبیات اقلیمی

سرآغاز داستانی نویسی به سبک اروپایی (رمان) در اواخر دوره‌ی قاجار و در بحبوحه‌ی نهضت مشروطه خواهی ایرانیان است. از آن زمان، نویسندگان محیط عمومی زندگی مردم را زمینه‌ی داستان‌های خود قرار دادند و سعی بر آن داشتند تا ادبیاتی براساس روابط طبیعی مردمان به وجود آورند. (کریمی، ۱۳۹۶: ۶۲)

البته هنوز کسی نمی‌دانست که در دهه‌های آینده قضاوت درباره‌ی رمان تغییر خواهد کرد و رمان به جای اینکه بیان مستقیم نوعی فلسفه و مسئله اخلاقی شمرده شود، نوعی

ترکیب خاص از شیوه احساس و توصیف و نوعی زیبایی‌شناسی و پدیدارشناسی خواهد بود. (سیدحسینی ۱۴۰۱ ج ۲: ۱۰۵۲)

تحولات اجتماعی فرهنگی دهه‌ی ۱۳۴۰ (اصلاحات ارضی، طرح مساله‌ی غرب زدگی و بازگشت به زندگی ساده و سنتی روستا) نویسندگان را واداشت تا با دیدی تازه به مسائل زندگی روستایی بنگرند و موجد گرایش ادبی تازه‌ای گردند که آن را تحت عنوان «ادبیات روستایی و اقلیمی» مشخص می‌کنیم. (میرعابدینی، ۱۴۰۰ ج ۱: ۵۰۵) همان گونه که در بسط نظری پژوهش و در مفهوم مدرنیسم اشاره شد - البته باید افزود تعریف ارائه شده ما از پست مدرنیسم بیشتر به شیوه‌ای سلبی آن بوده است- نمی‌توان مرز تاریخی خاصی برای پست مدرنیسم قرار داد؛ همین مدل از اندیشند را نیز در مورد ادبیات اقلیمی می‌توان مد نظر داشت. به عنوان مثال رمان کولی کنار آتش اثر منیرو روانی پور در بر دارنده مشخصات یک اثر اقلیمی است و در عین حال نشان دهنده مولفه‌های از پست مدرنیسم ادبی، در ظاهر این دو با هم متضاد هستند اما وجود مولفه‌های گوناگون که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت نویسندگان این پژوهش را با وجود ابهام و پیچیدگی‌های موجود بر آن داشت تا مولفه‌های گوناگون این دو مکتب را با هم بکار برند. البته احتمال و فرض مولفان بر این است که این دو مکتب برهم تاثیر می‌گذارند. باید به این نکته نیز اشاره کرد که جامعه ادبی ایران را باید اختلاطی از انواع سبک‌های زندگی، از سنتی تا مدرن دانست. جامعه‌ای که بخشی از آن پایدار به سنت‌ها و بخشی از آن علاقه مند به عبور از سنت هاست. وجود این نوع اختلاط‌ها اثر خود را در تمامی جنبه‌های از جمله ادبیات داستانی نیز نشان می‌دهد.

تفاوت ادبیات اقلیمی و پست مدرن

ادبیات اقلیمی و ادبیات پست مدرن دو جریان ادبی متفاوت هستند که در دوره‌های زمانی مختلف و در محیط‌های فرهنگی متفاوت بروز یافته‌اند. ادبیات اقلیمی به ادبیاتی اطلاق می‌شود که به شکل گسترده‌ای در یک منطقه جغرافیایی خاص توسعه یافته است و تأثیر قوی اقلیم و محیط طبیعی بر آن دیده می‌شود. این نوع ادبیات به طور معمول شامل تصویرسازی زیبایی‌های طبیعی، توصیف جزئیات محیطی و تمرکز بر ارتباط انسان با طبیعت است. «داستانهای بومی، روستایی، ناحیه‌ای و محلی را که کم و بیش در آنها وجوه فرهنگ، زبان، طبیعت، افکار و عقاید مناطقی خاص منعکس و بلکه غالب است، در شمار ادبیات اقلیمی به شمار آورده اند» (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۱۴۷). در مقابل ادبیات پست مدرن به جریانی ادبی اشاره دارد که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شکل گرفت و از اصول و قوانین سنتی ادبیات خارج می‌شود. این نوع ادبیات بر تجربه شخصی، شکستن قواعد سنتی و تلاش برای نمایش پیچیدگی‌های زندگی مدرن تمرکز دارد. ادبیات پست مدرن

معمولاً شامل الگوشکنی زبانی، تجزیه و تحلیل اجتماعی و تأمل در مفاهیم فلسفی است. نمونه‌هایی از ادبیات پست مدرن می‌توانند شامل رمان‌ها و شعرهایی با سبک غیرخطی و غیرمعمول باشند. به طور خلاصه، ادبیات اقلیمی و ادبیات پست مدرن دو جریان ادبی متفاوت هستند که هر کدام با تأکید بر عوامل مختلفی مانند اقلیم و محیط طبیعی یا تجربه شخصی و پیچیدگی‌های زندگی مدرن، به شکل خاصی در ادبیات بروز می‌یابند. (ر.ک: تسلیمی، ۱۳۹۶: ۴۰۹-۴۱۵)

در همه فرهنگ‌ها و دایره‌المعارف‌های ادبی در تعریف داستان اقلیمی عموماً بر وجود عناصر مشترکی همچون فرهنگ و معتقدات مردمی، آداب و رسوم و ویژگی‌های محیط طبیعی و بومی تأکید شده است (ر.ک: گری، ۱۳۸۲: ۲۳۲؛ میرصادقی و ذوالقدر، ۱۳۷۷: ۳۴۹) و در تعریف آن گفته‌اند: داستانی است که در صحنه و زمینه آن، غالباً آداب و رسوم و سنت‌ها، لهجه و گفتار محلی، پوشش‌ها، فولکلور و حتی شیوه‌های تفکر و احساس مردم یک منطقه نشان داده می‌شود؛ به گونه‌ای که این عناصر، متمایز و مشخص‌کننده یک اقلیم خاص‌اند. به طور خلاصه به ادبیاتی، ادبیات اقلیمی می‌گویند که در آن به آداب و رسوم اجتماعی، سنت‌ها، عادات‌های طبقات معینی از جامعه، توصیف مختصات زبان و زیستگاه و همچنین به مختصات جغرافیایی و ناحیه‌ای اشاره می‌شود. در کل داستان‌های اقلیمی به علم مردم شناسی، جامعه‌شناسی و همچنین تاریخ کمک بسیاری می‌کند.

کولی کنار آتش

آینه با گسترش رابطه خود با مانس به خانه او می‌رود و بر خلاف آنچه سنت قبیله است با او ارتباط برقرار می‌کند. رابطه او فاش می‌شود و برای او رسوای به همراه می‌آورد. بنابراین طبق سنت قبیله پنج روز مردان قبیله به نوبت او را شلاق می‌زنند تا اعتراف کند که خود را به چه کسی تسلیم نموده. آینه مقاومت می‌کند و نام مانس را بازگو نمی‌کند. بنابراین قبیله او را تنها و نیمه جان رها کرده و کوچ می‌کند. پدر آینه نمی‌تواند با قوانین قبیله مخالف کند برای او پولی پیش از کوچ می‌گذارد. او نیز پس از درمان زخم‌هایش برای پیدا کردن مرد نویسنده راهی شهر می‌شود؛ مدتی را سرگردان در شهر بوشهر می‌ماند و متوجه می‌شود که مانس میهمان نوروزی بوده. پس از او با افراد متفاوتی آشنا می‌شود که هر کدام به نحوی می‌خواهند او را فریب بدهند ناچار از بوشهر می‌گریزد ولی از شدت ترس قدرت تکلم خود را از دست می‌دهد، راننده کامیونی به کمک او می‌شتابد و او را به شیراز می‌رساند این راننده آینه را به قافله‌اش هم می‌رساند اما قبیله او را نمی‌پذیرد. راننده تصمیم می‌گیرد که آینه را پیش دخترش ببرد اما در میانه راه آینه توسط پلیس دستگیر می‌شود. و با اتوبوس به شیراز می‌رسد. اما در آنجا به دلیل نداشتن مکان در گورستان می‌خوابد و با زنی سوخته

آشنا می‌شود پس از مدتی همراه زن سوخته اتفاقی کرایه کرده و مشغول زندگی می‌شوند. زن سوخته به علت مخالفت با قبیله خود که رسم داشتند گیسوان دختران را بچینند مورد غضب قرار گرفته او را به دم اسبی بسته و به آتش می‌کشند. آینه و زن سوخته روزها کار می‌کنند تا بتوانند خرج زندگی خود را بدهند. آینه در باغی مشغول کار می‌شود و با دختر به نام نیلی آشنا می‌شود در این بین زن سوخته خود را به آتش می‌کشد و می‌میرد.

آیه به کمک نیلی دختر راننده مریم را می‌یابد. او دانشجوی است که به فعالیت‌های سیاسی می‌پردازد او به آینه خواندن و نوشتن می‌آموزد. نیلی با اوج گرفتن مبارزات سیاسی از ایران خارج می‌شود. آینه نیز به دلیل غرق شدن مریم در مبارزات از او جدا می‌شود و دوباره در شهر سرگردان می‌گردد. تصمیم می‌گیرد که به بوشهر باز گردد در گاراژ با راننده آشنا می‌شود و با او ازدواج می‌کند اما راننده پس از مدتی او را رها می‌کند. آینه دوباره یاد مانس می‌افتد و به تهران می‌رود در آنجا در هتلی نزدیک دانشگاه ساکن می‌شود و سرگرم خواندن کتاب و رد و بدل کردن اعلامیه‌های سیاسی می‌شود. پس از اتمام پولهایش باز سرگردان می‌شود و در نزدیکی بیمارستانی با سه زن - قمر، سحر و گل افروز - آشنا می‌شود. با آنها زندگی می‌کند و در کارخانه‌ای مشغول به کار می‌شود. در این میان به کلیسای می‌رود و کشیش او را به استاد نقاشی هانیبال معرفی می‌کند. آینه نقاشی را از او فرا می‌گیرد و پس از مدتی خود استاد و معروف می‌گردد. به قبیله باز می‌گردد و پدرش را که در حال مرگ است ملاقات می‌کند و متوجه می‌شود دیگر قبیله کوچ نمی‌ند و یک جا نشین شده است. در نهایت آینه به خانه باز می‌گردد، لیباس ارغوانی می‌پوشد و بر بام خانه گرد آتش می‌رقصد.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- مولفه‌ها و شگردهای ادبیات اقلیمی و پست مدرنیستی در رمان کولی کنار آتش

با تغییر شرایط اجتماعی فرهنگی و باورهای روشنفکری، علت وجودی ادبیات اقلیمی هم تغییر کرده است. از میان این تغییرات نویسندگانی پدید آمدند که سعی در ایجاد فضای ترکیبی از مکاتب مختلف و بسط آن در مفاهیم همچون ادبیات اقلیمی داشتند؛ این نحوه از برخورد با ادبیات، کلیت آثار آنان را با مفاهیم و مولفه‌های ادبیات مدرن و پست مدرن نزدیک و هم جهت کرد. زیرا از مولفه‌های پست مدرن ترکیب چند سبک یا ژانر گاه متضاد- در نوشتار است. یکی از این نویسندگان منیرو روانی پور است که در آثار گوناگون خود با خلق شخصیت‌های گوناگون زنان سعی در هویت دادن به جایگاه زن

ایرانی از دریچه ادبیات داستانی داشته است. روانی پور تلاش دارد در ضمن داستان بازتابی از تجربیات و حالت‌های شخصی زنان، وضع اجتماعی و موقعیت زیستی آنها را نیز توصیف و بیان کند. اینکه نویسنده تا چه میزان در این امر موفق بوده است را خواننده به تناسب موقعیت خویش باید پاسخ دهد. البته پرسش مهم‌تر می‌تواند این باشد که چگونه می‌توان پس از مدرن بود و ادبیات اقلیمی در نظر داشت؟ و در کل چنین مفهوم متناقضی را آیا می‌توان فهمید؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت: «داستان نویسی پست مدرن در ایران، با آشنایی نویسندگان با نظریه‌های ادبی مربوط همراه بوده، امکان استفاده از محتوای بومی در قالب نظریه را فراهم کرده است و بدین ترتیب نویسندگان بی‌نیاز از تقلید صرف از مضمون‌های بیگانه بوده‌اند. داستان پست مدرن در ایران، بیشتر در حیطه‌ی شگردها از فنون داستان نویسی پست مدرن غربی الگو گرفته و در محتوات توانسته است انسان ایرانی را در ابعاد مختلف آن به تصویر کشد.» (کریمی، ۱۳۹۶: ۲۸۷)

روانی پور در داستان «کولی کنار آتش» با طرح مسئله تحولات اجتماعی در قالب مکتب پست مدرن تلاش زنان ایرانی را برای رسیدن به خودیابی با نقد جامعه مردسالارانه می‌آمیزد. او به دلیل جذابیت و ناشناخته بودن دنیای زنان سعی کرده است به عنوان یک نویسنده زن داستان خود را از زبان یک شخصیت زن بیان نماید. تلاش برای کشف فردیت و هویت به عنوان یک زن، جایگاهی چشمگیری در آثار روانی پور دارد. ادبیاتی که از ذهنیتی زنانه به جهان می‌نگرد و با تاکید بر نقش اجتماعی و درونیات زنان، تصویری متفاوت را ترسیم می‌کند. روانی پور در رمان کولی کنار آتش به آرزوهای سرکوفته و سرخوردگی‌های عاطفی زنان می‌پردازد: آینه (دختر کولی) چون شیفته‌ی مردی غریبه شده، مجازات می‌شود و به جرم عاشق شدن شلاق می‌خورد.

روانی پور با روایت داستان زندگی کولی‌ها غرابتی به فضای اثر می‌بخشد. نثر شاعرانه‌ی رمانتیک در ساخت چنین فضایی به او کمک می‌کند؛ فضایی هیجانی که از دید زنی به نمایش در می‌آید که چون سنت‌ها را رعایت نکرده است، تنبیه می‌شود. او جسورانه قبیله‌ای را که او را ترد کرده، رها می‌کند و در جستجوی فردیت خویش راهی شهر می‌شود.

۲-۲- انکار هویت انسجام یافته فرد-شخصیت- و شکستن قوانین و قواعد سنتی

در داستان مدرنیستی، شخصیت، جهان را به خود و دیگری تقسیم می‌کند و از همان ابتدا به تقسیم‌بندی خود و دیگری اعتقاد دارد (بی‌نیاز، ۱۳۹۴: ۱۹۱). منیرو روانی پور در رمان «کولی کنار آتش»، با تداخل جهان بیرون یا واقعی با جهان درون یا داستان، خواننده را غافلگیر می‌کند. نتیجه این تداخلها و تقابلها تردید در باورهای پذیرفته شده

ای است که پیشاپیش بدیهی دانسته می‌شود. البته هویت انسانی در ادبیات از پیش شکل گرفته است به این دلیل تمایزگذاری بین شخصیت و هویت کمک‌چندانی به تحلیل متن نمی‌کند زیرا تحلیل متون ادبی بر این اساس نهایتاً به انسان‌شناسی شخصیت‌های حاضر در متن ختم می‌شود. شخصیت در این نوع داستان‌ها لغزنده، غیر قابل اعتماد، غیر قابل باور و گاه با هویت‌های تخیلی می‌آید و وجودش رؤیاگونه و کابوس‌وار است. زن سوخته، پیرزن در باغ انار یا راننده کامیون دوم، همه از این دست شخصیت‌ها هستند. دیگر اینکه شخصیت در این داستان‌ها دچار بحران هویت می‌شود و به لحاظ روان‌شناختی نامتعادل است. به همین دلایل داستان شبیه پازلی است که قطعاتش از هم جدا افتاده و نمی‌تواند مفهوم واحدی را به خواننده منتقل کند. البته این شکل پازلی اثر را می‌توان از تاثیرات پست مدرن دانست که به ایجاد فضای وهمی و تخیلی کمک می‌کند.

تقابل در رمان «کولی کنار آتش» بر پایه تقابل بین دنیای بیرون و دنیای درون (داستان) است. گاهی در رمان، دنیای بیرون و گاهی دنیای درون نمایان می‌شود در نهایت دو قطب جهان بیرون و جهان درون می‌تواند در کنار یکدیگر معنا پیدا کنند. گویی جهان بیرون و درون رمان نفوذپذیر می‌شوند، تا حدی که تمایز آن‌ها از یکدیگر ناممکن می‌گردد. این شکل از بیان داستان را در اصطلاح فراداستان می‌نامند که در ادامه بدان اشاره خواهیم کرد.

در رمان و داستان‌های معاصر ایرانی، شخصیت، عنصری کلیدی است که اغلب راوی داستان نیز هست این نوع پرداخت به شخصیت از مولفه‌های ادبیات پست مدرن است. شخصیت‌ها، بار اصلی داستان را بر دوش می‌کشند. با کنش‌ها، دیالوگ‌ها و تک‌گویی‌های آنها است که هم خودشان ساخته می‌شوند و هم روایت پیش می‌رود و رخداد‌های متناسب با فرآیند داستان شکل می‌گیرند. (بی‌نیاز، ۱۳۹۴: ۷۰)

رویدادهای داستان به تبعیت از عمل و عکس‌العمل‌های «شخصیت اصلی» حول اهداف، امیال، آرزوها، محدودیت‌ها، کمبودها و شکست‌های همین شخصیت شکل گرفته و گسترش می‌یابد. به هر میزان شخصیت داستان پیچیده باشد داستان نیز پیچیده می‌شود و بالعکس به هر اندازه شخصیت ساده‌تر باشد، داستان بیشتر به سطح می‌آید. در واقع شخصیت‌ها، اشخاص ساخته شده‌ای هستند که در داستان و نمایشنامه و... بکار می‌روند. کیفیت روانی و اخلاقی آنها نیز در عمل و آنچه می‌گویند و انجام می‌دهند وجود دارند. (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۸۴)

در رمان کولی کنار آتش چندین شخصیت زن و مرد وجود دارد، شخصیت‌هایی که پیوسته در داستان در حال آمد و شد هستند. «آینه» شخصیت محوری رمان است که روند

کلی داستان حول محور او می‌گردد و تمام تحولات جامعه بوشهر گرداگرد این زن داستان شکل می‌گیرد. این شکل از روایت حرکت از بحران هویت به آگاهی است. آن چیزی که در این رمان تغییر می‌کند، شخصیت است. آینه ناچار به تغییر است؛ چون امیدی به تغییر و بهبود جامعه‌اش ندارد.

طی داستان، نویسنده سه پیرزن خلق می‌کند. اولی پیرزن بی‌رحم قبیله که میراث‌دار مردگان و سنت‌هاست و هموست که با اطلاع از اشتباه آینه باعث شکنجه وحشیانه و طرد او از قبیله می‌شود، او را تا لبه پرتگاه نابودی پیش می‌برد و مانع بازگشت او به قبیله است. در صحنه دوم پیرزنی است در باغ شیراز که پس از این که آینه مشغول به کار می‌شود و دل به باغ و کار در آن می‌دهد، او را از کار کردن در باغ برحذر می‌دارد و هشدار می‌دهد که باغ؛ زندگی، آرزوها، جوانی و زیبایی او را ربوده و اسیر خودش کرده و مبادا این اتفاق برای آینه هم بیفتد. در صحنه سوم، پیرزنی است که در کارخانه حضور دارد. او همان حرف‌های پیرزن باغ شیراز را تکرار می‌کند و از آینه می‌خواهد که تا دیر نشده و او اسیر کارخانه و صاحبش نگشته از آن‌جا برود. حضور دو پیرزن که هر دو سخنان یکسانی را تکرار می‌کنند و نگران آینده آینه بوده و گذشته خود را برای او بازگو می‌کنند اتفاقی نیست، همان‌گونه که حضور پیرزن خودکامه و بی‌رحم قبیله از سر اتفاق نیست.

پرسشی که می‌توان در اینجا مطرح کرد این است که آیا شخصیت - خصوصاً آینه - در ابتدای داستان با شخصیت‌های آخر داستان متفاوت هستند؟ «شخصیتی که به عنوان فرد انتخاب می‌شود، موقع ورود به داستان از خود هویت مشخص نشان نمی‌دهد. با پیشرفت داستان، هر فردی در حوادث شرکت کند و در طول زمان دگرگون می‌شود؛ تا بالاخره موفقیت فردی خود را به دست آورد. شخصیت به عنوان فرد همیشه در حال تغییر است، به همین دلیل اعمال و احساس‌هایش مبهم و ضد و نقیض و در تیرگی فرو رفته هستند. فرد با پیشرفت قصه از دودلی‌ها نقیضه‌بافی، رنگ به رنگی‌ها، تیرگی‌ها و ابهام نجات می‌یابد و به صورت فردی که هویت خود را به بی‌عنوان موجودی بی‌نظیر یافته است و موقعیتش روشن و انتخاب شده است در می‌آید.» (براهینی، ۱۳۹۴: ۲۹۱-۲۹۲) اما در داستان کولی کنار آتش بر خلاف نظر براهینی این اتفاق نمی‌افتد بلکه شاهد هستیم که داستان مرکز ثقل ندارد. فصل‌های پایانی را می‌توان به راحتی از کتاب حذف کرد. در ابتدای داستان دختر جوانی را می‌بینیم که برای رسیدن به مرد مورد علاقه‌اش از قبیله رانده و آواره غربت می‌شود، اما در ادامه باوجود همه ظلم‌هایی که در حقش شده، باز حسرت می‌خورد که چرا از قبیله جدا شده و دنبال پیوستن به آن‌هاست. گویا هیچ رؤیایی برای زندگی ندارد. فقط به دنبال مانس است؛ درحالی‌که این جست‌وجو در بخش‌هایی از

داستان به دست فراموشی سپرده می‌شود. آینه تماشاگری است که فقط نظاره می‌کند و خواننده جسارت انتخاب، تصمیم و کنشگری را در او نمی‌بینیم. رشد و بلوغ فکری خاصی را در او مشاهده نمی‌کنیم.

اساساً شخصیت در داستان‌های پسامدرنیستی، قابلیت تبدیل شدن به قهرمان را ندارد. این عدم تعادل را در آینه نیز که گاه به دنبال عشق و گاه به دنبال هویت خویش، بدون هدف واضحی به اقلیم‌های مختلف، یا به دنبال آدم‌های مختلف قدم برمی‌دارد، به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد. او در ابتدا به دنبال مانس خود آواره بوشهر می‌شود، سپس در شیراز به دنبال مریم با جو سیاسی و مبارزات آشنا و بعد او را رها و با راننده کامیون به دنبال تجربه عشق، عازم بندرعباس می‌شود. راننده که رهایش می‌کند، دوباره عازم تهران می‌شود تا مانس خود را بیابد و آنجا دوباره با آدم‌های جدیدی بر می‌خورد.

علاوه بر نکاتی که گفته شد فضای تهران، حرکت‌های دانش‌جویی، سوق دادن آینه به نقاشی، کلیسا و فصل‌های پایانی کتاب را قطعه‌ای جدا از این داستان می‌توان دید. گویی نویسنده فصل تهران را بعداً به کار چسبانده است تا از تحولات سیاسی و اجتماعی جا نماند.

۲-۳- نمود عقاید خرافی و بی‌اعتباری ایدئولوژی

روانی پور آن گاه که از نظرگاه مردمی جادو زده به ماجراها خرافی موجود در آثارش می‌نگرد، می‌تواند خواننده را در فضایی وهمناک قرار دهد. او با حفظ داستان در حد فاصل عین و ذهن و نگه داشتن خواننده در فضایی بینابینی، موفق به باور پذیر کردن ماجرا عجیب داستان هایش می‌شود. اما آن گاه که به منظور انتقاد از باورهای خرافی، فاصله‌ی خود را با راوی حفظ نمی‌کند، از حدود دیدگاه و ذهنیتی که از منظر آن به زندگی می‌نگرد، عدول می‌کند. در نتیجه، باور پذیری وقایع و شخصیت‌ها در چارچوب مناسبات حاکم اثر، از دست می‌رود. (میرعابدینی، ۱۴۰۰ ج ۳: ۱۳۵۱) البته باید این نکته را افزود که روانی پور با بهره‌گیری از «نقیضه» از زبان شخصیت‌های رمان به ارزش‌ها و جهان بینی مخالف آنچه می‌توان ایدئولوژی نویسنده دانست می‌پردازد. روانی پور با چرخش زاویه دید متناوب در داستان به این مهم دست پیدا کرده است. پیچیدگی زاویه دید به نویسنده پست مدرن این امکان را می‌دهد که خواننده را در روایت‌های مختلف درگیر کند و با برهم زدن توالی داستان در پی نفی هر گونه انسجام خطی در داستان باشد. «تعدد راوی در مجموع رویکردی خوبی است، مشروط بر این که همه‌ی راوی‌ها دیدگاه همسانی نداشته باشند و نگاهشان به زندگی و هستی و در نتیجه شخصیت‌ها و رویدادهای داستان در تحلیل نهایی و در لایه‌های زیرین متن، از شکل و محتوای واحدی برخوردار نباشد.» (بی‌نیاز، ۱۳۹۴: ۸۹)

خرافات، به ویژه در جوامع سنتی به شکل‌های متفاوتی نمود می‌یابد و گاه به دلیل فراگیری آن‌ها در طول دوران به یک نوع اعتقاد تبدیل می‌شود. (ر.ک؛ گیرو، ۱۳۹۲: ۷۵)

در رمان کولی کنار آتش کولی‌ها معتقدند که اگر کسی مهره‌مار داشته باشد، به هر آنچه بخواهد، دست پیدا می‌کند، اما شرط آن اوسی کردن دعا خواندن مهره است؛ یعنی زنده کردن آن مهره با ورد مخصوص خودش (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۰۵۰): «کیمیا شتاب زده توی صندوق خودش گشت، مهره‌مار را بیرون آورد، دهانه‌چادر را پایید، مهره را توی دست آینه گذاشت، این را بگیر. هر کس که باشد، به سراغت می‌آید. اما فراموش نشود باید آن را اوسی کنی... مهره‌مار! مهره‌مارم کجاست؟ فراموش نشود آن را اوسی کنی. بچه را باز می‌کنی، مهره‌مار را بر می‌داری، وردی می‌خوانی آن را در مشت می‌فشاری و راه می‌افتی». (روانی پور، ۱۳۹۷: ۳۱-۳۹)

یکی از مولفه‌های اساسی این داستان معاصر-اعتقاد به خرافه - از داستانی که نظریه پردازان مدرن متقدم روایت می‌کنند قابل تشخیص است؛ افراد به ظاهر مذهبی بر سر آموزه‌ها یا عقیده‌های مذهبی می‌جنگند و نویسندگان به عنوان راوی داستان پا به میدان می‌نهد تا این اعتقادات را نقد کند اما نمی‌تواند فاصله را با راوی حفظ کند بنابراین وقایع و شخصیت‌ها در داستان از زاویه دیدهای متنوع بیان می‌شوند که نمود این نوع ساختار روایت سرگردانی شخصیت اصلی (آینه) است. آنچه در کار روانی پور طنینی شبیه به عرفی‌گرایی مدرن دارد دقیقاً آن چیزی نیست که نویسندگان هم عصر او و امثال آنها در ذهن داشتند و چنین بیان داستان تا زمانی خیلی بعدتر در ایران یافت نمی‌شد. حتی نویسندگانی هم زمان روانی پور چون احمد محمود به عنوان یکی از نویسندگان مکتب جنوب این گونه بیان داستان را به رسمیت نمی‌شناختند.

۲-۴- فراداستان، مکان و نشانه‌های بومی و اقلیمی

ادبیات داستانی از شرایط و التهابات جامعه خود تأثیرات جدی می‌پذیرد. فمینیسم از جمله مؤثرترین جنبش‌های اجتماعی بر جهان داستان است؛ به‌ویژه داستان‌هایی که زنان نوشته و می‌نویسند. این جنبش در ادبیات به شکل نمایش تصویر زشت کم‌اهمیت دانستن زن در جامعه مردسالار تجلی پیدا کرد. ادبیات داستانی ایران هم از این رویکرد جا نمانده و رمان‌های زیادی از جمله رمان مورد بحث با موضوع اعتراض به وضعیت زنان در جامعه و برجسته کردن لزوم توجه به احساسات زنانه و مقابله با مردسالاری نوشته شده است. «سال‌ها قبل پیش بینی کرده بودم که نویسندگان بزرگ آینده ایران زنان خواهند بود. آرمان زنان تغییر جامعه نیست، بلکه با زن ستیزی جامعه می‌جنگند.» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۳۱۷)

در این داستان‌ها، ازدواج سنتی و روزمرگی، سرکوب عشق و احساسات عاطفی از

ترس قضاوت نادرست جامعه، استفاده ابزاری و جنسی از زن، چهره‌پردازی خشن از مردان، بدبینی مردها نسبت به زنان و محدود کردن آن‌ها، هوس‌رانی مردها و تحقیر زنان طرح می‌شود و نویسندگان در پی شکستن چنین ساختاری در اجتماع پیرامون، در فرم و گاهی زبان دست به ساختارشکنی و عبور از قاعده‌ها می‌زنند. همان گونه که اشاره شد آینه شخصیت زن کلیدی رمان کولی کنار آتش است نویسنده با انتخاب شخصیت آینه سعی کرده است قلم زنانه خود را گیرا تر کند و با ارائه طرح فراداستان و شگرد چرخش زاویه دید نگاهی ویژه به شخصیت آینه داشته باشد شده است. «چشمانش را بست ... بگریز، از اینجا بگریز، به ترمینال برو بلیطی بگیر، به بندر واگرد. صداهای خرده های تنت را می‌جوئد، گوشت و خون و استخوانت را می‌بلعند و خود به جای هر چه هستی می‌نشینند ... تا غروب اگر در این غربت بمانی آینه نیستی کلافی هستی از صداهای تیز و خراشنده و سیاه، سیاه و غبار آلود ..» (روانی پور، ۱۳۹۷: ۱۴۳) روانی پور با پهن کردن سرزمین متزلزل زیر پای آینه که دائم از او گرفته و رانده می‌شود از یک نقطه به نقطه دیگر، داستان سفر را پی‌ریزی کرده است. در این سفر آینه، دنبال خانه امن از این دیار به آن دیار می‌رود و دائم خودش را در دیگران پیدا می‌کند. به هر سرزمینی که پا می‌گذارد باید از خان‌های متعدد عبور کند و افراد و شخصیت‌های دیو صفت بسیاری را که جامعه ناعادلانه به او تحمیل کرده است، پس بزند و عاقبت به وطنش بازگردد؛ نزد همان‌ها که او را نخواستند و خانه‌ای برایش نگذاشتند.

طبق تعریف پاتریشیا وو، فرادستان عمدتاً قواعد و قراردادهای داستان را آشکارا در معرض دید قرار می‌دهد و توجه مخاطب را به زبان(ها) و سبک(های) به کار رفته جلب می‌کند. (وارد، ۱۴۰۲: ۴۹)

روانی پور در چارچوب سنت رمان به عنوان یک شکل هنری و در عین حال با استفاده از تکنیک‌های از جمله زمان پریشی، ترکیب چند سبک یا ژانر در نوشتار و از طرفی دیگر با آگاهی از چگونگی شکل گرفتن تصور خیالی با مخاطب قرار دادن مستقیم خواننده که همه از مختصات فراداستان هستند با زاویه دید دانای کل روایت می‌کند به عنوان مثال سطر اول داستان با سربهایی شروع می‌شود که دارند حرکات زیبای زنی را تماشا می‌کنند و حظ می‌برند، اما مچ‌های زن خسته شده و لباسش از عرق به تنش چسبیده. نویسنده از نمادهای زنانه و زیبایی‌های آینه شروع کرده و او را در حال انجام کاری زنانه نشان می‌دهد. «دایره ی سرها. سرهای غریبه و آشنا. تاریک روشن صورتها. صورتهای گر گرفته از گرمای آتش. نه آتشی که در کنار چادر بزرگ زنانه می‌کشید... می‌رقصید، دستها کشیده رو به آسمان، به تنش پیچ و تاب می‌داد، موهای سیاه و بلندش را در هوا پریشان می‌کرد و آهنگ نی

...» (روانی پور، ۱۳۹۷: ۱) روانی پور با این سطر ابتدای، رمان بودن رمان را به ما یاد آوری می‌شود. پاراگراف مورد نظر، هم در دنیای واقعی ما وجود دارد و هم بخشی از داستان است در واقع فراداستان را بدین ترتیب و در قالب روایت مختلف از واقعیت و خیال به خواننده بازنمایی می‌کند. همان طور که وو می‌گوید، هدف این نویسنده «خلق داستان و اظهار نظر همزمان در مورد خلق آنهاست» که فراداستان را شکل می‌بخشد. (ر.ک: وارد، ۱۴۰۲: ۴۹) نمونه یک گفتگوی فراداستان «می‌دونین من فقط قهرمان یک قصه‌ام. مدیر هتل: همه ما قهرمان یک قصه‌ایم. خوشحال می‌شوی و می‌خندی، مقصودم این است که من وجود ندارم. مدیر هتل پوزخندی می‌زند: اصل مطلب همین جاست این روزها هیچ کس وجود ندارد.» (روانی پور، ۱۳۹۷: ۱۵۵)

داستان های اقلیمی غالباً بازتاب دهنده ویژگی ها و عناصر مشترکی چون زبان، باورها، فرهنگ، آداب رسوم یک منطقه جغرافیای هستند. روانی پور با توصیف اقلیم و مکان زندگی کولی ها، هویت زندگی اجتماعی آنان را نشان می‌دهد. کوره سفیدگری، صدای مرغان و خروس ها، چادرها، نخل هایی که صدای باد را به گوش می‌رساند و رقص آینه در دایره مجلس، همگی نشانه ایی از مکانی خارج از شهر را برای ما نمایان می‌کند: «باد لبه پرده چادر را کنار می‌زد نور، نور صبحگاهی، صدای مردان کولی که کوره سفیدگری را روشن می‌کردند. خروس های دزدیده شده از آبادی های دور و نزدیک با هم دلگیر می‌خواندند. قدقد مرغ ها و صدای گریه کودکان شیرخوار. زنان قافله خود را برای رفتن به آبادی ها و غربت شهر آماده می‌کردند.» (روانی پور، ۱۳۹۷: ۱۱) به همان شکلی که در این پاراگراف مشاهد می‌شود همه ی رمان ها و داستان-پست مدرنیستی و اقلیمی- گرایش فراداستانی دارند، زیرا با این که در تلاش اند واقعیت را به چنگ آورند، تا حدی از وضعیت خود در مقام داستان آگاهی دارند. پست مدرنیسم صرفاً این گرایش را تشدید کرده. «دیگر شب بر چادرها افتاده بود. ماه روشن و نقره ای در آسمان نشسته بود، صدای نی با همهمة بادی که در نخل ها می‌پیچید، یکی می‌شد. مردان گریزپای تاجیک هنوز از راه می‌رسیدند، دایره مجلسی هر لحظه بزرگ تر می‌شد، آینه می‌رقصید...» (همان: ۱۸)

نویسنده چند سطر بعد از توصیف مکان زندگی کولی ها که خارج از شهر است، با به کار بردن نشانه هایی چون خانه هایی با باغچه های رنگارنگ و پرگل و لامپ های برقی، خواننده را وارد مکان دیگری می‌کند و با این کار، به گونه ای تفاوت زندگی میان این دو مکان را بیان می‌کند: «غلتی می‌زد. کیمیا کجا رفت؟ رفت شهر؛ خانه ها با باغچه های پُر از گل، اتاق های قشنگ و روشنایی لامپ های برق. کیمیا به شهر عادت داشت.» (روانی پور، ۱۳۹۷: ۱۲) آنچه نوع بیان نویسنده ی این رمان را با ادبیات پست مدرن پیوند

می دهد ، نوع نگاه ذهنی راوی به فضایی است که تصویر میکند . در واقع فضا سازی داده شده ، فاقد عینیت آشکار و نمایشی است. درک این نوع از فضاها تنها از عهده ی یک ناظر بیرونی بر می آید. این ناظر بیرونی در ادبیات مدرن ، خواننده و در ادبیات پست مدرن ، راوی درون داستان که همواره فاصله ی خود را با شخصیت های حاضر در روایت و مهمتر از آن ، با شخصیت خود حفظ می کند .در جای دیگر از داستان با به کار بردن اماکنی مانند دروازه قرآن، گود عربان، بیان گر تغییر مکان داستان به شهر شیراز است: «شهری بود سبز با چشم زرد چراغ هایش و میدانی شلوغ، مسافران ساک به دست، مردانی که دور و بر مسافران می‌چرخیدند، ماشین هایی که در تردد بودند...دروازه قرآن ،گود عربان و ماشین ها از کسانی پُر می‌شد که می‌دانستند به کجا می‌روند...و آن مرد مهربان که دخترش مریم در این شهر درس می خواند، چه نشانه ای داد؟ چیزی مثل فرخنده بود ...» (روانی پور، ۱۳۹۷ : ۶۶)

۲-۵- بیان و لحن احساسی

داستان که در گذشته ، حیطهٔ حادثه‌های خارق العاده بود ، اکنون جایگاه حالت روحی و عاطفی انسان امروز است، «یعنی ، بار روان شناختی آن و بازتاب آن ، زبان احساس ، زبان اندیشه و زبان خیال در داستان بیشتر شده است و...» (میرصادقی، ۱۳۹۹: ۹۸) در داستان، آنچه اهمیت دارد قدرت انتقال هر چه دقیق تر مفاهیم، تصاویر، احساسات و عواطف به کمک زبان است . هر شخصیتی در داستان بنا بر آنچه در ذهن ، تجربیات ، جدال های درونی ، حوادث شخصی و اجتماعی ...دارد دارای خصوصیات خاص کلامی خود است . که این خصایص متکی بر تجربیات زندگی اوست .

«لحن» در اصطلاح ادبی با جنبه عاطفی اثر مربوط است و می توان آن را ایجاد فضا در کلام توضیحی از نوع سخن گفتن افراد و نحوهٔ القای حرف‌های ناگفته از طریق زبان دانست. مطالعهٔ لحن در روایت داستانی دوسویه دارد: سوییۀ نخست، لحن عمومی اثر و نشان دهندهٔ جهان بینی نویسنده و جهت گیری او نسبت به موضوع است. سوییۀ دوم نیز لحن شخصیت ها و جایگاه آن ها در داستان است. (ر.ک: گیرو، ۱۳۹۲: ۱۱۰) روانی پور در کولی کنار آتش ماجراهای زیادی را پیرامون فقر فرهنگی جامعه و ظلم هایی که در حق زنان صورت گرفته به همراه اعتراضاتی که علیه تبعیض و بی عدالتی انجام می گرفت، در زمینه ای از مبارزات سیاسی و دانشجویی آن دوره به تصویر کشیده است.

لحنی که روانی پور در رمان کولی کنار آتش به کار می برد، ترکیبی از لحن عاطفی، احساسی همرا با بیانی توصیفی است که به نوعی هویت اجتماعی و اقلیمی اثر را آشکار می کند. هویت و مولفه ای اجتماعی با احساسات، عواطف، آرزوها و حسرت های زنانه اقلیم

جنوب- در رمان بیان می‌شود: «دست‌هایش به سوی ماه دراز، ماه، چشمان لیمویی زلالی داشت... باران بارید، باران لیمویی، باران سبز... ماه... ماه چرا گریه می‌کنی؟ به خاطر زنگوله‌های گردنت گریه می‌کنم... پیراهنم را خیس کردی ماه...» (روانی پور، ۱۳۹۷: ۳)

۲-۶- فقدان واقعیت و روایت غیر خطی

ادامه روند گسترش مدرنیته در ایران نیاز همیشگی به عینیت را از بین برد. در فرهنگ مدرن، شناخت الزاما محصول عینیت بیرونی نیست یعنی تنها راه شناخت دیگر تعقل و تجربه نیست، آنچه جایگزین این روش هاست نوعی درک بی واسطه است. در نتیجه ادبیات مدرن، ادبیاتی است که ذهن و فرآیند‌های ذهنی بر آن حاکم است. شاید یکی از دلایل گسترش نیافتن رمان پسامدرن در ایران این باشد که قصه و خط روایت برای انسان ایرانی که سال‌ها با قصه عجین بوده، اصالت دارد. «ساخت معنا در زبان از ویژگی‌های متن پسامدرن است. وابستگی متقابل متن و سوژه به یکدیگر و درهم تنیدگی معنا و زبان همان چیزی است که اصطلاحاً (و البته به اشتباه) زبان پریشی در متون پست مدرن خوانده شده است. بی توجهی به نوع بازنمایی معنا در زبان که معنا و زبان را در مجموعه‌ای سازه وار، در کنار هم نه در طول هم قرار می‌دهد، باعث شده بسیاری از صاحب نظران زبان در ادبیات پسامدرن را دچار پریشانی بدانند. این نتیجه‌ی انتظار همیگشی از زبان است که بر معنا تقدم داشته باشد.» (کریمی، ۱۳۹۶: ۶۱)

در رمان کولی کنار آتش به عنوان یک داستان پست مدرنیستی عدم وجود عینیت ظاهری نوعی پریشانی را در متن به وجود می‌آورد که یکی از راه‌های شناخت آن روایت غیر خطی است گرچه همان گونه که گفته شد این پریشانی ظاهری تعمیدی است و می‌توان آن را ناشی از تأثیرات ادبیات پست مدرن دانست. «توالی، ترتیب و روایت حوادث تعددا کنار گذاشته می‌شود نویسنده در این داستان به یک زاویه دید پایبند نیست و با استفاده از روایت غیر خطی، تسلسل و توالی منطقی داستان را به هم می‌ریزد (پیروز و مقدسی، ۱۳۹۵: ۶۷) نمونه عدم توالی و ترتیب حوادث را در بی‌نظمی زمانی در روایت رویدادها می‌توان دید. از آنجا که پسامدرنیست‌ها به طرز خودآگاهانه مرز بین تاریخ و خیال‌پردازی را مخدوش می‌کنند، در رمان کولی کنار آتش نیز نویسنده وقایع تاریخی مانند انقلاب ۵۷ یا وقایع سال ۵۹ را در هاله‌ای از ابهام، ناآگاهی آینده و بی‌نظمی و گسست روایت می‌کند؛ به گونه‌ای که به آینده یا راویان دیگر نمی‌توان اعتماد کرد.

برخی بر این باور هستند که پست مدرنیسم پایان واقعیت را اعلام می‌کند. باید توجه کرد که ادعای پست مدرنیسم این نیست که دیگر هیچ واقعیتی وجود ندارد، بلکه این است که رابطه‌ی ساده و مستقیمی بین بیان واقعیت در کلمات و تصاویر و خود واقعیت

وجود ندارد. (وارد، ۱۴۰۲: ۸۲)

جدول نمایی کلی مقاله-پیوندهای رمان کولی کنار آتش با مولفه‌های

مکتب پست مدرن و مکتب جنوب

مولفه‌ها	پست مدرنیسم	مکتب جنوب (کولی کنار آتش)	نقطه اشتراک
شخصیت	شخصیت های ضعیف و مردم عادی	چهره مشخصی ندارند، زنده و قابل لمس نیستند و در ورای آنها نویسنده به وضوح دیده می‌شود	شخصیتهای متعدد
	موجودی بی‌هویت		
زمان	زمانهای متعدد	روایت تاریخ‌های متعدد	تعدد زمان و پرش نویسنده در زمان و ایجاد فضای خاص متفاوت
		زمان در طول رمان جریان دارد	گذار از حال به گذشته
روایت	حضور راوی در داستان	گفتگو درونی راوی و شکستن قواعد نثر	روایتگر من ذهنی یا اول شخص ذهنی
	روایت در لحظه‌ی وقوع		
ایدئولوژی	نقد ایدئولوژی	نقد ایدئولوژی	بیان نقاط ضعف و ناکارآمدی ایدئولوژی
قوانین	شکستن قوانین و قواعد سنتی	رویکردهای نوآورانه و غیرخطی	تجدید نظر در قواعد سنتی
فرهنگ	ترکیب و تلاقی فرهنگ‌ها و سبک‌های مختلف	اتکای نویسنده بر بوم، زیست و اقلیم	وجود جهان‌های متنوع، کاربرد انواع زبان‌ها، گویش‌ها
درون مایه	تحولات اجتماعی و تاریخی	تفکرات و تصورات بیم‌ها و امیدها، آرمان‌ها و ارزش‌ها، گرایش و خواش‌ها	بافت باز و گشاده و حوادث متعدد

زبان	لفظ‌های غیر ادبی کلمات	زبان محاوره‌ای	زبان فرهیخته ، زبان کوچه و بازار ، زبان مردم متوسط
	ترکیب واقعیت و خیال	تغییر زمان و مکان	درک ذهنی روایتگر

۳- نتیجه‌گیری

مدرنیسم در نمادهای هنری خود اغلب بر ایده‌های در زمینه‌ی رابطه‌اش با فرهنگ عوامانه یا عامه‌پسند تکیه دارد. در داستان کولی کنار آتش طیف گسترده‌ای از آداب، سنن، خلیات و روحیات انسان ایرانی دیده می‌شود؛ نویسنده با استفاده از شگردهای داستان پست مدرن خصلت‌های فرهنگ ایرانی، مشکلات فکری و فرهنگی را مورد توجه قرار داده و با پرداختن به عقاید سنتی، خرافه‌ها، عقده‌ها و ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی، به عنوان جزئی از هویت انسان ایرانی و ترکیب آن با مولفه‌های ادبیات پست مدرن به نقد آنها پرداخته است. این که ادبیات اقلیمی بیشتر در بردارنده مفاهیم از جمله زبان بیانی خاص محلی یا روستا یا مکانهای مشخص و تاریخ و... است بیانگر میزان تشابه این دو مکتب هستند. البته این ویژگیها را می‌توان نوعی اقدام جسورانه و متناقض پست مدرنیسم دانست. کولی کنار آتش بسیاری از ویژگی‌های داستان‌های پسامدرنیستی را داراست. پیرنگ غیر منسجم و عدم وجود روابط علی و معلولی، شخصیت (شخصیت غیر حقیقی و بی‌ثبات، گاه کنش‌گر و گاه نظاره‌گر)، زمان (پرش‌های زمانی، زمان غیر واقعی)، مکان (تغییر دائمی مکان)، راوی چندگانه و تغییر و نوسان زاویه‌دیدها، به سخره گرفتن سنت‌ها و ایستادن مقابل عرف (اولین نمونه، حرکت آغازین آینه است)، حضور مکرر نویسنده چه به عنوان راوی و چه غیر راوی، به صورتی که گاه ممکن است از شگردهای داستان‌نویسی حرف بزند. هم‌چنین روایتی نامطمئن و پر از ابهام تا به خواننده این اجازه را بدهد که برداشت‌های متعدد و تأویل‌های خاص داشته باشد. از دیگر ویژگی‌های این اثر، نشان دادن تغییرات زندگی از نظر فناوری، پیشرفت و تغییرات گسترده است که ما در با سواد شدن و گرایش آینه به هنر و هم‌چنین یک‌جانشینی قبیله در انتهای کار می‌بینیم.

منابع

- ۱- بل ، کوئن تین (۱۳۷۳)، **زندگینامه ویرجینیا وولف** ، ترجمه سهیلا بسکی ، تهران : روشنگران.
- ۲- بی نیاز ، فتح الله (۱۳۹۴)، **درآمدی بر داستان نویسی و روایت شناسی** ، تهران:

افراز

- ۳- براهینی، رضا (۱۳۹۴)، *قصه نویسی*، تهران: نشر البرز
- ۴- پیروز، غلامرضا و مقدسی، زهرا (۱۳۹۵)، *نوسان زاویه در روایت کولی کنار آتش منیرو روانی پور*، فصلنامه شعر پژوهی (۸پیاپی) صص ۵۱-۶۸.
- ۵- تسلیمی، علی (۱۳۹۶)، *پژوهشی انتقادی کاربردی در مکتب های ادبی، تهران: کتاب آمه*
- ۶- سید حسینی، رضا (۱۴۰۱)، *مکتب های ادبی، تهران: نگاه*
- ۷- کریمی، فرزاد (۱۳۹۶)، *تحلیل سوژه در ادبیات داستانی پسامدرن ایران، تهران: روزنه*
- ۸- گیرو، پی یر (۱۳۹۲)، *نشانه شناسی، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگه.*
- ۹- گری، مارتین (۱۳۸۲)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی، ترجمه منصوره شریف زاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی*
- ۱۰- میرعابدینی، حسن (۱۴۰۰)، *صد سال داستان نویسی ایران، تهران: چشمه.*
- ۱۱- میرصادقی، جمال (۱۳۸۰)، *عناصر داستان، تهران: سخن.*
- ۱۲- میرصادقی، جمال (۱۳۹۹)، *شناسنامه ی داستان و داستان نویسی، تهران: لوگوس*
- ۱۳- میرصادقی، جمال (۱۳۹۴)، *گفت و گوها همراه با پانزده داستان، تهران: سخن*
- ۱۴- میرصادقی، جمال و میمنت ذوالقدر (۱۳۷۷)، *واژه نامه هنر داستان نویسی، چاپ اول، تهران: کتاب مهناز.*
- ۱۵- وارد، گلن (۱۴۰۲)، *پست مدرنیسم، ترجمه قادر فخر رنجبری، تهران: نشر ماهی.*
- ۱۶- روانی پور، منیرو (۱۳۹۷)، *کولی کنار آتش، تهران: نشر مرکز.*
- ۱۷- ذوالفقار، حسن (۱۳۹۴)، *باوره ای عامیانه مردم ایران، تهران: چشمه.*

Scientific Quarterly of Persian Language and Literature

Islamic Azad University, Fasa Branch

Vol.15, No.4 (Ser.40), Winter 2025

ISSN: 2251-8457

Investigating the metamorphosis of southern climate literature in the concepts of the postmodern school

Looking at the story of the gypsy by the fire of Maniro Ravipour

Fereshteh Mousai

Ph.D student in Persian Language and Literature, Sho.C., Islamic Azad University, Shoushtar, Iran

Fereydoon Tahmasbi , Ph.D

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Sho.C., Islamic Azad University, Shoushtar, Iran

Shabnam Hatampor, Ph.D

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Sho.C., Islamic Azad University, Shoushtar, Iran

Farzaneh Sorki, Ph.D

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Sho.C., Islamic Azad University, Shoushtar, Iran

Abstract

The approach of native modernist writers, focusing on social themes, is completely different from the approach of premodern writers. The authors of modernism are trying to break the construction and pass the postmodern boundaries and negate it and sometimes get another meaning from it. This type of approach to climate literature can be seen as a metamorphosis of the novel of the southern school under the influence of the new literary schools. Nevertheless, the writers still use the suitable story plot with native atmosphere in their stories, with the difference that with a new reception of traditions and their recreation, they try to plan a special type of story and novel according to the elements of the post. Modern, including negation of totality and comprehensiveness, denial of the integrated identity of the individual and society, declaration of the end and invalidity of ideology, denial of fixed and objective truth and sudden termination of concepts and meanings that are being formed, etc. But it follows these components in its own way. In this research, the author used the analytical-comparative method and investigated the application of modernism themes and compared them with the southern school to the story of Gypsy by the fire of Muniro Ravipour (1954) as one of the representatives of the southern school. As a result, the native identity and the charm of the culture and unknown people who suddenly appear in the story form the triangle of success in the fictional literature of Muniro Ravipour.

Keywords: Climate literature, Postmodernism, Maniro Ravipour, Story

The Analysis of Senses Process in the Non-verbal Communication in 'Orfi Shirazi Sonnets with an emphasis on Social Symbolism

Tahereh Moosazadeh Ahagh

Ph.D student in Department of Persian Language and Literature, Go.C., Islamic Azad University, Gorgan, Iran

Safa Taslimi, Ph.D

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Go.C., Islamic Azad University, Gorgan, Iran

Hassanali Abbaspour Esfadan, Ph.D

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Go.C., Islamic Azad University, Gorgan, Iran

Mandana Alimi, Ph.D

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Az.C., Islamic Azad University, Azadshahr, Iran

Abstract

One of the most important communication approaches in literary and artistic works is the use of non-verbal methods with emphasis on the senses. This topic is used to enrich the literary works as much as possible, to have a deeper impact on the audience, and finally, a multifaceted idea of the themes and content desired by the author or poet. The important issue is the understanding of literary phenomena by using non-verbal communication in poets' poems, in other words, poets must use non-verbal communication with what intention and purpose and also to induce what concepts and themes. Based on this, in the current study, the authors try to provide a reasoned answer to the question of the non-verbal communication in 'Orfi Shirazi sonnets including how many main parts or discourses? Further, which discourse was the main emphasis of 'Orfi Shirazi? The hypothesis of the research is an emphasis on the fact that 'Orfi Shirazi has benefited from non-verbal communication in three main discourses by using the senses. The findings of the research using the analytical descriptive method, the theory of social symbolism, and library sources showed that in 'Orfi Shirazi sonnets, the process of senses with emphasis on non-verbal communication is divided into three main discourses of external senses, internal senses, and sense of hedonism, which each One has other sub discourses. The results of the research indicate that the highest frequency belongs to the inner senses, external senses, and the sense of seeking power, respectively.

Keywords: Orfi Shirazi, Extrasensory perception, Non-verbal relationships, Sonnets, Social Symbolism

Scientific Quarterly of Persian Language and Literature

Islamic Azad University, Fasa Branch

Vol.15, No.4 (Ser.40), Winter 2025

ISSN: 2251-8457

A Comparative Study of Critical Realism Based on the Novels Jā-ye Khāli-ye Soluch and Al-Nihāyāt

Zahra Mahmoudabadi

Ph.D student in Sociology, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

Shokooh Hosseini, Ph.D

Assistant Professor, Women's Studies Research Group, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran

Abstract

Comparative literature is an interdisciplinary field of research that examines the relationship between the literatures of different nations, as well as the connections between literature and the arts and humanities. Iranian author Mahmoud Dowlatbadi and Jordanian (of Saudi origin) writer Abdel Rahman Munif focus extensively on rural life in their novels. In this study, relying on the principles of the American school of comparative literature and a descriptive-analytical method, we examine and analyze the novels Jā-ye Khāli-ye Soluch by Dowlatbadi and Al-Nihāyāt by Munif, both of which belong to the school of critical realism, at both structural and thematic levels. We conclude that the two authors, despite having no direct connection due to temporal and spatial distance, provide a meticulous examination of their fictional worlds, with their stories sharing many common themes, such as rural poverty, villagers' ways of dealing with crises, and more. The authors aim to depict the economic, social, and political conditions governing rural communities and their confrontation with culture, modernity, progress, and technology. In both novels, the villages undergo transformation through these encounters, but these changes disrupt the old order while the new order remains unstable.

Keywords: Comparative literature, Mahmoud Dowlatbadi, Abdel Rahman Munif, Jā-ye Khāli-ye Soluch, Al-Nihāyāt

Scientific Quarterly of Persian Language and Literature

Islamic Azad University, Fasa Branch

Vol.15, No.4 (Ser.40), Winter 2025

ISSN: 2251-8457

A study of the historical themes of Nafsah al-Masdur by Zaydari Nasavi based on hadiths

Masumeh Safdari

Ph.D student in Persian language and literature, SR.C. Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Amir Ismail Azar, Ph.D

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, SR.C. Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Sareh Zirak, Ph.D

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, SR.C. Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract

The use of hadiths in most (ancient) texts by Persian literary writers is clearly visible due to the importance of expressing concepts. The book Nafsah al-Masdur by Shahab al-Din Zaydari Nasavi (617–628 AH) is one of the most prominent historical-literary texts of the Khwarizm Shahi era. In this work, hadiths have a special place alongside Quranic verses, poems, and Arabic proverbs. Nasavi has relied on various types of citations and adaptations of verses and hadiths in different parts of the book, documenting and justifying his chronicle with them. This article attempts to answer the question using a descriptive-analytical method through a verbal and content study of the work: Did Nasavi rely on hadiths to strengthen his sad sayings in proving the treachery of the agents of Jalal al-Din Khwarizm Shah during the Mongol invasion? In addition to determining the mental sources of Nasvi in his passive response to the calamity of the Mongol invasion, drawing thematic correlations of the agents' betrayals along with its visual network and matching them with the characteristics of how the hadiths were adapted, it analyzes the historical themes of the end of the Khwarazmshahi period. In addition, identifying the perspectives and lessons learned from the historical themes of Nafsah al-Masdur helps the reader to easily distinguish hadiths from sayings and proverbs that are often confused with each other while reading the text.

Keywords: Historical, Content of Nafsah al-Masdur, Zaydari, Nasvi, Hadithn

Scientific Quarterly of Persian Language and Literature

Islamic Azad University, Fasa Branch

Vol.15, No.4 (Ser.40), Winter 2025

ISSN: 2251-8457

Zaydari-Nasvi's style of thought in describing the hardships and calamities that occurred during the Tatar invasion era and comparing it with the Quran and Sunnah

Mahdi Rabti

Ph.D in Persian Language and Literature, Kha.C., Islamic Azad University, Khalkhal, Iran

Khodabakhsh Asadollahi, Ph.D

Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran

Ahmad Reza Nazari Cherudeh, Ph.D

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, As.C., Islamic Azad University, Astara, Iran

Nasrollah Zirak Goshlondani, Ph.D

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Ra.C., Islamic Azad University, Rasht, Iran

Abstract

Difficulties, tribulations, and divine trials are among the divine traditions that come upon mankind to polish and remove the rust from the human heart, and considering the goals of creation, namely "human beings reaching perfection," they are a very necessary and divine matter. This weapon will cause continuity in the remembrance of God and strengthen the strength of resistance. If the true religion of a correct society is true, this resistance and perseverance resulting from the hardships encountered will have a kind of educational effect on individual humans and then on the entire society, including preventing foreign invasion. If at certain points in history, this land has been caught in this onslaught, it has been due to the lack of a correct definition of these hardships, the failure to utilize their results, and the failure to gain resistance and stability. On the other hand, the oppression of the rulers of the time has also tormented the people. If we add to this the thought of fatalism, which was one of the religious beliefs of the Iranians at that time, the result is a lack of comprehensive defense, resistance, and perseverance, and this is what happened. In this article, in addition to examining the thinking style of the author of the book *Nafsah al-Masdur*, the effects of the hardships and divine trials that she faced in her era and mentioned in the lines of her book are compared with similar cases in the Quran and Sunnah in order to explain the effects and reasons for the trials and hardships encountered and to examine the roots of the lack of proper resistance to foreign invasion.

Keywords: *Nafsah al-Masdur*, Zaydari, hardships, Calamities, Foreign invasion, Tatar

Scientific Quarterly of Persian Language and Literature

Islamic Azad University, Fasa Branch

Vol.15, No.4 (Ser.40), Winter 2025

ISSN: 2251-8457

Feminist and post-feminist developments in two decades of Belghis Soleimani's fiction writing based on the characterization of women

Seyedeh Neginchehr Mostafavi

Ph.D student in Persian Language and Literature, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

Maryam Majidi, Ph.D

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

Zahra Ghoroghi, Ph.D

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract

The novel is one of the literary genres in the world that has made significant progress. One of the concerns of researchers in the field of literature is the discussion of female approaches and women's personalities, which is important in analyzing the novel and understanding the author's world and his utopia, showing traditional society and the problems of women in the present era. One of the important elements in stories and novels is the discussion of characters and the type of processing in them, so knowing the different aspects of the characters in the novel can show the evolution of the characters. Given the importance and necessity of examining the changes and developments in the novels of an author, it is necessary to pay attention to examining and analyzing Soleimani's stories in order to provide a basis for understanding the ideas of the author and the novel itself. The present study is of a descriptive-analytical type, and the feminist and post-feminist ideas of the author were analyzed and reviewed while introducing the female characters of Soleimani's interest. The results showed that Soleimani considered all feminist periods and, by showing the cry of protest and grievance of women, she wants equality with the male sex, but also values femininity. The author is trying to reflect characters who have surrendered their feminine inner self to the plunder of masculinity.

Keywords: Woman, Belqis Soleimani, Personality, Feminism, Post-Feminism

Scientific Quarterly of Persian Language and Literature

Islamic Azad University, Fasa Branch

Vol.15, No.4 (Ser.40), Winter 2025

ISSN: 2251-8457

A comparative study of conceptual metaphors of the domain of love based on evidence from the work of the Afghani and IshiGuro

Sanaz Taghipouri Hajebi

Ph.D in Persian Language and Literature, Ta.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran

Kamran Pashaie Fakhry, Ph.D

Professor, Department of Persian Language and Literature, Ta.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran

Parvaneh Adelzadeh, Ph.D

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Ta.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran

Abstract

From a cognitive perspective, metaphor is a method of understanding meaning, conceptualization and perception of subjective domains are based on another domains which is often objective and simple. Conceptual Metaphor is the most important achievement of modern linguistics in which abstract concepts are objectively and empirically conceptualused. The concept of metaphor for the first time was raised by lakoff and Johnson in a book called Metaphors we live by. the present study deals with the comparative study of conceptual metaphors of the domain of love in the work of the Afghani and IshiGuro (winner of the Nobel prize in literature, 2017). The data of this research were extracted based on the pattern of conceptual metaphor recognition of the terms and expressions of love in these two writings.in this research ,we explore the most frequent metaphorical mapping and source domains by examining the parts in which the concept of love is conceptualized in the form of conceptual metaphors.

Keywords: Conceptual metaphor, Love, Mapping, Source area, Afghani, IshiGuro

Scientific Quarterly of Persian Language and Literature

Islamic Azad University, Fasa Branch

Vol.15, No.4 (Ser.40), Winter 2025

ISSN: 2251-8457

Investigating speech acts in Wandering Island with an approach to Searle's theory

Omid Ansari Kia, Ph.D

Department of Persian Language and Literature, Yasooj center, Payam Noor University, Yasooj, Iran

Ali Javid, Ph.D

Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Yasooj campus, Farhangian University, Yasooj, Iran

Abstract

Education in every country requires employees with experience and empowerment. given that in islamic teachings, the characteristics of employees and their characteristics are expressed, the purpose of this study is to investigate the status of islamic work ethic in the viewpoint of quran and hadith. This study was a descriptive - case study and was performed by library method. to gather the information, the verses and traditions related to the subject were identified and studied. the findings of the research showed that despite the fact that morality is one of the most important religious subjects and from one point of view, the aim of the prophets is to form the divine prophets because without morality, neither religion has meaning for the people and the world is organized .the koran is a guide to islamic work ethic which will be enforced by muslims and who are trying to earn a living.

Keywords: Islamic work ethic, employees, hadith and quran and sadi

Abstracts of Article in English

Index

Investigating Investigating the characteristics of social ethics from Saadi's perspective based on the Quran and Hadith	5
--	----------

Omid Ansari Kia, Ali Javid

A comparative study of conceptual metaphors of the domain of love based on evidence from the work of the Afghani and IshiGuro	6
--	----------

Sanaz Taghipouri Hajeji, Kamran Pashaie Fakhry, Parvaneh Adelzadeh

Feminist and post-feminist developments in two decades of Belghis Soleimani's fiction writing based on the characterization of women	7
---	----------

Seyedeh Neginchehr Mostafavi, Maryam Majidi, Zahra Ghoroghi

Zaydari-Nasvi's style of thought in describing the hardships and calamities that occurred during the Tatar invasion era and comparing it with the Quran and Sunnah	8
---	----------

Mahdi Rabti, Khodabakhsh Asadollahi, Ahmad Reza Nazari Cherudeh, Nasrollah Zirak Goshlondani

A study of the historical themes of Nafsah al-Masdur by Zaydari Nasavi based on hadiths	9
--	----------

Masumeh Safdari, Amir Ismail Azar, Sareh Zirak

A Comparative Study of Critical Realism Based on the Novels Jā-ye Khāli-ye Soluch and Al-Nihāyāt	10
---	-----------

Zahra Mahmoudabadi, Shokooh Hosseini

The Analysis of Senses Process in the Non-verbal Communication in 'Orfi Shirazi Sonnets with an emphasis on Social Symbolism	11
---	-----------

Tahereh Moosazadeh Ahagh, Safa Taslimi, Hassanali Abbaspour Esfadan, Mandana Alimi

Investigating the metamorphosis of southern climate literature in the concepts of the postmodern school- Looking at the story of the gypsy by the fire of Maniro Ravipour	12
--	-----------

Fereshteh Mousai, Fereydoon Tahmasbi, Shabnam Hatampor, Farzanh Sorki

Scientific Quarterly of Persian Language and Literature

Islamic Azad University, Fasa Branch

Concessionaire: Islamic Azad University, Fasa Branch

Managing Director: Dr. Seyyed Mohsen Sajedi Rad

Editor-in-Chief: Dr. Mohammad Ali Atashsoda

Exccutive Director: Dr. Mehdi Madandoust

Editorial Board

Dr. Kavooos Hasanli (Professor)

Dr. Seyyed Jafar Hamidi (Professor)

Dr. Mohammad Fesharaki (Professor)

Dr. Mohammad Ali Atashsoda (Associate Professor)

Dr. Jalil Nazari (Associate Professor)

Dr. Mohammad Reza Akrami (Associate Professor)

Dr. Saeed Ghashghaei (Associate Professor)

Persian Proofreader: Dr. Seyyed Mohsen Sajedi Rad

English Proofreader and translator: Dr. Amin Karimnia

Technical expert: Mohsen Rezaei

Page Layouter: Dr. Mehdi Madandoust

Cover Designer: Laleh Akrami

Print: Printing & Publishing Organization of Islamic Azad University

According to the letter numbered 87/472197 dated 18.12.90 issued by Islamic Azad University Research and Technology center and letter issued by the commission on Academic Journals of Islamic Azad University dated 10.11.90, the journal of Persian Language and Literature of Islamic Azad University, Fasa Branch was granted the status of "Academic Research". This journal has also been granted the privilege of being included among journals ranked as Scientific Information Database (SID).

The journal reserves the right to accept, reject and edit the papers.

Submitted papers will not be returned to the authors.

The authors are responsible for the published material.

Address: Scientific Quarterly of Persian Language and Literature, Persian Language Department, Islamic Azad University, Fasa Branch, Fasa

Tel: 07153335225-7

Fax: 07153334300

Email Address: iau.fasa@yahoo.com

Website: adabiatmagazine.iaufasa.ac.ir

Scientific Quarterly of Persian Language
and Literature
ISSN: 2251-8457

Islamic Azad University, Fasa Branch
Deputy of Research

Vol. 15, No. 4 (Ser. 40), Winter 2025

In the Name of God



Islamic Azad University
Fasa Branch

Persian Language and Literature

ISSN: 2251-8487

- **Investigating Investigating the characteristics of social ethics from Saadi's perspective based on the Quran and Hadith**

Omid Ansari Kia, Ali Javid

- **A comparative study of conceptual metaphors of the domain of love based on evidence from the work of the Afghani and IshiGuro**

Sanaz Taghipouri Hajebi, Kamran Pashaie Fakhry, Parvaneh Adelzadeh

- **Feminist and post-feminist developments in two decades of Belghis Soleimani's fiction writing based on the characterization of women**

Seyedeh Neginchehr Mostafavi, Maryam Majidi, Zahra Ghoroghi

- **Zaydari-Nasvi's style of thought in describing the hardships and calamities that occurred during the Tatar invasion era and comparing it with the Quran and Sunnah**

Mahdi Rabti, Khodabakhsh Asadollahi, Ahmad Reza Nazari Cherudeh, Nasrollah Zirak Goshlondani

- **A study of the historical themes of Nafsah al-Masdur by Zaydari Nasavi based on hadiths**

Masumeh Safdari, Amir Ismail Azar, Sareh Zirak

- **A Comparative Study of Critical Realism Based on the Novels Jā-ye Khāli-ye Soluch and Al-Nihāyāt**

Zahra Mahmoudabadi, Shokooh Hosseini

- **The Analysis of Senses Process in the Non-verbal Communication in 'Orfi Shirazi Sonnets with an emphasis on Social Symbolism**

Tahereh Moosazadeh Ahagh, Safa Taslimi, Hassanali Abbaspour Esfadan, Mandana Alimi

- **Investigating the metamorphosis of southern climate literature in the concepts of the postmodern school- Looking at the story of the gypsy by the fire of Maniro Ravipour**

Fereshteh Mousai, Fereydoon Tahmasbi, Shabnam Hatampor, Farzanh Sorki

Islamic Azad University, Fasa Branch
Deputy of Research

Vol. 15
No.4 (Ser.40)
Winter 2025